



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

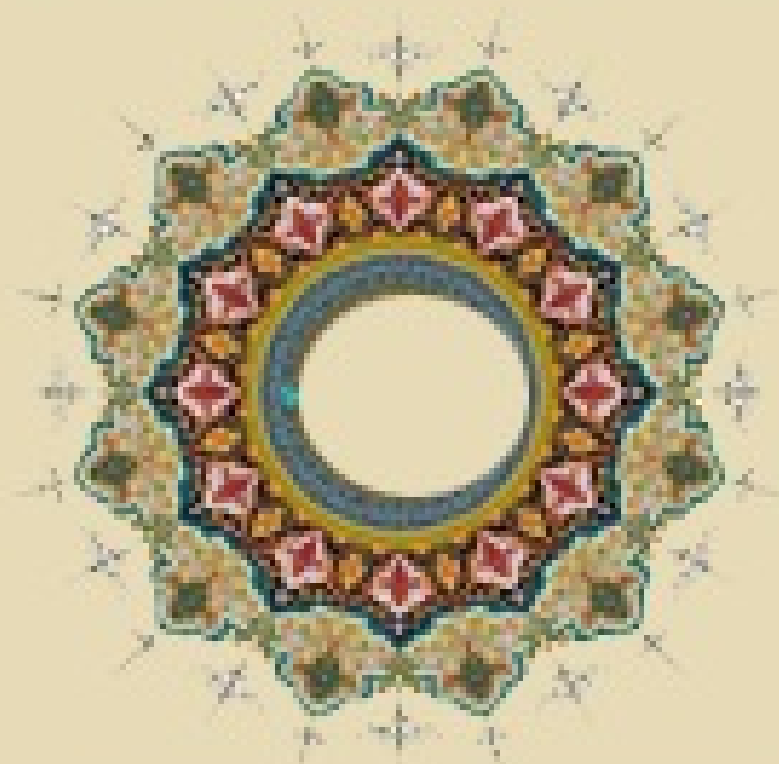


عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

تالیف شریفی

نویسنده: محمد شریف دہلوی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تالیف شریفی

نویسنده:

محمد شریف دهلوی

ناشر چاپی:

دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸۰	تألیف شریفی
۸۰	مشخصات کتاب
۸۰	تألیف شریفی از کیست؟
۸۰	[مقدمه سید ابو القاسم عرف میر قدرت الله قادری]
۸۰	اشاره
۸۱	اما بعد
۸۲	[مقدمه مؤلف]
۸۲	اشاره
۸۲	اما بعد
۸۳	باب الالف
۸۳	فصل الالف
۸۳	آنب
۸۵	آرام شیتلا
۸۶	آکاهولی
۸۶	آنوارا
۸۶	آنوله
۸۶	آمله
۸۶	آرو
۸۶	آدا
۸۶	آبی
۸۶	آکی
۸۷	آل

۸۷	آدت بهکت
۸۷	آریا
۸۷	آنبهوره
۸۸	آنول
۸۸	آمر
۸۸	آرک
۸۸	آلوک
۸۸	آمراتک
۸۸	آبنوس
۸۸	آدهکی
۸۹	آنبی هلدی
۸۹	فصل الباء الموحده
۸۹	ابهرك
۸۹	ابهیا
۸۹	فصل الباء الفارسی
۸۹	اپراجتا
۸۹	اپامارک
۸۹	فصل التاء الفوقانی
۸۹	اتیس
۹۰	فصل التاء الفوقانی هندی
۹۰	اتنگن
۹۰	فصل الجیم
۹۰	اجمود
۹۰	اجواین

جوهار	۹۰
اجواین خراسانی	۹۰
اجلا چندن	۹۰
اجان	۹۰
فصل الجیم الفارسی	۹۱
اچیه	۹۱
فصل الخاء المعجمه	۹۱
اخروت	۹۱
فصل الدال المهمله	۹۱
ادالسک	۹۱
ادی بهاسکر	۹۱
ادرک	۹۱
فصل الراء المهمله	۹۱
ارنی	۹۱
ارهر	۹۲
ارد	۹۲
ارنه	۹۲
ارند	۹۲
ارجن	۹۳
ارلو	۹۳
ارونتی	۹۳
اروی	۹۳
ارک	۹۳
ارمید	۹۳

۹۴	اروسا
۹۴	فصل السین المهمله
۹۴	استهل کند
۹۴	استهول کند
۹۴	اسپرک
۹۴	اسپرکا
۹۴	اسگنده
۹۴	استهرا
۹۴	استهول بهتاکي
۹۵	استهل پدمنی
۹۵	اسیر
۹۵	فصل الشین المعجمه
۹۵	اشت برگ
۹۵	اشت گن
۹۵	فصل الفاء
۹۵	افیم
۹۵	فصل الکاف
۹۶	اکاس بیل
۹۶	اکتمکت
۹۶	اکرکرا
۹۶	اکهروت
۹۶	اکاره
۹۶	فصل الکاف فارسی
۹۶	اگن منته

۹۶	اگونت
۹۶	اگست
۹۷	اگر
۹۷	اگنی چار
۹۷	فصل الام
۹۷	السی
۹۷	الو
۹۷	الایچی
۹۷	الا
۹۷	التا
۹۷	فصل المیم
۹۷	امل بینت
۹۸	امل بیتس
۹۸	امل چانگیری
۹۸	املی
۹۸	امرت پهل
۹۸	امرت ولی
۹۹	امباره
۹۹	امرود
۹۹	امرتا
۹۹	امل
۹۹	املکا
۹۹	املتاس
۹۹	امربیل

۹۹	فصل النون
۱۰۰	انناس
۱۰۰	انب لونان
۱۰۰	انبکول
۱۰۰	انبکوده
۱۰۰	اندر این
۱۰۱	اندرجو
۱۰۱	انار
۱۰۱	انالی
۱۰۱	انباره
۱۰۱	انبوتی
۱۰۱	انبرت بلی
۱۰۱	انمرت لنا
۱۰۲	اندر بارانی
۱۰۲	انبر تاسنگ
۱۰۲	انگد
۱۰۲	انجیر
۱۰۲	انبیا
۱۰۲	انبلید
۱۰۲	فصل الواو
۱۰۲	اونت
۱۰۳	اودبلاو
۱۰۳	اودهت
۱۰۳	اورده کنتا

۱۰۳	اونت كتارا
۱۰۳	اونكه
۱۰۳	فصل الهاء
۱۰۳	الهوز اهپهين
۱۰۳	اهبل
۱۰۴	اهلیم
۱۰۴	اينت
۱۰۴	ايجل
۱۰۴	اينگر
۱۰۴	ايلوا
۱۰۴	باب الباء الموحدة
۱۰۴	فصل الالف
۱۰۴	بانسا
۱۰۴	بالكا
۱۰۴	بالوك
۱۰۵	باراهى كند
۱۰۵	بانجه ككورا
۱۰۵	بارو
۱۰۵	بابچى
۱۰۵	باكچى
۱۰۵	بابرى
۱۰۵	باجره
۱۰۶	باره سينگا
۱۰۶	باندر

۱۰۶	باراه
۱۰۶	باگه
۱۰۶	باد مند
۱۰۶	بای‌برنگ
۱۰۶	بابونه
۱۰۷	بانس
۱۰۷	باله
۱۰۷	بادیان خطائ
۱۰۷	بارمو
۱۰۷	بارهی
۱۰۸	بالپتر
۱۰۸	بالکا
۱۰۸	بالو
۱۰۸	بال چهره
۱۰۸	باستک
۱۰۸	فصل الباء الموحد ببول
۱۰۸	اشاره
۱۰۸	ببری
۱۰۸	ببھیتک
۱۰۸	فصل التاء الفوقانی
۱۰۸	بتھوا
۱۰۹	بتیس
۱۰۹	فصل التاء الفوقانی ہندی
۱۰۹	بت کھدر

۱۰۹	بتیر
۱۰۹	بتلا
۱۰۹	فصل الجیم
۱۰۹	بجورا
۱۰۹	بجرکند
۱۱۰	بجیسار
۱۱۰	بجیا
۱۱۰	فصل الجیم الفارسی
۱۱۰	بچهو
۱۱۰	بج
۱۱۰	بچهناک
۱۱۰	فصل الدال المهمله
۱۱۰	بدهارا
۱۱۰	بدارکندها
۱۱۰	بدری
۱۱۱	بدری کند
۱۱۱	بدارکا
۱۱۱	فصل الدال الهندی
۱۱۱	بدهل
۱۱۱	فصل الراء المهمله
۱۱۱	بر
۱۱۱	اشاره
۱۱۱	برنان
۱۱۱	برده

۱۱۲	برنبهی
۱۱۲	بربری
۱۱۲	بریجا
۱۱۲	برهتا
۱۱۲	برهتی
۱۱۲	برنبه سیرجلا
۱۱۳	برمی
۱۱۳	برچه گنده
۱۱۳	برچهیا
۱۱۳	برنتاکی
۱۱۳	برده دارکا
۱۱۳	براهمین
۱۱۳	برم دندی
۱۱۳	برگتمن
۱۱۴	بروزه
۱۱۴	فصل السین المهمله
۱۱۴	بسکهپرا
۱۱۴	بسنتی
۱۱۴	بستر لگن
۱۱۴	فصل الشین المعجمه
۱۱۴	بشکرانتا
۱۱۴	بشاش
۱۱۵	فصل الکاف
۱۱۵	بک

۱۱۵	بکچی
۱۱۵	بکاین
۱۱۵	بکه تندک
۱۱۵	بکل [۱]
۱۱۵	فصل الکاف الفارسی
۱۱۵	بگلا
۱۱۵	بگن
۱۱۶	بگهلا
۱۱۶	بگیری
۱۱۶	فصل اللام
۱۱۶	بلی
۱۱۶	بلودت
۱۱۶	بلوسیکه
۱۱۶	بلور
۱۱۶	بلا
۱۱۷	بلکا
۱۱۷	بل
۱۱۷	بلو
۱۱۷	فصل التون
۱۱۷	بندا
۱۱۷	بن بیل
۱۱۷	بن نواری
۱۱۷	بنلوچن
۱۱۷	بنش

۱۱۸	بنولا
۱۱۸	بندھیاکر کوتکی
۱۱۸	بندال
۱۱۸	فصل الواو
۱۱۸	بولسری
۱۱۸	بول
۱۱۸	بونت
۱۱۹	فصل الهاء
۱۱۹	بهنگرا
۱۱۹	بهوج پتر
۱۱۹	بهرج
۱۱۹	بهومیاملک
۱۲۰	بهارنگی
۱۲۰	بهید
۱۲۰	بهنیس
۱۲۰	بهدها
۱۲۰	بهر تهوا
۱۲۰	بهانتا
۱۲۰	بهیرا
۱۲۱	بهلاوا
۱۲۱	بهی
۱۲۱	بهو چہتر
۱۲۱	بهوین ترور
۱۲۱	بهرامر

- ۱۲۲ بهانگ
- ۱۲۲ بهیم سینی
- ۱۲۲ بهوم کدم
- ۱۲۲ بهندی
- ۱۲۲ بهادر موته
- ۱۲۳ بهنداله
- ۱۲۳ بهاپنگی
- ۱۲۳ بهوا
- ۱۲۳ بهانتل
- ۱۲۳ بهودل
- ۱۲۳ بهوت باس
- ۱۲۳ بهلوک
- ۱۲۳ بهت کتیا
- ۱۲۳ بهنتاکی
- ۱۲۴ بهلاتک
- ۱۲۴ بهپیلی
- ۱۲۴ بهین دوری
- ۱۲۴ فصل الباء التحتانی
- ۱۲۴ بیچک
- ۱۲۴ بینت
- ۱۲۴ بیل
- ۱۲۴ بیل و بل
- ۱۲۵ بیا
- ۱۲۵ بیر

۱۲۵	بیل دوری
۱۲۵	بیال دنتک
۱۲۵	بیر بهوتی
۱۲۶	بیگن
۱۲۶	بیدوری
۱۲۶	بیروچن
۱۲۶	باب الباء الفارسی
۱۲۶	فصل الالف
۱۲۶	پادل
۱۲۶	پالیوت
۱۲۷	پاکر
۱۲۷	پانی املک
۱۲۷	پاپری
۱۲۷	پاده
۱۲۷	پاتل
۱۲۷	پاندک
۱۲۷	پانشل
۱۲۷	پالک
۱۲۸	پان
۱۲۸	پارس پیپل
۱۲۸	پارا
۱۲۸	پارد
۱۲۸	پاتها
۱۲۹	پاره

۱۲۹	پاپره
۱۲۹	پاتر
۱۲۹	پاج
۱۲۹	پاچ
۱۲۹	پائی
۱۲۹	پانچه
۱۲۹	پاتلا
۱۲۹	پارچات
۱۳۰	پار بهدر
۱۳۰	پالنکا
۱۳۰	فصل الباء فارسی
۱۳۰	پپیها
۱۳۰	پپیته
۱۳۰	پپیتا
۱۳۱	پیوتن
۱۳۱	فصل التاء الفوقانی
۱۳۱	پتهون
۱۳۱	پت پاپرا
۱۳۱	پتاشه
۱۳۱	پته
۱۳۲	پتجیا
۱۳۲	پتنگ
۱۳۲	پترج
۱۳۲	پتهیا

۱۳۲	پتھر پھوری
۱۳۲	پتر جنتی
۱۳۳	فصل التاء الفوقانی ہندی
۱۳۳	پتول
۱۳۳	پتیرا
۱۳۳	فصل الجیم
۱۳۳	پج
۱۳۳	فصل الدال المهمله
۱۳۳	پدمنی
۱۳۳	پدم چارنی
۱۳۳	پدم راگ
۱۳۴	پدلون
۱۳۴	پدم
۱۳۴	فصل الراء المهمله
۱۳۴	پرپیلو
۱۳۴	پرشت پرنی
۱۳۴	پروال
۱۳۴	پرینک
۱۳۴	پرتهک پرنی
۱۳۴	پراند
۱۳۵	پرسارنی
۱۳۵	پریتھا
۱۳۵	پرلون
۱۳۵	فصل السین المهمله

۱۳۵	پستا
۱۳۵	فصل الشین المعجمه
۱۳۵	پشکرمول
۱۳۵	فصل الکاف
۱۳۵	پکهان بید
۱۳۵	فصل اللام
۱۳۶	پلاس
۱۳۶	پلاس پاپرا
۱۳۶	پلاس پیپل
۱۳۶	پلول
۱۳۶	فصل النون
۱۳۶	پنوار
۱۳۷	پناگ
۱۳۷	پنک
۱۳۷	پندول
۱۳۷	پندالو
۱۳۷	پندالک و پندال
۱۳۷	پنچ چهیر
۱۳۷	پنچامل
۱۳۸	پنچکول
۱۳۸	پنچمول
۱۳۸	پنیاله
۱۳۸	پند کهجور
۱۳۸	بهه کهجور

- ۱۳۸ پنا
- ۱۳۸ پندریک
- ۱۳۹ پنس
- ۱۳۹ پنچانگ گن
- ۱۳۹ پنوالی
- ۱۳۹ فصل الواو
- ۱۳۹ پوئی
- ۱۳۹ پودکا
- ۱۳۹ پوندرك
- ۱۳۹ پوتی
- ۱۳۹ پوت
- ۱۴۰ پوتشره
- ۱۴۰ پوتی کرنج
- ۱۴۰ پوندا
- ۱۴۰ پودینه
- ۱۴۰ پوپل
- ۱۴۰ پوتنا
- ۱۴۰ پوکی بهل
- ۱۴۰ فصل الهاء الهوز
- ۱۴۰ پهالسه
- ۱۴۱ پههد
- ۱۴۱ پهوگ
- ۱۴۱ پهکرمول
- ۱۴۱ پهن جیتک

۱۴۱	پهپرس
۱۴۱	پهار
۱۴۱	پهانکرا
۱۴۲	پهتکری
۱۴۲	پهوت
۱۴۲	فصل الباء التحتانی
۱۴۲	پیابانسا
۱۴۲	پیتل
۱۴۲	پیپل
۱۴۳	پیلو
۱۴۳	پیل
۱۴۳	پیلج
۱۴۳	پیت
۱۴۳	پیسو
۱۴۳	پیوکه
۱۴۳	پیوسی
۱۴۴	پیاز
۱۴۴	پیار
۱۴۴	پیپلامول
۱۴۴	پیتها
۱۴۴	پیسونی
۱۴۴	پیچ
۱۴۴	پیتک
۱۴۵	باب التاء الفوقانی

۱۴۵	فصل الالف
۱۴۵	تال مکهارا
۱۴۵	تال مکهانہ
۱۴۵	تال
۱۴۵	تار
۱۴۵	تاری
۱۴۶	تالیسپتر
۱۴۶	تانبر
۱۴۶	تاره مگی
۱۴۶	تارن
۱۴۶	تانبرپہیا
۱۴۶	فصل الباء الموحده
۱۴۶	تباکھیر
۱۴۷	تبرک
۱۴۷	فصل الباء الفارسی
۱۴۷	تپودھنی
۱۴۷	تپتی
۱۴۷	فصل التاء فوقانی
۱۴۷	تتریک
۱۴۷	تتھک
۱۴۷	فصل الجیم
۱۴۷	تج
۱۴۷	فصل الدال المهمله
۱۴۸	تدهارا

۱۴۸	فصل الراء المهمله
۱۴۸	تریهلا
۱۴۸	ترکتا
۱۴۸	تروگهن
۱۴۸	ترسکنده
۱۴۸	ترجاتک
۱۴۸	ترتک
۱۴۸	ترمره
۱۴۸	ترسندھیابرنی
۱۴۹	ترای مانا
۱۴۹	ترور
۱۴۹	تروتا
۱۴۹	ترنی
۱۴۹	ترکاری
۱۴۹	ترکنتک
۱۴۹	تردشا
۱۴۹	ترتبا
۱۵۰	تریسی
۱۵۰	تریپرنی
۱۵۰	تریپنی
۱۵۰	ترن دهانکا
۱۵۰	فصل الکاف
۱۵۰	تکر
۱۵۰	فصل اللام

۱۵۰	تلک
۱۵۰	تلسی
۱۵۱	تل
۱۵۱	تلی
۱۵۱	تل پنج
۱۵۱	فصل المیم
۱۵۱	تماکو
۱۵۲	تم
۱۵۲	تمال
۱۵۲	تمال پتر
۱۵۲	فصل النون
۱۵۲	تن
۱۵۲	تنبول
۱۵۳	تنکهار
۱۵۳	تنکهنهار
۱۵۳	تندلیه
۱۵۳	تندلیکه
۱۵۳	فصل الواو
۱۵۳	تونبری
۱۵۳	تونبی
۱۵۴	تورئی
۱۵۴	گهیه
۱۵۴	توری
۱۵۴	تودپرنی

۱۵۴	تویکام
۱۵۴	توپ
۱۵۴	تودری
۱۵۵	تودن
۱۵۵	توت
۱۵۵	فصل الاء الهور
۱۵۵	تهر
۱۵۵	فصل الاء التحتانی
۱۵۵	تیندو
۱۵۵	تیندوک
۱۵۵	تیجوتی
۱۵۶	تیتیر
۱۵۶	تیندوا
۱۵۶	تیتیری
۱۵۶	تیل کرر
۱۵۶	تیرن
۱۵۶	تیجبل
۱۵۶	باب التاء الفوقانی هندی
۱۵۶	فصل التاء الفوقانی هندی
۱۵۶	تیهیری
۱۵۶	فصل الباء التحتانی
۱۵۶	تیسو
۱۵۷	تینتی
۱۵۷	باب الجیم

۱۵۷	فصل الالف
۱۵۷	جامن
۱۵۷	جاتی
۱۵۷	جای پتری
۱۵۷	جات پتری
۱۵۷	جای پهل
۱۵۸	جاتی پهل
۱۵۸	جال
۱۵۸	جائی
۱۵۸	جاگهوت
۱۵۸	جامبک
۱۵۸	جانگیری
۱۵۸	فصل التاء الفوقانی
۱۵۸	جتامانسی
۱۵۸	فصل الراء المهمله
۱۵۹	جرناشنی
۱۵۹	فصل السین المهمله
۱۵۹	جست
۱۵۹	فصل الکاف الفارسی
۱۵۹	جگنو
۱۵۹	فصل اللام
۱۵۹	جل پیلکا
۱۵۹	جل پیل
۱۵۹	جل بینت

۱۵۹	جل بتیس
۱۶۰	جل نیب
۱۶۰	فصل المیم
۱۶۰	جمال گوتنه
۱۶۰	فصل النون
۱۶۰	جنبهبری
۱۶۰	جنت بکه
۱۶۰	جنگلی چوها
۱۶۰	جنت
۱۶۱	جنبو
۱۶۱	فصل الواو
۱۶۱	جواسا
۱۶۱	جوھی
۱۶۱	جوار
۱۶۱	جودهان
۱۶۱	جونک
۱۶۱	جواکو
۱۶۲	جوهار
۱۶۲	جواکهار
۱۶۲	جوتیکا
۱۶۲	فصل الهاء الهوز
۱۶۲	جهول پتر
۱۶۲	جهو جهرو
۱۶۲	جهینگا

۱۶۲	جهنکار
۱۶۲	جهینگر
۱۶۲	جهاؤ
۱۶۳	جهتی مده
۱۶۳	جهربیری
۱۶۳	فصل الباء التحتانی
۱۶۳	جیاپهپ
۱۶۳	جیوک
۱۶۳	جیونتی
۱۶۳	جیوتی
۱۶۳	جیوا
۱۶۴	جیونتک
۱۶۴	جیونتی کن
۱۶۴	جیپال
۱۶۴	جیا
۱۶۴	جیو بردهنی
۱۶۴	باب الجیم الفارسی
۱۶۴	فصل الالف
۱۶۴	چارترجات
۱۶۴	چاب
۱۶۴	چاریترا
۱۶۵	چامگادر
۱۶۵	چاکسو
۱۶۵	چارن

۱۶۵	چارای
۱۶۵	چارولی
۱۶۵	چاکوت
۱۶۵	چالگری
۱۶۵	فصل الیاء الموحده
۱۶۵	چیکلی
۱۶۶	چب
۱۶۶	چبک
۱۶۶	فصل التاء الفوقانی
۱۶۶	چترچاتک
۱۶۶	چترامل
۱۶۶	چترو گهن
۱۶۶	چتره
۱۶۶	چتر پهل
۱۶۶	فصل التاء الفوقانی هندی
۱۶۶	چتک
۱۶۶	چتچرا
۱۶۷	فصل الجیم الفارسی
۱۶۷	چچره
۱۶۷	چچیندا
۱۶۷	چنجلاند
۱۶۷	چچهوندر
۱۶۷	فصل الراء المهمله
۱۶۷	چرچره

۱۶۸	چریوتا
۱۶۸	چرونجی
۱۶۸	چرایتا
۱۶۸	چرهل
۱۶۸	چرہتی
۱۶۸	فصل الراء المهمله
۱۶۸	ہندی چریا
۱۶۸	فصل الکاف
۱۶۸	چکارہ
۱۶۹	چکور
۱۶۹	چکوا
۱۶۹	چکندر
۱۶۹	چکرکا
۱۶۹	چکرک
۱۶۹	چکوند
۱۶۹	چکروج
۱۶۹	چکوترہ
۱۷۰	چکہ دانہ
۱۷۰	فصل اللام
۱۷۰	چلچم
۱۷۰	چلی
۱۷۰	فصل النون
۱۷۰	چنبیلی
۱۷۰	چنبا چینک

۱۷۱	چنبک
۱۷۱	چندر کانت
۱۷۱	چند سور
۱۷۱	چندن
۱۷۱	چندن ساربا
۱۷۱	فصل الواو
۱۷۱	چوک
۱۷۱	چورائی
۱۷۲	چوکه
۱۷۲	چونج
۱۷۲	چول
۱۷۲	فصل الهاء الهوز
۱۷۲	چهتون
۱۷۲	چهیر کاکولی
۱۷۲	چهکنی
۱۷۲	چهدر دهان
۱۷۲	چهیری
۱۷۳	چهیلی
۱۷۳	چهچھیا کھار
۱۷۳	چهارا
۱۷۳	چهر
۱۷۳	چهریله
۱۷۳	چهودر
۱۷۳	چهیر شکلا

۱۷۴	چهر مدهرا
۱۷۴	چهدر سها
۱۷۴	چهککا
۱۷۴	چهر کند
۱۷۴	چهر پترا
۱۷۴	فصل الباء التحتانی
۱۷۴	چینگ
۱۷۴	چیده
۱۷۴	چینا
۱۷۴	چیتل
۱۷۵	چیتا
۱۷۵	چیل
۱۷۵	چینبا
۱۷۵	چیتکی
۱۷۵	باب الخاء المعجمه
۱۷۵	فصل الجیم الفارسی
۱۷۵	خچر
۱۷۵	فصل السین المهمله
۱۷۵	خس
۱۷۵	باب الدال المهمله
۱۷۶	فصل الالف
۱۷۶	دارهدل
۱۷۶	داتون
۱۷۶	دانت

۱۷۶	دانتی
۱۷۶	دادر
۱۷۶	دارم
۱۷۷	دارمی سار
۱۷۷	دارما
۱۷۷	داکهه
۱۷۷	فصل الباء الفارسی
۱۷۷	دپهریا
۱۷۷	فصل الجیم الفارسی
۱۷۷	دچهناورنا
۱۷۷	فصل الراء المهمله
۱۷۷	دربره
۱۷۷	فصل السین المهمله
۱۷۷	دسمول
۱۷۸	دسه پرسا
۱۷۸	فصل الکاف الفارسی
۱۷۸	دگدهکا
۱۷۸	فصل اللام
۱۷۸	دلدل
۱۷۸	فصل المیم
۱۷۸	دمنا
۱۷۸	فصل النون
۱۷۸	دندندانه؟
۱۷۸	دنهل

۱۷۸	فصل الواو
۱۷۹	دونا
۱۷۹	دمنا
۱۷۹	دوب
۱۷۹	دوربا
۱۷۹	دودهی
۱۷۹	فصل الهاء الهوز
۱۷۹	دهتیا
۱۷۹	دهن جواسا
۱۷۹	دهامن [۳]
۱۸۰	دهتون
۱۸۰	دهو
۱۸۰	دهاوه
۱۸۰	دهاوی
۱۸۰	دهاتکی
۱۸۰	دهتورا
۱۸۱	دهنیا
۱۸۱	دهول کدم
۱۸۱	دهماسه
۱۸۱	دهماهه
۱۸۱	دهو
۱۸۱	دهاتری پهل
۱۸۲	دهاونی
۱۸۲	دهمنی

۱۸۲	دهیرا
۱۸۲	دهیر
۱۸۲	دهاتکی
۱۸۲	دهائی
۱۸۲	فصل الیاء التحتانی
۱۸۲	دیودالی
۱۸۲	دیودار
۱۸۲	دیوداری
۱۸۳	دیرگهه مولا
۱۸۳	دیومن
۱۸۳	دیرگهای
۱۸۳	دیرکبهه مول
۱۸۳	باب الدال المهمله الهندی
۱۸۳	فصل الالف
۱۸۳	دابه
۱۸۳	فصل النون
۱۸۳	دندش
۱۸۳	فصل الواو
۱۸۳	دودهی
۱۸۴	دودکا
۱۸۴	دوری
۱۸۴	فصل الیاء الهوز
۱۸۴	دهادهون
۱۸۴	دهاک

۱۸۴	باب الراء المهمله
۱۸۴	فصل الالف
۱۸۴	راب
۱۸۴	راج انبر
۱۸۴	راسن
۱۸۵	راسی
۱۸۵	راج جاگه
۱۸۵	راج هنس
۱۸۵	رائی
۱۸۵	رانگ
۱۸۵	رانگگ
۱۸۵	رال
۱۸۶	راج نیبوپهل
۱۸۶	رای بیل
۱۸۶	رای پیتل
۱۸۶	راسون پیتل
۱۸۶	راشنا
۱۸۶	راشت کاکولی
۱۸۶	راکنی
۱۸۷	راج برچهه
۱۸۷	راج نمبک
۱۸۷	راج امر
۱۸۷	راج کوشاتکی
۱۸۷	فصل التاء الفوقانی

۱۸۷	رتن جوت
۱۸۷	رتنالو
۱۸۷	رتالو
۱۸۷	رتن
۱۸۸	فصل الجیم الفارسی
۱۸۸	رچهیا
۱۸۸	فصل الدال المهمله
۱۸۸	رد
۱۸۸	ردونتی
۱۸۸	رد راجهه
۱۸۸	فصل السین المهمله
۱۸۸	رسوت
۱۸۹	رس
۱۸۹	رس انجن
۱۸۹	فصل الکاف
۱۸۹	رکهبهک
۱۸۹	رکهبهکه
۱۸۹	رکت چندن
۱۸۹	رکت شال
۱۸۹	رکت پهپ
۱۸۹	رکتال
۱۹۰	رکت کند
۱۹۰	فصل النون
۱۹۰	رنگنی

۱۹۰	رنگتیره
۱۹۰	فصل الواو
۱۹۰	رواسن
۱۹۰	روپا
۱۹۰	روپک
۱۹۰	روئی
۱۹۰	رومس
۱۹۱	روچهه
۱۹۱	روهو
۱۹۱	روهس
۱۹۱	روهنی
۱۹۱	فصل الهاء الهوز
۱۹۱	رهیرا
۱۹۱	فصل الباء التحتانی
۱۹۱	ریوج
۱۹۱	ریچهه
۱۹۲	رینکا
۱۹۲	ریتها
۱۹۲	ریوند
۱۹۲	باب الزاء المعجمه
۱۹۲	فصل الراء المهمله
۱۹۲	زرکی
۱۹۲	فصل المیم
۱۹۲	زمین کند

۱۹۲	فصل الیاء التحتانی
۱۹۲	زیرا
۱۹۳	باب السین المهمله
۱۹۳	فصل الالف
۱۹۳	سانبر
۱۹۳	سانبهر
۱۹۳	ساربا
۱۹۳	سارامل
۱۹۳	ساراملک
۱۹۳	سارائل
۱۹۳	سالک
۱۹۳	سالوک
۱۹۳	ساگون
۱۹۴	ساگ
۱۹۴	سالی
۱۹۴	سالتی
۱۹۴	ساج
۱۹۴	ساوان
۱۹۴	ساتهی
۱۹۴	سارو
۱۹۴	سابر
۱۹۵	سارس
۱۹۵	سانپ
۱۹۵	سال

۱۹۵	سازمولی
۱۹۵	ساسلبید
۱۹۵	ساندل
۱۹۵	ساکه
۱۹۵	ساگ سریشتا
۱۹۶	سالملی
۱۹۶	سارن
۱۹۶	ساتون
۱۹۶	فصل الباء الموحده
۱۹۶	اشاره
۱۹۶	سیاس
۱۹۶	فصل الباء الفارسی
۱۹۶	سپکلی
۱۹۶	سپاری
۱۹۶	سپت پرنی
۱۹۶	فصل التاء الفوقانی
۱۹۷	ستاری
۱۹۷	ستاور
۱۹۷	ستا
۱۹۷	ستاوبلی
۱۹۷	ستوپلا
۱۹۷	ستوا
۱۹۷	فصل الجیم
۱۹۷	سجی

۱۹۷	فصل الجیم الفارسی
۱۹۷	سچراکهار
۱۹۸	فصل الدال المهمله
۱۹۸	سدهارته
۱۹۸	سداسهاگن
۱۹۸	سدهاکهار
۱۹۸	سداپهل
۱۹۸	سدى پهل
۱۹۸	سدا گلاب
۱۹۸	فصل الدال الهندى
۱۹۸	سدهى
۱۹۸	سدهى پلاشى
۱۹۹	فصل الرء المهمله
۱۹۹	سرپهوکا
۱۹۹	سرج
۱۹۹	سرپند
۱۹۹	سرس
۱۹۹	سرل
۱۹۹	سرسون
۲۰۰	سرپ
۲۰۰	سرکندا
۲۰۰	سرن کیتکی
۲۰۰	سرن ماکیهی
۲۰۰	سرب جیا

۲۰۰	سریالی
۲۰۱	سرکولا
۲۰۱	سرانتی
۲۰۱	سرت پهل
۲۰۱	سرب بهدر
۲۰۱	سرکهب
۲۰۱	سروالا
۲۰۱	سرب جن پریا
۲۰۱	فصل السین المهمله
۲۰۱	سسا
۲۰۲	فصل الفاء
۲۰۲	سفری انب
۲۰۲	فصل الکاف
۲۰۲	سکنده پهلا
۲۰۲	سکوه
۲۰۲	سک ناس
۲۰۲	فصل الکاف الفارسی
۲۰۲	سکهن سد
۲۰۲	فصل اللام
۲۰۲	سلاجیت
۲۰۲	سلادیت
۲۰۳	سلاررس
۲۰۳	سلهاررس
۲۰۳	سلات

۲۰۳	سلک
۲۰۳	فصل المیم
۲۰۳	سمندر پهل
۲۰۳	سمندر پهبین
۲۰۴	فصل النون
۲۰۴	سنگتره
۲۰۴	سنگهارا
۲۰۵	سنگها هولی
۲۰۵	سندوری
۲۰۵	سن
۲۰۵	سن پهبیکا
۲۰۵	سنگهه
۲۰۶	سنبهالو
۲۰۶	سنبهالی
۲۰۶	سنپتی
۲۰۶	سندور
۲۰۶	سنبیل کهار
۲۰۶	سنگهیا
۲۰۷	سنگها
۲۰۷	سنگه جوتهاکا
۲۰۷	سنبتکا
۲۰۷	سنگ بصری
۲۰۷	فصل الواو
۲۰۷	سون تره

- ۲۰۷ سورن
- ۲۰۸ سوم بلی
- ۲۰۸ سوس
- ۲۰۸ سؤر
- ۲۰۸ سؤا
- ۲۰۸ سوپ
- ۲۰۸ سونا
- ۲۰۸ سونف
- ۲۰۸ سونپ
- ۲۰۹ سونتته
- ۲۰۹ سوا
- ۲۰۹ سوا باغی
- ۲۰۹ سوا جنگلی
- ۲۰۹ سونچر
- ۲۰۹ سونچل
- ۲۰۹ سورج مکھی
- ۲۰۹ سوم وتی
- ۲۰۹ سودیری
- ۲۱۰ سونگلی
- ۲۱۰ سوال
- ۲۱۰ سوموتی
- ۲۱۰ سومیا
- ۲۱۰ سورن جاتی
- ۲۱۰ سواد ماکها

۲۱۰	سورن جوتیکا
۲۱۰	سورج جهال [۴]
۲۱۱	فصل الباء الهوز
۲۱۱	سهورا
۲۱۱	سهنجن
۲۱۱	سهجنه
۲۱۱	سهدی ئی
۲۱۱	سهسر مولی
۲۱۱	سهاگه
۲۱۲	فصل الباء التحتانی
۲۱۲	سینیل
۲۱۳	سینب
۲۱۳	سیم
۲۱۳	سپند
۲۱۳	سیسو
۲۱۳	سیسم
۲۱۴	سیال
۲۱۴	سینه
۲۱۴	سیت منت
۲۱۴	سیندهی
۲۱۴	سیلکهری
۲۱۵	سینده
۲۱۵	سینگی
۲۱۵	سیتکا

۲۱۵	سیسا
۲۱۵	سیالی
۲۱۵	سینگیا
۲۱۵	سینگر
۲۱۵	سیوتی
۲۱۵	سیپ
۲۱۶	سیو
۲۱۶	سیت سار
۲۱۶	سیبیا
۲۱۶	سیوا
۲۱۶	سیتاپهل
۲۱۶	باب الشین المعجمه
۲۱۶	فصل الالف
۲۱۶	شال دهان
۲۱۶	شاخل
۲۱۶	شالی
۲۱۶	شالوک
۲۱۷	شال پرنی
۲۱۷	شاکون
۲۱۷	شالامکبه
۲۱۷	فصل الباء الموحده
۲۱۷	شبو
۲۱۷	فصل التاء الفوقانی
۲۱۷	شت پتری

۲۱۷	شتاور
۲۱۸	شت مولی
۲۱۸	شت کرما
۲۱۸	فصل الراء المهمله
۲۱۸	شریفه
۲۱۸	شرکرا
۲۱۸	شراونی
۲۱۸	شریکه
۲۱۸	شری باس
۲۱۹	شری پهل
۲۱۹	شری پرنی
۲۱۹	شرنگاتک
۲۱۹	فصل الکاف
۲۱۹	شکر جواسا
۲۱۹	شکر کند
۲۱۹	شکر و لیمو
۲۱۹	شکلا
۲۱۹	شگرو
۲۲۰	فصل المیم
۲۲۰	شمی
۲۲۰	فصل النون
۲۲۰	شن بهی
۲۲۰	شنگویز
۲۲۰	شنگه پیشی

۲۲۰	شنگرف
۲۲۰	شنبرکند
۲۲۰	شنکهاهولی
۲۲۰	فصل الواو
۲۲۰	شولی
۲۲۱	شوره
۲۲۱	شوناک
۲۲۱	فصل الهاء الهوز
۲۲۱	شہت
۲۲۱	شہتوت
۲۲۱	فصل الباء التحتانی
۲۲۱	شیوناک
۲۲۱	شیاماک
۲۲۱	شیتا
۲۲۱	شیو بهوکهن
۲۲۲	شیتل چینی
۲۲۲	شیلج
۲۲۲	عباسی
۲۲۲	غوغائی
۲۲۲	باب العین المهمله
۲۲۲	عباسی
۲۲۲	باب العین معجمه
۲۲۳	غوغائی
۲۲۳	باب الکاف العربی

- ۲۲۳ فصل اللف
- ۲۲۳ کاک جنگها
- ۲۲۳ کانس
- ۲۲۳ کال شاک
- ۲۲۳ کاس مری
- ۲۲۳ کاسمرو
- ۲۲۳ کانجی
- ۲۲۴ کانچنار
- ۲۲۴ کاکراسینگی
- ۲۲۴ کاناچهو
- ۲۲۴ کاته
- ۲۲۴ کانتی
- ۲۲۵ کانچکوری
- ۲۲۵ کاگ پهل
- ۲۲۵ کاگ تندى
- ۲۲۵ کائپهل
- ۲۲۵ کانچهه
- ۲۲۵ کاچ
- ۲۲۵ کالیزیری
- ۲۲۵ کاشت
- ۲۲۵ کار پاسی
- ۲۲۵ کالند
- ۲۲۶ کاربیل
- ۲۲۶ کاربلی

- ۲۲۶ کال سنبی
- ۲۲۶ کانسا
- ۲۲۶ کانسی
- ۲۲۶ کاته ماندا
- ۲۲۶ کالاکورا
- ۲۲۶ کاچهلون
- ۲۲۷ کاشته پادل
- ۲۲۷ کاشتالو
- ۲۲۷ کاشگهنی
- ۲۲۷ کامبوجی
- ۲۲۷ کالیسر
- ۲۲۷ کانگهی
- ۲۲۷ کاندا
- ۲۲۷ کاکولی
- ۲۲۸ فصل الباء الوحده
- ۲۲۸ کباب چینی
- ۲۲۸ فصل الباء الفارسی
- ۲۲۸ کیوربیل
- ۲۲۸ کپتهارجک
- ۲۲۸ کیاس
- ۲۲۸ کیور
- ۲۲۸ کرپور
- ۲۲۸ کیوری
- ۲۲۹ فصل التاء الفوقانی

۲۲۹	کتارا
۲۲۹	کتیرا
۲۲۹	فصل التاء الفوقانی هندی
۲۲۹	کتهل
۲۲۹	کتهل
۲۲۹	کتکی
۲۳۰	کت بهدر
۲۳۰	کتائی
۲۳۰	کتھوبری
۲۳۰	کتبھرا
۲۳۰	کتھلی
۲۳۰	کتھلا
۲۳۰	کت پهل
۲۳۰	کت پتری
۲۳۰	کت کرور
۲۳۱	فصل الجیم الفارسی
۲۳۱	کچنار
۲۳۱	کچالو
۲۳۱	کچهوا
۲۳۱	کچلا
۲۳۲	کچری
۲۳۲	کچور
۲۳۲	فصل الدال المهمله
۲۳۲	کدم

۲۳۲	فصل الراء المهمله
۲۳۲	کرنا
۲۳۳	کروندا
۲۳۳	کرمردی
۲۳۳	کرشن پهل
۲۳۳	کروندی
۲۳۳	کریل
۲۳۴	کره‌ری
۲۳۴	کریلی
۲۳۴	کرمزنگ
۲۳۴	کرمکها
۲۳۴	کرشن دهان
۲۳۴	کروانک
۲۳۴	کرکرا
۲۳۵	کرنجوا
۲۳۵	کرنجی
۲۳۵	کرنجکا
۲۳۵	کرنجن
۲۳۵	کرو
۲۳۵	کروارا
۲۳۵	کرنیر
۲۳۵	کریر
۲۳۵	کرچور
۲۳۶	کرنند

- ۲۳۶ کرکت
- ۲۳۶ کریلا
- ۲۳۶ کریله
- ۲۳۶ کرکپور
- ۲۳۶ کرکنده
- ۲۳۶ کرشن‌اگرا
- ۲۳۷ کرکانو
- ۲۳۷ کرکتی
- ۲۳۷ کرنی
- ۲۳۷ کراگونند
- ۲۳۷ کرشن جوتیکا
- ۲۳۷ کرک پهل
- ۲۳۷ کربه
- ۲۳۷ کرانتا
- ۲۳۷ کرشن برتا
- ۲۳۷ کرشن ساربا
- ۲۳۸ کرشن مولی
- ۲۳۸ کراتک
- ۲۳۸ فصل الراء المهمله هندی
- ۲۳۸ کرا
- ۲۳۸ کر
- ۲۳۸ فصل السین المهمله
- ۲۳۸ کسوندی
- ۲۳۸ کسوندا

۲۳۹	کسیرو
۲۳۹	کستوریامرگ
۲۳۹	کسنبه
۲۳۹	کستوری
۲۳۹	کسنسپا
۲۳۹	کسیس
۲۴۰	فصل الشین المعجمه
۲۴۰	کشت
۲۴۰	فصل الکاف العربی
۲۴۰	ککورا
۲۴۰	ککراسینگی
۲۴۰	ککرا
۲۴۰	ککری
۲۴۰	ککری
۲۴۱	ککرونده
۲۴۱	فصل اللام
۲۴۱	اشاره
۲۴۱	کلنیک
۲۴۲	کلپاری
۲۴۲	کلیجن
۲۴۲	کلتهی
۲۴۲	کلنتا
۲۴۲	کلنگ
۲۴۲	کلنگره

۲۴۲	کلونجی
۲۴۳	کلافر
۲۴۳	کلدرم
۲۴۳	کلسی
۲۴۳	کلیسر
۲۴۳	فصل المیم
۲۴۳	کمود
۲۴۳	کمودنی
۲۴۳	کمرک
۲۴۳	کموننی
۲۴۴	فصل النون
۲۴۴	کنبهار
۲۴۴	کنبهاری
۲۴۴	کنجلیک
۲۴۴	کنولا [۵]
۲۴۴	کنکول
۲۴۴	کنتک پهل
۲۴۵	کندوری
۲۴۵	کنیر
۲۴۵	کنبیل
۲۴۵	کنبیله
۲۴۵	کنکم
۲۴۵	کندر
۲۴۵	کندهر

۲۴۵	کنتای
۲۴۶	کندر
۲۴۶	کندرو
۲۴۶	کندرک
۲۴۶	کنوچا
۲۴۶	کندلنی
۲۴۶	کنبھیکا
۲۴۶	کنت پھل
۲۴۶	کنتکاری
۲۴۶	کنتکالکا
۲۴۷	کتکنی
۲۴۷	کنکھی
۲۴۷	فصل الواو
۲۴۷	کوبدار
۲۴۷	کول گتھ
۲۴۷	کول
۲۴۷	کوجا
۲۴۷	کونھ
۲۴۷	کؤو
۲۴۸	کودو
۲۴۸	کونج
۲۴۸	کونچھ
۲۴۸	کودئ
۲۴۸	کوال

۲۴۸	کوکر
۲۴۸	کوکلا
۲۴۹	کوادوری
۲۴۹	کوته
۲۴۹	کوکهماند
۲۴۹	کوکهماندر نارس
۲۴۹	کوسائکی
۲۴۹	کوکر چهنندی
۲۴۹	کوکر بهنگره
۲۴۹	کویلاس
۲۴۹	کول سینب
۲۵۰	کول
۲۵۰	کولی کاندا
۲۵۰	فصل الهاء
۲۵۰	کهندا
۲۵۰	کهبیر
۲۵۰	کهدر
۲۵۰	کهرهتی
۲۵۰	کهری
۲۵۱	کهرنی
۲۵۱	کهندرچ
۲۵۱	کهمتل
۲۵۱	کهجور
۲۵۱	کهرجور

۲۵۱	کهاپرپا
۲۵۱	کهیرا
۲۵۲	کهندستا
۲۵۲	کهاندنز
۲۵۲	کهیلاکهیلی
۲۵۲	کهلوری
۲۵۲	کهیل
۲۵۲	کهاری نون
۲۵۲	کهوس
۲۵۳	کهوپرا
۲۵۳	کهتل
۲۵۳	کهرنکا
۲۵۳	کهیرکاکولی
۲۵۳	کهکتاندک
۲۵۳	فصل الیاء التحتانی
۲۵۳	کیونبهری
۲۵۳	کیونبهر
۲۵۳	کنیری
۲۵۴	کیسو
۲۵۴	کینته
۲۵۴	کینچوا
۲۵۴	کیکرا
۲۵۴	کیسر
۲۵۴	کیت

۲۵۴	کیت پتری
۲۵۵	کیلوت
۲۵۵	کیرات
۲۵۵	کیورا
۲۵۵	کیتکی
۲۵۵	کیوانچه
۲۵۵	کیلا
۲۵۶	کیکر
۲۵۶	کیت
۲۵۶	کیتی
۲۵۶	باب الکاف الفارسی
۲۵۶	فصل الالف
۲۵۶	گاجر
۲۵۶	کانگرگی
۲۵۶	فصل الباء الموحده
۲۵۷	گبرولا
۲۵۷	گبريلا
۲۵۷	فصل الجيم
۲۵۷	گج پپیل
۲۵۷	گج پپیلی
۲۵۷	فصل الدال المهمله
۲۵۷	گدها
۲۵۷	فصل الدال المهملة الهندی
۲۵۷	گدهل

۲۵۷	فصل الراء المهمله
۲۵۷	گرام‌کند
۲۵۸	گرنجن
۲۵۸	گرر
۲۵۸	فصل الراء المهمله هندی
۲۵۸	گر
۲۵۸	گروچی
۲۵۸	فصل الکاف الفارسی
۲۵۸	گگن دھول
۲۵۸	گگیرن
۲۵۸	گگیرو
۲۵۹	فصل اللام
۲۵۹	گلووی
۲۵۹	گلوندا
۲۵۹	فصل النون
۲۵۹	گنبھی
۲۵۹	گنبار
۲۵۹	گندر دوی
۲۶۰	گندلون
۲۶۰	گندهیل
۲۶۰	گنده بهروزه
۲۶۰	گندر
۲۶۰	گنجا
۲۶۰	گندهگ

- گندهکا ۲۶۱
- فصل الواو ۲۶۱
- گوروچنا ۲۶۱
- گروچن ۲۶۱
- گوردهن ۲۶۱
- گومان ۲۶۱
- گوبهی ۲۶۱
- گوها ۲۶۱
- گورپاکهان ۲۶۲
- گورک ۲۶۲
- گوه ۲۶۲
- گورس ۲۶۲
- گوکهره ۲۶۲
- گودنتا ۲۶۲
- گوکه ککری ۲۶۲
- گوگل ۲۶۳
- گوندنی ۲۶۳
- گولی ۲۶۳
- گومید ۲۶۳
- گومیدک ۲۶۳
- گورگ بان ۲۶۳
- گولر ۲۶۳
- فصل الهاء الهوز ۲۶۴
- گهومان ۲۶۴

۲۶۴	کهیپ
۲۶۴	گهورا
۲۶۴	گهول
۲۶۴	گهیو کوار
۲۶۵	گهنگچی
۲۶۵	گهرگهت
۲۶۵	فصل الباء التحتانی
۲۶۵	گیده
۲۶۵	گینده
۲۶۵	گیندا
۲۶۵	گیهون
۲۶۶	گیرو
۲۶۶	باب اللام
۲۶۶	فصل الالف
۲۶۶	لانی
۲۶۶	لاهی
۲۶۶	لاکبه
۲۶۶	لاجامند
۲۶۶	لاجور
۲۶۶	لانگلی
۲۶۷	لاچها
۲۶۷	فصل الباء الموحده
۲۶۷	بهیرا
۲۶۷	لبان

۲۶۷	لبلی
۲۶۷	فصل التاء فوقانی
۲۶۷	لتاکستوری
۲۶۷	فصل التاء فوقانی هندی
۲۶۷	لتوبری
۲۶۸	فصل الجیم
۲۶۸	لجالو
۲۶۸	لجکج
۲۶۸	فصل الجیم الفارسی
۲۶۸	لجهمننا
۲۶۸	لجهنی
۲۶۸	لجهمی پهل
۲۶۸	فصل الکاف
۲۶۸	لکج
۲۶۸	فصل النون
۲۶۹	لنبها
۲۶۹	فصل الواو
۲۶۹	لوده پهپ
۲۶۹	لوده
۲۶۹	لوا
۲۶۹	لونیا
۲۶۹	لوها
۲۷۰	لونگ
۲۷۰	لوبان

۲۷۰	لهسوره
۲۷۰	لهسنیه
۲۷۰	فصل الباء التحتانی
۲۷۰	لیمو
۲۷۰	باب المیم
۲۷۰	فصل الالف
۲۷۱	مال کنگنی
۲۷۱	مادهوی
۲۷۱	مانس روهنی
۲۷۲	ماکه
۲۷۲	ماند
۲۷۲	مائین
۲۷۲	ماچهک
۲۷۲	ماجوپهل
۲۷۲	مائین پهل
۲۷۲	مان کند
۲۷۲	مار جاری
۲۷۳	مانوک
۲۷۳	ماش
۲۷۳	مانک
۲۷۳	مات
۲۷۳	ماکپرنی
۲۷۳	ماکهولی
۲۷۳	مانشی

۲۷۳	فصل التاء الفوقانی
۲۷۳	متسیگر به
۲۷۴	فصل التاء الفوقانی هندی
۲۷۴	متر
۲۷۴	فصل الجمیم
۲۷۴	مجیته
۲۷۴	مج کند
۲۷۴	فصل الجیم الفارسی
۲۷۴	مجهیچی؟
۲۷۴	مجهلی
۲۷۵	مچهر
۲۷۵	مچهکا
۲۷۵	فصل الدال المهمله
۲۷۵	مدهولکا
۲۷۵	مدن پهل
۲۷۵	مدن
۲۷۵	مده
۲۷۵	مدهوال
۲۷۵	مدک پرنی
۲۷۶	مدهرا
۲۷۶	مده یشتی
۲۷۶	مده شروا
۲۷۶	مده کرکتی
۲۷۶	فصل الراء المهمله

۲۷۶	مره‌ری
۲۷۶	مرا
۲۷۶	مرگ
۲۷۶	مروا
۲۷۷	مره‌تی
۲۷۷	مردلا
۲۷۷	مرچ
۲۷۷	مرسا
۲۷۷	مرنال
۲۷۷	فصل السین المهمله
۲۷۷	مسی
۲۷۷	مسور
۲۷۸	مسچکهندکا
۲۷۸	فصل الشین المعجمه
۲۷۸	مش
۲۷۸	فصل الکاف
۲۷۸	مکند
۲۷۸	مکھی
۲۷۸	مکوی
۲۷۸	مکتا سوکت
۲۷۸	مکتاپهل
۲۷۸	مکهاره
۲۷۹	مکھانه
۲۷۹	فصل الکاف الفارسی

۲۷۹	مگر
۲۷۹	مگهه پپیل
۲۷۹	مگه تیندک
۲۷۹	فصل اللام
۲۷۹	ملاگیر
۲۷۹	ملکا
۲۷۹	ملونی
۲۸۰	ملیم
۲۸۰	ملهتی
۲۸۰	فصل النون
۲۸۰	مندى
۲۸۱	من
۲۸۱	مند
۲۸۱	مندتا
۲۸۱	منسل
۲۸۱	مندوک پرنی
۲۸۱	منگگونی
۲۸۲	مندار
۲۸۲	فصل الواو
۲۸۲	موت
۲۸۲	مونج
۲۸۲	مولتس
۲۸۲	موچرس
۲۸۳	موپک

۲۸۳	موکهن
۲۸۳	مونگ
۲۸۳	موتیه
۲۸۳	مور
۲۸۳	مولتها
۲۸۳	موکل
۲۸۴	موم
۲۸۴	مولی
۲۸۴	مولنگی
۲۸۴	مولگ
۲۸۴	موتی
۲۸۴	مونگا
۲۸۴	مولسری
۲۸۴	موصلی
۲۸۵	مونگرا
۲۸۵	مونگرا
۲۸۵	موربا
۲۸۵	موساکنی
۲۸۵	مول
۲۸۵	فصل الهاء الهوز
۲۸۵	مهامندی
۲۸۵	مهوا
۲۸۶	مهکپی
۲۸۶	مهوکا

۲۸۶	مهرهتی
۲۸۶	مهانیب
۲۸۶	مهندی
۲۸۶	مهونت
۲۸۷	مهاستاوری
۲۸۷	مهامید
۲۸۷	مهابلا
۲۸۷	مهاسیانا
۲۸۷	مهاجل
۲۸۷	مهار
۲۸۷	مهاکوشاتکی
۲۸۷	مهدی نون
۲۸۷	فصل الیاء التحتانی
۲۸۷	میندها
۲۸۸	میندک
۲۸۸	مین بهل
۲۸۸	میتهی
۲۸۸	میندهاسینگی
۲۸۸	میورشکها
۲۸۸	میورخنکه
۲۸۸	مید
۲۸۹	مینا
۲۸۹	باب النون
۲۸۹	فصل الالف

۲۸۹	نالی
۲۸۹	ناری
۲۸۹	ناریل
۲۸۹	نارنگی
۲۸۹	نارنگگ
۲۸۹	ناگ کیسر
۲۹۰	ناگدون
۲۹۰	ناگدمنی
۲۹۰	ناگ گندها
۲۹۰	نادئی
۲۹۰	ناگرموتهه
۲۹۰	ناگ بلا
۲۹۰	ناگ
۲۹۱	ناکلی
۲۹۱	نالگیر
۲۹۱	نال
۲۹۱	فصل الجیم الفارسی
۲۹۱	نجل
۲۹۱	فصل الراء المهمله
۲۹۱	نربسی
۲۹۱	نرکچور
۲۹۱	نرگندی
۲۹۱	نرملی
۲۹۲	فصل السین المهمله

۲۹۲	نسوت
۲۹۲	فصل الكاف
۲۹۲	نكه
۲۹۲	نكجهيكنى
۲۹۲	نكوچك
۲۹۲	فصل الكاف الفارسى
۲۹۲	نگند
۲۹۳	فصل اللام
۲۹۳	نلوا
۲۹۳	نل
۲۹۳	نلى
۲۹۳	فصل الميم
۲۹۳	نمبک
۲۹۳	فصل النون
۲۹۳	نندى برجهن
۲۹۳	نناهلد
۲۹۳	فصل الواو
۲۹۳	نواری
۲۹۴	نوساگر
۲۹۴	نولائى
۲۹۴	نولى
۲۹۴	نورتن
۲۹۴	فصل الياء التحتانى
۲۹۴	نيوالى

۲۹۴	نیتربالا
۲۹۴	نیلا تهوتهه
۲۹۵	نینک
۲۹۵	نیول
۲۹۵	نیل کنهه
۲۹۵	نیندی
۲۹۵	نیلاسندلهک
۲۹۵	نیپال
۲۹۵	نینیو
۲۹۵	نیل
۲۹۶	نیلم
۲۹۶	نیل من
۲۹۶	نیل اسپند
۲۹۶	نیب
۲۹۷	نیلوب
۲۹۷	نیل گاو
۲۹۷	نین جوت
۲۹۷	نیل کنتهی
۲۹۷	باب الواو
۲۹۷	فصل الالف
۲۹۷	واسن
۲۹۷	والو
۲۹۷	والان خورد
۲۹۷	فصل الجیم

۲۹۸	وجهر کهار
۲۹۸	فصل النون
۲۹۸	ونگ
۲۹۸	فصل الیاء التحتانی
۲۹۸	ویدوری
۲۹۸	ویروچن
۲۹۸	باب الیاء الهوز
۲۹۸	فصل الالف
۲۹۸	هارسنگار
۲۹۸	هاتهی
۲۹۹	هالون
۲۹۹	فصل الباء الموحده
۲۹۹	بیل
۲۹۹	فصل الباء الفارسی
۲۹۹	هیوکهها
۲۹۹	فصل الجیم
۲۹۹	هجل
۲۹۹	فصل الدال هندی
۲۹۹	هدجوارا
۲۹۹	فصل الراء المهمله
۲۹۹	هرسنگهار
۲۹۹	هرهرا
۳۰۰	هرس پهل
۳۰۰	هرتال

۳۰۰	هرنی
۳۰۰	هریتکی
۳۰۰	هرپاریوی
۳۰۰	هرفاریوی هرن
۳۰۰	هرن کهوری
۳۰۰	فصل السین المهمله
۳۰۰	هستکول
۳۰۱	هستالو
۳۰۱	هست چنگهار
۳۰۱	هستک
۳۰۱	فصل اللام
۳۰۱	هلديا
۳۰۱	هلهل
۳۰۱	هلدو
۳۰۱	فصل النون
۳۰۲	هنگوت
۳۰۲	هنس پدی
۳۰۲	هنگ پتری
۳۰۲	هنگ مولی
۳۰۲	هنس
۳۰۲	فصل الواو
۳۰۲	هوهبیر
۳۰۳	فصل الیاء التحتانی
۳۰۳	هینگ

۳۰۳	هیراد و کهی
۳۰۳	هیرا کسبیس
۳۰۳	هیرا
۳۰۳	هیموتی
۳۰۳	هینکل
۳۰۳	باب الباء التحتانی
۳۰۳	فصل الالف
۳۰۳	یاگک
۳۰۴	یاوک
۳۰۴	یاش
۳۰۴	فصل التاء الفوقانی
۳۰۴	یتکیتا
۳۰۴	یتچهدا
۳۰۴	یتل
۳۰۴	فصل الجیم الفارسی
۳۰۴	یچه دھوپ
۳۰۵	یچه باسا
۳۰۵	فصل الدال الھندی
۳۰۵	یدل بضم
۳۰۵	یدلی
۳۰۵	فصل السین المعجمه
۳۰۵	یشیسکری
۳۰۵	یشتی
۳۰۵	یشتی مده

۳۰۵	یشت بتر
۳۰۵	فصل الكاف الفارسی
۳۰۶	یگم پتر
۳۰۶	یگم کنتکا
۳۰۶	یک بهوشن
۳۰۶	یکیانگ
۳۰۶	فصل اللام
۳۰۶	یلکاس
۳۰۶	فصل المیم
۳۰۶	یمناجل
۳۰۷	فصل الواو
۳۰۷	یوگم و یوگیا
۳۰۷	یواسک
۳۰۷	یوکنتک
۳۰۷	یوانی
۳۰۷	یوانکا
۳۰۸	یواساهوا
۳۰۸	یوانی یاءوانی
۳۰۸	یوانی یونی
۳۰۸	یوگسار
۳۰۸	یونیششت
۳۰۸	یواس شرکرا
۳۰۸	یو
۳۰۹	یونال

۳۰۹	یواکو
۳۰۹	یوی
۳۰۹	یوته‌کا
۳۰۹	یوک‌هه
۳۱۰	تمت تمام شد
۳۱۰	خاتمه الطبع
۳۶۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تالیف شریفی

مشخصات کتاب

نام کتاب: تالیف شریفی

نویسنده: دهلوی، محمد شریف

تاریخ وفات مؤلف: ۱۲۲۲ ه. ق

محقق / مصحح: هوشیاری، محمد حسین

موضوع: مفردات دارویی

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: دانشگاه علوم پزشکی ایران

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: ۱۳۸۶ ه. ش

نوبت چاپ: اول

تألیف شریفی از کیست؟

پیش از این در مرحله اول انتشارات ویژه پزشکی کتابی از حکیم محمد شریف خان دهلوی تحت عنوان علاج الامراض فارسی منتشر کرده‌ایم که در آن مختصری به شرح احوال مؤلف کتاب مذکور یعنی حکیم محمد شریف دهلوی معروف به اشرف الحکماء پرداخته‌ایم.

تألیف شریفی نیز اثر دیگری از همان طبیب پرکار است که کتبی همچون شرح حمیات قانونی، فواید شریفیه (که در واقع حاشیه‌ای است بر شرح الاسباب و العلامات نفیس بن عوض) نیز از هموست.

از دو خاندان بزرگ پزشکی در هند یکی خاندان عزیزی در لکهنو و دیگری خاندان شریفی در دهلی برجسته‌ترین پزشکان هند اسلامی برخاسته‌اند که حکیم محمد شریف خان از مشهورترین پزشکان خاندان شریفی است و حکیم اجمل خان دوم (مسیح الملک) که در سراسر هند و پاکستان نام پرآوازه‌ای دارد برادرزاده حکیم محمد شریف خان می‌باشد.

و لادت حکیم محمد شریف خان را در سال ۱۱۳۸ و وفات وی را در هفتم محرم ۱۲۲۲ ثبت کرده‌اند. در دانشگاه اسلامی علیگر تصویر نقاشی شده‌ای از وی به عنوان یکی از سرسلسله‌های پزشکی هند قرار داده‌اند که از آن تصویری توسط آقای دکتر امیر مهدی طالب در سفر پائیز ۱۳۸۶ به هندوستان تهیه شده است که زینت بخش تألیف شریفی می‌نمائیم.

تالیف شریفی، مشخصات، ص: ۴

تصویر طراحی شده‌ای از حکیم شریف خان دهلوی (ره)

تالیف شریفی، متن، ص: ۱

[مقدمه سید ابو القاسم عرف میر قدرت الله قادری]

بسم الله الرحمن الرحيم

هر گیاهی که بر زمین روید و حده لا شریک له گوید

شجری که سرسبزش را نمونه ایست شادابیهای طوبای باغ جنان و ثمری که شیرینی رطب وادی ایمن نمودگی است از حلاوتهای آن حمد و ثنای صانعی است که اصل اصول صنعت بی‌پایانش بغایت فراغ و تفرغ فروع صنایع بدایع و بی‌نهایت شاخ در شاخ دلیل بوقلمونی قدرتش وجود اشجار متنوع الاوراق و اوراق متفرق الاثار و برهان نیرنگی صنعتش حدوث ابراز متلون الازهار و ازهار مختلف الاثمار بصارت های دیده تماشائیان و گلشن بهارش چمن چمن قصور و گلهای نضارت بخش انتظار انتظار گیان چمنستان حسنش را گلشن گلشن ظهور بیت دامان نگه تنگ و گل حسن تو بسیار گلچین تو دامان گله دار گلدسته رود بهزاران هزار رنگ اخلاص امور که رشته جان

تالیف شریفی، متن، ص: ۲

بسته و در ترک آن انسان دیده دل انسان نشسته باشد نثار جنابی فراویس آیاتی باد که کمینه بنده رضاجویش قضا و قدر نام و کمترین چاکران اراده‌اش تقدیر قدیر خلاق الانام بیت شهنشاه سریر قاب قوسین احمد مرسل که بر پیشانی تقدیر مرقوم است فرمانش* موجب ایجاد آرای کامله ارباب تدبیر و باعث احداث احداث صائبه اطباء حدائق تخمیر و مدار بزور و عقاقیر قیر و موقوف علیه ظهور تاثیر و تأثیر ذات ستوده صفات اوست صلی الله علیه و علی آله و صحبه و سلم تسلیم کثیرا کثیرا

اما بعد

مجرم سرا پا گناه سید ابو القاسم عرف میر قدرت الله قادری عفی الله عنه و عن والدیه می گوید که چون این عاصی بانواع المعاصی از ترجمه حدود الامراض انفراغ یافت بر زبان عذاب البیان گلگونه چهره شوکت و حشمت خال رخساره احتشام و ابهت گوهر شاهوار بحر جود و سخا الماس آبدار کان علم و حیا محبت دوست مروت نژاد عداوت دشمن شفقت نهاد جوان فطرت بزرگ رای عالی همت مودت پیرای عمان شجاعت و دلاوری را گران بها در یاقوت رمانی معدن هم کده را چه اجیت سنگین بها در اجرا یافت که کتاب فیض انتساب تالیف شریف که تالیف شریف الاطباء و المتطببین رئیس الحكماء و المتقاسمین بقراط دهر جالینوس زمان افلاطون عصر ارسطوی دوران زیب مسند عقل و فراست طراز چار بالش انتقال و حداست پادشاه مملکت علوم عقلیه فرمانروای قلمرو فنون نقلیه آگاه اسرار علم ابدان و ادیان حکیم محمد شریفخان ابن حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان مد ظله و سلمه ربه و وجه لطیف و گلدسته شریف است اما چون حریشان گلگشت ان چمنستان صحه آگین بر نقل برداشتن ان اقدام نموده‌اش را قبل از فرمودن نظر ثانی بلکه پیش از ارقام نمودن باب یاد تحتانی رواج دادند لا جرم ترتیبی که

تالیف شریفی، متن، ص: ۳

استخراج دواء از آن بسهولت دست دهد در حیز التوا ماند و نیز بعض بعض جا در چهره اسم دواء بنا بر غلطی که بسبب تصرف ناسخین یا قلت توجه ناقلین در کتبی که من جمله ماخذ وی است چون دار اشکوهی و دستور الهنود و غیرهما افتاده خلاف واقع واقع شده و کذلک تغیر زبان سنسکرت بزبان اشلوک ایراد بعض ادویه یونانیه باسامیها و بیان گلها در باب کاف و ذکر لکها در باب نون و امثال ذلک ایضا حسب ظاهر کما ینبغی نیست اگر چه هر یکی از آن توجیهی موجه دارد و از حضور سراپا سر در آن استاد الکل فی الکل فطرت و فطانت را شرمسار گل مجاز گشته بتسطیر باب تحتانی و تفصیل هر باب باعتبار حرف ثانی و تصحیح چهره الفاظ بوجه فایق و ایراد هر دواء حسب اقتضای زبان هندی در محل لایق و هرچه بدان ماند باید پرداخت مگر دوائی که نام آن در زبان هندی یافته نمی‌شود و در دار الخلافه شاه جهان آباد حفظه الله تعالی عن الشر و الفساد کثیر الاستعمال و الوجود یا اسم

غیر هندی آن بغایت مشهور است ناچار بتغیر آن از لفظ تازی یا فارسی یا سوای آنها بیاید ساخت امر آن راجه المنار اختر آسمان مدبر را ماه منور امتثال نمودم و مراسل این راه را بر راهنمای تصاحب اقبال نمودم بلکه فی الحقیقه همگی افاده نفس نفیس و موسس تاسیس یست و دوام اقباله و حس باله مصرعه ایاذ مبینه نمود

[مقدمه مؤلف]

اشاره

قال المؤلف بسم الله الرحمن الرحيم مد ظله و سلمه ربه

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقی دفتر یست معرفت کردگار

گل‌های گوناگون و درختها موزون دلیلیست ساطع و برهانی است قاطع بر اثبات الهیتی که چقدر مراتب عالیه را در مقدار قلیل ابازیر مخفی و محتجب فرمود و چه صنایع و دقایق از ابتدای نشو تا انتهای آن بکار برده هر یک را بمزاجی خاص و به کیفیت جدا متمیز نمود و چه سان دیده؟؟؟

افزود سبحان الله مقام عرفان عجیب حیرت افزای است که عقول باین ابدین اموال

تالیف شریفی، متن، ص: ۴

در اول مرتبه آن دواء است از طلب داشته‌اند و نفوس با این ادراک در قدم اول میدان معرفت تو زبان عجز گشوده‌اند و صلوات طیبات از اول تا ابد بر ذات اقدس مقصود لو لاک لما خلقت الافلاک و صاحب انک لعلی خلق عظیم و برال اطهار و اصحاب اختیار باد ذات مبارکش که نور مجسم است ما فرورفتگان مرتبه حسیض ظلمت را چه مناسبت که ادراک او صافش نمایم پس همان بهتر که زبان بعجز گشایم و الله در القایل شعر فمبلغ العلم فیه انه بشر زده و انه خبیر خلق الله کلیم

اما بعد

راقم این سطور حکیم محمد شیریفخان ولد حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان تجاوز الله عن ذنوبها می گوید بعضی تراکیب مجرب به اجداد که در ان ادویه هندی بودند بدریافت آن احتیاج بکتب هندی می شد در دل گذشت که کتابی در مفردات ادویه هندی مثل تحفه المونین و اختیارات ترتیب دهد تا در برآورد خواص ادویه سهولت بود اگر چه صاحب دارا شکوهی و صاحب دستور الهنود زیاده از اقران خود ما اعطی الله لیما خیر الجزاء قبل ازین السلاک درین مفسلک نموده‌اند لیکن تا هم قدر قلیل نوشته‌اند را قم بامکتبوت هر دو بزرگان اشاء دیگر از کتب هندی معه پاره که خود یادداشت اضافه نموده مترصد فرصت وقت بود که چهره ادویه ماهیته آن خود تحقیق نموده کتاب را تمام نماید زیرا که حکماء هند و مترجمان بدین طرف متوجه نشده‌اند مگر قلیل از قلیل ادویه را مسوده مذکور بسبب عدم فرصت تا مدت در طاق مهلت‌اند تا آنکه دوستی متکلف گردد که فرصت کدای معلوم و مستوه‌ها متفرق و ضایع می شوند از انجا که که تقید ان دوست زیاده امد گذشت و معقولیست حرف او هم ذهن نشین گشت همت برتری بست او در زمانی که حضور از دست گفته بود و هیچ کتاب معتبر حاضر نبود و هضم گردید و نامش تالیف شریف و پرسید اگر خدا تعالی فرصت عطا دهد سعی موفور چهره تامه و خواص موافق فواید یونانی و در خود مواد توست بالفعل

تالیف شریفی، متن، ص: ۵

بر مشهور اکتفاست مگر بعض جا ملتمس از بزرگان است اگر در کلام من که الا- مال از خلل و زلل است متوجه شوند نظر بر اخلاق خود نموده در پی چرخ نیفتد بلکه در تعدیل آن کوشند و بدعاء خیر این روسیاه گناهکار را بیاد آرند مصرعه که مستحق

کرامت گناهکارانند مقدمه در بیان امور مفیده آنچه درین رساله مرقوم شد از اسماء ادویه یا موافق لغت شاجهان آباد است و یا موافق سنسکرت و الا-السنه مختلفه غیر متناهی است احصاء آن متعذر و صاحب فرشته زبانهای دیگر هم مثل مرمتی و تلنگی می نویسد ازین جهت از آن کتاب کمتر نوشته شد و نیز خواص اینجا آنچه در کتب هندیست نوشته می شود و در صورت تناقض سوء ظن مصنف بهم نرساند مثل آنکه سرو را هاضم می نویسد و امثال آن و آنچه خود او در مزاج و خواص دریافته است آن را جدا نوشته باید دانست که حکماء هند می نویسند که این هفت دوا دهات را نفع می نماید پس ضرور شد از بیان آنکه نزد ایشان است اول کیلوس و دم خون سیوم گوشت چهارم پیه پنجم استخوان ششم مغز هفتم منی و اطبا هند طعوم را شش قسم تقسیم نموده اند و کهت درس مگویند نضج کاف و خفارها و سکون تاء فوقانی هندی و قتح راء مهمله و سکون معین مهمله کهف و در زبان هندی بمعنی شش ورسن معنی مزه و طعم است اول مدهر بفتح میم و ضم دال مهمله و خفایها و سکون را در مهمله یعنی شیرین بطبع سر و مزیل باد صفرا و محدث کف و گرم در معده و اقرار هنده منی و شیر زنان و توانای رور روشنی چشم و فربهی اعضا و چون بافراط خیر ده شهوذتپ و تشنگی نفس و در انز دو خنازیر در گلو پتایاس ورم اقل بفتح همزه و میم و سکون لام یعنی ترش چون بخورند گرم و سیک است و چون مساس نمایند سرد است ها قسم و مشتھی اطعام و افزاینده کف و صفرا و زداینده یا دو کاهنده فربهی و افراط بان رکت پت یعنی احتراق خون و امراض گرم و سوزش اعضا پیدا کند سیوم لون بفتح لام و لو و سکون

تالیف شریفی، متن، ص: ۶

نون یعنی نمکین و شور و لطیف و مشتھی و هاضم است و برابر به آسانی برارد و مولد گفتار صفرا و بارد و کاهنده قوت یاه و نرم سازنده اجسام سخت است و درد چشم و فساد خون در امراض صفراوی و ثبور لولد کند چهارم کهت بفتح کاف و سکون فناء فوقانی هندی یعنی تلخ و تیز سبک است صفرا و باد افزایش و کاهنده شیر زنان و فربهی ابدان و افراط آن و هم و اندیشه فساد خون و خشکی لب و سوزش اعضا بهم رساند پنجم تکث و بکسر تاء فوقانی و سکون کاف و ماء فوقانی ثانی یعنی تلخ و تند که اطباء یونان حریف گویند سرده خشک و سبک است و تشنگی و بیهوشی و تپ صفراوی و بلغم بنشانند و افزاینده یا و اشتها طعم و شیر زنان و حیوانات لطیف سازد و افراط آن درد سر و سختی گلو و اندیشه و ترس بهم رساند ششم گلیاری بفتح هر دو کاف و هارو الف وراء مهمله و یاء تحتانی یعنی ز محنت که آن را عففص گویند خشک و یاد افرانست و اتار مال جراحات نماید و ججلس اسهال کند و افراط آن نفع شکم و در دل و جگر پیدا کند و معنی رساین کیمیا بدن است و آن مخصوص بادویه و تراکیبی است که باعث حفظ صحت طول عمر و تقویت قوی و اعضاء رئیسه گردد و نیز از ان ادویه که در معالجه اکثر امراض بکار آید اطلاق می کنند و هر دو را در مبحث حرف او نوشته شد و اقسام او را نیز آنجا بیان ساخته و تحقیق؟؟؟

اقاسم در مبحث حروف آنها بیان کرده اید و آنکه نوشته شد که فلان دواء هندی در فارسی فلان دواء است مثل آنکه یکهان بید؟؟؟ در افق؟؟؟

اگره است و لا در اکثر تتخالف یافته می شود

باب الالف

فصل الالف

آنب

به مد همزه و خفاء نون باء موحد و انبه باضافه هاء و حذف نیز آمده در اکثر

تالیف شریفی، متن، ص: ۷

بلاد هند یافته می‌شود اول تکون سبز و آخر آن بعض سرخ و اکثری زرد و بعضی سرخ و زرد و بعضی تا آخر تکون سبز می‌باشد بشکل قریب بشکل گرده و سیب و بعضی اندکی طولانی و درختش مشابه بدرخت جامن و برگش مشابه بیرگ آن و طلاء برک و شاخش جهه دراز کردن و سیاه داشتن مو نافع و پوست ساق و بیخ او سرد و زمخت و قابض و برگ او هاضم و قابض و خاکستر چوب او جهه نرف الدم مفید گل او که مول نام دارد و بفتح میم و سکون واو و لام و راء مهمله عوض لام نیز آمده است سرد و خشک است بسیار خوش بو و قابض و رافع پرمیو و فساد خون و بلغم و صفرا و و دملها و بثور و ثمر خامش که انبیا می‌گویند بفتح همزه و سکون نون و کسر باء موحد و فتح یای تحتانی و سکون الف بطعم ترش و خشک و فزاینده اخلاط ثلاثه و جهه قطع طحال و برانگیختن اشتها و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه مجرب و رسیده او بطعم شیرین و تند سرد و تیز و گران و مبهی و مقوی دل و جمیع اعضا و اشتها آور دافع فساد صفرا و سبزه آن تیز و ملین و مشهی طعام و بر افروزنده رنگ بدن کلان و خورد بود کلان تا پنج اثار نوشته‌اند راقم تا یک و نیم رطل مشاهده نموده و خورد او را بمقدار دو وام هم مشاهده نموده است چون میوه بماند پس از یک ماه ترشی خام شود و ازو مربی و آچار سازند و در قلیه و پلو بکار برند بسیار با مزه شود لکن تا وقتی که خسته او سخت نشود هر گاه چند روز پختن او باقی می‌ماند از درخت جدا می‌کنند و در کاه و برگ پلاس پنهان می‌سازند تا پخته شود و ترشی برود و شیرین و خوش مزه گردد و این را پال گویند بای فارسی و سکون الف و لام و مستعمل اکثر همین است اگر خود بخود پخته شده بریزد آن را تپکه گویند بفتح تاء فوقانی بزری سکون باء موحد فارسی و فتح کاف و سکون هاء و اکثر آن میخوش بود بسیاری در تابستان به پختن در آید و بهنگام بارش برسد و برخی سرا نا یاران به پختگی رویند اوایل زمستان انجام پذیرد و آن را بهید گویند بفتح باء موحد و هاء خفی و کسر دال مهمله و فتح یاء تحتانی مشدده

تالیف شریفی، متن، ص: ۸

و لختی در خامی کار پختگی کند زود فرو دارند اگر چندی بگذارند از بس شیرینی گرم افتد و بعضی نهال به چهار سالگی بارور گردد و بشیر و شیره پرورش دهند شیری افزایش و گویند اگر بشیره انناس و سیب و امثال آن پرورش نمایند ثمر او بویا مثل آن میوه‌ها شود یک سال زیاده بار دهد و در دیگر کمتر و بعضی یک سال بارور نگردد و خسته او بریان ساخته می‌خورند قابض شکم و نافع معده و بسیار خوش مزه و آب بالای او بسیار شیرین متخیل گردد و اهل هند خسته‌اش در باران می‌گذارند بعد از آن مغز او را بر آورده می‌خورند بسیار خوش مزه بود و دافع صفراء و قابض و مقوی معده و نیز مغز خسته باران رسیده را در ترشی لیمون تر سازند و بکار می‌برند در فوائد زیاده می‌شود و بعضی مردم بعد از ترشیدن در لیمو او را می‌سایند و نمک و نانخواه و جز آن اضافه نموده بکار می‌برند در تقویت معده و هضم بیعدیل شود بالجمله به تراکیب مختلفه استعمال می‌نمایند و گویند سه ساله او تریاقیت بهم می‌رساند و چون بقدر نیم دام سائیده به آب سفوف کنند دوائی در حبس شکم بهتر ازین نمی‌شمارند و اگر نیم پخت او را با دو انگشت از شاخ برگیرند و سر شاخ را از موم گرفته بروغن گاو یا عسل اندازند تا دو سه ماه طعم و کستر دگرگون نمی‌شود و یک سال رنگ و پیکر برنگردد راقم گوید ترش او بدنندان و حنجره و سینه و امعا نقصان دارد و صفراوی مزاجان را موافق بود و مقوی معده است و خامش را پوست تنگ دور کرده بعد از آن لحم او را ریزه تراشیده یکدو گه‌ری در آب بگذارند تا که آب ترشی بردارد بعد از آن صاف نموده باقند یا نبات شیرین ساخته بخورند در تقویت دل و معده و رفع اذیت باد سموم و در مزه بیعدیل تنها و همراه طعام مثل افشرده‌ها و دیگر می‌توان خورد نیز را نبالسته بریم پنهان می‌سازند تا که گداز شود پس بر آورده در آب می‌فشارند و بدستور شیرین کرده می‌خورند؟؟؟ و قریب باهم لیکن اول در تقویت و تفریح و مزه بیعدیل نزد راقم است دوم؟؟؟

تالیف شریفی، متن، ص: ۹

لیکن نزد راقم ترش او هم خالی از حرارت نیست و شیرین او را اطباء یونانی در دوم گرم و در سیوم خشک نوشته‌اند و در تقویت

باه و گرده و معده و کثرت غذا و تسمین بدن و تلتین طبیعت و نکو کردن رنگ رخساره نزد راقم بتجربه رسیده و بجهت بواسیر و ذرب و تقویت دل و خفقان مفید نوشته‌اند لیکن این بیمقدار این حکم را یعنی نافع بودن خفقان را مطلق نمی‌داند زیرا که در چند جا بصاحب خفقان حار باعث ازدیاد خفقان گشته و مضر جگر نوشته‌اند و مصلح آن مویز حکیم علوی خان مرحوم می‌نویسد که اگر مضر جگر خواهد بود و ترش و سبز او راقم یکی از امراء هندوستان را علاج ضعف جگر و استسقا نموده و از آن امراض شفاء کلی او را حاصل گردیده بود بعد از دو سال یا سه سال در استعمال انبه کثرت نمود زمانه قلیلی منقضی شده بود که مرض مذکور نکس نموده و دیگر جا هم همچنین مشاهده نموده حکیم علی مغفور در شرح مفردات قانون می‌نویسد که از صورت این میوه که مشابهت بگرده دارد دریافتم که مقوی گرده خواهد بود بعد از آن در امراض گرده استعمال کردم بسیار مفید یافتم حتی که در حمی دق که بمشارکت گرده بود استعمال کردم حمی مذکور زائل گردید قول حکیم علی مغفور در نظر این بیمقدار درست نمی‌نماید زیرا که هرگاه حمی دق عارض گشت پس مجرد علاج سبب که عبارت از اصلاح مزاج گرده است بکار نمی‌آید مگر آنکه علاج او هم فی نفسه نموده شود و دواء نافع بخصوص بمرض مذکور باشد مگر آنکه گفته شود که انبه سرد و تر است یا آنکه تقریر کرده شود چنانچه حکماء قدیم اهل هند در مرگانگ که عبارت از طلاء کشته است تقریر می‌کنند در نافع بودن او بحمی دق یعنی مرگانگ اگر چه گرم و خشک است لیکن تقویت معده و قوی می‌نماید پس چون خون صالح پیدا می‌شود و رفع یبوست مرض می‌نماید و طبیعت هم قوی می‌گردد و ازاله حرارت غریبه باذن خالقها می‌فرماید مخفی عالم فن نیست که هر دو تقریر خالی از تکلف و بعد نیست یا آنکه گفته شود که مراد او از حمی دق حمی که مشابه به دق باشد زیرا که هرگاه که حمی طول کشد بسبب بلائیت تپ و هزال مریض یک نوع مشابهت به دق بهم می‌رسد راقم هم دیده که یکی

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۰

از امراء ایران را بسبب ضعف و ابخره گرده تپ می‌شد و بطول انجامیده بود اطباء که معالج او بودند خوردن انبه تجویز نمی‌فرمودند مریض پنهان استعمال نمود اگرچه بالکل حرارت زائل نشده بود لیکن نفع کرده بود یا دق الشیخوخت است و بهترین او شیرین و رسیده و بی‌ریشه که شیره رقیق داشته باشد و سرد در آب یا برف کرده باشند در موسم گرم بدون سرد کرده خوردن باعث انحراف مزاج است و او را اول از دست ملایم بنمایند و چند قطره اول بیفکنند بعد از آن از دهن شپلیده بخورند و خوردن از کارد بریده اگرچه مقبول طبائع است لیکن از ریشه و جرم احتیاط نمی‌شود باعث نفخ و ثقل و درد شکم و پیچ امعا و خراش گلو می‌شود و بعضی شیره برمی‌آرند و شیرین از شکر ساخته و تصرفها بجا و بی‌جا نموده همراه نان و برنج می‌خورند و این روش در اکثر امزجه نفیس سبب غثیان و عدم اقبال طبیعت است و نیز بسبب مفارقت محل خود نوعی تغیر هم در مزاج او راه بهم رساند و مصلح آن اکثر شیر و خسته او نوشته‌اند می‌فرمودند والد ماجد خدای تعالی پیامرزد ایشان را که این حکم مطلق نیست بلکه باید دید که اگر گرمی می‌کند ماست و آب سرد و افشرده بارده بکار باید برد و خود آن مرحوم هم به افشرده پهلایه اصلاح مزاج خود می‌فرمودند و اگر پیچ امعا هم رسد بروغن بادام و امثال آن تدبیر باید فرمود و در صورت اسهال به خسته آن تدارک باید نمود و در صورت یبوست و در امزجه یابسه بشیر و اگر نفخ باشد در شیر اندکی زنجبیل باید جوشانید و تنها زنجبیل هم مفید می‌آید و علی هذا القیاس و بالجمله اگر با مراعات مزاج استعمال کرده شود حکم چوب چینی دارد و اولی آنکه تا که دو سه باران نشود استعمال نکنند مگر صاحبان امزجه بارده رطبه و بعضی مردم به اصحاب ذرب عوض غذا انبه و عوض آب شیر شتر تا یک ماه دو ماه استعمال می‌کنند بسیار نفع می‌نماید بلکه ازاله آن بعضی جا می‌فرماید و انب بسیار اقسام و اسما دارد در هر که عطریت زیاده تقویت دل و دماغ و درد افزود بفارسی نغزک گویند و الله اعلم بحقیقه الحال

بمد همزه و راء مهمله و الف و میم و کسر

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۱

شین معجمه و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و فتح لام و سکون الف تیز و تلخ و سرد و دافع فساد صفراء و بلغم و خون

آکاهولی

بمد همزه و کاف و الف و ضم هاء و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی دافع کرم شکم و فساد بلغم و صفراء و پرمیو

آنوارا

بمد همزه و خفاء نون و واو و الف و راء مهمله و الف ثانی

آنوله

نیز گویند بعوض راء مهمله و هر دو الف لام و هاء وقفیه

آمله

نیز گویند بعوض نون میم ثمربست مدور درختش بصورت مشابه بدرخت املی بطعم ترش و شیرین و زمخت و سرد و خشک ملین و مبهی و دافع رکت پت احوال این مفصل در کتب یونانی مرقوم است

آرو

بمد همزه و ضم راء مهمله و سکون واو قسمی از شفتالو است در صورت مشابه به آن درختش مشابه به درخت شفتالو و ازو اندکی ترش بخلاف شفتالو که شیرین بامزه است و ازو اندکی گران در هضم

آدا

بمد همزه و دال مهمله و الف مشهور به ادرک است بیخی است معروف ساق گیاهش پر گره و بر هر گره برگی رسته گرم است و گران و ملین و بوقت تحلیل غذا اگر بخورند باعث سرعت هضم شود و پیش از طعام اگر با نمک سنگ بخورند نفخ دور کند و اشتها آرد و هاضم است و بفارسی زنجبیل نیز گویند و اگر ادرک را ریشه باریک بریده بدستور در قند مربی نمایند بسیار لذیذ و مقبول طبائع می شود و برای فوائد مذکوره نیز مفید بود و مربای خشک او در لذت نسبت به او کم و در حرارت زیاده

آبی

بمد همزه و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی زمخت و بسیار سرد است و گران و ملین و مبهی و بلغم افزا اسم سفرجل است

آی

بمد همزه و سکون کاف ثمرش بشکل انبه لیکن از آخر اندکی طولانی و باریک و چون پخته گردد و شکافته شود مثل پنبه منقوش

ازو برآید و برگش شبیه ببرگ هاک و اندکی نسبت باو کوچک طول او بقدر یک ذرع و یک نیم ذرع چون شاخ و برگ او را بشکنند رطوبت سفید برآید که در عرف آن را شیر می گویند سفید است و سرخ هر دو مسهل و دافع فساد

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۲

باد و بلغم و جذام و جرب و زهرمار و دامامل و بثور و بیماری سپرز گوله و بواسیر و امراض جگر و استسقاء و کرم شکم و درخت آک را که گل سفید داشته باشد اگر او را بیاید رشته بر شاخ او بندد و الا بار بگیرد و هرگاه در روز یکشنبه بکله نکشتر واقع شود گل زیتون در زیر آن درخت نهد و حلوان ذیح کند و قدری پخته نیز نهد پس برگ و شاخ و پوست و تنه و بارش بستاند و در سایه خشک کرده بساید نیز دو سه هفته آن را با شیر گاو دو دو مثقال بخورد غذا شیر و برنج کند ضعف و ناتوانی و پیری ببرد و جوانی آرد و هر که او را بیند مطیعش گردد و اگر یک ماه بخورد عمرش دراز شود و قوی گردد و اگر از بیخ او مهره ساخته بر بازو بندد از آسیب جن و پری و سحر و تپ دائمی در امان باشد و اگر زنی بیخ او را با بول خود سائیده در فرج شیاف کند شوهرش مطیع گردد و از بیخش مهره کرده به شیری که از شاخش برآید سرشته بر کمر بندد و مجامعت نماید در بطوء انزال اثری تمام دارد و هر زنی که بیخش یک مثقال به آب بهنگره بخورد باکره گردد و بیخش با خون بز و مسکه گاو آمیخته در چشم کشند تیزی نظر افزایش و در دهنتری آورده که شیر آن هر دو قسم زهرست و اسهال بغایت سخت آورد و بسیار گرم است و آنچه بتجربه آمده است اینست که برگ محلل اورام‌اند و شیر او مفرح است و بثور و دملها را بتحلیل و تفجیر نافع بود و اگر شیر بچشم برسد باعث ورم و خارش و قرح آنست

آل

بمد همزه و سکون لام اسم مجیتهه است صاحب دار اشکوهی همچنین نوشته و نیز بعض اعزه چنین گفته‌اند لیکن حقیر هر دو را ملاحظه نموده مجیتهه یعنی فوه چوب باریک می شود و آل تیره رنگ مائل بزردی چوب باریک

آدت بهکت

بمد همزه و کسر دال مهمله و تشدید تاء و فتح باء موحد و خفاء هاء و فتح کاف و سکون تاء فوقانی ترجمه او آفتاب پرست نام گلی است سورج مکھی نیز گویند درختش در طولانی مثل قد آدم و برگش مثلث و گلش مدور زرد طلائی و رنگهای دیگر هم در میان دارد و کنگره دارد گویند هر طرف که آفتاب می گردد به همان طرف او می گردد دو قسم نوشته‌اند خورد و بزرگ هر دو تالیف شریفی، متن، ص: ۱۳

در خواص مثل هم‌اند تلخ و گرم بود و قولنج و استسقا و بیمزگی دهن و درد پائی ریخی را نافع است

آریا

بمد همزه و کسر راء مهمله و فتح یاء تحتانی و سکون الف قسمی از خیار است که در موسم برشگان بهم رسد سرد است و مولد ریاح و ثقیل کثرت او موجب حمی عفنه است

آنبهوره

بمد همزه و خفاء نون و ضم باء موحد و خفاء هاء و سکون واو و فتح راء مهمله و سکون هاء و اهل دکهن بلونی گویند هرگاه چند اقسام ساگ صحرايي را جمع نموده می‌پزند باین اسم می‌نامند مشهی و هاضم قوت بدن بخشد و رنگ صاف گرداند و باد و

بلغم و صفراء و بیمزگی دهن دفع کند و منی افزایش و فرح آرد و اسهال را مفید است و در دار الخلافه چند اقسام ساک که در شهر بهم می‌رسد می‌پزند و آن را نورتن می‌گویند بسیار لذیذ می‌شود و ملین طبیعت و مولد ریاح و دیگر احکام او موافق بسائط او

آنول

بمد همزه و خفاء نون و فتح واو و سکون لام درختیست کلان مشهور هر گاه گل کند عجب خوشنما می‌شود گل‌های او زرد رنگ مشابه به گل املتاس دو نوعست قسم دوم را جهدانول گویند و این قسم هم دو نوع است سرد جذام و قی مادی و اسهال مادی و بلغم و تلخه دفع سازد و تن را قوت بخشد و خون بیفزاید و رطوبت زیاده کند

آمر

بمد همزه و میم و راء مهمله مشدد اسم الند است

آری

بمد همزه و ضم راء مهمله و سکون کاف بر چهار چیز اطلاق کرده می‌شود یکی مهوا دوم کهیل سیوم بدیل چهارم تار

آلوی

بمد همزه و ضم لام مشدد و سکون واو و کاف اسم الو است و خواص او به تفصیل در کتب یونانی مذکور شده

آمرانک

بمد همزه و میم ساکن و فتح راء مهمله و سکون الف و فتح تاء فوقانی و سکون کاف اسم انباره است

آبنوسی

بمد همزه و سکون باء موحدده و ضم نون و سکون واو و سین مهمله درختی است عظیم ثمرش مثل انگور زرد و با حلاوت و برگش شبیه به برگ صنوبر برد و عریض تر از او و خزان نمی‌کند و بهترین او سیاه و صلب و املس در اول سیوم گرم نوشته‌اند و در آخر دوم خشک ملطف و مدر بول و مفتت حصاء و محلل ریاح و نفخ معده

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۴

و مفتت سده سپرز و نشاره او جهت حبس خون زخمهای تازه نافع و محرق و مغسول نشاره لطیف تر و طلا مسحوق و مطبوخ آن در شراب محلل خنازیر و با سفیدی تخم مرغ جهت سوختگی آتش و بانفراده جهت تجفیف و گوشت آوردن قروح خبیثه و منع جوششهای پر آب و آبله مجرب است قدر شربتش سه درم و مضر معده و مصلحش عسل و بدلش چوب کوکنار است

آدهکی

بمد همزه و فتح دال مهمله و هاء هندی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسمی از اسماء ارهر است و خواص در ارهر گفته آید ان شاء الله تعالی

آبی هلدی

بفتح همزه ممدوده و خفاء نون و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و فتح هاء و سکون لام و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی دواء هندی است گرم و خشک در دویم برای خارش و فساد خون و قوبا و ضربه و مالیدن و خوردن مفید مضر قلب مصلح او نارنج بدل او بابچی یا تخم پنوار یا زرد چوب شربت یک درم

فصل الباء الموحده

ابهرک

بفتح همزه و سکون باء موحده و خفاء هاء و فتح راء مهمله و سکون کاف دافع پرمیو و فساد اخلاط و زهره او را اطباء هند تنها در ادویه کشته استعمال می کنند در کتب هندی مثل گنج باد آورد و جر آن طریق کشته شدن او مذکور است بعربی طلق است

ابہیا

بفتح همزه و باء موحده و هاء هوز و فتح یاء تحتانی و سکون الف اسم هلیله است یعنی دورکننده خوف

فصل الباء الفارسی

اپراجتا

بفتح همزه و سکون باء فارسی و راء مهمله و الف و فتح جیم و تاء فوقانی و الف ثانی و قسم دوم نیل اسنبد درختش بقدر نیم گز و بعضی اندکی زاید بصورت مثل درخت کنگهی لیکن برگ کنگهی املس و برگ اپراجتا خشن هر دو قسم سرد و افزاینده قوت باصره و صاف کننده آواز حنجره و دافع آسیب دیو و درد گلو و جذام و فساد باد و صفرا و بلغم خام که از طرف امعا آید آن را نفع نماید و سوزش اعضا و فساد زهر و دمل و بثره دفع گرداند

اپامارک

بفتح الف و باء فارسی

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۵

و الف و فتح میم و الف و فتح راء مهمله و سکون کاف اسم چتچره است و بیاید

فصل التاء فوقانی

اتیس

بفتح همزه و کسر تاء فوقانی و سکون یا تحتانی و سین مهمله دو نوع بود سفید و سیاه سفید او کثیر الوجود بیخی است سفید رنگ بقدر جدوار بود و پست و بلند دارد و بر سطح بعضها یکدو زایده قلیل بود یک نوع مشابه بهمن سفید بود هر دو نوع تیز و تلخ و گرم و قابض و هاضم بود و قی و اسهال بلغمی و بواسیر دفع کند

فصل التاء الفوقانی هندی

اتنگن

بضم همزه و فتح تاء هندی و خفاء نون و فتح کاف فارسی و سکون نون تخمی است مشهور مشابه به کشنیز که اندکی کوفته باشد مقوی باه و ممسک منی در اکثر تراکیب هندیه مقویه مستعملست اگر کوفته با عسل بر قضیب طلا نمایند سطر سازد و نافع درد کرده و سپرز و مقوی کرده

فصل الجیم

اجمود

بفتح همزه و سکون جیم و ضم میم و سکون واو و دال مهمله تلخ و تند و گرم و سبک و مشهی طعام و قابض شکم و مقوی دل و افزاینده منی و دافع فساد باد و بلغم و غثیان و امراض معده و کرم شکم و فواق و درد مثانه لیکن در شکم سوزش بهم رساند اسم کرفس نوشته‌اند البته مشابهت باو دارد در میان انیسون و کرفس است یا اختلاف در میان کرفس و اجمود بسبب اختلاف زمین ولایت و هندوستان بوده باشد

اجواین

بفتح همزه و سکون جیم و فتح واو و الف و کسر یاء تحتانی و سکون نون قسمی ازوست مسمی به

جوهار

هر دو تلخ و تند شبیه به اجمود و ازو کوچکتر و با حراقه و بوی تیز دارد و گرم و سبک و گوارنده و مشهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و استسقاء و نفخ شکم و پیچش بسبب درد مثانه و خایه و کرم شکم بعربی نانخواه است

اجواین خراسانی

بضم خاء معجمه و فتح راء مهمله و الف و فتح سین مهمله و الف و کسر نون و سکون یاء تحتانی ساقش غلیظ و مانند پشم چیزی بر او ظاهر و ثمرش در غلافهای متراکم در تحت اوراق شبیه بگل انار و مملو از تخمی غیر مدور شبیه بحلبه و بسیار ازو تالیف شریفی، متن، ص: ۱۶
کوچک‌تر اسم بزر البنج است

اجلا چندن

بضم همزه و سکون جیم و لام و الف و فتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون نون اسم صندل سفید است و خواص در چندن بیاید

اجان

بفتح الف و جیم و الف ثانی و نون بعضی در میان الف و نون یاء تحتانی اضافه نموده‌اند یعنی اجاین درخت او بزرگ می‌شود برابر درخت آنه و برگش شبیه برگ آنه و ازو دراز و باریک و درخت او سایه بسیار دارد و پهلوی‌ها دراز تا بقدر نیم گز و بسیار باریک

فصل الجیم الفارسی

اچه

بفتح همزه و تشدید جیم فارسی و فتح آن و سکون هاء اسم بهیره است

فصل الخاء المعجمه

اخروت

بفتح همزه و سکون خاء معجمه و ضم راء مهمله و سکون واو و تاء فوقانی هندی و اکهروت نیز آمده بجای خاء معجمه کاف و هاء مشهور است درختش کوهی است و برگ آن مشابه ببرگ سازج هندی شیرین و گرم و گران و ملین و مقوی اعضاء و دافع باد در تقویت باه و دماغ و بدی معده بتجربه محرر نیز رسیده بعربی جوز گویند

فصل الدال المهمله

ادالسک

بضم همزه و دال مهمله مشدد و الف و فتح لام و کسر سین مهمله و سکون کاف قسمی از غله است

ادی بهاسکر

بضم همزه و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء موحدده و خفاء هاء و الف و سین مهمله و فتح کاف و سکون راء مهمله قسمی از کافور است

ادرک

بفتح الف و سکون دال مهمله و فتح راء مهمله و سکون کاف تازی بیخی است مشهور و معروف و خواص این در ادا گفته شد

فصل الراء المهمله

ارنی

بفتح همزه و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم درختیست در طول بقدر درخت شفتالو لیکن شاخ بسیار دارد و از زیر تنه درخت می‌روید در بعضی تنه معلوم نمی‌شود و برگش مثل برگ سنهالو گرم است غلبه باد را بر باید و اماس دفع سازد و در دهنتری آورد که چرب و ثقیل است و زحمت پاندر و گ بعضی ضعف جگر دور نماید و مشهی و رافع قبض و سده روده بگشاید و ارنی نیز اسم ماده ارنه است

ارهر

بفتح همزه و سکون راء مهمله و فتح هاء و سکون راء مهمله ...

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۷

و ادهکی نیز گویند و تور در شهر ما یعنی در زبان دار الخلافه شاهجهان آباد نیز و در امکنه دیگر تور را قسمی ازو می‌دانند و آنکه درخت او کلان باشد و در کناره کشت نیشکر می‌کارند آن را تور می‌گویند و درخت ارهر خورد می‌باشد بقدر یک و نیم گز و می‌گویند ارهر در مزه بهتر از تور است و تور را همراه نیشکر می‌کارند و درو می‌نمایند و ارهر را همراه گندم درو می‌نمایند و در خریف می‌کارند دانه تور کلان و دانه ارهر خورد و تور اندکی بود ازو و بالجمله غله مشهور است در اکثر بلاد هند یافته می‌شود سرد و خشک است و سبک و قابض و دافع فساد تلخه و بلغم و خون و فساد زهر و بطعم زمخت و اندک شیرین و بادانگیز و نزد محرر گرم در دوم و خشک در سیوم و مقوی معده و ثقیل و نافع بامراض بلغمی بارد چون او را اول یکدو جوش در آب داده و آن آب را دور کرده در آب دیگر پزند رافع یبوست او می‌شود و اگر در شیر و ماست بپزند نیز رفع یبوست آن در صورت اول و ازاله حرارت و یبوست آن در صورت ثانی بسیار از بسیار می‌شود و اگر برگ او را در آب جوشانیده از آن مضمضه کنند درد دندان ببرد به فارسی ارهر را شاخل گویند

ارد

بضم همزه و سکون راء مهمله و دال مهمله و بعضی عوض دال مهمله تاء فوقانی هم نوشته‌اند یعنی ارت اسم ماش است و خواص در ماکه خواهد آمد

ارنه

بفتح همزه و سکون راء مهمله و فتح نون و هاء وقفی در اکثر خواص مثل گاومیش است که به هندی مهکی گویند مفید باصحابی که روز به روز لاغر و نحیف تر شوند بفارسی گاومیش صحرائی گویند

ارند

بفتح همزه و راء مهمله و خفاء نون و دال مهمله هندی برگش شبیه برگ انجیر دارد و بزرگ و نرم و ساقش تا بقدر دو ذرع و بیخش مثل نی مجوف و ثمرش در خوشه‌های پر خار و ... و دانه‌اش بقدر قهوه منقط بطور کاغذ ابری سیاهی سفیدی آمیخته و قسمی است ازو سرخ و سرد و شیرین و گرم و گران و دافع قولنج و نفخ شکم و آماس اعضاء و درد کمر و درد مثانه و صداع و استسقاء و تب و تنگی نفس و سرفه و بلغم و جذام و ام پات که فشا ماده خام است و ثمر هر دو گرم و مسهل و دافع فساد باد و روغن تخم او محلل است جمله علت‌های بارد را نافع بود و مسهل است بقدر یکدو توله در آب حل کرده اندکی گرم نموده برای قولنج شدید نفع بین نموده و قولنج شدید رفع گردید والد

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۸

ماجد بجای روغن بادام روغن بید انجیر در مسهل قولنج و امراض بارد مثل فالج و جز آن استعمال می‌فرمودند و عم مغفور بقدر دو دام سه دام هم در امزجه ناصیه استعمال می‌فرمودند و چون برگ او بروغن چرب نموده گرم ساخته بر موضع دردناک بپزند رفع درد نماید و چون تخم او کوفته با جغرات آمیخته یکدو روز بگذارند تا عفونت پذیرد پس طلا نمایند خارش برطرف سازد در

عرصه یک هفته و چون مغز او چند داند با سیماب آمیخته بخورند اسهال آورد در روغن او گرم است

ارجن

بفتح همزه و سکون راء مهمله و ضم جیم و سکون نون اسم درختیست و هم اسم ثمر او گرم و زمخت بود دافع صفراء و بلغم و ماندگی و غلتها زهر دفع نماید و مضر بود بامراض پاوی ریش و جراحت را پاک کرده فراهم آورد و ممسک و مقوی بدن و استخوان شکسته را پاک پیوند دهد اکلا و طلاء مستعملست و بعضی سرد نوشته‌اند و نافع ضربه و سقظه

ارلو

بفتح همزه و سکون راء مهمله و ضم لام و سکون واو اسم درختیست کوهی مزه تیز دارد بلغم ببرد و اشتها آرد و قابض بود تن را هوشیار کند کرم شکم و جذام دفع نماید از ادویه و شمول است

اروتی

بکسر همزه و سکون راء مهمله و کسر واو و سکون نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم بونبر و در باء موحدہ بیاید

اروی

بفتح الف و سکون راء مهمله و کسر واو و سکون یاء تحتانی بیخ رستنی هندیست و سمین تخم است و طولانی بقدر یک گردو زیاده و کم و چون پوست او دور کنند مغزش سفید برآید شاخها را و بقدر یک گز و برگ کلان دارد و بصورت سپری که لبها در درون باشد و در صفا و ملاست قریب برگ کیلا- کچا اوهم بیخ رستنی کورست و در اطراف کچالو اروی‌ها برآید و کچالو در صورت اکثر مدور بوده و در کلانی و صورت قریب به بادنجان و مشهورست ...

در هندوستان مستعملست اهل هند اروی را همراه گوشت و تنها می‌خورند و کچالو را تنور بریان نموده می‌خورند و هنوز از برگ و شاخهای او نانخورش می‌سازند بالجمله مزاج او آنچه دریافت بی‌تامل سینه‌ست و مقوی باه و مغلظ منی و مولد ریاح و ثقیل و مضر بحنجره و مصلح آن ترشی و شستن آن در آب بمبالغه و کچالو

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۹

قریب باوست در خواص مگر آنکه مضرت او بحنجره نسبت به اروی زیاده است می‌گویند که قلقاس است لیکن در چهره برگهای برخلاف پر ظاهر است چنانچه صاحب تحفة المومنین نوشته که برگ او مشابه برگ بادام مگر آنکه گفته شود خطا از ناسخ است و دیگر چهره را تطبیق می‌توان داد و مزاج قلقاس گرم نوشته‌اند و از بعضی اعراب که پرسیده شد آنها هم می‌گویند که قلقاس اسم اروی‌ست و الله أعلم بالصواب

ارک

بفتح همزه و سکون راء مهمله و کاف اسم آک است

ارمید

بفتح همزه و سکون راء مهمله و کسر میم و سکون یاء تحتانی و دال مهمله اسم بت کهدر که نوعی از کهیر است

اروسا

بفتح همزه و ضم راء مهمله و سکون واو و فتح سین مهمله و الف اسم بانسا است و در باء بیاید

فصل السین المهمله

استهل کند

بکسر همزه و سکون سین مهمله و ضم تاء فوقانی و خفاء هاء و سکون لام و فتح کاف و خفاء نون و دال مهمله این را کرام کند نیز گویند و قسم دوم مان کند است و کند نزد اینها اسم بیخ است که چوبین نباشد چون زمین کند و بیخی را که چوبین باشد مول نامند مولد بلغم و دافع باد و صفراء و خون و اماس اعضا و قسم دوم شیرین و سرد و گران و دافع خون و صفراء

استهول کند

نیز آمده است باضافه واو ساکنه در میان و لام

اسپرک

بفتح همزه و سکون سین مهمله و فتح باء فارسی و راء مهمله و سکون کاف و

اسپرکا

بفتح کاف و الحاق الف صاحب مدن هنود هر دو را یکی می‌داند بطعم شیرین و دافع جذام و رافع افلاس نیز نوشته و بعضی گویند که اسپرک اسم اکلیل الملک است و مشهور در شهر بجزی دیگر است و اغلب که موافق نوشته صاحب مدن هنود مرادف اسپرکا باشد که در بعضی خواص چون افزودن منی و دافع فساد زحمت هر سه خلط بودن ولی سرد و سبک موافق اسپرکا است و در بعضی کتب هندی اسپرکا را دافع بوی زشت خوی بدن و استسقاء و ضعف و لاغری تن و اثر زهر نیز نوشته‌اند و الله اعلم

اسگنده

بفتح همزه و سکون سین مهمله و فتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و هاء هندی مشهور است بیخی است سفید رنگ طولانی بقدر نیم گز هم می‌شود و کنده بمقدار شکر قند بود و خشک ازو مشابه بشقاقل مصری

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۰

و برگ او مشابه بیرگ کت و ازو خورد و نرم و باریک و نهال او از زمین اندکی بالا برآمده مقدار سه چهار گره زمخت و تلخ و گرم است و مبهی و دافع فساد باد و بلغم و اماس اعضا و برص از جمله رساین است و بیخ کاکنج نوشته‌اند

استهرا

بکسر همزه و سکون سین مهمله و کسر تاء فوقانی و سکون هاء و فتح راء مهمله و الف اسم شال پرنی است

استهول بهتاکی

بضم همزه و سکون سین مهمله و ضم تاء فوقانی و خفاء هاء و سکون واو و لام و فتح باء موحدده و خفاء هاء و سکون نون و فتح تاء فوقانی هندی و الف و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم برهتاست بمعنی بادنجان بزرگ بدان معنی که شجره آن مشابه بشجره بادنجان بود

استهل بدمنی

بکسر همزه و سکون سین مهمله و فتح تاء و خفاء هاء و سکون لام و فتح باء فارسی و سکون دال مهمله و فتح میم و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم بعضی اقسام کول است در زمین که آب نداشته باشد بروید شیرین و تلخ و سرد بود قی و خون و اسهال دفع کند و بعضی گفته‌اند که گل سرخ است

اسیر

بضم همزه و سکون سین مهمله و یاء تحتانی و راء مهمله اسم خس است که در تابستان ازو خسخانه سازند سرد است و هاضم و حابس شکم و دافع فساد بلغم و صفراء خون و مسکن تشنگی و نافع آبله و جوشیدگی و سوزش اعضاء و دشواری بول و نافع دملها و بثور و ممسک است باشخاص در تقویت معده و قبض شکم و ذرب در تجربه راقم نیز آمده

فصل الشین المعجمه

اشت برگ

بفتح همزه و سکون شین معجمه و تاء هندی و فتح باء موحدده و راء مهمله و سکون کاف ترکیب هندی مشتمل بر دواء هشتگانه و معنی اشت برگ هم همین است و اسماء ادویه روده پلوده کاکولی چهرتر کاکولی میدامها میداجموک کبیک و این ترکیب سرد مبهی و مقوی اعضاء و مولد منی و شیر زنان محبل و دافع فساد صفرا و بادو سوزش اماس اعضاء و جذام ادویه این ترکیب از کشمیر می‌آمدند حالا اکثری نمی‌آیند

اشت گن

بفتح همزه و سکون شین معجمه و کسر تاء فوقانی هندی و ضم کاف فارسی و سکون نون اسم غذای است که

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۱

در آب بجوشانند بعد از جوشانیدن آب بستانند و نمک سنگ و انگوزه و کشنیز و زنجبیل و فلفل داخل سازند دافع تپ و فساد اخلاط ثلاثه و مصفی خون و مشتهی طعام و مقوی و منقی مثانه باشد

فصل الفاء

افیم

بفتح همزه و کسر فاء و سکون یاء تحتانی و میم خواص این در پهبین گفته خواهد شد

فصل الکاف

اکاس بیل

بفتح اولی و کاف و الف و وقف سین مهمله و کسر باء موحدده و سکون یاء تحتانی و آخر لام اسم اف تیمون نوشته‌اند امر بیل نیز اسم اوست

اکتمکت

بفتح همزه و کسر آن و کاف و سکون تاء فوقانی و ضم میم و فتح کاف و سکون تاء فوقانی گویند کرنجوا است و به فارسی خانه ابلیس لیکن صاحب تحفه نوشته که سنگیست و حال آنکه کرنجوا تخم است پس درین صورت یا غلط از صاحب تحفه اسب یا اکتمکت غیر کرنجوا است

اکرکرا

بفتح همزه و کاف و سکون راء مهمله و فتح کاف و راء مهمله ثانی و الف اسم عاقرقرا است

اکهروت

بفتح همزه و سکون کاف و هاء هوز و ضم راء مهمله و سکون واو و تاء فوقانی هندی تمریست مشهور و معروف و خواص این در اخروت گفته شد

اکاره

بفتح همزه و کاف و الف و فتح راء مهمله و سکون هاء اسم چنچره است و دو قسم بود و در جیم فارسی بیاید

فصل الکاف فارسی**اگن منته**

بفتح همزه و کسر کاف فارسی و سکون نون و فتح میم و خفاء نون و تاء فوقانی و هاء هندی

اگونت

بفتح همزه و ضم کاف فارسی و سکون واو و خفاء نون و تاء فوقانی هر دو اسم ارنی است که بالا مذکور شد

اگست

بفتح همزه و کاف فارسی و سکون سین مهمله و تاء فوقانی درختی است سرد و خشک و باد افزا و دافع فساد صفراء و بلغم و تپ و گل وی دافع بطلان قوت شامه که در زبان هندی پینس گویند بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و ضم نون و سکون سین مهمله مزیل شبکوری

اگر

بفتح همزه و کاف فارسی و سکون راء مهمله خشک و سبک و دافع بیماری چشم و قدری

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۲

صفراء انگیز و بعربی عود گویند

اگنی چار

بفتح همزه و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون یاء تحتانی و فتح جیم فارسی و سکون الف و راء مهمله تیز و بسیار گرم بود باد و علت‌های سینه و بلغم و سنپات بلغم و درد مفاصل را نافع است و آن در مغرب زمین پیدا می‌شود و بهترین وی سرخ رنگ بود و علامت وی آنست که مانند آتش گرمی ظاهری داشته باشد و محسوس بود و برردی بهم رسد

فصل الام**السی**

بفتح همزه و سکون لام و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی اسم بزرکتان است نباتی است بقدر نیم درعی ساقش و برگش باریک و گلش لاجوردی نزد اطباء هند سرد و کاهنده آب منی و نور بصر و دافع فساد باد

الو

بضم همزه و لام مشدده و سکون واو گوشتش خبط و نسیان ارد باد بسیار انگیزد به فارسی بوم گویند زنان هندوستان شوهران خود را که بر آنها قابض و تسلط نباشد می‌خوراند تا فتوری در قوی مدر که آنها بظهور رسد و مطیع آنها شوند

الایچی

بکسر همزه و فتح لام الف و کسر یاء تحتانی و همزه و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی

الا

بکسر همزه و فتح لام الف اسم قافله است هر دو قسم مشهور درخت کلان او را محرر مشاهده نموده بر گها در او مثل برگ نیشکر و بقدر طولانی قد آدم و خوش بو و هر دو بخاصیت قریب‌اند و نزد اطباء هند مایل بسردی و تلخ و خوش بو باشد و صفرا و علت‌های باد و بلغم دور نماید و مضرت بشهوت جماع دارد و نسخه الایچی کلان اقوی بود از خورد

التا

بفتح همزه و سکون لام و فتح تاء هندی و الف اسم مهاور است

فصل المیم**امل بینت**

بفتح همزه و میم و سکون لام و کسر باء موحدده و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و تاء فوقانی

امل بیتس

نیز آمده بکسر باء موحدده و سکون یاء تحتانی مجهول و فتح تاء فوقانی و سکون سین مهمله و مشهور به املبید بفتح همزه و میم و سکون لام و کسر باء موحدده و سکون یاء تحتانی و دال مهمله و املبید ثمر درخت هندیست در نهایت ترشی درختش مشابه بدرخت لیمو اندکی کلان و ثمرهم مشابهت بلیمو کلان دارد فولادی سوزنی اگر فرو برند در کمتر زمانی آب گردد و سفیده و شیره او گداخته شود سبک ملین و اشتها افزاست در زمان ترشی ثمر مذکور برآرند و در میان خالی کنند و سفوف هاضم و خلل را ترشی آن

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۳

تصفیه نموده در آن پر کنند و بعد خشک شدن استعمال می نمایند و باین اسم او را می خوانند و اکثر از طرف حی نگر در نهور می آید و این درخت در آن طرف بسیار است و قلب او را از لیمو کلان درست می سازند در تحلیل و هضم و تسکین وجع و تلین شکم بتجربه درآمده

امل چانگیری

بفتح همزه و میم و سکون لام و جیم فارسی و الف و خفاء نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و یاء تحتانی نیز ثمر درخت هندیست بقدر غلبه و طول درختش بکثیر و عرض آن از بالا بقدر آن گرم و سبک و مشهی و هاضم طعام و دافع سنگرهنی و بواسیر و جذام و حابس اسهال و دافع فساد باد و بلغم و خون لیکن مضرانگیز است

املی

بفتح همزه و مشهور بکسر همزه و میم ساکن و کسر لام و سکون یاء تحتانی ثمر درختیست کلان برگ آن بسیار کوچک و بر هر دو طرف شاخهای باریک او می روید و شب یکجا شوند و صبح جدا دانه‌های در میان ثمر بصورت باقلا و در حجم زیاده ثمرش کمتر از شبری و حدبه دار بقدر نصف دایره و بعضی کم و بعضی زیاده صاحب تحفه المومنین نوشته که درختش مثل درخت انار ظاهرا بسبب عدم رویه اوست ترش و گران و دافع باد و افزاینده صفراء و خون و بخاصیت رسیده او ملین و مشهی طعام و دافع گرانی معده و خشک و سبک و مقوی دل و دافع ماندگی راه و دوران سر و مسکن تشنگی و غثیان و در تسکین حرارت و رفع تشنگی و کسر سورت صفراء و تقویت دل و مشهی بتجربه راقم درآمده و افشرده او در خواص بسبب اقبال طبیعت اقوی و رفع سمیت هوای حار نماید و مربای او خصوص مربای قسم سرخ او بسیار لذیذ و مفید باشیاء مذکوره و گل املی را همراه گوشت پخته می خورند بسیار لذیذ و مسکن صفراء و ملین طبیعت و برای انگیختن اشتها مفید و محرک نزله

امرت پهل

بکسر همزه و سکون میم و فتح راء مهمله و سکون تاء فوقانی و فتح باء فارسی و خفاء هاء و سکون لام لیمون شیرین را گویند در بحث راء مهمله در راج نیوبهل بیاید

امرت ولی

بکسر همزه و سکون میم و فتح راء مهمله و سکون تاء فوقانی و فتح واو و تشدید لام و سکون یاء تحتانی اسم گلوی است و بجای واو اکثرها باء موحده خوانند یعنی امرت بلی

امباره

بفتح همزه و سکون میم و فتح باء موحده و الف و فتح راء مهمله و سکون هاء ثمر
تالیف شریفی، متن، ص: ۲۴
درخت کوهی است مثل کنار دار می باشد ترش بود

امرود

بفتح الف و سکون میم و ضم راء مهمله و سکون واو و دال مهمله میوه هندیست مشابه به شکل ناشپاتی و ازو خوردتر و زیاده از انجیر اندکی تخمهای ریزه بسیار دارد و بو هم متنافر طبیعت دارد درختش از درخت اشهتوت کم اندکی و برگش عریض و طولی مثل برگ انبه سبز رنگ سرخی امیز چین از طرف سر مایل و از وسط حدبه دار و راقم درخت او را مشاهده نموده و هم میوه او را خورده سفری انب نیز گویند مقوی معده و قابض شکم زمخت است اشنایی اسهال داشت او را نفع کلی نموده بود

امرتا

بفتح همزه و کسر میم و سکون راء مهمله و فتح تاء فوقانی و الف نیز اسم بلبله است و معنی این لفظ بزبان ایشان ابحیات است و نیز اسم گلوست

امل

بفتح همزه و ضم میم و سکون لام اسم آمله است و معنی امل ترش است

املکا

بفتح همزه و سکون میم و کسر لام و فتح کاف و الف اسم املی است

املتاسی

بفتح همزه و میم و سکون لام و فتح تاء فوقانی و الف و سین مهمله اسم کروار است گلش همراه گوشت و بی گوشت پخته می خورند بسیار لذیذ می شود و ملین است

امربیل

بفتح اولی و فتح میم و سکون راء مهمله و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و سکون لام اسم اکاس بیل است

فصل النون

انناس

بفتح همزه و نون و تشدید نون ثانی و الف و سین مهمله و کتهیل سفری نیز نامند زیرا اگر نهال او را در آوند نشانده در سفر همراه دارند بار دهد در پیکر طولانی بترنج و رنگش زرد مایل بسرخ و سطح او پست و بلندی دارد و بر آن خارهای کوچک بود و خوش بو ...

اقسام انبه و خوش مزه بود و بدرازی یک گز برگ او دنداندار میوه بر فراز ... بود و بران برگ چند بروید چون از درخت برگیرند آن برگها کنده جدا جدا بر نشانند

و افزون از یکتا نباشد و خواص این را در کتب دیدم در نظر راقم نیاد مگر ببینیدن ...

سرد است احوال این را اول ابو الفضل در ائین اکبری نوشته بعد از ان صاحب دار اشکوهی نقل کرده‌اند

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۵

بالامعه بعضی اضافه نوشته شد مزاجش نزد محرر گرم در اول و سرد در وسط ثانی است و مفرح و مقوی دل و رافع خفقان و مقوی دماغ و خالی از تقویت معده هم نیست و مضر به حنجره و اعضاء تنفس و امعا و نفاخ و مصلح آن شکر است و چون این را تراشیده در شکر یا قند بخابانند و گلاب و بیدمشک زده یک دو گه‌ری بگذارند در سائر افعال قوی می‌گردد و مضرت هم زائل می‌شود و مربی او بیغائله است در قلیه پلاو می‌خورند بسیار بامزه می‌شود و الله اعلم بالصواب

انب لوان

بفتح همزه و خفاء نون و کسر باء موحد و ضم لام و سکون واو و نون ثانی مفتوحه و الف و سکون نون ثالث ثمر هندیست بطعم ترش و زمخت و سرد و حابس شکم و دافع فساد بلغم و صفراء و محلل خنازیر و دیگر جوشید گیها و نافع جمیع امراض گلو است

انبکول

بفتح همزه و خفاء نون و کسر باء موحد و ضم کاف و سکون واو و لام

انبکوده

بفتح دال هندی و هاء نیز گویند درختیست بطعم تلخ و زمخت و گرم و تر و سبک و ملین و دافع فساد باد و بلغم و آماس اعضا و درد شکم و قاطع کرم و دافع فساد زهره ماده خام و ثمر او شیرین و سرد و گران و ملین و دافع فساد باد و صفرا و خون و سوزش اعضا و دق و مقلل منی و مقوی دل و افزایشنده بلغم و مجرب نور الدین محمد است که در ایام هواء وبائی بثره که زیر بغل و گلوی مردم برآید و هلاک می‌کند اگر ابتداء یک ثمر او نرم کرده ناشتا بخورند و یک ثمر سائیده به آب باران بر آن بثره مکرر طلا کنند اگر سر رشته عمر کوتاه نشده باشد دوائیست مجرب و مسکن وجع آن حکیم نور الدین می‌نویسد که بستانند تخم اندر این سرخ که آن را نیز انبکول می‌خوانند بقدر پانزده سیر شاه‌جهانی و آن را در آب آتله ترهفت تسقیه داده خشک سازد و در چرخ روغن گران روغن کشند اگر از روغن مذکور هفت روز متواتر در بینی سعوط کنند موی سفید سیاه گردد و از سر نوجوان شود و حکیم مذکور در ترقیم فوائد تخم مذکور بسیار مبالغه می‌نویسد در عقل مستبعد می‌نماید از آن جهت عنان شبذیز قلم از آن وادی منعطف گردید

اندر این

بکسر همزه و خفاء نون

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۶

و سکون دال مهمله و فتح راء مهمله و الف و کسر یاء تحتانی و سکون نون ثانی ثمر گیاهی است بقدر لیمو شیرین کلان و خرپوزه کوچک و در نهایت تلخی و نباتش شبیه به نبات هندوانه پیارسی خرپوزه تلخ گویند دو قسم است یک قسم در انبکول گذشت هر دو تلخ و هنگام هضم تیز و گرم و سبک و مسهل و دافع یرقان و فساد صفراء و بلغم و بیماری سپرز و استسقاء و تب و کرم شکم است

اندرجو

بکسر همزه و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون راء مهمله و فتح جیم و سکون واو درخت عظیم است برگش شبیه بیرگ بادام و ثمرش عریض و طولانی و متفرق و در جوف هر یکدانه از تخم خرپوزه درازتر شبیه به زبان کنجشک و سرخ و مغز او سفید مایل بزردی تلخ و تیز و سرد و قابض شکم و دافع فساد باد و صفراء تب و حابس اسهال و دافع بواسیر خونی و قاتل کرم شکم و نافع دملی که ازو ریم جاری باشد و از ریم او جراحیهای دیگر بهم رسد و درخت او را اهل هند کرا گویند

انار

بفتح همزه و نون و الف و سکون راء مهمله اسم دارم است

انالی

بضم الف و فتح نون و سکون الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم شقاقل است

انباره

بفتح الف و سکون نون و فتح باء موحد و الف و فتح راء مهمله و اشمام هاء و بدون هاء و عوض او الف نیز آمده ساگ است که عوام الناس آن را پخته می‌خورند قسمی از سن نوشته‌اند چو خام بود گرم و ثقیل و ارزو آورنده طعام و دافع بادست و شکم را براند و چون پخته گردد مزه شیرین پیدا کند و سرد و افزایشنده منی است و غلبه باد و تلخه و درد هنتری آورده که چرب و زمخت

انبوتی

بفتح الف و کسر آن و سکون نون و ضم باء موحد و سکون واو و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم ساک است اهل هند بخوردن مائل‌اند

انبرت بلی

بفتح همزه و خفاء نون و فتح باء موحد و سکون راء مهمله و تاء فوقانی و فتح باء موحد و تشدید لام و کسر آن و سکون یاء تحتانی اسم گلوی است

انبرت لتا

بفتح همزه و خفاء نون و کسر میم و سکون راء مهمله و تاء فوقانی و کسر لام

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۷

و فتح تاء فوقانی و الف نیز اسم گلوی است

اندر بارانی

بکسر همزه و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون راء مهمله و فتح باء موحدہ و الف و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء

تحتانی در عرف آن را گویند

انبر ناسنگ

بفتح همزه و سکون نون و فتح باء موحدہ و سکون راء مهمله و فتح تاء فوقانی و الف و فتح سین مهمله و سکون نون و خفاء کاف

فارسی اسم سنگ بصیریت

انگد

بکسر همزه و سکون نون و فتح کاف فارسی و سکون دال اسم هنگوت است و در بحث‌ها بیاید ان شاء الله تعالی

انجیر

بفتح همزه و سکون نون و کسر جیم و سکون یاء تحتانی و راء مهمله میوه مشهور است خواص او را در کتب فارسی بسیار به

تفصیل و تحقیق نوشته‌اند و انجیر دشتی را کبونه‌ری می‌گویند و بعضی گرم از انجیر نوشته‌اند و بعضی سرد می‌نویسند مثل گولر و

در حرف کاف مذکور خواهد شد

انبیا

بفتح همزه و سکون نون و کسر باء موحدہ و فتح یاء تحتانی و سکون الف اسم ثمر خام انب است و خواصش در انب گفته شد

انبلید

بفتح همزه و خفاء نون و فتح باء موحدہ و سکون لام و کسر باء موحدہ و سکون یاء تحتانی و دال مهمله ثمر درخت هندیست در

نهایت ترش و خواص این در امل بینت گذشت

فصل الواو

اونت

بضم همزه و سکون واو و خفاء نون و تاء فوقانی هندی بطعم شیرین و سبک مقوی باصره و دافع فساد باد و قاتل کرم معده و نافع

بواسیر و افزاینده صفراء و بلغم و بفارسی شتر

اودبلاو

بضم همزه و سکون واو و دال مهمله و کسر باء موحده و لام و الف و واو ثانی قندز است که بفارسی سگک آبی نامند و خایه او را جند بیدستر گویند و خواص او در کتب یونانی بتفصیل است

اودهت

بضم همزه و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون هاء و تاء فوقانی دوغی که درو آب دو برابر او باشد

اورده کنتا

بضم همزه و سکون واو مجهول و راء مهمله فتح دال مهمله و هاء هندی و فتح کاف و سکون نون و فتح تاء هندی و الف قسمی از شنادر است

اونت کتارا

بضم همزه و سکون واو و خفاء نون و سکون تاء فوقانی هندی و سکون کاف و تاء هندی ثانی و الف و راء مهمله تالیف شریفی، متن، ص: ۲۸

و الف ثالث نهال خارناک بقدر درعیست بر برگهای او و شاخهای او خار بسیار باشد گلش زرد و ثمر وی مقدار گردکان خار دار تلخ و تیز دافع کف و سرفه و باد و مولد صفراء و مدر و هاضم و گرم و خشک مقوی بدن و اگر بیخ تازه وی ریزه کرده بطریق چوه چکانیده یک ماشه با برگ پان دهند قوت باه و امساک کند و جلق زده را طلا کردن مفید و بوی بغل ببرد اگر ببغل مالند

اونکه

بضم همزه و سکون واو و خفاء نون و فتح کاف و سکون هاء نهالش از گز بعضی کم و بعضی زیاده و برگش عریض بقدر دو انگشت سه انگشت و خشن و بقدر برگ عنب الثعلب گلش خاردار و دانه‌های او خورد و ریزه ریزه کوچک از تخم پنوار و مشابه به او دو قسم بود یکی را شاخ سرخ و دیگری را سفید هر دو تلخ و هاضم و بلغم و باد را دور نمایند و دافع نفخ شکم و بواسیر و خارش و درد شکم زائل گرداند

فصل الهاء**الهوز اهپین**

بفتح همزه و سکون هاء و کسر باء فارسی و خفاء هاء ثانی و سکون یاء تحتانی و سکون نون اسم افیون است و در عرف افیم است و آن چهار قسم است سفید آن را خارن گویند یعنی هضم کننده دوم سیاه و آن را تارن گویند سیوم زرد آن را کشنده گویند چهارم مخلوط بهمه رنگ و آن را سارن گویند خواص افیون در کتب یونانی بتفصیل مذکور است

اهبل

بضم همزه و سکون هاء و فتح باء موحده و سکون لام اسم هوبیر است و در هاء بیاید

اهلیم

بفتح همزه و سکون هاء و کسر لام و سکون یاء تحتانی و میم اسم بزر الرشاد است فصل الیاء التحتانی

اینت

بکسر الف و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و سکون تاء فوقانی هندی بفارسی خشت در نسخه‌های رقت منی استعمال شده بهتر او درین باب کهنه اوست دیگر فواید بتفصیل در تحفه المومنین و جز آن مذکور است

ایجل

بکسر همزه و سکون یاء تحتانی و فتح جیم مشدد و سکون لام قسمی از نیب است

اینگر

بکسر همزه و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و ضم کاف فارسی و سکون راء مهمله تیز و زمخت و تلخ است و سریع الهضم و دافع فساد صفراء و بلغم و چذام و فساد زهر و مقوی نور چشم بفارسی شنگرف گویند

ایلوا

بکسر همزه و سکون یاء تحتانی

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۹

مجهول و لام ساکن و فتح واو و سکون الف سرد است و سبک و دافع جذام و خارش اعضا و کرم شکم و تشنگی و قی و فساد زهر و خون و صفراء و بلغم و دشواری بول

باب الباء الموحده**فصل الالف****بانسا**

ببء موحده و الف و خفاء نون و سین مهمله و الف ثانی خواص ان در پیابانسا بیاید

بالکا

ببء موحده و الف و ضم لام و کاف و الف ثانی قسمی از کچری است بفارسی دستبویه خام آن بطعم شیرین و سرد و گران و دافع رکت پت و رسیده آن گرم و سبک و ملین و مشهی طعام و صفراء انگیز

بالوک

بفتح باء موحده و سکون الف و ضم لام و سکون واو و کاف قسمی از پالیوت است و در باب باء موحده فارسی بیاید

باراهی کند

ببء موحده و الف و فتح راء مهمله و سکون الف ثانی و کسر هاء و سکون یاء تحتانی و فتح کاف و خفاء نون و دال مهمله کیت کرد و سبز کند نیز گویند جایهای نمناک نزد دریا می‌روید پوست آن سطر و خشن بود شیرین و تیز و تلخ و مبهی و مقوی اعضا و صفرانگیز و دافع فساد باد و بلغم و پرمیو و کرم شکم و سبزی این مشهی طعام و بر افروزنده رنگ و دافع جذام و از جمله رساین است از بعضی کتب هندی دریافت می‌شود که باراهی کند بداری کند یک چیز است و از بعضی اطباء هند که پرسیده شد همین می‌گویند و در بعضی کتب هندی نوشته که هر دو علی‌حده‌اند و باراهی کند را دو قسم نوشته‌اند قسمی که سفید است آن را چهرت کند گویند در خواص این هر دو قسم نزدیک به باراهی کند نوشته‌اند بدارکا نیز اسم بداری کند است

بانجه ککورا

ببء موحده و الف و خفاء نون و فتح جیم و هاء هندی و فتح کاف اول و ضم کاف ثانی و واو مجهول و راء مهمله و الف دواء هندیست سبک است و دافع بلغم و زهر باد و نافع دمامیل و قروح ساعیه که به فارسی خوره گویند قسمی از ککوره است

بارو

ببء موحده و الف و ضم راء مهمله و سکون واو بعربی رمل گویند و سرد و دافع دمامیل و بثور و ضربه و سقط که به پشت رسد

بابچی

ببء موحده و الف و فتح باء موحده ثانی و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و بجای موحده ثانی کاف هم آمده یعنی

باکچی

دوائی هندیست و آن دانه سیاه بود و انواع جذام و درد معده را نافع بود خوردن و

تالیف شریفی، متن، ص: ۳۰

طلا- نمودن و راقم دو ماشه تنها و مع ادویه دیگر مناسبه شب در آب تر نموده صبح آب او را بخوردن مبروص و صاحب بهق داده ثفل او را سائیده برای ضماد نمودن امر نموده بسیار کسان را نافع آمده تیز و تند و گرم و خشک در درجه سیوم و سبک و مقوی دل و مشهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و مضعف نور چشم و مقلل منی

بابری

به هر دو باء عربی و بحذف یاء تحتانی نیز آمده است نزد بعضی ریحان است و نزد بعضی بادروج است

باجره

ببء موحده و الف و فتح جیم و راء مهمله و الف و هم هاء زائده است نوعی از جاورس نوشته‌اند غله مشهوریست نزد راقم حار است و یابس و مقوی بدن و کمر و باه و معده و دافع رطوبت و ثقیل و بادانگیز

باره سینکا

بیاء موحدہ و الف و فتح راء مهمله و هاء ہندی و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و کاف فارسی و الف بسبب کثرت شاخها مسمی به این اسم گشته و قریب نگا و کوچک می شود و جهنگا نیز گویند اسم ہندی ایل است بطعم شیرین و گران و مہمی و دافع فساد باد و صفرا و شاخ او را در آب سائیدہ بر پہلو ضماد کنند درد آن را بنشانند و قسمی است ازو موسوم بہ تبلنگ

باندر

بیاء موحدہ و الف و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون راء مهمله گوشت وی دافع فساد باد و تنگی نفس و زردی بدن و کرم شکم و کرم مقعد است بفارسی بوزینہ گویند

باراہ

بیاء موحدہ و الف و راء مهمله و الف ثانی و هاء بطعم شیرین و گرم و تر و گران و مقوی اعضاء و دافع فساد باد و مولد منی و منوم و مسمن و مشہی طعام و افزاینده توانایی بعربی خنزیر گویند و پیہ او در طلاہا و ضمادہای تقویت باہ اکثر مستعمل می شود

باگہ

بیاء موحدہ و الف و فتح کاف فارسی و هاء ہندی بفارسی شیر است گوشتش گرم و دافع فساد باد و امراض چشم است و شیر او را در سرمہ نزول ماء استعمال کردہ شدہ بسیار نفع کرد و جد امجد ہم کہ بر خود استعمال فرمودہ بودند بسیار نفع کردہ بود

باد مند

بیاء موحدہ و الف و کسر دال مهمله و فتح میم و خفاء نون و دال مهمله ہندی و این عبارت از ان است کہ جوار را بریان سازند و در آب بجوشانند تا پختہ شود و آب صاف از بالایش بستانند و این آب سبک است و قابض و

تالیف شریفی، متن، ص: ۳۱

دافع خله پہلو و درد شکم و فساد اخلاط ثلاثہ و اکثر با آرد پلول کہ ثمر ہندیست و احوالش در باء موحدہ فارسی گفتہ آید ان شاء اللہ تعالی و برنج بپزند و قدری فلفل گرد درو ریزند پس ازو مزورہ می سازند و در ایام تپ بہ بیمار دهند چہ ایشان در اوائل تپ بیمار را از اغذیہ اجتناب می فرمایند و آن را بزبان سنسکرت لاجايند گویند و مزاجش سبک و قابض و مقوی و مشہی و هاضم طعام است

بای برنگ

بیاء موحدہ و الف و کسر یاء تحتانی و باء موحدہ ثانی و فتح راء مهمله و خفاء نون و کاف فارسی دانہ ایست سیاه مدور بر سر آن زاید بسیار باریک بطعم تلخ و تند و گرم و خشک سبک و اشتہا آورد و دافع خله و نفخ و استسقاء و فساد باد و بلغم و کرم و قابض شکم بعربی اسم برنگ کابلی است

بابونہ

بفتح باء موحده و سکون الف و ضم باء موحده و سکون واو و فتح نون و سکون هاء و مرهتی بفتح میم نیز گویند گل مشهور است عربی اقحوان است

بانس

بفتح باء موحده و الف و خفاء نون و سین مهمله اسم قصب است بفارسی نی گویند بنس بدون الف نیز آمده برگش باریک مثل برگ جوار و برگی که اول او نمود شود اندک زمخت تقطیر بول و سوزاک و بواسیر و ضعف معده و صفراء و حرارت خون فاسد و قولنج ریخی را نافع بود و بعضی نوشته‌اند تولید صفراء می‌نماید و سرهای نازک وی که تازه رسته باشد ازو اچار سازند بسیار خوش مزه بود و نافع به اشتها و تقویت معده نماید و تسکین بصفراء دهد و بلغم قطع نماید باید که نخست آن سرها را در آب و نمک بیندازند بعده بشویند و خشک ساخته در سرکه یا ترشی دیگر بیندازند و بیخ نی را همراه جدوار و سورنجان بقدر مساوی در اوجاع مفاصل ضماد و استعمال نموده شود بسیار نفع می‌نماید و از گره تازه نی روغن برآورده برای اوجاع مفاصل و جز آن استعمال کرده شود بسیار نفع می‌نماید و طریق برآوردن روغن او در علاج الامراض و عجاله نفعه مرقوم نموده‌ام و گره‌های بانس برای ادرار بسیار مفید است و برای اسقاط مستعمل است و نیز اگر زن را اسقاط شده باشد و فرج و رحم او صاف نبوده باشد گره‌های بانس با همراه فلوس و کانتھی و پوست املتاس بقدر دو دو دام در آب جوشانیده بجای غذا و آب چند روزی او را می‌دهند

باله

تالیف شریفی، متن، ص: ۳۲

بفتح باء موحده و الف و فتح لام و سکون هاء اسم اشبر است

بادیان خطائی

بفتح باء موحده و الف و کسر دال و فتح یاء تحتانی و سکون الف و نون در کتب متعارف مثل قانون و تذکره و تحفه و جز آن احوال این را ندیدم بالجمله درین زمان بسیار یافته می‌شود و دانه‌ایست سرخ مائل به تیرگی غبار آلود و در میان او دانه کوچک بمقدار خسته تمر لیکن خسته تمر گنده و این باریک و نوکدار و اکثر لبهای او کشاده و تخمش در میان او نمایان همراه چای خطائی استعمال کرده می‌شود گرم است و مقوی معده و محلل ریاح و مصلح چای و مقوی فعل آن صاحب ریاض الفوائد گوید گرم و خشک است در اول و گویند تر است هاضم و مقوی معده و دماغ و احشاء است و محلل بلغم و ریاح و مدر بول و مفتح سده چون در طبخ همراه چای و دارچینی و قافله صغار استعمال نمایند در جمیع افعال خود قوی گردد

بارمو

بفتح باء موحده و سکون الف و راء مهمله و ضم میم و سکون واو و قو است

بارهی

بفتح باء موحده و سکون الف و راء مهمله و کسر هاء و سکون یاء تحتانی بعضی گفته‌اند اسم نوبسی است

بالتر

بفتح باء موحده و سکون الف و لام و فتح باء فارسی و تشدید تاء فوقانی و سکون راء مهمله اسم جوانسا است یعنی صاحب بر گهای کوچک

بالکا

بفتح باء موحده و الف و سکون لام و فتح کاف و الف و به عوض کاف و الف واو هم آمده است ای

بالو

اسم ریگ است سرد و خراشنده آبله

بال چهره

بفتح باء موحده و الف و سکون لام و فتح جیم فارسی و خفاء هاء و سکون راء مهمله اسم چهره است

باستک

بفتح باء موحده و الف و سکون سین مهمله و ضم تاء فوقانی و سکون کاف ...
اسم بتهو است خواص این نیز در اینجا گفته خواهد شد

فصل الباء الموحده ببول**اشاره**

بفتح باء موحده اول و ضم باء موحده ثانی و سکون واو و لام اسم کیکر است و در بحث کاف بیاید

ببری

بفتح باء موحده اول و سکون باء ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی شاهسفرم است

تالیف شریفی، متن، ص: ۳۳

ببیتک

بکسر دو باء موحده و خفاء هاء و سکون یاء تحتانی و فتح تاء مثناه فوقانی و سکون کاف اسم بهیره است و عوض تاء فوقانی بعد کاف دال مهمله نیز آمده است ببهیکد

فصل التاء فوقانی**بتهوا**

بفتح باء موحده و سکون تاء فوقانی و خفاء هاء و واو و الف باستک نیز گویند در طول نهال او بقدر گز و کم و زیاده از آن و برگش بقدر پودینه و نرم و کنکره دار و پخته شود کلان گردد و برگش نیز در عرض و طول بیفزاید مردم هندوستان همراه گوشت و بی گوشت پخته می‌خورند لیکن تا که برگ آن خورد است در مزه بهتر است و منبتش نزدیک آبها و بری اقوی از بوستانی سبک و ملین و مبهی و مقوی اعضا و مشهی طعام و دافع امراض سپرز و رکت پت (یعنی احتراق خون) و بواسیر و کرم شکم و مقعد و دافع فساد اخلاط ثلاثه اسم قطف است

بتیس

بفتح باء موحده و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و سکون سین مهمله اسم اتیس است و در بحث الف گذشت

فصل التاء الفوقانی هندی

بت کهدر

ببء موحده مکسوره و سکون تاء فوقانی هندی و فتح کاف و خفاء هاء و کسر دال مهمله و سکون راء مهمله نوعی از کهیر است گرم و زمخت و زحمت دهان و درد دندان و خون و خارش و اثر زهر و کف دفع سازد

بتیر

بفتح باء موحده و کسر تاء فوقانی هندی و یای تحتانی مجهول و سکون راء مهمله گوشت وی سرد و مشهی طعام و دافع تب و فساد اخلاط ثلاثه بعضی نوشته‌اند که اسم تهیو است در صورت مشابه به دراج و بقدر نصف او و بالجمله نزد راقم معتدل است در حرارت و برودت و لایق به غذای ناقهین و مرضی و مقوی معده و قابض شکم

بتلا

بفتح باء موحده و سکون تاء فوقانی هندی و لام الف اسم متر است

فصل الجیم

بجورا

بکسر باء موحده و فتح جیم و سکون واو و راء مهمله و الف می‌گویند بعربی اترج است و یک گونه در میان هر دو اختلاف دریافت می‌شود

بجرکند

بفتح باء موحده و جیم مشدد و سکون راء مهمله و فتح

تالیف شریفی، متن، ص: ۳۴

کاف و خفاء نون و دال مهمله اسم سورن است

بجیسار

بکسر باء موحدده و فتح جیم و سکون یاء تحتانی و سین مهمله و الف و راء مهمله اسم خلاصه چوب پیچک است و خواص این نیز از انجا جویند

بجیا

بکسر باء موحدده و جیم مفتوح و یاء تحتانی مفتوحه و الف خواص این در بهانگ ذکر خواهد یافت

فصل الجیم الفارسی**بچهو**

بباء موحدده و ضم جیم فارسی و خفاء هاء و سکون واو اسم عقرب است و خواص او مشهور در کتب یونانی است و گزدم دریایی ماهی کوچک بود تیره رنگ بسرخ می‌مایل و بر سر وی خاری بود که بدان زند و جسم وی خار تاک و سر وی بزرگ‌تر از تنه وی صاحب دار اشکوهی می‌نویسد شاید که ماهی سینگگی باشد

بج

بفتح باء موحدده و سکون جیم فارسی اسم عربی وج است بفارسی اگر ترکی نیز گویند یک قسم سفید است هر دو تلخ و تیز و گرم و مشهی طعام و منقی و مصفی گلو و دافع خله و فساد بلغم و بیماری صرع و خبط و آسیب دیو و جن

بچهناک

بکسر باء موحدده و سکون جیم و اشمام هاء مخففه و فتح نون و الف ساکن و آخر کاف اسم بیش است

فصل الدال المهمله**بدهارا**

بکسر باء موحدده و فتح دال مهمله و خفاء هاء و راء مهمله و الف دواء هندیست از طرف کوهستان می‌آید چوبی است سبک بقدر گندگی اصل السوس تلخ و زمخت و گرم و ملین و مبهی بقوت و دافع فساد باد و بلغم و خون و اماس اعضا و پرمیو و از جمله رساین است

بدارکندها

بکسر باء موحدده و فتح دال مهمله و الف و سکون راء مهمله و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله و فتح هاء و الف اسم برنی است

بدری

بفتح باء موحدده و سکون دال مهمله و کسر راء مهمله و یاء تحتانی اسم کنار است

بداری کند

بکسر باء موحدہ و فتح دال مهمله و سکون الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله بعضی گویند که اسم باراهی کند است و بعضی غیر او دانند و دو قسم سفید ویرا چھیر کند گویند و در خواص هر دو نزدیک به باراهی کند است

بدارکا

بکسر باء موحدہ

تالیف شریفی، متن، ص: ۳۵

و فتح دال مهمله و الف و سکون راء مهمله و فتح کاف و الف اسم بداری کند است

فصل الدال الہندی**بدهل**

بفتح باء موحدہ و سکون دال مهمله ہندی و فتح ہاء و سکون لام سفرجل ہندی گویند ثمر درخت کلانی است در اکثر بلاد ہند کثیر الوجود و درختش بقدر درخت جامن کہ متوسط باشد و برگش عریض و طویل زیادہ و کلان از برگ داکہہ لیکن برگ داکہہ مدور و این طولانی و خشن از وی و پست و زود شکنندہ و بعضی از برگ او دو برابر برگ داکہہ پختہ او شیرین و ترش و در اوایل ترش نیم پختہ او را گرم و گران و نفاخ و بادانگیز و پیدا آرنده رکت پت و فرایندہ بلغم و مضعف باہ و اشتہا و پختہ او را بالعکس نیم خام در جمیع افعال نوشتہ اند مگر در رکت پت ساکت مانده اند و صاحب داراشکوهی تفصیل نکرده است لیکن از کتب ہندی تفصیل معلوم می شود و بقیاس راقم خالی از تقویت معدہ و دل نیست و چون زیادہ خوردہ شود در ہضم بدیر آید و تولید ریاہ کند و بسبب ترشی کسر سورت صفرا نماید و خستہ او قابض

فصل الراء المہملہ**بر****اشارہ**

بفتح باء موحدہ و راء مهمله ساکنہ درختی است عظیم و مشہور سرد گران و حابس شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و دمامیل و بشور

برنان

بفتح باء موحدہ و سکون راء مهمله و نون و الف و نون ثانی و بحذف نون ثانی ہم آمدہ است و بحذف الف و نون نیز آمدہ است برنا و برن درختیست کہ در دیار اجمیر از چوبش تسییح ساخته بہ ارمغان برند گرم و ملین و مشہی طعام و دافع فساد خون و بلغم و باد و دشواری بول و مفتت سنگ مٹانہ و مزیل لاغری و گولہ و کرم شکم

برده

بکسر باء موحدده و راء مهمله و فتح دال مهمله مشدده و هاء دواء هندیست میرد محلل و منی افزا و دافع سرفه و دق و فساد خون و در دیگر خواص مثل ... است در حرف راء مهمله خواهد آمد

برنبهی

بفتح باء موحدده و راء مهمله و خفاء نون و کسر باء موحدده ثانی و خفاء هاء و سکون یاء تحتانی شیرین است و میرد و ملین و سبک و مقوی مدرکه و حافظه و مصفی

تالیف شریفی، متن، ص: ۳۶

آواز گلو و دافع جذام و سفیدی بدن و پرمیو و فساد خون و سرفه و زهر و اماس اعضا و تپ و از جمله رساین است گویند اسم زرنب است

بربری

بفتح باء موحدده و سکون راء مهمله و فتح باء موحدده ثانی و کسر راء مهمله ثانی و سکون یاء تحتانی اسم سورنجان است تیز و سرد و خشک و فزاینده سوزش اعضا و صفراء و دافع فساد خون و بلغم و قوبا و کرم شکم و فساد زهر بریتکیتا که در باب یاء تحتانی ان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد نیز اطلاق یابد و وی غیر سورنجان است

بریجا

بفتح باء موحدده و فتح راء مهمله و یاء مهمله و جیم و الف اسم قنه است

برهتا

بکسر باء موحدده و فتح راء مهمله و سکون هاء و تاء فوقانی هندی و الف

برهتی

نیز گویند بعوض الف یاء تحتانی لیکن مشهور باسم اول است بعضی گویند که برهتی و شامل هر دو قسم کتائی است که بزرگ و خورد بود و برهتا مخصوص به اول است گرم و قابض شکم و مقوی دل و مشهی و گوارنده و دافع فساد بلغم و خون و باد و کرم شکم و مقعد و جذام و تپ و دمه و درد شکم و سرفه و دشواری بول و مفت سنگ مئانه و مزیل لاغری و گوله شکم اسم کتائی بزرگ است بفارسی بادنجان دشتی گویند

برنبه سیرجلا

بفتح باء موحدده و راء مهمله و خفاء نون و فتح باء موحدده ثانی و هاء هندی و کسر سین مهمله و فتح یاء تحتانی و سکون راء مهمله و فتح جیم و لام و الف قسمی از ... است

برمی

به فتح باء موحدده و سکون راء مهمله و کسر میم و سکون یاء تحتانی بعضی اسم تالیسپتر نوشته‌اند و بعضی ...

برچه گنده

بکسر باء موحدده و سکون راء مهمله و فتح جیم فارسی و هاء هندی و فتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله اسم پندالو است

برچهیا

بکسر باء موحدده و کسر راء مهمله و سکون جیم فارسی و خفاء هاء و فتح یاء تحتانی و الف اسم آمله است

برنناکی

بفتح باء موحدده و راء مهمله و سکون نون و فتح تاء فوقانی و الف و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم برهتا است

برده دارکا

به کسر باء موحدده و فتح راء مهمله و تشدید دال مهمله و خفاء هاء و فتح دال مهمله و الف و

تالیف شریفی، متن، ص: ۳۷

سکون راء مهمله و فتح کاف و الف اسم بدهار است

براهمین

بکسر باء موحدده و فتح راء مهمله و الف و فتح هاء و کسر میم و سکون یاء تحتانی و نون و

برم دندی

نیز گویند بکسر باء موحدده و فتح راء مهمله و سکون میم و فتح دال مهمله و سکون نون و کسر دال مهمله هندی ثانی و سکون یاء تحتانی نباتی است از زمین اندکی بلند شاخهای باریک دارد گلش بنفش بسرخ می‌مایل و بر گل خارها باریک بود شیرین است و سرد و سبک و عقل بیفزاید و حافظه را قوت دهد و پیسی یعنی برص را دفع کند و رنگ رو را نیکو گرداند و پاندر و گ و سیلان منی را باز دارد و تپ را دفع گرداند

برگنمن

بکسر باء موحدده و کسر راء مهمله و سکون کاف فارسی و تاء فوقانی و فتح میم و سکون نون اسم فیروزه است

بروزه

بکسر باء موحده و ضم راء مهمله و سکون واو و فتح زاء معجمه و سکون هاء معروف به بهروزه و گنده بهروزه نیز گویند و در خواص نزدیک به کندر بود لیکن در بهروزه قوت تجفیف زیاده بود چون زن از وی شیافه برگیرد فرج را از رطوبت و ریم پاک سازد و بچه را از ساقط شدن محفوظ دارد

فصل السین المهمله**بسکبیرا**

بکسر باء موحده و سکون سین مهمله و فتح کاف و خفاء هاء و باء فارسی و راء مهمله و الف رستنی هندیست بیاره دارد و بقدر نصف درعه نهایت درعه و برگهایی مثل برگه بقله یمانیه از آن خورد و گلش بنفش و مجموع درخت مدور بود و بر زمین افتاده می‌باشد و عرضش بقدر نیم گز تلخ و شیرین گرم و خشک و ملین و دافع دمامیل و فساد بلغم و صفراء و خون و باد و اماس اعضاء و مشهی طعام و از جمله رساین است و نوعی ازو که سرخ است آن را رکت پشپ گویند تلخ و هنگام هضم تر و سرد و سبک و قابض شکم و بادانگیز و دافع فساد بلغم و صفراء و خون

بستنی

بفتح باء موحده و سین مهمله و سکون نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی معروف گلی است بستنی رنگ دارد و سرد و سبک است و مزه تیز دارد و غلبه هر سر خلط و خون دفع گرداند و عرق بدن نیز دور کند و خوش بو بود و مطبوع باشد

بستر لکن

بفتح

تالیف شریفی، متن، ص: ۳۸

باء موحده و سکون سین مهمله و تاء فوقانی و راء مهمله و فتح لام و سکون کاف فارسی و نون اسم چتچره است معنی لفظ مذکور آویزنده جامها

فصل الشین المعجمه**بشکراننا**

بکسر باء موحده و سکون شین معجمه و ضم نون و سکون کاف و راء مهمله و الف و خفاء نون و تاء فوقانی و الف ثانی تیز و خرد افزا و دافع کرم شکم و دمامیل و بثور و فساد بلغم و در بحث راء نوشته که قسمی از کنیر است ظاهرا بر هر دو قسم اطلاق آمده است

بشاش

بکسر باء موحده و فتح شین معجمه و سکون الف و سکون شین معجمه ثانی بعضی نوشته‌اند اسم اسطوخودوس است

فصل الکاف

بک

بضم باء موحده و سکون کاف اسم بگن است و در فصل کاف فارسی بیاید

بکچی

بفتح باء موحده و ضم کاف و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی قسم دویم او سفید است هر دو شیرین و تلخ و هنگام هضم تیز سرد و خشک و ملین و نفاخ و مشهی طعام و دافع فساد خون و صفراء و تنگی نفس و جذام و پرمیو و تپ و کرم شکم و مفرح و منشط و تخم او افزایشده صفراء و دافع برص و فساد بلغم و باد و از جمله رساین است

بکاین

بفتح باء موحده و کاف و الف و فتح یاء تحتانی و سکون نون بزبان سنسکرت مهانیب گویند

بکه تندک

بکسر باء موحده و فتح کاف و هاء هندی و کسر تاء فوقانی و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون کاف قسم تیندو است و در بحث تاء بیاید

بکل [۱]

تالیف شریفی؛ متن؛ ص ۳۸

تح باء موحده و ضم کاف و سکون لام اسم مولسری است

فصل الکاف الفارسی

بگلا

بفتح باء موحده و سکون کاف فارسی و فتح لام و الف بعضی نوشته‌اند که اسم بوتیمار است و در فارسی ماهی گیر گویند و بعضی گفته‌اند اسم سغین بریست

بگن

بضم باء و فتح آن و کاف فارسی و سکون نون

بگهلا

بکسر باء موحدہ

تالیف شریفی، متن، ص: ۳۹

و سکون کاف فارسی و خفاء هاء و لام الف شاخهای باریک دارد و برگ کوچک و باریک و دراز نوکدار و گل کوچک سفید بر هر گره برآید و مدور بود سرد و دافع فساد زهر و بلغم و صفراء و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و مانع سوزش اعضاء و بیهوشی

بگیری

بفتح باء موحدہ و کسر کاف فارسی و یاء تحتانی مجهول و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی قسمی از عصفور است گوشتش بطعم شیرین و سرد و خشک و دافع فساد صفرا و بلغم و نزد راقم گرم است و مقوی باه و معده و سریع الانحدار و مولد خون صالح و لایق به پیران و امزجه بارده و امراض بارده

فصل اللام**بلی**

بکسر باء موحدہ و لام مشدد و سکون یاء تحتانی گوشتش شیرین و گرم تر و مسخن و دافع فساد و باد و بلغم

بلودت

بکسر باء موحدہ و ضم لام و سکون واو مجهول و کسر دال هندی و سکون تاء فوقانی اسم گورس است

بلوسیکه

بکسر باء موحدہ و سکون لام و فتح واو و سین مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح کاف و هاء هندی قابض شکم و دافع فساد باد و بلغم و قولنج و درد شکم مغز بیل که تخم ندارد او را بدین اسم نامند

بلور

بکسر باء موحدہ و تشدید لام و ضم آن و بدون تشدید و سکون واو و راء مهمله اسم سنگ متعارف است

بلا

بفتح باء موحدہ و لام الف اسم مشترک است بر سهدی و کیکن و کانگهی و کهرنتی اطلاق کرده می شود

بلکا

بفتح باء موحده و سکون لام و کاف و الف اسم کانگهی است

بل

بفتح باء موحده و سکون لام اسم بیل است و

بلو

بکسر باء موحده و سکون لام و فتح واو نیز گویند اسم عربی شل است سفرجل هندی هم گویند

فصل النون**بندا**

بفتح باء موحده و خفاء نون و دال مهمله و الف یعنی شجری یا رستنی که بر درخت دیگر بروید خشک است و دافع فساد بلغم و باد و خون و دملها و بثوز و فساد زهر

بن بیل

بفتح باء موحده و سکون نون و کسر باء موحده ثانی و یاء تحتانی مجهول و لام یعنی گل رای بیل ... و قابض شکم و شکننده سنگ مthane و دافع فساد بلغم و باد و دشواری بول

بن نواری

بفتح باء موحده

تالیف شریفی، متن، ص: ۴۰

و سکون نون و کسر نون ثانی و واو و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی گل نواری صحرايي اکثر در تابستان بشگفد و قسمی دیگر است هنگام برسات بشگفد هر دو تلخ و سرد و سبک و دافع فساد اخلاط ثلاثه و امراض گوش و بینی و شکم و دهن

بنلوچن

بفتح باء موحده و خفاء نون و فتح سین مهمله و ضم لام و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون ثانی از درون کاواکی بانس برمی آید شیرین است و سرد و مولد منی و مبهی و دافع تشنگی و دق و تب و ضیق النفس و فساد صفراء و خون و یرقان اسم طباشیر است

بنش

بفتح باء موحده و سکون نون و شین معجمه اسم بانس است و احوالش گفته شد

بنولا

بکسر باء موحده و فتح نون و سکون واو و لام الف تر است و گران و بلغم افزا و مولد منی و افزایشنده شیر زنان و دیگر حیوانات

بندهیا کر کوتکی

بفتح باء موحده و سکون نون و کسر دال مهمله و خفاء هاء و فتح یاء تحتانی و الف و فتح کاف و سکون راء مهمله و ضم کاف و سکون واو و کسر تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی بانجه ککوره نیز گویند قسمی از ککوره است که بار نمی‌آرد و ازین جهت به این اسم مسمی گشته نیز دافع اثر زهر و سرفه است

بندال

بکسر باء موحده و سکون نون و فتح دال هندی و الف و سکون لام خواص این در بهادر موته بیاید

فصل الواو

بولسری

بضم باء موحده و سکون واو مجهول و لام و فتح سین مهمله و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی درختی است که نام گلش هم همین است میوه او نارنجی عناب آسا درختی است بزرگ خوش آینه پر گل و میوه بود سرد و دافع بلغم و صفراء و برای امراض دندان مجرب ثمرش سرد و قابض شکم و نفاخ و دافع بلغم و صفرا و اگر آن را بخورند و بخایند دافع درد دندان و ناستواری او

بول

بضم باء موحده و واو مجهول و لام اسم مر است سرد و فزاینده خرد و مشهی و گوارنده طعام و مجلی رحم زنان و دافع فساد خون و تب و جذام

بونت

بضم باء موحده و سکون واو و خفاء نون و تاء فوقانی هندی بفارسی اسم نخود سبز است نزد اطباء هندی سرد و خشک و قاطع شهوت و بادانگیز سبک و نفاخ و صفرا و خون و بلغم افزا و نزد اطباء یونان در اکثر

تالیف شریفی، متن، ص: ۴۱

خواص اختلاف است صاحب تحفه نوشته است که چون نخود خشک را در اول هلال بعدد تألیل بهر یک از آن یک عدد نخود را مالیده و مجموع او را در لته بسته از میان هر دو پاو از بالا شانه لته را بسته بجانب عقب باندازند در آخر آن ماه جمیع تألیل برطرف شود اشنایی می‌گفت که در تجربه من هم آمده است معجب است

فصل الهاء

بهنگرا

بفتح باء موحده و خفاء هاء و نون و فتح کاف فارسی و راء مهمله و الف بیاره دارد و شاخهای باریک و بعضی را شاخهای سفید و بعضی را سیاه و برگ خورد و شاخ و برگ مشابه پودینه بود و قسمی از بهنگره است که آن را کوکر بهنگره گویند نهال آن بلند و دراز و کلان بود تلخ و تیز و گرم و خشک و مصلح جلد بدن و دافع فساد باد و بلغم و امراض دندان و چشم و صداع و جذام و از جمله رساین است چون تخم بهنگره را در نیم من عصاره تخم بلادر خیسانیده در زمین صالح بکارند و بجای آب شیره بلادر دهند و یک پر سفید کبوتر در بیخش فرو برند تا بزرگ شود و چون آن پر سیاه شود از بیخ برکنده در سایه خشک سازند و بسایند و آنچه بسه انگشت برآید با شیر گاو بخورد کایا کلپ شود و اگر حشیش او روز یکشنبه کنده در سایه خشک کنند و هفت مرتبه در شیره تشقیه داده و خشک کرده مبروص و صاحب جذام هر روز یک کف دست ازو بخورد مرض مذکور زائل شود و تخمش کوفته با کنجد سیاه و شکر بخورد در عمر افزایش و مقوی شامه و باصره است در چهار ماه برسات بهنگره و ترپهله مساوی و ربع او فلفل دراز یکجا کرده بخورد در چهار ماه تابستان یا کانجی بهنگره بخورد از جمیع بیماری محفوظ ماند و موی سیاه دارد و بیخش با برگ تنبول بهر که بخوراند منقاد و مطیعش گردد

بهوج پتر

بفتح باء موحده و مشهور بضم آن و سکون هاء و معه خفاء و سکون واو مجهول و جیم و فتح باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و مفتوح و سکون راء مهمله

بهرج

بضم باء موحده و خفاء هاء و سکون راء مهمله و سکون جیم اسم درخت بهوج پتر است و درین لفظ هم بجای واو راء مهمله هم آمده یعنی بهرج پتر درختی هندی

تالیف شریفی، متن، ص: ۴۲

کشمیری است صاحب طبقات کثیره است مثل طبقات ابهرک بود و هر طبقه مثل کاغذ و خطوط مستقیم سرخ مثل الف برو کشیده‌اند و مردم کشمیر بر آن کتابها می‌نویسند و هم از توز درخت او کاغذ می‌سازند دافع فساد بلغم و صفراء و خون و درد گوش و آسیب دیو و جن و در هندوستان در قلیانها بکار برند و چون بهوج پتر را در میان جامه کرده زیر بغل گذارند مانع اثر عرق بجامه بود بفارسی توز گویند

بهومیاملک

بفتح باء موحده و خفاء هاء و سکون واو و کسر میم مشدد و فتح یاء تحتانی و الف و فتح میم و لام و سکون کاف شجره آمله بی ساق است و زمخت و شیرین و سرد و بادانگیز و دافع تشنگی و سرفه و فساد صفراء و خون و بلغم و پندروگ که عبارت از زردی و تراری بدن بود و ضربه و سقطه اعضا

بهارنگی

بفتح باء موحده و سکون هاء و الف و فتح راء مهمله و خفاء نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی پوست درخت کوهی است تلخ و تیز و گرم و خشک و مشهی طعام و دافع ماده خام و اماس اعضا و سرفه و فساد باد و بلغم و تنگی نفس و تپ و در فروج

بهد

بکسر باء موحده و خفاء هاء و یاء تحتانی مجهول و دال مهمله هندی و به راء نیز مشهور است اسم میث است و اسم انثی میده‌ها هست و در بحث میم بیاید

بهیسی

بفتح باء موحده و خفاء هاء و نون و سکون یاء تحتانی و سکون سین مهمله خواص در مهکی خواهد آمد

بهدها

به باء موحده و فتح هاء هندی و سکون دال مهمله هندی و هاء ثانی و الف گوشتش گران و دافع فساد باد و امراض چشم و صاف کننده آواز گلو است و دندان او را سائیده در آب بچشم کشیدن باعث ازاله گل چشم است والد ماجد درین باب استعمال می فرمودند و آویختن دندان این را و شیر را در گلوی اطفال باعث حفظ از چشم زخم می دانند

بهر تهوا

بفتح باء موحده و خفاء هاء و سکون راء مهمله و ضم تاء فوقانی خفاء هاء ثانی واو و الف طایریست که گوشتش در خاصیت چون گوشت شپرک است

بهاننا

بفتح باء موحده و خفاء هاء و الف و سکون نون و فتح تاء فوقانی هندی و الف شیرین و تند و تیز و هنگام هضم تلخ و گرم و سبک تالیف شریفی، متن، ص: ۴۳

و دافع صفراء و بلغم و مقوی دل و برافروزنده رنگ و مشهی طعام و دافع تپ و سرفه و رسیده آن گرم و گران و صفراانگیز و بادنجان سفید در خاصیت کمتر از قسم سیاه است بخاصیت دافع بواسیر و اطباء یونان برداء بادنجان قائل اند و سفید را بهتر از سیاه بعضی از اطباء یونان نوشته اند و آنچه راقم در تقویت معده تجربه نموده و در زیادتی بودن بیوست و سهری که نوشته اند شبه نیست و بسبب بیوست و سوداویت باعث سهر و خوابهای پریشان می گردد و مصلح آن روغن علی الخصوص جفرات و قطع نظر از نفع و ضرر لذیذ و مرغوب طبائع است و این هم سبب کمی مضرت اوست و بیگن نیز گویند

بهیرا

بفتح باء موحده و کسر هاء و یاء تحتانی مجهول و راء مهمله و الف بطعم زمخت و هنگام هضم شیرین گرم و خشک و دافع بلغم و صفراء و سرفه و مقوی چشم و موی سر و دماغ و بقدری سکر نوشته‌اند بعربی بلبله است

بهلاوا

بکسر باء موحده و سکون هاء و لام الف و واو و الف ثانی بطعم زمخت و شیرین و گرم و سبک و مشهی طعام و مبهی و دافع فساد باد و بلغم و استسقا و نفخ شکم و جذام و بواسیر و سنگهرنی و باد گوله و تب و برص و قاتل کرم شکم و دافع دمامیل و بثور بعربی بلادر است و مغز بلادر را راقم هم در معاجین هامیه استعمال نموده و خود هم خورده در تقویت باه و معده و امساک منی و رفع برودت بسیار مفید یافته و دوستی داشتم که نزله بارده بمرتبہ کمال داشت و با وجود تداوی بسیار مرضش رو بانحطاط نمی آورد اول او را کچلا-بعوض افیون که استعمال می کرد در حبوب بخوردن او دوام در نزله تخفیف کرد هم قائم مقام افیون گشت بعد از آن بلادر معه مغز او و عسل او در حبوب استعمال کردم مرض مذکور بالکل زائل شد و نیز عورتی دو فزونی در اطراف رحم داشت و روز به روز زاید می شد او هم استعمال نمود در چند روز مرض مذکور برطرف شد و بالجمله بشرط موافقت مزاج نافع ترین ادویه است و در صورت عدم موافقت آن ضارترین

تالیف شریفی، متن، ص: ۴۴

و بدترین ادویه است و مغزش بیغانله است مکرر بااستعمال آمده مگر بعضی امزجه شدید الحرارة را نباید داد

بهی

بکسر باء موحده و هاء و سکون یاء تحتانی اسم سفرجل است

بهو چهر

بضم باء موحده و هاء و واو و فتح جیم فارسی و خفاء هاء و فتح تاء فوقانی مشدد و سکون راء مهمله و بعضی عوض واو یای تحتانی نوشته‌اند یعنی بهی چهر سرد و گران و ملین و مقوی و فزاینده اخلاط ثلاثه بعربی سماروغ گویند و کهنوبهی و ککن دهل نیز گویند و در کاف بیاید

بهوین ترور

بضم باء موحده و خفاء هاء و کسر واو و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و فتح تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح واو و سکون راء مهمله ثانی چون متواتر یک ماه خورد جوانی افزایش و موی سیاه شود و اعضاء مستحکم گردد و در قوت افزایش و اگر چهل روز خورد از بدن بوی خوش آید و از عمق بدن اسهال نماید و بعربی سنا مکی گویند

بهرامر

به کسر باء موحده و خفاء هاء و فتح راء مهمله و سکون الف و فتح میم و سکون راء مهمله ثانی عسل است که سفید و شفاف و صاف باشد گران است و دافع رکت پت و بول غلیظ کند

بهانگ

بفتح باء موحده و خفاء هاء و الف و نون و کاف فارسی اسم قنب است بحیا نیز گویند تیز و تلخ و گرم و سبک و قابض و مشهی طعام و دافع فساد بلغم و مورث بی شعوری و بسیار گویی و گاهی از افراط تپ احداث می کند ...

و بکسی که زهر خورده باشد صاحب دار اشکوهی می نویسد که در بنگالا- عمارتی می ساختم لوحی یافتم که بر آن این ترکیب مکتوب بود نیز نوشته بود که مهاویو همیشه استعمال می کرد و امساک و زیادتی باه که داشت بسبب همین ترکیب بود و نیز صاحب دار اشکوهی می نویسد که من هم همین ترکیب می ساختم اکثر فواید که تحریر می شود یافتم بگیرد بهانگ هشت پل بر پل هشت توله در هنگام که قمر در منزل نثره باشد که بزبان هندی پکله نچهرت گویند بضم باء فارسی و فتح کاف و هاء هندی و کسر نون و فتح جیم فارسی و هاء خفی و تاء فوقانی مشدد و سکون راء مهمله و این عبارت از اول تحویل نیز مرقوم است

تالیف شریفی، متن، ص: ۴۵

در برج سرطان و بستانند شکر چهار و عسل مصفی دو پل و روغن گاو سه پل نخست پهانگ را در روغن قدری بریان کرده عسل را قدری بقوام رقیق آورده داخل سازند پس با شکر مذکور با هم آمیخته نگاهدارند و هر روز ده ماشه بلافاصله تناول نمایند چون دو ماه متواتر خورده شود و مردی افزون از قیاس بیفزاید و جوانی با توانائی حاصل آید و نور بصر افزایش گردد از احداث دامایل و بثور و جوشید گیها محفوظ ماند و تشنج و استرخاء در بدن راه نیابد و فضل و ثفل به آسانی بر آید و غد بیشتر بگوارد و نساء محکوم او گردد

بهیم سینی

بکسر باء موحده و خفاء هاء و کسر یاء تحتانی و میم و فتح سین مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی و کسر نون و سکون یاء تحتانی ثالث قسمی از کافور است

بهوم کدم

بضم باء موحده و هاء و واو و سکون میم و فتح کاف و دال مهمله و سکون میم ثانی قسمی از کدم است

بهندی

بکسر باء موحده و خفای هاء و سکون نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یاء تحتانی ترکاری مشهور است بقدر یک گره دو گره و پخته او بقدر چهار گره هم می شود خیاره دار بود گنده بقدر نر انگشت لعاب بسیار دارد باد در بدن زیاده کند و شیرین و مولد کف و دافع صفرا و مدور و مقوی و مولد منی

بهادر مونه

بفتح باء موحده و خفاء هاء و سکون الف و فتح دال مهمله و سکون راء مهمله اسم مونه است و در میم بیاید و بعضی بحذف الف نیز نوشته اند یعنی بهدر مونه

بهنداله

بکسر باء موحدده و خفاء هاء و سکون نون و فتح دال و الف و فتح لام و سکون هاء و بندال نیز گویند بیاره دارد و بر درخت‌ها می‌پیچد و شکل بندال مشابه به گیرو و در میان او تخم سیاه مثل کنجد و زیاده از آن و در زیر پوست سیاه او پوست دیگر باشد و برای زهرها و اسپ استعمال می‌کنند بسیار نفع می‌نماید تیز و گرم بود و اشتها آورد و باد و بلغم دفع نماید در کوهسار و مگاک و صحرا می‌شود

بهاپنگی

بفتح باء موحدده و هاء و سکون الف و فتح باء فارسی و سکون نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی صاحب قاسمی نوشته تالیف شریفی، متن، ص: ۴۶
که انجدان رومی است تیز و تلخ بود و گرم و سرفه بلغمی و دمه و آماس و ریشها و کرم معده و حرارت غریبه و تپ را دور کند

بهوا

بفتح باء موحدده و هاء و فتح واو و الف اسم کرواله است

بهاتل

بفتح باء موحدده و هاء و سکون الف و خفاء نون و فتح تاء فوقانی هندی و سکون لام گل گندم و عبری ورد منتن گویند

بهودل

بضم باء موحدده و خفاء هاء و سکون واو و فتح دال هندی و آخر لام اسم ریزه‌هاء مطلق است

بهوت باس

بضم باء موحدده و خفاء هاء و سکون واو و تاء فوقانی و فتح باء موحدده و الف و سین مهمله اسم بلیله است

بهلوک

بفتح باء موحدده و خفاء هاء و تشدید لام و ضم آن و سکون واو و فتح کاف اسم ارلو است

بهت کتیا

بفتح باء موحدده و خفاء هاء و سکون تاء فوقانی و فتح کاف و تاء فوقانی و تشدید یاء تحتانی و الف شامل هر دو کتائی است

بهتاکی

بفتح باء موحده و خفاء هاء و سکون نون و تاء فوقانی هندی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم بادنجان است

بھلانک

بفتح باء موحده و خفاء هاء و لام مشدد و الف و فتح تاء فوقانی و کاف اسم بلاد است

بھیلی

بضم باء موحده و سکون هاء و فتح باء فارسی و سکون باء ثانی و کسر لام و سکون یاء تحتانی است بر روی زمین افتاده و شاخهای باریک دارد و برگ بسیار کوچک و پھلی‌ها بسیار دارد و یا سبک و کوچک بقدر ناخن نر انگشت و در تراکیب مقوی باه مستعملت و تغلیظ منی نماید

بھین دوری

به باء موحده و خفاء هاء و سکون یاء و نون و ضم دال هندی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی بیونتی بزرگ است و خواص این در بیل دوری است

فصل الیاء التحتانی

بیچک

بکسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و فتح جیم و سکون کاف اسم درختی است که خلاصه چوب آن را بجیسار نامند بجیسار دافع جذام و جوشیدگی‌های ساری و برص و پرمیو و کرم مقعد و فساد خون و صفراء و مصفی پوست بدن و مقوی بیخ موی سر و از جمله رساین است

بینت

به کسر باء موحده

تالیف شریفی، متن، ص: ۴۷

و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و تاء فوقانی و قسم دوم توبکام و قسم سیوم جل بینت و قسم چهارم را ایجل هر چهار سرد و دافع اماس اعضاء و بواسیر و درد فرج زنان و دمامیل و بثور و جوشیدگی ساری و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و دافع فساد باد و بلغم و خون اما جل بینت بخصوصه قابض شکم و نفاخ است و ایجل بخصوصه دافع فساد زهر است

بیل

بکسر باء موحده و یاء تحتانی مجهول و لام یعنی رای بیل سرد و سبک و دافع فساد بلغم و صفراء و زهر

بیل و بل

بحذف باء اسم ثمر نهال صحرائی است مشابه به سفرجل تخم وی از تخم ریجان بزرگتر است نهال او را راقم دیده است بقدر درخت بکاین هم می‌شود و برگش نوکدار طویل و عریض می‌شود و نوعی مشابه ببرگ مونگ دارد و بر هر شاخ باریک او سه برگ بود و بعضی نوشته‌اند که ثمر روئیدگی است و از لفظ روئیدگی متبادر می‌شود که درخت نیست و اصل این درخت صحرائیست و بعد از آن در باغها هم کاشت کرده‌اند باغی از نیت صحرای خورد میان او را خالی کرده برای ناس داشتن و بجهت کارهای دیگر مرتب می‌کنند بالجمله در بلاد هند مشهور است تلخ و زمخت و اندکی شیرین است و گرم و تر و رسیده او گران است و بلغم و صفراء و باد افزا و دیر هضم و هنگام هضم سوزشی در معده پیدا کند و گرسنگی کم نماید و شکم بیند و خامش سبک و مقوی دل و سائر اعضا و حابس شکم و مشهی و هاضم طعام و دافع فساد و بلغم و بجهت اسهال مع دیگر ادویه مناسبه باستعمال راقم در آمد بسیار مفید یافته

بیا

بفتح باء موحد و یاء تحتانی و الف اگر او را به کارد چوبین ذبح کنند خون وی بکسی بخوراند که او عربده بسیار می‌کند عربده او را فراموش شود و دیگر عربده نکند مراره او را اگر با شکر به کودکی بدهند خوشخو شود و پیش مردم معزز و همچنین استخوان او وقتی که قمر زائد النور بود بر کودکی آویزند محبوب دلها گردد

بیر

بکسر باء موحد و یاء تحتانی مجهول و راء مهمله یعنی کنار کلان شیرین است سرد

تالیف شریفی، متن، ص: ۴۸

و گران و ملین و مبهی و مسمن و دافع فساد صفراء و باد و خون و سوزش اعضا و راج روک و مسکن تشنگی و قسم دوم هستکول و قسم سیوم کر کند هر یک در جاهای خود مذکور خواهد شد

بیل دوری

بکسر باء موحد و سکون یاء تحتانی و لام و بضم دال هندی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی حیوانی کوچک بیل او بسیار مدور و بر درخت و جز آن بیچد و ثمر او مانند خیار کوچک است

بیال دنگ

بکسر باء موحد و فتح یاء تحتانی و الف و سکون لام و فتح دال مهمله و سکون نون و فتح تاء فوقانی و سکون کاف اشتر خار و خشک است و معنی لفظ مذکور دندان مار است و وجه تسمیه آن مخفی نیست

بیر بهونی

بکسر باء موحد و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و فتح باء موحد و ضم هاء و خفاء واو و کسر تاء فوقانی هندی مشدد و سکون

یاء تحتانی جانوریست در موسم بر شگال بهم رسد برنگ مخمل سرخ رنگ گرم در سیوم و تر در دویم پاهائی دور کرده یک عدد با برگ پان برای امراض بلغمی مثل فالج و لقوه و غیره بخورند مفید بود و ضماد وی برای قوت باه و امساک و فربهی قضیب مفید روغن وی برای مجلوق و سختی اعصاب و رگها نافع و بدل او خراطین است

بیگن

بفتح باء موحده و سکون یاء تحتانی و فتح کاف فارسی و سکون نون اسمی از اسامی بهانتا است اکثر اطباء یونان حار و بعضی بارد نوشته‌اند و دیگر خواص وی در بهانتا گذشت

دیدوری

بفتح باء موحده و سکون یاء تحتانی و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر راء مهمله و یاء تحتانی اسم دیدوری است

بیروچن

بفتح باء موحده و سکون یاء تحتانی و ضم راء مهمله و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون اسم بیروچن است

باب الباء الفارسی

فصل الالف

پادل

ببء فارسی و الف و فتح دال هندی و سکون لام و عوض دال هندی تاء هندی نیز آمده است یعنی پاتل و قسم دوم کاشت پادل ای کهنه پادل و اقسام دیگر نیز دارد
تالیف شریفی، متن، ص: ۴۹

لیکن در خواص قریب بهم‌اند لهذا بذکر تطویل کرده نشد گل درخت هندیست و طول درخت آن مثل درخت انبه و جامن و پهلوی بطول گز و بعرض پهنای چهار انگشت و تو بر تو و از میان او مثل پیه برآید و تخم او مثل تخم سرس بطعم زمخت و شیرین و معتدل در گرمی و سردی و دافع آماس اعضا و فساد خون و ضیق النفس و تشنگی و غثیان و بی‌رغبتی غذا و گلش مصلح بلغم و خون و صفرا و حابس اسهال صفراوی و دافع سوزش معده و ثمرش نافع فوق و مصلح فساد خون و صفراء و بعضی سرد نوشته‌اند و درد هنتری آورده که استعمال قسم اول اولی است

پالیوت

ببء فارسی و الف و کسر لام و یاء تحتانی مجهول و فتح واو و سکون تاء فوقانی قسمی ازو بالوک و دوا هندیست قسم اول شیرین و معتدل در گرمی و سردی است و گران و دافع فساد باد و صفراء و قسم دویم شیرین تر از اول است و در همه خواص موافق باول الا آنکه مسکن تشنگی است

پاکر

ببء فارسی و الف و کاف و سکون راء مهمله و بعوض راء مهمله لام نیز آمده یعنی پاکل درخت بزرگ هندیست خوش اسلوب بقدر درخت جامن و برگش مشابه ببرگ او لیکن ازو عریض و طویل و سطر و ثمر او زرد بعد از پختن شود و مشابه بسیب ولایتی گردد و در ابتداء تکون به شفتالو ماند سردست و دافع دمامیل و بثور و فساد بلغم و صفراء و آماس و جوشیدگی ساری یعنی قروح ساعیه و ثمر او را نیز پاکر گویند ترش بود و افشرده او مقوی دل و اشتها و قامع صفرا و مربای او را خصوصیتی در دفع طحال مشهور

پانی املک

ببء فارسی و الف و کسر نون و سکون یاء تحتانی و همزه ممدوده و فتح میم و لام و سکون کاف دواء هندیست گرم و گران و دافع فساد باد و رسیده آن صفراء و بلغم افزا

پاپری

ببء فارسی و الف و بء فارسی ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی یعنی درخت شمشاد سرد برافروزنده رنگ و دافع فساد بلغم و صفراء و خون

پاده

ببء فارسی و الف و کسر دال هندی و هاء تیز و تلخ و گرم و سبک و دافع فساد باد و بلغم و جذام و تپ
تالیف شریفی، متن، ص: ۵۰

وقی و استسقاء و امراض دل و سوزش اعضا و جرب و فساد زهر و ضیق النفس و کرم شکم و باد گوله و دمامیل و بثور و حابس اسهال

پاتل

ببء فارسی و الف و فتح تاء فوقانی هندی و سکون لام قسمی از برنج است و در خواص مثل ساتهی است و طعم شیرین

پاندک

ببء فارسی و الف و خفاء نون و ضم دال مهمله هندی و سکون کاف سرد و تراست و گران و دافع رکت پت و فساد باد و قابض شکم و بسیار مبهی و بفارسی فاخته گویند

پانشل

ببء فارسی و الف و خفاء نون و ضم شین معجمه و سکون لام قسمی از لوا است

پالک

ببای فارسی و الف و فتح لام و سکون کاف از کزین ترین سبزیهاست بعربی اسفناخ است سرد و گران و ملین و بادانگیز و بلغم افزا و نفاخ و دافع تنگی نفس و رکت پت گویند قدری سکر دارد و این دریافت نشده

پان

ببای فارسی و الف و نون تند و تلخ و زمخت و گرم و ملین و مشهی طعام و مفرح دل و فزاینده منی و دافع فساد بلغم و باد و خون و معطر کننده بوی دهان و منقی اوساخ دهن و بدن و نافع ماندگی و مسخن شقیقه و عرق او برای تقویت معده و هضم و دل و رفع برودت مزاج و ازاله قولنج و درد شکم به تجربه رسیده خصوص همراه ادویه مناسبه هر مرض و در گرم بودن او نزد راقم و اطبای یونان سوای شیخ بو علی شبهه نیست و اکثر اطبای هندی موافق شیخ‌اند و در بعضی امزجه حاره خوردن آن سبب جوشش دهن و ترقیدن زبان می‌گردد مصلح آن مغز بادام مقشر و مغز نارگیل است لیکن اول اقوی و درین صورت در تقویت دماغ زیاده خواهد شد

پارس پیل

بفتح ببای فارسی و الف و فتح راء مهمله و سکون سین مهمله و کسر ببای فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح ببای فارسی و سکون لام اسم پلاس پیل است

پارا

ببای فارسی و الف و راء مهمله و الف ثانی

پارد

به عوض الف دال مهمله در زبان سنکسرت نیز آمده گرم است و مقوی نور چشم و دافع جذام و کرم شکم و از جمله رساین است تالیف شریفی، متن، ص: ۵۱

بعربی زیبق است و اهل هند بانواع استعمال می‌کنند و کشته او را نیز استعمال می‌نمایند و باعث خطر عظیم است زیرا که چنانچه باید کشته شدن آن مشکل است و نیم خام سراپا مضر و خامش بقدر رتی و نیم رتی و زیاده از آن استعمال می‌کنند بعضی‌ها را منفعت می‌بخشد و پیاله ازو نیز می‌سازند و شیر را درون او داخل کرده می‌نوشند باعث ازدیاد خوردن شیر می‌شود گویند قدری از زیبق در اثناء جوش نمودن شیر در یارچه بسته اندازند یا محاذی دیگ سر او آویزند چنانچه در میان شیر و زیبق فاصله قلیلی بماند و آن شیر را بخورند در تقویت باه و مزاج منفعت عظیم نماید و اگر کسی پارا نیم خام خورده باشد و او را آبله و بثور و حالت جذامی پیدا شده باشد باید که یک عدد درخت نیل مسلم از بیخ برآورده قطعه قطعه کرده در ظرف کلان در آب بسیاری بجوشانند بعده صاف نموده یک پیاله از آن آب ناشتا بخورند بعد از نیم گهری باز یک پیاله دیگر بخورند همین قسم تا شام خورده باشند و غذا در آن روز هیچ نخورد همه سیماب از راه بول برآید و یک روز کفایت می‌کند اگر حاجت افتد روز دویم هم استعمال نمایند و بول را در ظرف برنجی یا چینی بکند تا پا را بنظر درآید و بعضی اعزه این ترکیب استعمال نموده‌اند و منافع آن مشاهده کرده‌اند

پانها

بفتح باء فارسی و الف و بفتح تاء فوقانی و خفاء هاء و الف اسم پهار است

پاره

بفتح باء فارسی و الف و فتح راء مهمله هندی و سکون هاء هندی باین اسم که در دیار ما معروفست خواص او را در کتب متعارفه هندیه ندیدم لیکن خواص این درباره سینگا نوشته‌اند و بدانست راقم هر دو قریب بهم‌اند و بالجمله گوشت پاره قریب الاستحاله بدم سریع الانجدار است و بی‌ریشه و گرم مایل به یبوست خصوص خشک آن اسم پاره سینگا است

پاپره

بفتح باء فارسی و سکون الف و کسر باء فارسی ثانی و راء مهمله و سکون هاء اسم خبازی نوشته‌اند

پاتر

بفتح باء فارسی و الف و کسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله مشهور باسم ممولا است و در کتب

تالیف شریفی، متن، ص: ۵۲

یونانی به صفراغون مکتوب است

پاچ

بفتح باء فارسی و الف و جیم اسم نوع زمرد است

پاج

بجیم فارسی دواء هندیست خوش‌بو که آن را عفلک هندی گویند

پائی

بفتح باء فارسی و الف و کسر همزه و یاء تحتانی مجهول

پائچه

بفتح باء فارسی و الف و کسر همزه و فتح جیم و هاء نیز گویند اسم کراع است

پاتلا

بفتح باء فارسی و الف و کسر تاء فوقانی و لام الف اسم پادل است

پارجات

بفتح باء فارسی و الف و سکون راء مهمله و فتح جیم فارسی و الف و تاء فوقانی

پار بهدر

نیز گویند بفتح باء فارسی و الف و راء مهمله و فتح باء موحده و خفاء هاء و تشدید دال مهمله و سکون راء مهمله کف و پیه و کرم و اماس و باد را دور کند و منی زیاد نماید و موچرس صمغ اوست

پالنگا

بفتح باء فارسی و الف و فتح لام و سکون نون و فتح کاف و الف اسم پالنگ است

فصل الباء فارسی

پپها

بفتح باء فارسی و کسر باء فارسی ثانی و سکون یاء تحتانی و خفاء هاء و الف جانور مشهور است شعراء هند اکثر در اشعار خودها بانواع بسته‌اند در موسم برشگال شبها آواز نماید که سبب هیجان سوزش عشاق گردد و گوشتش دافع فساد باد و بلغم و بالخاصه دافع صفراست

پپته

بفتح باء فارسی و کسر باء فارسی ثانی و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و خفاء هاء و بعوض هاء الف نیز آمده

پپتا

دواء مذکور مستعمل اهل فرهنگ است گویند از چند سال بظهور آمده خواص او نه در کتب یونانی و نه در کتب هندیست از انجا که این دوا در دیار ما بسیار مستعمل گردید لا جرم خواص او را از مترجم فرنگ درین رساله معه تجربه خود مرقوم ساخته تخمی است مدور غیر تام در بعضی اندکی طول زیاد و مقدار بقدر فلوس و در وسط پست و بلندی دارد تیره رنگ و در بعضی تیرگی زیاد و در بعضی کم در خواص نوشته‌اند که اگر کسی این تخم را در دست خود به ریسمان ببندد اثر جادو و سحر باو نرسد بلکه باعث انعکاس گردد و اثر جادو به جادو کننده رسد و اگر بخوردن کسی که زهر خورده باشد

تالیف شریفی، متن، ص: ۵۳

بدهند اثر زهر باطل گردد و پیش کسی که این تخم مدام باشد هوای بد به او هرگز نرسد و اگر یک سرخ دو سرخ در آب سائیده بخورند برای درد معده و پیچش نفع کلی می‌بخشد و برای ایلاوس نیز نفع تام می‌دهد و فالج را مفید می‌آید و اگر کسی را غشی و بیهوشی افتد دندان او را از چیزی به زور وا کرده این تخم را سوده بدستور بخوراند و از پیشانی تا برستگاه موی اندکی موی تراشیده کلک زده قدری ازین سفوف بریزند بیهوش آید و نیز زهر مار و حشرات الارض را دفع نماید و اگر خون از زخم بند نشود باید که سفوف این تخم اندکی درون زخم بپاشند و هم بالای زخم چسبانیده ببندند خون بند گردد و چون پیش از آمدن تب لرزه بقدر چهار گندم در آب سائیده بخوراند تب لرزه زایل گردد و یا کم نماید و نیز همین قدر برای عسر ولادت بسیار مفید است حتی که نوشته‌اند اگر طفل نه برآمده باشد و بخورد زود برآید و بجهت اقسام اسهال مفید و اگر این را در دهن نگاهدارند بلغم از سینه پاک کند و نزله را رفع گرداند و اگر این تخم را ورق‌ورق تراشیده و در روغن کنجد بریان کنند بعد از آن بمالند خارش آتشک و جزو آن برطرف سازد و اگر به کسی زهر داده باشند و بیهوش افتاده باشد این روغن را به زور در دهن او بیاندازند که

فرو رود اثر زهر باطل گرداند و اگر کسی را دست و پا بسبب فالج شل شده باشد این روغن بمالند نافع آید و اگر زنی را حیض بند شود بوزن هفت هشت گندم تخم مذکور را سوده دهد نفع بسیار نماید و اگر از زخم رگ کسی منقطع شده باشد باندرون میان هر دو سر آن رگ سفوف این تخم پر کرده وصل نموده بند نمایند درست گردد و اگر جانور هزار پایه یا مانند آن بر عضوی بچسپد و پایها و نیشهای او در گوشت فرو رود و سوزش بسیار شود این تخم را ساییده ضماد نمایند شفا یابد و برای تقویت باه بیست و پنج دانه را ریزه ریزه کرده در پاؤ آثار شراب بیاندازند و پانزده روز در گرما نگاهدارند بعد از آن هر روز بوقت شام یک ماشه عرق آن خورده باشند نفع بخشد و به جهت رسولی به آب سائیده مکرر طلا نمایند

تالیف شریفی، متن، ص: ۵۴

تحلیل نماید راقم در بیضه و درد شکم بقدر دو ماشه و زیاده و کم از آن در گلاب سائیده استعمال نموده نفع کلی بخشید در سفری طعام بشب گذاشته بودند و چند کس صبح آن طعام را خوردند همه‌ها قی نمودند و قی بند نمی‌شد و بر اعضا بعضی اثر کمودت و تیرگی ظاهر شده بود و دواء دیگر همراه نبود والد ماجد غفر الله له همین دوا در گلاب سائیده به اوزان مختلف استعمال فرمودند نفع کلی بخشید و در صورتی که قی بند نشود مکرر استعمال دواء نمایند اخر الامر قی بند شود

پیوتن

بفتح باء فارسی و ضم باء فارسی ثانی و سکون واو و فتح تاء فوقانی هندی و سکون نون نهالش بقدر گز و زیاده و کم از آن و شاخهای باریک دارد برگش بقدر یک گره نوکدار دانه بقدر دانه عنب الثعلب در ابتداء تکون سبز و آخر سرخ رنگ می‌گردد برنگ گهونگی و بالای دانه غلاف باریک بود بر گهای او را اگر گرم نموده بر او رام بندند تحلیل او رام نماید و بیخ او را در آب سائیده در ناصور بیاندازند یا فتیله بآن اندوده کرده در سوراخ ناصور گذارند در چند روز ناصور و زخمها مندمل شود

فصل التاء فوقانی

پتھون

بکسر باء فارسی و فتح تاء فوقانی و خفاء هاء و فتح واو و سکون نون اسم پرشت پرنی است

پت پابرا

بکسر باء فارسی و سکون تاء فوقانی و باء فارسی ثانی و الف و فتح باء فارسی ثالث و راء مهمله و الف ثانی تلخ و سرد و سبک و قابض شکم و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و سوزش اعضا و گردش سر و تشنگی و تپ و بادانگیز بفارسی شاهتره گویند

پتاشه

بفتح باء فارسی و تاء فوقانی و الف و فتح شین معجمه و هاء اسم فانید است

پته

بکسر باء فارسی و تشدید تاء فوقانی و فتح آن و سکون هاء زهره جمیع حیوانات است گرم و خشک و در دیگر خواص در میان خودها تفاوت دارند اگر زهره بخورند درد گرده رفع شود و اگر با کافور و روغن ماده گاو در گوش کنند درد دندان برطرف

سازد و اگر زیر ناف کودک طلا نمایند شکم براند و زهره گاو را در گوش دردناک اندازند تسکین درد ریخی و بلغمی نماید

تالیف شریفی، متن، ص: ۵۵

پتجیا

بفتح باء فارسی و سکون تاء فوقانی و کسر جیم و یاء تحتانی مفتوحه و الف دواء هندیست

پتنگ

بفتح باء فارسی و تاء فوقانی و خفاء نون و کاف فارسی درختی است عظیم منبت او کوهستان برگش مثل برگ بادام و گلش بسیار ازو و ثمرش مدور مایل بسبزی و در آخر سرخ می شود بعد از رسیدن سیاه و شیرین می گردد و اطباء یونان گرم نوشته‌اند و اطباء هند سرد و بطعم شیرین و تلخ و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و دمامل و بثور بعربی بقم گویند و چوب او صباغان استعمال می کنند و صاحب تحفه نوشته است که پنج درم او کشنده است و ذرور او جهت التیام قروح کهن و جراحی تازه و قطع نرف الدم و غسل به آب او جهت نیکویی رنگ رخساره و تقویت مفاصل نافع است

پترج

بفتح باء فارسی و تاء فوقانی مشدده و فتح راء مهمله و سکون جیم برگی است مشهور طول آن بقدر یک گره و یک نیم گره و عرض نیم گره و خوش بو و سبز رنگ و سه چهار برگ در میان بود از طرف کوه می آید گرم و سبک است دافع باد و بواسیر و غثیان برای درد معده و تحلیل ریاح و تقویت معده و ازاله برودت بتجربه رسیده بعربی ساذج هندی گویند

پتھیا

بفتح باء فارسی و تشدید تاء فوقانی و خفاء هاء و فتح یاء تحتانی و الف اسم هلیله است و اضافه باء فارسی و سکون راء مهمله بر این اسم نیز آمده است یعنی پرتھیا

پتھر پھوری

بفتح باء فارسی و تشدید تاء فوقانی و خفاء هاء و سکون راء مهمله و ضم باء فارسی و خفاء هاء و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم گیاهی است در میان سنگ می روید لهذا باین اسم مسمی گشته یا از برای آنکه سنگ کرده و مثانه می شکند باین نام نامیده‌اند نهال وی بسیار خورد است برگش مشابه برگ لویا و چون او را بخایند لزوجتی درو پیدا آید مدر قوی است در شکستن سنگ کرده و مثانه بی نظیر است و مکرر به تجربه رسیده بقدر پنج شش ماشه در آب یا در عرقیات مدره شیره کشیده با شربت مدره یا نبات بدهند و گاهی همراه ادویه مدره مثل خارخسک و تخم خیارین و مثل آن

تالیف شریفی، متن، ص: ۵۶

نیز مستعمل شده و عرق ازین کشیده نیز استعمال می کنند و فقیر شخصی را باین ادویه معالجه نموده که هرگاه او را تازه و سبز می دادند نفع کمتر می کرد و قبض می نمود و هرگاه خشک نموده می دادند بسیار تفع می کرد و قبض نمی نمود

پتر جنتی

بضم باء فارسی و تشدید تاء فوقانی و سکون را مهمله و فتح جیم و سکون و کسر نون و یاء تحتانی اسم لجه‌نا لجه‌منی است

فصل التاء الفوقانی هندی

پتول

بفتح باء فارسی و ضم تاء فوقانی هندی و سکون لام ثمره صنوبری شکل نهال بیاره دار هندی است مشابه به کندوری و کچری و اکثر در زراعت تنبول می‌کارند و از آن نانخوارش می‌سازند تنها و همراه گوشت می‌خورند گرم و تیز و هاضم و مقوی دل و مبهی و مشهی طعام و دافع سرفه و فساد خون و اخلاط ثلاثه و تب و دمیل و بثور و قاتل کرم شکم و برگ آن سرد و دافع فساد صفرا و بیاره آن بلغم و بیخ آن تند و ملین و ثمره او دافع فساد اخلاط ثلاثه و در تقویت معده به تجربه راقم هم درآمده و مزاجش معتدل در گرمی و سردی

پتیرا

بفتح باء فارسی و کسر تاء فوقانی هندی و یاء تحتانی مجهول و راء مهمله و الف می‌گویند اسم بردی است و آن نباتی است که در آب و کناره دریا روید از آن بوریا سازند درازی آن بقدر قامت انسان و زیاده از آن و عرض او زیاده از یک انگشت است خاکسترش بسیار مجفف و سرد و خشک اگر بر جراحتها پاشند خشک گرداند و اگر در سرکه تر کده و خشک ساخته سائیده بر ناصور پاشند نافع آید و خاکسترش برای آکله و نفث الدم نیز بکار آید

فصل الجیم

بج

بفتح باء فارسی و سکون جیم که عبری کاسر الحجر گویند قسمی از کلهی است

فصل الدال المهمله

پدمنی

بفتح باء فارسی و سکون دال مهمله و کسر میم و نون و سکون یاء تحتانی یعنی گل کنول خورد و شیرین و سرد و گران و مشهی طعام و قابض شکم و دافع فساد صفراء و بلغم و خون و زهر عبری نیلوفر گویند

پدم چارنی

بفتح باء فارسی و سکون دال مهمله و میم و جیم

تالیف شریفی، متن، ص: ۵۷

فارسی و الف و فتح راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی قسمی از گل نیلوفر کم برگ است سرد و سبک و دافع فساد بلغم و دشواری بول و سخت کننده پستان زنان بعضی از اقسام این در کاف بیاید

پدم راگ

بفتح باء فارسی و دال مهمله و سکون میم و فتح راء مهمله و الف و کاف فارسی شیرین و زمخت و سرد و ملین و مقوی چشم و مصلح فربهی مفرط و دافع دامامیل و بثور و فساد زهر اسم یاقوت سرخ است

پدلون

بکسر باء فارسی و سکون دال مهمله و ضم لام و سکون واو و نون و بعوض دال راء مهمله نیز در بعضی کتب آمده است یعنی پرلون قسم لون است و در بحث لام نوشته خواهد شد

پدم

بفتح باء فارسی و دال مهمله و سکون میم اسم کول است

فصل الرء المهمله

پریلو

بفتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر باء فارسی ثانی و سکون یاء تحتانی و ضم لام و سکون واو شجره اراک است بهندی سرد و دافع جرب و جذام و بواسیر و فساد خون و بلغم و صفرا

پرشت پرنی

بکسر باء فارسی و راء مهمله و سکون شین معجمه و فتح تاء فوقانی هندی و باء فارسی ثانی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی دواء هندیست شیرین و گرم و سبک و مبهی و حابس اسهال سحجی و خراش روده و سوزش اعضا و تشنگی و فساد باد و بلغم و صفرا و غثیان و تپ و در هنتری آورده که مزه تیز دارد و دمه و سرفه و استسقاء را نیز دور کند

پروال

بفتح باء فارسی و سکون راء مهمله و فتح واو و الف و لام اسم مرجان است و خواص آن در مونگا بیاید

پرینک

بضم باء فارسی و سکون راء مهمله و فتح یاء تحتانی و خفاء نون و آخر کاف اسم اظفار الطیب است

پرتھک پرنی

بکسر باء فارسی و سکون راء مهمله و فتح تاء فوقانی و خفاء هاء و سکون کاف و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم پرشت پرنی است

پراندا

بفتح باء فارسی و راء مهمله و الف و فتح نون و دال مهمله و الف اسم مهمید است

پرسارنی

بفتح باء فارسی و راء مهمله و فتح سین مهمله و الف و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی گرم

تالیف شریفی، متن، ص: ۵۸

است و مسهل و مزه تیز دارد و تن را قوی گرداند و باد را بر باید و کف بزاید

پرتها

بفتح باء فارسی و راء مهمله و فتح باء فارسی ثانی و تشدید تاء فوقانی و خفاء هاء و سکون الف اسم پتھیا است

پرلون

بفتح باء فارسی و راء مهمله و ضم لام و سکون واو و فتح نون اسم پدلون است

فصل السین المهمله

پستا

بکسر باء فارسی و سکون سین مهمله و تاء فوقانی و الف شیرین و گرم و چرب و گران و مبهی و مصفی خون و دافع فساد باد و

بلغم و دیر گوار است بعربی فستق گویند

فصل الشین المعجمه

پشکرمول

بضم باء فارسی و سکون شین معجمه و فتح کاف و سکون راء مهمله و ضم میم و سکون واو و لام اسم پشکرمول است و خواص

نیز از آنجا جویند

فصل الکاف

پکھان بید

بفتح باء فارسی و کاف و خفاء هاء و الف و نون و کسر باء موحدہ و یاء تحتانی مجهول و سکون دال مهمله می گویند جنطیانا است

در اطلیه قوه باه به استعمال درآمده و چهره پکھان بید به چهره جنطیانا مطابق نیست پس پکھان چیزی دیگر است یا اختلاف بسبب

امکنه است و پکھان بید بیخی است مائل به سرخی و چون بشکند سرخ از درون برآید و در سطح کواکیها دارد سرد است ملین نیز

دافع پرمیو و سوزاک و سنگ مٹانه و از معمول عم مرحوم بود که نصف حنا و نصف پکھان بید بر کف دست و پای زن که خون

ازو جاری می شود می مالیدند مثل حنا خون بند می کرد و بعربی جنطیانا است

فصل اللام

پلاس

بفتح باء فارسی و لام الف و سکون سین مهمله شجر کلان جنگلی است در هنگام بهار گل نارنجی و ناری می‌کند گویا برک ندارد برگش مدور مایل بطولانی طول و عرض برگ بقدر سه چهار گره گرم و ملین و مشهی طعام و مبهی و دافع دمامیل و بثور و باد گوله و سنگرهنی و بواسیر و کرم شکم و مجبر استخوان شکسته نوشته‌اند که هر پلاسی گل او سفید باشد تخم و گل و پوست او هر که بخورد باطن صاف شود و از غیب آگاهی بهم برسد و با هر زنی که مجامعت کند آن زن را مزاج جوانی اعاده شود و غذا آن وقت دال

تالیف شریفی، متن، ص: ۵۹

مونگ است و خرد افزایش و حافظه قوی گرداند و گل او را تیسو خوانند سرد و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفراء و خون و دشواری بول چون قدری او را در آب بسیاری بجوشانند و نطول نمایند برای درد گرده و مئانه و ادرار بول به تجربه راقم آمده است بسیار مفید است و بادویه مدره نیز درین باب مستعمل شد نسبت باول قوی التاثر گردیده و نیز تکمید از جوشانیده او بدون جوشانیده او که اندکی گرم ساخته باشند برای درد بسیار مفید است و چون جوشانیده او را بر خصیه بندند جهت تسکین الم او مجرب است و ورم دفع گرداند و استرخاء او را نیز نافع آید و نطول از آب او نیز درین باب مجرب است ثمر او

پلاسی پاپرا

نام دارد بفتح باء فارسی و لام الف و سین مهمله و باء فارسی ثانی و الف و باء فارسی ثالث و راء مهمله و الف گرم و سبک و دافع پرمیو و بواسیر و کرم شکم و فساد باد و بلغم

پلاسی پیپل

بفتح باء فارسی و لام الف و سین مهمله و کسر باء فارسی ثانی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی ثالث و سکون لام قسم کلان درخت پیپل است که برگ و بار بزرگ دارد تر است و مبهی و بلغم افزا و مولد کرم شکم

پلول

بفتح باء فارسی و سکون لام و فتح واو و سکون لام ثانی اسم پتول است

فصل النون**پنوار**

بفتح باء فارسی و خفاء نون و واو و الف و راء هندی نهال بری خورد است بقدر نیم گز و یک گز تخمش را در اقسام غله شمرده‌اند مشابه در صورت به موتهه که اول و آخر آن بریده باشند و رنگ او ماشی و برو دو خط از هر دو طرف بود شیرین و سرد و خشک و سبک و دافع فساد و باد و صفرا و جذام و قوبا و کرم شکم و مفرح و منشط و راقم تجربه نموده است که چون یک درم تخم او را کوفته در میان نیم رطل جغرات حل نموده در ظرف گلی آب نارسیده دو سه روز بگذارند که متعفن گردد بعد آن بر بدن بمالند برای جرب مفید است و مزاج تخمش گرم معلوم می‌شود و هم گرم نوشته‌اند گرم و سبک و دافع جرب و قوبا و زهر باد

و سرخ باد و مولد بلغم و سیزی آن سبک و نفاخ و کف افزا و چگونند نیز گویند

پناگ

بضم باء فارسی و نون

تالیف شریفی، متن، ص: ۶۰

مشدد و الف و کاف فارسی نام گلی هندیست شیرین و سرد و دافع فساد خون و صفرا و بلغم

پنگ

بفتح باء فارسی و خفاء نون و کاف عبری وحل و بفارسی لائی گویند سرد و ملین و دافع سوزش اعضا و بواسیر و اماس اعضا

پندول

بکسر باء فارسی و خفاء نون و ضم دال هندی و واو مجهول و لام یعنی گل سفید که خانه‌ها را ازو سفید سازند شیرین و سرد و تر و قابض شکم و دافع سرخ باده و فساد صفرا و نافع امراض رحم و افروزنده سنگ و ورو

پندالو

بکسر باء فارسی و خفاء نون و دال مهمله هندی و الف و ضم لام و سکون واو دو قسم می‌باشد سفید و سرخ سفید را عوام باین اسم مخصوص گردانیده‌اند و آن شیرین و سرد و دیر هضم و مبهی و دافع صفراء بود و تقطیر البول و حرارت و تشنگی برطرف سازد بمجرد خوردن تفریح آورد و عوض واو کاف نیز آمده یعنی

پندالک و پندال

نیز آمده برچپه گنده نیز گویند و نوع دیگر او رومس که آن را مدهوال نیز گویند و دیگر ستکال و دیگر کاشتغال و دیگر هستالو و دیگر کهتال که رکت کند نیز گویند این همه بیخها شیرین و سرد و خشک و نفاخ و ملین و حابس بول و ماده خام و دافع رکت پت و منی و بلغم و باد افزا و مقوی اعضا و دیر هضم و افزاینده شیر اما پندالو قدری تلخ است و گرم و گران و لزج و چسپنده روده و مدر عرق و مدهوال صفراانگیز و هنگام هضم سمخ و دافع فساد بلغم و حروف و اعراب هر یک در مقام و مبحث حرف او مذکور است

پنج چهیر

بفتح باء فارسی و خفاء نون و سکون جیم فارسی و کسر جیم فارسی ثانی و خفاء هاء و سکون یاء تحتانی و راء مهمله یعنی هر پنج درخت شیردار بر پپیل پلاس پپیل گولر پاکهر و برخی بجای پلاس درخت سرس بيشمارند شیر انها قابض شکم و نافع دمامیل و بثور و اماس اعضا و جوشیدگی سیاری و امراض فرج زنان و افزاینده منی و شیر زنان و مجبر استخوان شکسته و برگ اینها سرد و سبک و قابض شکم و دفع فساد بلغم و باد و خون و اثمار اینها نفاخ است و دافع رکت پت و فساد بلغم

پنچامل

تالیف شریفی، متن، ص: ۶۱

بفتح باء فارسی و خفاء نون و جیم فارسی و الف و فتح میم و سکون لام عبارت از ترکیب امل بیت و تتریک و انار ترش و کنار و بجوار

پنچکول

بفتح باء فارسی و خفاء نون و فتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون واو و لام عبارت از ترکیب پیل و پیلا و چاب و چیتا و سونتهه مشهی طعام و دافع فساد بلغم و نفخ شکم که بسبب درد مثانه حادث شود و باد گوله و خله پهلو

پنچمول

بفتح باء فارسی و خفاء نون و جیم فارسی و ضم میم و سکون واو و لام بزرگ است و خورد و پنچمول بزرگ عبارت از ترکیب بیل و اگن مت و بادل و کاس مری و شیوناک بطعم تلخ و زمخت و گرم و سبک و مشهی و گدازنده پیه و دافع فساد بلغم و باد و تنگی نفس و پنچمول خورد عبارت از ترکیب کهوکهر و دسال برنی و پرشت برنی و برهتا و کتائی بطعم شیرین و معتدل در گرمی و مقوی دل و اعضا و دافع فساد صفرا و باد

پنیاله

بفتح باء فارسی و سکون نون و یاء تحتانی و الف و فتح لام و هاء مکتوب به زردالو ماند و درختش بدرخت لیمو و برگ بیدآسا و در خامی سبز باشد و در پختگی سرخ

پند کهجور

بکسر باء فارسی و خفاء نون و سکون دال مهمله هندی و فتح کاف و خفاء هاء و ضم جیم و سکون واو و راء مهمله

بهم کهجور

بضم باء موحدده و هاء و سکون میم است درختش بطولانی قریب به درخت تال و دندانه دار که دست بدان نتوان رسانید قریب انتهاء او برگها روید طویل و سخت و از آن بوریامی سازند هر دو شیرین و سرد و تر و مسکن درد ضربه و سقطه و دافع فساد خون و باد و صفراء و ضعیفی لیکن قسم اول قویتر از قسم دوم و دیگر اقسام است پند کهجور اکثر از طرف ملتان و تهته می آید عبری باسم رطب اشتهار دارد و رطب که از طرف مکه می آید در تقویت باه و گرده و پشت و تقویت معده و رفع برودت مزاج بتجربه رسیده و مولد خون است و پند کهجور قریب رطب در خواص و کثرت خوردن آن سبب احتراق خون مگر متعادلین را

پنا

بفتح باء فارسی و نون مشدد اسم زمرد است

پندریک

بضم باء فارسی و سکون نون و

تالیف شریفی، متن، ص: ۶۲

و دال هندی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و کاف اسم کول است

پنسی

بفتح باء فارسی و نون و سکون سین مهمله اسم کتهل است و به فتح باء فارسی و ضم نون و سکون سین اسم لکج است

پنچانگ گن

بفتح باء فارسی و خفاء نون و فتح جیم فارسی و الف و خفاء نون ثانی و سکون کاف فارسی و ضم کاف فارسی ثانی و سکون نون یعنی هر پنج اجزاء علی حده فائده دارد و عوض نون لام نیز آمده یعنی پنچانگ گن گل اعنی صاحب پنج انگشت و آن اسم ارند است

پنوالی

بفتح باء فارسی و سکون نون و واو مفتوحه و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم مرجان است

فصل الواو

پوئی

بضم باء فارسی و واو مجهول و کسر همزه و سکون یاء تحتانی سریست بیاره دارد ثمر سیاه و نفیس دارد سرد و تر است گران کننده حنجره و آواز گلو و منوم و منی افزا و دافع رکت پت

پودکا

نیز گویند بضم باء فارسی و سکون واو و فتح دال مهمله و کاف و الف

پوندرك

بفتح باء فارسی و واو مجهول و خفاء نون و تشدید دال هندی و فتح راء مهمله و سکون کاف قسمی از لوا است

پوتی

بضم باء فارسی و واو مجهول و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی ماهی است بسیار خورد گران و بلغم افزا است و از دیگر ماهیها خوردتر و بطعم شیرین اند و دافع فساد اخلاط ثلاثه و دیگر قسمی است بسیار کوچک مقوی و مبهی و مشهی طعام و دافع فساد باد و سرفه

پوت

بضم باء فارسی و سکون واو و تاء فوقانی هندی اسم تال است

پوتشره

بضم باء فارسی و سکون واو مجهول و تاء فوقانی و کسر شین معجمه و راء مهمله و هاء قسمی از کافور است

پوتی کرنج

بضم باء فارسی و سکون واو و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و فتح کاف و راء مهمله و سکون نون و جیم اسم کرنج است

پوندا

بفتح باء فارسی و سکون واو و خفاء نون و دال مهمله هندی و الف شیرین و سرد و دیر هضم و گران و مقوی اعضاء و مبهی و مفرح دل و دافع فساد باد

تالیف شریفی، متن، ص: ۶۳

و صفرا و مدر بول و محدث کرم شکم و فزاینده بلغم و نیشکر سرخ سرد است و گران و دافع سوزش اعضا و فساد صفراء و خون و دشواری بول نیشکر سیاه مانند نیشکر سفید است قسم خویش سرد و تراست و مبهی و ملین و بلغم افزا

پودینه

بضم باء فارسی و سکون واو و کسر دال مهمله و سکون باء تحتانی و فتح نون و سکون هاء و مشهور با الف است سبزی مشهور است بعربی نفع گویند گرم و خشک و هاضم طعام بود قی بلغمی باز دارد و کرم شکم بکشد و قوت جماع بیفزاید و چشم روشن سازد و شکم ببندد

پویل

بضم باء فارسی و سکون واو و فتح باء فارسی ثانی و سکون لام اسم فوفل است

پوتنا

بضم باء فارسی و سکون واو و فتح تاء فوقانی و نون و الف اسم بلیله است

پوکی بهل

بضم باء فارسی و سکون واو و کسر کاف و سکون باء تحتانی و فتح باء موحد هندی و خفاء هاء و سکون لام اسم سپاری است

فصل الهاء الهوز**پهالسه**

بفتح باء فارسی و خفاء هاء و الف و سکون لام و فتح سین مهمله و سکون‌ها و بعوض هاء الف نیز آمده اعنی پهالسا و به حذف الف نیز آمده و پهالسا ثمر درخت هندیست و دو قسم بود یکی ترش و دویم شیرین اول را شربتتی و دویم را شکری گویند درخت

اول خورد بود بقدر گز و زیاده از آن و درخت دویم کلان مثل درخت توت ثمر اول نسبت به دویم اندکی کلان برگ درختش مدور و کلان و برگ گرد برگش بر کناره خطوط زیره‌ها و ثمرش در اول تکون سبز و عقص و هرگاه پخته شود سرخ گردد و چون تمام پخته شود سرخی او مایل بسیاهی گردد ترش او در وسط نضج ترش و در آخر آن شیرین بود و به شکل مشابه به عنب الثعلب و ازو اندکی کلان بالجمله بسیار خوش طعم و دافع صفرا و خون و تقطیع بلغم و نسبت به ترشی دیگر مضرت کم دارد و قابض شکم و دافع تشنگی و مقوی دل و معده و افشرده او که باقند و گلاب مرتب سازند در تقویت دل و تسکین خفقان و ازاله حرارت تب بیعدیل است و رب او در

تالیف شریفی، متن، ص: ۶۴

تقویت معده و دیگر فواید بیعدیل و افشرده او مصلح انبه و چون یک دام پوست بیخ پهلایه شکری را ریزه ریزه کرده در آب بشب تر نمایند و صبح اندکی مالیده بنوشند بجهت حرقه بول و سوزاک مکرر بتجربه رسیده و شیرین در برودت نسبت ببول کم لیکن در تقویت معده و دل زیاده ازو یافته‌ام و رب او همراه طعام می‌توان خورد

پهرهد

بفتح باء فارسی و هاء هندی و سکون راء مهمله و فتح هاء ثانی و سکون دال مهمله نام درختی هندیست قاتل کرم شکم و دافع نفخ آن و فساد بلغم و خون و زهر و پرمیو و مسمن

پهوغ

بفتح باء فارسی و ضم هاء و واو مجهول و کاف فارسی سرد و گران و قابض شکم و دافع رکت پت و فساد بلغم

پهکرمول

بضم باء فارسی و سکون هاء و فتح کاف و سکون راء و ضم میم و سکون واو و لام بعضی عوض هاء بعد از باء شین معجمه می‌خوانند یعنی پشکرمول بیخی است تلخ و تیز و گرم و مشهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و تب و آماس اعضا و تنگی نفس و درد پهلو

پهن جیتک

بفتح باء فارسی و خفاء هاء و سکون نون و کسر جیم و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و سکون کاف قسمی از لوییا است

پهپرس

بضم باء فارسی و خفاء هاء و سکون باء فارسی ثانی و فتح راء مهمله و سکون سین مهمله اسم عسل است

پهار

بفتح باء فارسی و خفاء هاء و الف و سکون راء مهمله اسم پاتها است

پهانکرا

بفتح باء فارسی و هاء و سکون الف و خفاء نون و فتح کاف و راء مهمله و الف محمد قاسم فرشته گوید که آن درخت دار شیشعان است پس کایپهل پوست او باشد تیز و گرم و زود هضم بود و باد و بلغم و بیمزگی دهن دفع کند و اسهال آرد

پهتکری

بفتح باء فارسی و خفاء هاء و سکون تاء فوقانی هندی و فتح کاف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و آن را بعربی شب یمانی گویند تیز و زمخت و چرب بود رنگ رو را افروزد و سیلان منی و تقطیر البول و امراض فرج زنان و قی و تشنگی را مفید است

پهوت

بضم باء فارسی و خفاء هاء و سکون واو و تاء فوقانی هندی

تالیف شریفی، متن، ص: ۶۵

اسم دستنبویه است قریب به خواص خرپوزه خام است نزد راقم و چون عطریت دارد مقوی دل و دماغ است لیکن سریع التعفن است و حمی عفنیه ازو تولد کند و او را باریک تراشیده مثل فالوده در شربت گلاب و نبات می‌خورند در تقویت دل و دماغ می‌افزاید

فصل الیاء التحتانی

پیابانسا

بکسر باء فارسی و فتح یاء تحتانی و الف و باء موحد و الف ثانی و خفاء نون و سین مهمله و الف ثالث بعضی نوشته‌اند که اسم باد آورد است و بالجمله نباتی است مشهور قسمی است از بانسا و هر دو در صحرا و خرابها یافته می‌شود و درختش تا بقدر قامت انسان و اکثر ازو کوچک و شاخها بسیار دارد و از بیخ شاخها می‌روید برگش در ابتداء کوچک طولانی نوکدار و چونکه درختش کلان شود برگ هم عریض و طویل شوند بقدر برگ جامن و خارها بر گره‌های شاخ او می‌باشد و گلش رنگین زرد و قسم اول بی‌خار و گلش سفید و هر دو باد افزا و مصفی حنجره و گلو و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و سرفه و ضیق النفس و تپ و غثیان و پرمیو و جذام و دق و مسواک از شاخ او بجهت تشدید لثه و اسنان به تجربه بعضی اعزه آمده است و پیابانسا را مقوی و مسود موی و دافع زهر و جرب و مزاج گرم نوشته‌اند و سرخ باده و جذام دفع نماید

پیتل

بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و سکون لام یعنی برنج که از تراکیب فلزات موجود می‌شود معتدل در سردی و گرمی و خشکی دافع فساد باد و بلغم و یرقان و سپرزد دو قسم بود یکی را پیتل گویند و دویم را سون پیتل و بعضی سرد نوشته‌اند

پیل

بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی ثانی و سکون لام درخت هندیست بسیار بزرگ و مشهور و برگ بسیار دارد و مدور بقدر کف دست و نوکدار و نوک او زائده بقدر ربع گره و در میان برگهای او رگهای متفرق و نمایان و در ابتداء نشو سبز بود چون پخته شود مائل بزردی گردد و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و دمامل و بشور پوست درخت او را بجهت امساک منی و غلظ آن و تقویت کمر و منع

تالیف شریفی، متن، ص: ۶۶

رفتن آب از فرج زنان مع ادویه دیگر راقم تجربه نموده بعضی نوشته‌اند که بفارسی درخت لرزان گویند و ثمر او دو برابر پهلایه و در مزه مشابهت به انجیر دارد و پیلی گویند باضافه یاء تحتانی بر اسم اول و رنگ آن چون پخته شود بنفش گردد و اطلاق این لفظ یعنی لفظ پیپل بطریق اشتراک لفظی گاهی بر فلفل دراز هم می‌کنند ولی بار درخت است مثل درخت توت و ثمرش مثل لوبیا در غلاف او دراز فلفل می‌باشد و بعضی گویند شکوفه درخت مرچ یعنی فلفل است قوتش تا سه سال باقی است خشک او تلخ و تیز و هنگام هضم شیرین و گرم و تر و سبک و مسهل و مبهی و دافع فساد باد و بلغم و تنگی نفس و سرفه و استسقا و جذام و پرمیو و باد گوله و بواسیر و امراض سپرز و خله و مشهی طعام و صفرا افزا و تازه‌اش شیرین و سرد و تر و گران و فزاینده بلغم بعربی دار فلفل و بفارسی فلفل دراز گویند

پیلو

بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و ضم لام و سکون واو اسم هندی اراک نوشته‌اند درخت صحرائیست بقدر طول نیزه می‌باشد و شاخهای بسیار دارد و عریض و مدور بود و برگش بقدر نیم گره و باریک ثمر او را

پیل

بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و لام و

پیلج

باضافه جیم در آخر و فتح لام و جال نیز گویند گرم و سبک و ملین و مشهی طعام و دافع باد گوله بواسیر و امراض سپرز و فساد باد و سنگ مثانه و فساد خون و صفرا پیدا کند و از جمله رساین است و ثمرش تلخ و مسهل و دافع فساد بلغم و صفرا و سوزش اعضا و جذام و تپ و کرم شکم و چوب پیلو که از مسواک سازند برای تقویت لثه‌ها به تجربه رسیده

پیت

بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و تاء فوقانی قسمی از مونگست زرد رنگ و در بحث میم خواهد آمد

پیسو

بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و ضم سین مهمله و سکون واو بعربی برغوث و بفارسی کیک گویند

پیوکه

بکسر باء فارسی و ضم یاء تحتانی و سکون واو و کاف و هاء هندی یعنی شیر جانوری که همان روز زاییده باشد

پیوسی

به فتح باء فارسی

تالیف شریفی، متن، ص: ۶۷

و خفاء یاء تحتانی و واو و کسر سین مهمله و یاء تحتانی ثانی بعربی لباً گویند مسمن بدن و محرک باه و مسدد و مورث فواق و مولد حصاء و دیر هضم و مصلحش شیرینیا است

پیاز

بکسر باء فارسی و فتح یاء تحتانی و الف و زاء معجمه بعربی بصل گویند بطعم تیز و هنگام هضم شیرین و اندک گرم و در خاصیت برابر سیر است و بلغم افزا و دافع فساد باد و برای ضرر آب گردش بتجربه رسیده و قسمی است ازو کوچک تر او را کرنجن گویند تند و صفراانگیز و قابض شکم و دافع بواسیر و قسمی از پیاز که بعد از خشک شدن سفید می ماند نگاهداشتن آن را در خانه اهل هند باعث فرار مار و دیگر حشرات از خانه می دانند

پیار

بکسر باء فارسی و فتح یاء تحتانی و الف و راء مهمله اسم چرونیچی است

پیلامول

بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی ثانی و لام الف و ضم میم و سکون واو و لام اسم بیخ درخت فلفل است و گویند اعم از بیخ و چوب درخت اوست و بعضی ریشه درخت غیر فلفل دانسته اند لیکن آنچه از معنی لفظ دریافت می شود همانست که اول مذکور شد زیرا که مول اسم بیخ است و پیپل اسم فلفل است و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام هند شایع است تلخ و تیز و خشک و سبک و مسهل و مشهی طعام و هاضم و دافع فساد باد و بلغم و کاهنده نور چشم و آب منی

پیتها

بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی مجهول و فتح تاء فوقانی هندی و خفاء هاء و الف کهتله نیز گویند و در کاف بیاید

پیسونی

بفتح باء فارسی و یاء تحتانی و سکون سین مهمله و فتح واو و کسر نون و سکون یاء تحتانی ثانی اسم چهتری کاکولی است

پیج

بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و جیم فارسی متعارف است سرد و رافع تشنگی و قابض و غذای مرضاست و چون او را همراه گلاب و بیدمشک و نبات با شربت انار شیرین بخورند در تبرید و تقویت دل و رفع گرمی قوی تاثیر می گردد

پیتک

بفتح باء فارسی و کسر یاء تحتانی و کسر تاء فوقانی مشدده و سکون کاف

تالیف شریفی، متن، ص: ۶۸

قسمی از عسل است که به رنگ روغن زرد باشد گرم و خشک و سبک و مولد باد و خون و صفراء و سوزش اعضاء

باب التاء فوقانی

فصل الالف

تال مکهارا

بفتح تاء فوقانی و الف و سکون لام و فتح میم و کاف و خفاء هاء و الف ثانی و راء مهمله و الف ثالث مشهور به

تال مکهانہ

عوض راء مهمله و الف نون و هاء تخمی است ریزه مشابه بتودری سرخ لیکن تودری مدور او غیر مدور از تودری خورد و نهال او مثال قلم پر کرده و باریک و برگه‌های او خارها غنچه و برگها و در آن برگها گل نیلوفری در میان سفید بظهور می‌رسد سرد و گران و منی افزایش و رافع فساد باد و خون و دواء مذکور در ادویه باهیه اکثر استعمال کرده شد و نیز همراه شیر گاو فقط دواء مذکور خورده می‌شود و هم بادویه مناسبه سفوف ساخته و نیز در شیر جوش داده می‌توان خورد

تال

بتاء فوقانی و الف و لام مشهور بدرخت

تار

عوض لام راء مهمله هندی درختش کلان دراز بقدر بست گز و کم و زیاده از آن بطرف دکهن و بنگاله کثیر الوجود و در اکبرآباد هم نسبت بدار الخلافه شاهجهان آباد زیاده و در انتهای درخت برگها روید بسیار عریض و از آن مزوجه سازند و بطریق ارمغان بدیار دیگر بدهند و هنود بر برگ او کتب می‌نویسند و ثمرش مشابه بنارگیل و مغز ثمرش باریک تراشیده مثل فالوده در شربت گلاب و نبات می‌خورند بسیار لذیذ و مقوی دل و ثمرش را ترکل بفتح تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح کاف و سکون لام گویند چون پسته از شاخ بی‌برگ برآید سر آن را بریده آوندی بر بندند از آن شیر ترآود و روزی دو سه بار شیر مذکور می‌توان گرفت و آن را

تاری

گویند بتاء فوقانی و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی تازه او را مزه شیرین و اگر لختی بماند شیرین ترش گردد و سکر آرد سرد و تر و دافع فساد باد و صفراء و دمامل و بثور و مبهی است و ملین تاریا عرق کشند لطیف در فعال می‌شود و نیز پارچه در ظرف او نصب کنند روز دوم تالیف شریفی، متن، ص: ۶۹

پارچه را در ظرف دیگر بگذارند تا خلاصه درو چکد بالجمله در تقویت باه و تسمین بدن به تجربه رسیده خصوص در ایام استعمال آن غذا گوشت صرف سازند مثل کباب و قور داغ و مولد ریاح و گرانی سرد سکرش قریب بسکر شراب و ثمرش شیرین و سرد و گران و نفاخ و مبهی است و دافع فساد باد و صفرا و خون و نافع ضربه و سقطه سینه و سوزش اعضا و دافع تشنگی و تخمش شیرین و سرد و مدر بول و دافع فساد باد و صفرا و در فارسی خرما می‌بو جهل و درخت خرما می‌هند گویند و در عربی دوم و

صاحب منهج گوید که دوم شجره المقل و مقل ازین برمی آید

تالیستر

بفتح تاء فوقانی و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی و سین مهمله و فتح باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و سکون راء مهمله اسم تالیسفر است و در ماهیت این بسیار اختلاف کرده‌اند بعضی برگ زیتون نوشته‌اند و جمعی بیخ درخت توت و پوست درخت لسان العصافیر و بسباسه دانسته‌اند و صاحب تحفه می‌نویسد نزد من فرق نیست در خواص در میان این و تیواج خطایی و نزد اهل هند تند و گرم و سبک و مبهی و مشهی طعام و هاضم و دافع تنگی نفس و سرفه و فساد بلغم و باد گوله و دق

تانبر

بفتح تاء فوقانی و سکون الف و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون راء مهمله مشهور به تانبا باضافه الف عوض راء مهمله شیرین است و سرد و سبک و ملین و دافع فساد صفراء و بلغم و زردی بدن و جذام و بواسیر و دمه و اماس اعضاء و سرفه و جوشیدگی و دمل و ملحم جمیع زخمها عبری نحاس و بفارسی مس گویند و حکماء هند مقتول او را که بتانیسر باضافه یاء تحتانی و سین مهمله بعد باء موحده اشتها دارد استعمال می‌کنند و بسیار مدح می‌نمایند و قدری از مقتول او در آب می‌اندازند و در آب ته‌نشین نگردد این را علامت جودت مقتول می‌دانند و نزد راقم بهتر آنست که اگر سوزش دل و غثیان و درد استخوان و مفاصل و دوران سر و خفقان پیدا کند آن را نباید خورد که علامت عدم جودت مقتول است کو علامته

تالیف شریفی، متن، ص: ۷۰

مذکور یافته شود یا نه

تاره مکی

بفتح تاء فوقانی و سکون الف و فتح راء مهمله و سکون هاء و فتح میم و تشدید کاف فارسی و سکون یاء تحتانی اسم مرقشیشا است

تارن

بفتح تاء فوقانی و الف و فتح راء مهمله و سکون نون قسمی از پهبین است

تانبرپیا

بفتح تاء فوقانی و الف و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون راء مهمله و ضم باء فارسی و سکون هاء و فتح باء فارسی ثانی و الف اسم پادل است و هم نسوت و معنی لفظ گل سرخ است و گل هر دو سرخ‌اند

فصل الباء الموحده

تباکبیر

بفتح تاء فوقانی و باء موحده و الف و کسر کاف و خفاء هاء و سکون یاء تحتانی و راء مهمله اسم بنسلوچن است

تبرک

بفتح تاء فوقانی و سکون باء موحد و فتح راء مهمله و سکون کاف و آن درختی است که در زمین عرب پیدا شود و ثمر آن و برگ آن همچو برگ و بار درخت گلاب می‌باشد زیره و گل وی نیز مثل زیره گلاب بود در حاله هضم تلخ گردد و گرم است و کف و آبله و سیلان منی را دفع گرداند

فصل الباء الفارسی**تپودهنی**

بفتح تاء فوقانی و ضم باء فارسی و سکون واو و فتح دال مهمله و خفاء هاء و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم هندی است یعنی صاحب ریاضت چه هندیان نوشته‌اند که هر که مداومت به آن نماید به ریاضت و عبادت مشغول شود

تپتی

بکسر تاء فوقانی و فتح باء فارسی و تشدید تاء فوقانی ثانی مفتوحه و سکون یاء تحتانی اسم روئیدنی است که سه برگ دارد ساگ او پخته می‌خورند

فصل التاء فوقانی**تتریک**

بکسر تاء فوقانی و تشدید تاء فوقانی ثانی و کسر آن و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و کاف و بعد تاء اول نون نیز آمده است تنتریک ثمر خام دافع فساد باد و قاتل کرم شکم و مقعد و بسیار گران و رسیده او سبک و قابض شکم و نافع سنکره‌نی و دافع باد و بلغم و به عربی سماق گویند

تتهک

بضم تاء فوقانی اول و تاء فوقانی ثانی مشدد مفتوحه و خفاء هاء و سکون کاف اسم نیلا تهوته است

فصل الجیم**تج**

بفتح تاء فوقانی و سکون جیم ...

تالیف شریفی، متن، ص: ۷۱

بعضی قرفه و بعضی سیلخه گویند و نیز اکثری سیلخه را به کهیلی کهیلا تفسیر کرده‌اند و بالجمله خواص تج در کتب هندی سرد و تر نوشته‌اند بلغم از تمام بدن خصوص از فم معده رفع کند و حلق را صاف نماید و زود هضم بود

فصل الدال المهمله

تدهارا

بکسر تاء فوقانی و فتح دال مهمله و خفاء هاء و الف و راء مهمله و الف قسم سیهند است

فصل الراء المهمله**تریهلا**

بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی و خفاء هاء و لام الف اسم هلیله و بلیله و آمله است

ترکتا

بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و ضم کاف و تاء فوقانی هندی و الف

تروگهن

نیز گویند بکسر تاء فوقانی و ضم راء مهمله و واو مجهول و فتح کاف فارسی و خفاء هاء و سکون نون اسم ترکیب دار فلفل و فلفل گرد و ادرك است مساوی الوزن بگیرند مشهی طعام و هاضم و دافع تنگی نفس و سرفه و بیماریهای پشت و بادگوله و پرمیو و کف و مهزل و دافع ورم خصیه و بیماری چشم یعنی بطلان چشم و حس آن

ترسکنده

بکسر تاء فوقانی و راء مهمله و سکون سین مهمله و فتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و هاء هندی

ترجاتک

نیز گویند بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح جیم و الف و فتح تاء فوقانی و سکون کاف یعنی ترکیب قافله صغار و قرفه و ساذج مساوی دافع فساد باد و بلغم

ترنک

بکسر تاء فوقانی و راء مهمله و فتح تاء فوقانی ثانی و سکون کاف قسمی از برنج است و در خواص مثل ساتهی

ترمره

بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و کسر میم و فتح راء مهمله ثانی و هاء خفی بهترین آن بستانی است گرم در دویم و خشک در اول و تر وی تر بود آب وی اثر ریشه‌ها ببرد و مدر و ملین و مسخن و مهیج باه و مولد سدر و تاریکی چشم و مصلح آن کاهو و کاسنی و خرفه و خل و او افزاینده منی و منعظ و تریاق گزندگی راسو است چون با شراب بیاشامند و چون او را کوفته آب گرفته در بیخ انار ترش ریزند شیرین گرداند بعربی جرجیر است

ترسندهیابرنی

بکسر تاء

تالیف شریفی، متن، ص: ۷۲

فوقانی و سکون راء مهمله و فتح سین مهمله و سکون نون و کسر دال مهمله و خفاء هاء و یاء تحتانی و الف و فتح باء موحدہ و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی قسم دوم جیاپهپ است و در جیم بیاید

ترای مانا

بکسر تاء فوقانی و فتح راء مهمله و سکون الف و یاء تحتانی و فتح میم و الف و فتح نون و الف و بدون الف نیز آمده است سرد و شیرین بود قولنج و بلغم و غلبه خون و صفرا و گردش سر و تشنگی و زهر و بیهوشی و قی دفع نماید

ترور

بفتح تاء فوقانی و ضم راء مهمله و سکون واو و راء مهمله ثانی و او را داتن بزرگ گویند تلخ و سرد بود و باصره را روشن سازد و صفرا و حرارت بیسی و علت‌های دهن و گرم شکم و خارش بدن را نافع است

ترونا

بکسر تاء فوقانی و ضم راء مهمله و سکون واو و فتح تاء فوقانی و سکون الف اسم پوار است [۲]

تالیف شریفی ؛ متن ؛ ص ۷۲

ترنی

بفتح تاء فوقانی و ضم راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی سرد و شیرین بود نور افزایش صفرا و حرارت تپ و تشنگی و جوشش دهن و قی دفع کند

ترکاری

بفتح تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح کاف و الف و کسر راء مهمله ثانی و سکون یاء تحتانی اسم ارنی است

ترکتک

بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح کاف و سکون نون و فتح تاء فوقانی هندی و سکون کاف اسم خارخسک است بمعنی صاحب سه خار

تردشا

بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و کسر دال مهمله و فتح شین معجمه و الف اسم مهماید است

ترتبا

بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح تاء فوقانی ثانی و باء موحده و الف اسم نسوت است

تربسی

بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و کسر باء موحده و سین مهمله و سکون یاء تحتانی اسم بادرنگ است

تربنی

بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم نشال پرنی است

تربنی

بحذف راء مهمله ثانی نیز آمده است

ترن دهانگا

بکسر تاء فوقانی و راء مهمله و فتح نون و دال مهمله و خفاء هاء و الف و کسر نون و کاف و الف ثانی

تالیف شریفی، متن، ص: ۷۳

لفظ عام است اطلاق می‌کنند برین غله‌ها تانی کانکن شیاماک نیوارک نرتک ادالک برتد کامد هولکانندی مکھی پرنیک هین جو کوردو کهکا کرید هکامل مکند کود و تودپرنی نیز اطلاق یابد تحقیقات الفاظ مذکوره در جایهای آنها مذکور خواهد شد

فصل الکاف

تکر

بفتح تاء فوقانی و کاف مشدد و سکون راء مهمله اسم دوغی که چهارم حصه آب درو بود و برخی اطلاق می‌کنند بر آنکه درو آب و جغرات مساوی بود و بتخفیف کاف فارسی اسم اسارون است شیرین و گرم و تیز و سبک و دافع آسیب جن و پری و فساد زهر و صرع و بیهوشی و امراض چشم و فساد باد و بلغم و صفراء و قسمی از تکر سرخ است

فصل اللام

تلک

بکسر تاء فوقانی و فتح لام و سکون کاف گلی است مانند کنجد گرم و دافع فساد بلغم و جذام و از رساین است و نیز بسکون لام اسم زنجبیل نوشته‌اند

تلسی

بضم تاء فوقانی و سکون لام و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی مشهور نهالش بقدر یک گز و زیاده از آن و برگ کوچک طولانی اندکی کنگره دارد اهل هند بسیار عزیز دارند و پرستش او می‌نمایند قسمی از ریحان تلخ و تیز و گرم و مقوی دل و مشهی

طعام و مولد صفرا و سوزش اعضا و دافع جذام و دشواری بول و درد پهلو و فساد خون

تل

بکسر تاء فوقانی و سکون لام و گاهی باضافه یاء تحتانی نیز آمده یعنی

تلی

گویند و تلی نیز نام چیزی است که بعد از کشیدن روغن ثفل باقی بماند و گویند سرد و خشک و خرد افزا و مشهی طعام و مصلح فربهی مفرط و حابس شکم و مصفی آواز گلو و دافع تشنگی و افزاینده باد و فروزنده رنگ و روی و آن سه قسم است اول پوت و قسم دوم نل بند یعنی کنجد سفید و قسم سیوم صحرائیست که آن کنجد سرخ است همه اقسام گرم و تیز و شیرین و گران و حابس شکم و افزاینده بلغم و صفراء و مقوی سر و دافع دملها و امراض بادی و مشهی طعام و خرد افزا و حابس بول و بهترش سیاه است پس سرخ و گل کنجد در امراض چشم مثل ناخنه و گل آن به تجربه رسیده است

تالیف شریفی، متن، ص: ۷۴

خصوصا سرمه که در آن گل کنجد است و در عجاله نافع و علاج الامراض مرقوم است در امراض مرقومه ببعیدیل است و بینظیر

تل پنج

بکسر تاء فوقانی و سکون لام و کسر باء فارسی و خفاء نون و جیم یعنی کنجد سفید

فصل المیم

تماکو

بفتح تاء فوقانی و میم و الف و ضم کاف و سکون واو و صاحب دار اشکوهی گوید که در هندوستان نزدیک بسال هزار و چهارده هجری در عهد انتهای سلطنت حضرت عرش اشیانی جلال الدین اکبر پادشاه بروز کرده از جانب فرنگ و اکنون همه جا کشت و کار او می شود ارتکاب کشیدن دخان او شعار که و مه شده و جوهر او بحدس حکیم علی گیلانی حار و یابس است و به نزد بعضی بارد و یابس و دخانش بسبب ناریت مخرب و مکدر حواس و قوی است و محلل و مسخن جمیع اعضا و مضعف دماغ و باعث خفقان و در مزاج هر عضو که رطوبت بسیار باشد نفعی دارد و بمزاج معتدل مضر و به بواسیری که از کثرت رطوبت باشد نافع و در معده که رطوبت بسیار باشد تحلیل آن می نماید و اعانت بر هضم می کند و محلل درد ریحی و ریاح است و بضعف بصر که سبب اجتماع رطوبت یا بخار باشد نفع دارد و به تنگی نفس که بسبب کثرت بلغم و غلظت آن باشد یا بسبب کثرت اجتماع بخار در سینه و شش باشد سودمند بود و باعضاء رئیسه مضر بود و مجاری خشک می سازد و از آن قوت جاذبه کم می شود و از کیموس بازی ماند و خشکی و درشتی جلد و هزال بدن بهم می رساند و سبب دق شیخوخت می شود و امراض پیدا می کند که علاج آن متعسر بود و مصلحش نزد مصنف دار اشکوهی نوشیدن شیر است به دلیل آنکه پارچه که به دود تماکو رنگین گردد بجز شیر آن را سفید نتوان کرد و بانواع مستعمل شود لیکن آنچه معمول است و بهترین طریق است کشیدن آن همراه قند کهنه ممزوج نموده بطور شیره است و بالجمله در تحلیل ریاح معده و وجع ریحی آن و نشف رطوبت در تجربه راقم نیز آمده و مضر باصحاب خفقان قلب حار و خشک آن که از صورت می آید خشکی درو غالب و چون او را در بیدمشک و گلاب تر کرده

تالیف شریفی، متن، ص: ۷۵

کشند باعث اصلاح او می‌گردد و مردم لاهور و افاغنه اکثر بسعوط استعمال می‌کنند برودت و رطوبت دماغ را نفع می‌کند و نزله که بسبب برودت و رطوبت باشد آن را نیز زائل گرداند و همین قسم ضعف بصر را و بدماغ حار مضر بود و در الفاظ الادویه مرقوم است که عزیزی را بصارت بالکل زائل گردیده بود بعد از مدت با او ملاقات کردم دیدم که کتابت می‌کند باو استسفار کردم گفت که یک مدت برگ سنبهالو که عبارت از پنجنگشت است خشک کرده بالمناصفه کشیدم الله تعالی بسبب آن بینایی به من ارزانی فرمود تنباکوی صورتی را اکثر سکنه شهر خصوص زنان همراه برگ تنبول می‌خورند در تحلیل و هضم نفع می‌نماید و موافق به مرطوبین و مبرودین است و باعث نشف رطوبت از قروح و فرج زنان است و عرق او نیز مستعملست برای فوائد مذکور

تم

بکسر تاء فوقانی و سکون میم قسمی است از ماهی مشهی و مقوی و بسیار مبهی است

تمال

بفتح تاء فوقانی و میم و الف و لام اسم درخت سرو است بخاصیت مانند درخت سال است و دافع اماس اعضاء و سوزش آن و آبله

تمال پتر

بفتح تاء فوقانی و میم و سکون لام و فتح باء فارسی و تشدید تاء فوقانی ثانی و سکون راء مهمله اسم پترج است و تمال را درخت سرو نوشته‌اند پس بدین صورت تمال پتر باید که برگ تمال یعنی سرو باشد و پترج را بعضی برگ صندل نوشته‌اند بالجمله درین لفظ اختلاف بسیار واقع است

فصل النون

تن

بضم تاء فوقانی و سکون نون مانا بدرخت نیب و ثمرش چون ثمر نیب و گل او از رنگهای هندوستان است زرد رنگ سرد و قابض شکم و مبهی و دافع رکت پت و بشور و جذام و بعضی نوشته‌اند بعربی ارجیقن است و صاحب تحفه می‌نویسد که ارجیقن اسم اسبرگ است و چهره که می‌نویسد مشابه تن نیست

تنبول

بفتح تاء فوقانی و خفاء نون و سکون باء موحد و ضم آن و سکون واو و لام اسم پان است در مجالس شادیها خصوص در مجالس زنان پان را سائیده عرق او می‌گیرند جوزبوا بسباسه و قرنفل و

تالیف شریفی، متن، ص: ۷۶

دانه هیل در آن می‌سایند و نبات اضافه نموده قدری می‌گذارند تا اندکی مزاج گیرد و این را نیز تنبول گویند مفرح قوی می‌گردد و سکر می‌آرد و تحلیل ریاح و تقویت معده می‌کند و بیوست زیاده پیدا می‌کند و بامزجه حاره یابسه مضر و خوش بو کننده نگهت دهن و بیشتر اطلاق تنبول بر ترکیب مذکور است

تنکهار

بفتح تاء فوقانی و سکون نون و فتح کاف و خفاء هاء و سکون الف و راء مهمله اسم سهاگه است و تنکار نیز گویند دو قسم بود سفید و غیر سفید و هر دو خواص یکی اند تیز و گرم بود باد و بلغم و سرفه و زهر و دمه دور کند و چون او را بر آتش بریان کنند و با صبر مساوی الوزن و قدری قند سیاه کوفته حب سازند و بهر روز ناشتا بقدر طاقت بخورند در شبانروز سه مرتبه اطلاق نماید و بقولنج و سپرز و جگر و سرفه کهنه و ضیق النفس و امثال ذلک بغایت مفید بود صاحب اختیارات قاسمی از مجربات نوشته است بست و یک روز بلکه یک ماه بخورد و اگر نتواند که پیایی بخورد بعد چند روز یک روز دو روز تعطیل می کرده باشند تا طبیعت استراحت یابد باز شروع نماید تا بنیاد علت کنده شود و در پرهیز بکوشند و این دواء مخصوص حکماء هند است و دیگران باین ترکیب پی نبردند و همین ترکیب جهت ثقل و گرانی فم معده بغایت نافع است چون وقت شب بعد از طعام که یک ساعت نجومی بگذرد بخورند بالای آن هیچ چیز بجز آب که بقدر ضرورت بود نخورند و نیز درین اسم بعد نون کاف مفتوحه و هاء مخفیة و نون ساکنه اضافه می نمایند یعنی

تنکهنهار

گویند

تندلیه

بفتح تاء فوقانی و سکون نون و دال مهمله مضمومه و کسر لام و فتح یاء تحتانی مشدد و هاء ساکن و

تندلیکه

بدال هندی و اضافه کاف مفتوح بعد یاء تحتانی اسم چولائی است بفتح تاء فوقانی و خفاء نون و فتح تاء فوقانی ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و کاف اسم تریک است او در فصل تاء فوقانی گذشت

فصل الواو**تونبری**

بضم تاء فوقانی و سکون واو و خفاء نون و فتح باء موحد و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بحذف راء مهمله نیز آمده است ای

تونبی

یعنی

تالیف شریفی، متن، ص: ۷۷

کدوی تلخ قسمی ازوست که تخمش تلخ نباشد گران است گویند سبک و مبهی و دافع فساد بلغم و صفراء است و آنچه تخمش تلخست سرد است و مقوی دل و دافع فساد زهر و سرفه و صفرا و تخمش در هر آخر ماه آورده سائیده بست و یک بار تسقیه به آب ادرک بدهد و از آن روغن کشند و در شیشه نگاهدارند روغن مذکور در بست یک روز بر اعضا مالند محکم گردد و گویند

زیق درین روغن بسته گردد و بیخ تونبری تلخ که تخمش نیز تلخ باشد در کسوف بستاند و ما دام که در کمر باشد امساک شود

تورئی

بضم تاء فوقانی و سکون واو و فتح راء مهمله و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و بحذف همزه و کسر راء مهمله مشهور است تلخ و خشک و سبک و پزنده ماده خام و دافع اماس اعضاء و زردی بدن و استسقاء و امراض سپرز و جذام و بواسیر و فساد بلغم و صفرا و قسمی دیگر ازو

گهیه

گویند بکسر کاف فارسی و خفاء هاء و فتح یاء تحتانی و هاء بسیار چرب است و سرد لیکن محدث تپ سرد و فساد بلغم و قسمی دیگر ازین هر دو کلان است که آن را اره گویند بفتح همزه و تشدید راء مهمله و سکون هاء و آن ملین و دافع فساد صفرا و بالجمله توری ثمر تره هندیست کثیر الوجود در اکثر بلاد هند و مردم هندوستان در خانها بکارند و گل آن بسیار خوشنما زرد رنگ و تره او بیاره بسیار می‌دادند و اگر قریب درخت و دیوار باشد برو شیره و برگ آن مشابه ببرگ انگور و بر پشت آن زغب بسیار بود و ثمرش سبز و خیاره دارد و بقدر دو گره و سه گره و فربهی او بقدر نر انگشت و زیاده از آن لیکن قسم دوم و سیوم در کلانی و فربهی زیاده از قسم اول و قسم اول لطیف‌ترین اقسام است خصوص آنکه نو برآمده باشد و کوچک و نرم بود و مزاجش نزد راقم سرد و تر است و ملین و دافع حرارت مزاج و مضعف معده و بامزجه یابسه مناسب و در هندوستان مزوره از برای محموم ازو می‌دهند و در قسم دوم دسومت زیاده و در قسم سیوم کم از اول

توری

بضم تاء فوقانی و فتح واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی مشهور در ارهر گذشت بدون یاء تحتانی نیز آمده و عوض واو همزه هم آمده

تودپرنی

بضم تاء فوقانی و سکون واو و فتح دال مهمله و باء موحد

تالیف شریفی، متن، ص: ۷۸

فارسی و راء مهمله ساکنه و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم ترن‌دهانکا است

تویکام

بضم تاء فوقانی و سکون واو و کسر یاء تحتانی و کاف و الف و میم قسم نیب است

توپ

بضم تاء فوقانی و سکون واو و باء فارسی اسم روغن ستور است و این زبان دکهنی است

تودری

بضم تاء فوقانی و سکون واو و فتح دال مهمله و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم توت است

تودن

بضم تاء فوقانی و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون نون قسم کامکرو است

توت

بضم تاء فوقانی و سکون واو و تاء فوقانی ثانی از درختهای متعارف است متوسط در کلانی و کوچکی و برگش گرد و مایل بطولانی قلیل اندکی نوک دارد و ثمر او بقدر نیم گره و کم و زیاده از آن سیاه و سفید بود و بیدانه از اعلی اقسام او در طول بقدر ربع از قسم اول شیرین و هاضم و مقوی بدن و گرده و باه و مولد خون و رافع قبض شکم و گرم و تر و بیدانه در جمیع افعال قوی از قسم اول و خواص آنچه متحقق نزد راقم گردیده بود نگاشته شد و تفصیل او در کتب یونانیان مرقوم است

فصل الهاء الهوز

تهر

بضم تاء فوقانی و سکون هاء و راء مهمله اسم درخت زقوم است و بعضی سیهند را زقوم گویند لیکن در چهره زقوم نوشته‌اند که ثمر او مثل هلیله است و حال آنکه تهر و سیهند را ثمر نمی‌باشد و شیر او مفرح است و در طلا-قوت باه در بعضی تراکیب مستعملست و پارچه را در شیر او تر می‌نمایند و برای تقویت باه استعمال می‌کنند بتفصیل در علاج الامراض و عجاله نافع مرقوم است

فصل الیاء التحتانی

تیندو

بکسر تاء فوقانی و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون واو و باضافه کاف نیز آمده یعنی

تیندوک

و قسم دوم آنکه تیندوک درختی است هندی از درختهای کلان است و ثمر او مشابه به آمله و اندک کم دارد و قسم اول دافع دملها و بثور و فساد باد و چون درخت وی کهنه شود گویند آبنوس می‌شود و دافع بیماری صفراء است و ثمر خامش سرد و سبک و قابض شکم و بادانگیز و رسیده‌اش گران و دافع

تالیف شریفی، متن، ص: ۷۹

فساد صفراء و خون و پرمیو و قسم دوم آن در منافع چون اول است لیکن بسیار سرد و و سبک و حابس اسهال

تیجوتی

بکسر تاء فوقانی و یاء تحتانی مجهول و ضم جیم و فتح واو و کسر تاء فوقانی ثانی و سکون یاء تحتانی دوم تلخ و تیز و گرم و مشهی و هاضم طعام و دافع فساد بلغم و تنگی نفس و سرفه و بیماری دهن

تیتیر

بکسر تاء فوقانی اول و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی ثانی و سکون راء مهمله گوشتش رنگ بدن برافروزد و قبض شکم کند و تقویت معده نماید و موافق فساد اخلاط ثلاثه و نافع تنگی نفس و سرفه و استسقا و سفید بهتر از سیاه است بعربی دراج گویند

تیندوا

بکسر تاء فوقانی و یاء مجهول و خفاء نون و فتح دال مهمله و واو و الف بعضی نوشته‌اند که اسم هندی نمر است و بالجمله مردم هندوستان در اقسام شیر می‌شمارند نسبت بشیر کوچک بود و بحذف الف نیز آمده

تیری

بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی جانوریست در موسم برشکال خصوص در مرغزارها بهم رسد مختلف الالوان است و نقشهای رنگین دارد و پرهای او باریک مثل کاغذ حریری

تیل کرر

بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و لام و فتح کاف و راء مهمله و سکون راء مهمله ثانی یعنی روغن گاجره تلخ و تیز و تند و گرم و دافع فساد باد و مقوی اعضا و لیکن مضعف باصره و فزاینده اخلاط ثلاثه و مورث سوزش معده

تیرن

بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و سکون نون سرد و تلخ بود و ریشها را منفعت بخشد و رنگ رخساره برافروزد

تیج بل

بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و جیم و فتح باء موحد و سکون لام دواء هندیست

باب التاء الفوقانی هندی**فصل التاء الفوقانی هندی****تیهری**

بفتح تاء فوقانی هندی و کسر تاء فوقانی هندی ثانی و سکون یاء تحتانی و هاء و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی در فارسی طیطو گویند گوشتش بادانگیز است

فصل الیاء التحتانی**تیسو**

بکسر تاء فوقانی هندی و یاء تحتانی مجهول و ضم سین مهمله و سکون واو گل پلاس و در پلاس مذکور شد

تینتی

بفتح تاء

تالیف شریفی، متن، ص: ۸۰

فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و کسر تاء فوقانی هندی ثانی و سکون یاء تحتانی ثانی اسم میوه کریل است

باب الجیم

فصل الالف

جامن

بجیم و الف و ضم میم و سکون نون جامبو نیز گویند درخت او از کبار درخت‌های هندیست برگش طولانی بقدر سه گره و عرضش بقدر نیم گره و در آخر و وسط عریض و چون بانتهای رسد باریک گردد و ثمرش مستطیل و مستدیر و سه قسم بود دریایی و باغی و صحرائی باغی دو قسم بود کلانش را چارپترا او چهرت پترا گویند و مشهور برای جامن و نادی اسم جامن دریائی است همه جامن خشک و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و دمامیل و بشور لیکن جامن کلان شیرین و دیر هضم و دافع سوزش اعضاء و رائی جامن را بعضی گرم نوشته‌اند و جامن صحرائی را مقوی و منی افزا و قسمی از جامن است در دیار ما که خسته ندارد و بسیار لذیذ و آن را بیدانه گویند و آن نزد راقم بهترین اشام است و بعد از آن رائی جامن و آنکه در موسم برشکال در ماه بهارون بهم رسد آن را بهدیه گویند و بدترین اقسام است و مزاجش نزد راقم سرد و خشک و مقوی معده و دل خصوص قسم بیدآورب او نیز استعمال کرده می‌شود در لذت و تقویت معده و دل نسبت بجامن زیاده و چون جامن زیاده خورده شود باعث ثقل و گرانی گردد قابض است و بسبب ترشی و زمختی مضر بحنجره بود چون برو قدری نمک لاهوری پاشیده در میان ظرفی بجنبانند باعث اصلاح او می‌گردد

جاتی

بجیم و الف و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم چنبیلی است

جای پتری

بجیم و الف و یاء تحتانی و فتح باء فارسی و سکون تاء فوقانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی و عوض یاء تحتانی اول تاء فوقانی در زبان سنسکرت نیز آمده یعنی

جات پتری

گرم و سبک و قاتل کرم شکم و دافع فساد بلغم و زهر اسم بسباسه است

جای بهل

بجیم و کسر یاء تحتانی و فتح باء فارسی و خفاء هاء و سکون لام و بعد الف تاء فوقانی نیز اضافه کرده‌اند یعنی

جاتی پهل

و بجیم فارسی اسم جوزبوا است

تالیف شریفی، متن، ص: ۸۱

گرم و سبک و مشهی طعام و مقوی دل و مصفی گلو و دافع فساد بلغم و مانع قی و قاتل کرم شکم و دافع بطلان قوت لنامه و صرفه

جال

بجیم مفتوحه و الف و لام ساکن پیلوار گویند و بجیم فارسی قسمی از ماهی است

جانی

بفتح جیم و سکون الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و آن گل خوش بو است تلخ و سرد باشد دانه‌ها که از حرارت در دهن پیدا شود دور نماید و علت‌های باصره و زخمها و ریشه دفع نماید

جاگهوت

بفتح جیم و الف و ضم کاف فارسی و خفاء هاء و سکون واو و تاء فوقانی ساک است شیرین و اندک شور بود باد و بلغم و صفرا و تپ و بواسیر را دفع نماید و قبض برطرف سازد و مزه بدهن بخشد و شامه را پاک کند

جامبک

بفتح جیم و الف و سکون میم و ضم باء موحد و سکون کاف اسم ارلو است

جانگیری

بفتح جیم و الف و خفاء نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی جنگیر بحذف الف و یاء نیز آمده است گرم و سبک و آرزو طعام پیدا کند و افزاینده آتش گرسنگی و غلبه کف و باد را براباید و تلخه برانگیزد و زحمت ایتسار باز دارد و ترش بود

فصل التاء فوقانی

جتامانسی

بکسر جیم و فتح تاء فوقانی و سکون الف و فتح میم و الف ثانی و خفاء نون و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی تلخ و سرد و منور بدن و بلغم و صفراء با خون آمیخته و امراض حلق و زهر دفع نماید

فصل الراء المهمله

جر ناشنی

بضم جیم و سکون راء مهمله و فتح نون و سکون الف و شین معجمه و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم گلوی است یعنی دفع کننده تب زیرا که جر بعضی حرارت و ناشنی بمعنی دفع کننده

فصل السین المهمله**جست**

بفتح جیم و سکون سین مهمله و تاء فوقانی که بزبان فارسی روی توتیا گویند تند و گرم و سبک و هنگام هضم سرد و گران و گدازنده اجساد کانی

فصل الکاف الفارسی**جگنو**

بضم جیم و سکون کاف فارسی و ضم نون و سکون واو اسم کرمک شبچراغ است بعربی حباجب گویند و در موسم برشکال در شبهای تاریک می درخشد

فصل اللام**جل پیلکا****بفتح**

تالیف شریفی، متن، ص: ۸۲

جیم و سکون لام و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی ثانی و سکون لام و کاف و الف

جل پپیل

نیز گویند بحذف کاف و الف یعنی فلفل آبی سرد و خشک است و سبک و قابض و مقوی دل و مبهی و مقوی جسم و دافع فساد خون و سوزش سینه و دمامیل و بثور که زود برد و قسم دیگر ازو سرخ است و خشک و دافع فساد باد و بلغم و قابض شکم و ثمرش دافع رکت پت و سرخ گل کثیر الوجود است

جل بینت

بفتح جیم و سکون لام و کسر باء موحده و یاء تحتانی و خفاء نون و تاء فوقانی قسمی بینت است

جل بتیس

بضم جیم و سکون لام و فتح باء موحده و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و سکون سین مهمله سرد و قابض شکم و بادانگیز

است

جل نیب

بفتح جیم و سکون لام و کسر نون و سکون یاء تحتانی و باء موحدہ اسم روئیدگی است شاخهائی باریک دارد و برگ کوچک مثل ساگ لوبیا و بر زمین افتاده می‌باشد و نزدیک دریا و جل بزبان هندی اسم آب است و تلخ هم بسیار است ازین جهت مسمی به جل نیب شده مسهل است و او را در آب سائیده بقدر شش ماشه و یک توله می‌خورند اسهال بسیار می‌آرد جرب و خارش و آتشک را دفع می‌نماید اقویا را باید داد و ضعفا را نباید داد

فصل المیم**جمال گونه**

بفتح جیم و میم و الف و لام و ضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح تاء فوقانی هندی و هاء اسم داتون است

فصل النون**جنبیری**

بفتح جیم و خفاء نون و کسر باء موحدہ و هاء و سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و یاء تحتانی ثانی ثمر ترش درخت هندیست دافع غلبه و فساد بلغم و باد و بیمزگی دهن و درد سینه و کمی اشتها و کرم شکم و ترش او خمار بنشانند و مزاج ... است و آنکه شیرین بود اندکی تلخی دارد ... و مایلست بگرمی

جنت بکه

بفتح جیم و نون و تاء فوقانی و ضم میم و سکون کاف و هاء هندی بطعم شیرین و بخاصیت مساوی بساتھی لیکن از بهتر است و نهالی که در زمین آتش زده و سوخته بروید سبک است

تالیف شریفی، متن، ص: ۸۳

دافع فساد بلغم و آنچه در کشتزارها می‌روید گرانست و دافع فساد باد و صفراء و آنچه از جائی کشیده نهال کنند سبک است و مدر بول و سودمندتر

جنگلی چوها

بفتح جیم و خفاء نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون یاء تحتانی و ضم جیم فارسی و سکون واو و هاء و الف بفارسی قنقد گویند گوشتش دافع سرفه و تنگی نفس و فساد خون و خشکی است و دافع فساد اخلاط ثلاثه و گوشت ماده از نر اوست

جنت

بفتح جیم و خفاء نون و سکون تاء فوقانی اسم درخت کلانی است برگش مشابه بیرگ آملی و خار دارد پوست آن سفید

جنبو

بفتح جیم و سکون نون و ضم باء موحده و سکون واو اسم جامن است و در فصل الف گذشت

فصل الواو**جواسا**

بفتح جیم و واو و الف و سین مهمله و الف دویم بفارسی خارشتر گویند شیرین و تلخ است سرد و سبک و مسهل و دافع فساد صفراء و خون و دوران سر

جوھی

بضم جیم و سکون واو و کسر هاء و سکون یاء تحتانی قسمی ازو زرد است و در دهنتری آورده که سه قسم است یکی آنکه گل سفید دارد دویم آنکه گل زرد دارد سیوم گل مایل بسیاهی نام گل هندیست کوچک است خوش بو و بعضی نوشته‌اند نوعی از یاسمین است و مشهور در دار الخلافه بجای جوھی و نیز جاهی اسم گل دیگر است و جوھی اسم گل دیگر چنانچه صاحب اختیارات قاسمی خواص هر دو علی حده نوشته و بیشتر مذکور می شود و بالجمله سرد و دافع درد سر و درد چشم و فزاینده باد و بلغم نوشته‌اند

جوار

بضم جیم و فتح واو و الف و راء مهمله عبری ذره گویند بطعم شیرین و سرد و بادانگیز و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و در راقم بطیء الهضم و مقوی باه و چون زیاده خورده شود باعث درد شکم و همچنین حکم قسم دوم اوست که آن را مکی گویند

جودهان

بفتح جیم و سکون واو و فتح دال و خفاء هاء و الف و نون اسم چهره دهان است

جونک

بضم جیم و واو مجهول و خفاء نون و سکون کاف اسم زلو است و نیز اسم هندی است

تالیف شریفی، متن، ص: ۸۴

کم و زیاده از آن و برگ خورد و پهلپها بقدر نیم گره مثل جونک آویزه می باشد شیرین و سرد و گران نافع برای سوزاک و گرمی و دافع باد و کف و صفراء مستعمل برگ او لعابیت دارد و اطفالان به آن بازی می کنند و در موسم برشگال اکثر می شود و بر دیوارها و بر زمین و در خرابها بسیار می روید

جواکو

بفتح جیم و واو و الف و ضم کاف و سکون واو یعنی هر گاه برنج را در شش برابر او از آب داخل کرده بپزند تا آنکه برنجهای حل شود با هم بیامیزند بطبع قابض شکم و دافع تشنگی و تب و صاف کننده مثانه از ریگ و سنگ

جوهار

بضم جیم و سکون واو و هاء و الف و راء مهمله قسمی از اجواین است مشهور به اجواین کرمانی خواص او در اجواین گذشت

جواکهار

بفتح جیم و واو و الف و فتح کاف و خفاء هاء و الف و راء مهمله اسم نظرون نوشته‌اند تیز و گرم و مسهل و دافع باد و بلغم و استسقا و درد شکم و سنگ مثانه و تقطیر البول

جوتهاکا

بضم جیم و سکون واو و سکون تاء فوقانی و خفاء هاء و فتح کاف و الف اسم جوھی است

فصل الهاء الهوز**جهول پتر**

بضم جیم و خفاء هاء و واو مجهول و لام و فتح باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و سکون راء مهمله قسمی از شیر است سرد و سبک و مقوی دل و دافع فساد بلغم و صفرا و مقلل خون

جهوجهر و

بضم جیم و خفاء ها و سکون واو و فتح جیم و راء مهمله مضموم و سکون واو اسم سرپهوکا است

جهینکا

بکسر جیم و خفاء هاء و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و کاف فارسی و الف گرم و خشک است و بهترین او تازه است مبهی و ملین طبع و غذای صالح است و اصح آنکه خلط بار و تولد مهمله و نمک سودش مولد سودا و مصلح آن روغن بادام بفارسی ملخ دریایی و بعربی جراد البحر و بعضی را اعتقاد آنکه رویان همین است

جهنکار

بفتح جیم و خفاء هاء و نون و کاف و الف و راء مهمله ... است

جهینگر

بکسر جیم و خفاء هاء و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و فتح کاف فارسی و سکون راء مهمله بعربی صرصر گویند

جهاؤ

بفتح جیم و خفاء هاء و الف و ضم همزه و سکون واو اسم

تالیف شریفی، متن، ص: ۸۵

طرفا است

جهتی مده

بکسر جیم و خفاء هاء و کسر تاء فوقانی هندی و یاء تحتانی و فتح میم و دال مهمله هاء اسم چشمه است

جهریری

بفتح جیم و خفاء هاء و سکون راء مهمله و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون باء تحتانی دویم اسم نهال کنار صحرائیست و هم بر کنار اطلاق می‌کنند ترش و سرد و دافع صفراء و مقوی معده و قابض و چون او را خشک ساخته کوفته سفوف سازند برچن گویند بکسر باء موحده و سکون راء مهمله و جیم فارسی و سکون نون در دیگر فوائد بدستور الاول قبض افزود

فصل الیاء التحتانی

جیاپهپ

بفتح جیم و یاء تحتانی و الف و ضم باء فارسی و سکون هاء و باء فارسی ثانی و قسم دیگر ترسند هیابرنی نام گلیست که از تخم او تسبیح سازند و سرپ جیا نیز گویند قابض شکم و مقوی موی و سر و سیاه کننده و انبات نماینده آن

جیوک

بکسر جیم و سکون یاء تحتانی و فتح واو و سکون کاف سرد است و مبهی و فزاینده منی و بلغم و دافع فساد صفرا و باد و سوزش معده و لاغری بدن و دق

جیونتی

بکسر جیم و سکون یاء تحتانی و فتح واو و خفاء نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و

جیوتی

بحذف تاء

جیوا

باضافه الف بعد از واو و حذف حروف آخر نیز آمده شیرین و سرد بود و تر و سبک و مقوی اعضاء و فزاینده باصره و قابض شکم و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و از جمله رساین است و حرارت تپ زائل گرداند و اهل هند ساگ او که اول زمستان می‌آید عزیز دانسته می‌خورند و در ترکاریها جیونتی خورد حکم پادشاه دارد بار بزرگ نسبت بیار خورد بزرگ و بیاره جیونتی بسیارند و دو بطریق بوته باشد و کوچک بعکس بود و نیز جیونتی اسم گلوی است و در دهنتری آورده که آواز گلو صاف کند و نیکو گرداند و

مقوی باه است

جیوتنگ

بعوض یاء تحتانی کاف هرگاه در اسم مذکور بیارند اسم تهوا باشد که ساق سرخ داشته باشد

جیوتنی کن

باضافه کاف مضموم و نون ساکن بر اسم اول عبارت از ترکیب جیوتنی و ماک برنی و کاکول جهتر کاکول و کهیرک

تالیف شریفی، متن، ص: ۸۶

مبده و مهامده و تبهرتی و جیوک است سرد و گران و مبهی و بلغم افزا و مولد منی و شیر زنان و پرورنده نطفه در رحم زنان و حابس بول و نافع ضربه و سقط و دافع خشکی هفت دهات و لاغری و رکت پت و سوزش اعضاشکنی

جیبال

بکسر جیم و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و سکون الف و لام اسم جمال گوته است

جیا

بفتح جیم و یاء تحتانی و الف اسم هلیله است یعنی غالب آینده بر زخمها

جیو بردهنی

بکسر جیم و سکون یاء تحتانی و واو و فتح باء موحدده و سکون راء مهمله و فتح دال مهمله و خفاء هاء و کسر نون و سکون یاء

تحتانی اسم جیوتنی یعنی افزاینده جان

باب الجیم الفارسی

فصل الالف

چارتراجات

بجیم فارسی و الف و ضم تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح جیم و الف و سکون تاء فوقانی عبارت از ترکیب الایچی خورد و پترج و تج و تاکسیر و در خواص مثل ترسکنده که مذکور باشد

چاب

بفتح جیم فارسی و الف و باء موحدده چپ است

چارپترا

بفتح جیم فارسی و سکون الف و راء مهمله و فتح باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و فتح راء مهمله و الف اسم جامن است که در باب جیم گذشت

چامگادر

بجیم فارسی و الف و فتح میم و کاف فارسی و الف و فتح دال مهمله و سکون راء مهمله و بحذف هر دو الف مشهور است مالیدن خون او بر کف پا باعث تقویت باه است و دیگر خواص در کتب یونانی بتفصیل مرقوم است عبری خفاش گویند

چاکسو

بجیم فارسی مفتوحه و الف و سکون کاف و ضم سین مهمله و واو بفارسی حشیمزج گویند و چون بیست و یک عدد او را کوفته به آب براده صندل که شب در ظرف گلی آب نادیده تر کرده باشند بنوشند برای بول الدم کلوی از مجربات راقم است

چارن

بفتح جیم فارسی و الف و فتح راء مهمله و سکون نون قسمی است از ایهین

چارای

بفتح جیم فارسی و الف و راء مهمله و الف و سکون یاء تحتانی اسم چرونجی است

چارولی

بفتح جیم فارسی و الف و بضم راء مهمله و واو و کسر

تالیف شریفی، متن، ص: ۸۷

لام و یاء تحتانی اسم چرونجی است

چاکوت

بفتح جیم فارسی و سکون و واو تاء فوقانی اسم مالک است

چالگری

بفتح جیم فارسی و الف و سکون لام و فتح کاف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم فوه است

فصل الیاء الموحده

چبکلی

بجیم فارسی مفتوحه و باء موحده ساکنه و فتح کاف و لام مکسوره و سکون یاء تحتانی اسم سبکلی است

چب

بفتح جیم فارسی و سکون باء موحده و مشهور چاب باضافه الف بعد جیم و کج پیپل ثمر اوست دافع بواسیر و منافع او موافق پیلامول است

چبک

بکسر جیم فارسی و ضم باء موحده و سکون کاف قسمی از کهرنی است

فصل التاء فوقانی**چترچاتک**

بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح جیم فارسی ثانی و الف و فتح تاء فوقانی دویم و سکون کاف اسم چاتر چات است و باضافه الف بعد جیم نیز آمده است یعنی چاتر چاتک

چترامل

بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی مشدد و راء مهمله و الف و فتح میم و سکون لام عبارتست از ترکیب نتریک و انار ترش و املی و کیئه

چتروگهن

بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی مشدد و راء مهمله مضمومه و سکون واو و فتح کاف فارسی و هاء و سکون نون هرگاه بر ترکنا پیلامول اضافه نمایند باین اسم می‌خوانند و در خواص موافق ترکنا است که مذکور شد

چتره

بفتح جیم فارسی و سکون تاء فوقانی و فتح راء مهمله و سکون هاء در حالت هضم گرم مثل آتش گردد و خارش را نفع کند و درد و نفخ شکم در کند

چترپهل

بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی و خفاء هاء و سکون لام اسم سینده است که نوعی از خرپوزه می‌نویسند

فصل التاء فوقانی هندی**چنک**

بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی هندی و سکون کاف اسم چریا هست

چنچرا

بکسر جیم فارسی و سکون تاء فوقانی هندی و فتح جیم فارسی ثانی و راء مهمله و الف و چچره بحذف تاء و تشدید جیم دویم و هاء عوض الف و چچره باضافه راء مهمله در میان هر دو جیم نیز

تالیف شریفی، متن، ص: ۸۸

آمده که بفارسی خار واژگونه گویند تر است و مسهل و مشهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و قوبا و بهق و بواسیر و جرب و حکه و خله شکم و استسقاء و دامایل و بثور و قسم دوم ازو سرخ است و هر دو خشک و قابض شکم و ثمرش رافع رکت پت سرخ گل بسیار است و سفید گل کمیاب هر که بیخ سفید گل با خود دارد زخم تیر و ضربه برو کار نکند برای خون فاسد بیخش به آب سائیده بخورد نفع کند و اگر زن با جغرات و شکرتری بخورد خون حیض بند شود هر روز از چوب چتچرا مسواک سازد جاه افزایش و درد دندان ببرد و بوی دهن خوش کند و آب برگش در چشم چکانند تاریکی چشم ببرد و برگ تخمش کوفته با یک سیر شیر بخورد و قی بسیار آرد و تخم و بیخ و برگ با کاجی هر روز چهار توله تا بست و یک روز بخورند بواسیر خونی نافع بود و نیز بیخ و برگ آن کوفته گرم کرده بر بواسیر خونی نهد خون ببندد

فصل الجیم الفارسی

چچره

بکسر جیم فارسی و تشدید جیم فارسی دویم و فتح راء مهمله و سکون هاء اسم چتچره است

چچیندا

بفتح جیم فارسی و کسر جیم فارسی ثانی و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و دال مهمله و الف

چنجلاند

نیز گویند بفتح جیم فارسی و سکون نون و جیم فارسی ثانی مفتوحه و لام الف و سکون نون و دال هندی ثمر تره هندیست طولانی و از آن نان خورش می سازند و مجرب است جهت رفع یبوست و لاغری بدن و شیرین و هاضم و سبک بود و صفراوی مزاج را نافع آید و اشتها زیاده کند و برگ او بلغم لزج و صفرا دفع نماید و بیخ او مسهل است و قسم دیگر او تلخ بود گرم و تر و مسهل صفرا و بلغم و حرارت و خون فاسد ...
دور کند

چچهوند

بفتح جیم فارسی ثانی و خفاء هاء و سکون واو و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون راء مهمله حیوانی است که کورموش نامند چون گوشت آن بر خنازیر بندند نافع آید و دماغش بروغن گداخته بر مبروص و مبهوق بمالند مفید بود

فصل الراء المهمله

چچره

بکسر جیم فارسی

تالیف شریفی، متن، ص: ۸۹

و سکون راء مهمله و کسر جیم فارسی دویم و فتح راء مهمله ثانی و سکون هاء اسم چتچر است

چربونا

بفتح جیم فارسی و سکون راء مهمله و ضم باء فارسی و واو مجهول و تاء فوقانی هندی و الف دواء هندیست سرد و و خشک و ملین و دافع تنگی نفس و سرفه

چرونجی

بکسر جیم فارسی و فتح راء مهمله و سکون واو و خفاء نون و کسر جیم و سکون یاء تحتانی و چارائی نیز گویند و جاروی هم آمده دانه‌ایست مستدیر بقدر فلفلی و نبات او بقدر درعی و شیر دارد برگش سفید و اغبر ازو و از مغز خسته او روغن کشند بعربی حب السمنه و بفارسی نقل خواجه گویند شیرین و چرب و گران و ملین و دافع فساد صفراء و بلغم و خون و سوزش اعضا و ضربه و سقطه و مبهی

چرایتا

بکسر جیم فارسی و راء مهمله و الف و کسر یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و الف و قسم دیگر نیپال است هر دو تلخ و سرد و خشک و سبک و بادانگیز و دافع سرفه و فساد صفراء و سوزش اعضا و تپ اسم قصب الزریره است

چرهل

بفتح جیم فارسی و سکون راء مهمله و فتح هاء و سکون لام اسم اسبند است

چرهتی

بفتح جیم فارسی و راء مهمله و سکون هاء و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی اسم خیار بزرگ است در عرف گور کبه گلری گویند

فصل الراء المهمله

هندی چریا

بکسر جیم فارسی و سکون راء مهمله هندی و یاء تحتانی و الف و در زبان سنسکرت چنک شامل گنجشک خانگی و صحرائیست گوشش بطعم شیرین و سرد و تر و مبهی است و دافع سنیات و بلغم افزا لیکن خانگی بخصوصه مبهی است

فصل الکاف

چکاره

بکسر جیم فارسی و کاف و الف و فتح راء مهمله و هاء وقفیه قسمی از آهو است که دمش سیاه باشد گوشت آن بطعم شیرین و سرد و سبک و قابض شکم و مشهی طعام و مقوی دل و دافع فساد باد و صفرا و بلغم

چکور

بفتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون واو و راء مهمله گوشتش گرم و تر دافع فساد باد است بفارسی کبک گویند

چکوا

بفتح جیم فارسی و سکون کاف و واو و الف گوشتش

تالیف شریفی، متن، ص: ۹۰

بطعم شیرین و سرد تر و گران و مقوی اعضا و حابس بول و براز و دافع فساد باد و صفراء و خون بفارسی سرخاب و چکاوک و رولک گویند و بعربی فره و ماده او را بهندی چکوی گویند به تبدیل الف به یاء تحتانی

چکندر

بضم جیم فارسی و فتح کاف و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون راء مهمله اسم سلق است

چکرکا

بفتح جیم فارسی و کسر کاف مشدد و سکون راء مهمله و کاف ثانی و الف قسم سفید از عین الدیک است که در هندی گهونگچی گویند در خواص مثل سرخ است

چکری

بفتح جیم فارسی و کسر کاف و سکون راء مهمله و سکون کاف ثانی و بعوض کاف کاف مضموم و لام الف و لام مکسور و یاء تحتانی ساکن یعنی چکر کلالی نیز آمده اسم کلهی است

چکوند

بفتح جیم فارسی و ضم کاف و واو مجهول ساکنه و خفاء نون و دال مهمله اسم پنوار است

چکروج

بفتح جیم فارسی و تشدید کاف و ضم راء مهمله و سکون واو و جیم در عرف چکور است

چکویره

بفتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون واو و فتح تاء فوقانی و راء مهمله و سکون هاء میوه هندیست درخت او مشابه درخت کهته در هر برگ بود اول برگ کوچک بسیار خورد چون او تمام شد بفاصله اندک بر شاخ برگ کلان مثل برگ کهته بروید و چون بر

درخت کهته پیوند چکوتره دهند چکوتره پیدا شود میوه سبز مدور و پوستش دانه خورد دارد و مثل کیمخت سبز و بقدر تربوز خورد و درون مغز او سرخ در میان قاشها زیره زیره باریک شیرین و ترش و تلخ همراه نمک و قند سائیده می‌توان خورد تا لذت زیاده دهد و مزاجش سرد معلوم می‌شود و مسکن تشنگی و صفراء اشتها آورد در کتب هندیه احوال این بنظر راقم نیامده

چکه دانه

بفتح جیم فارسی و کاف مشدد مفتوحه و سکون هاء و فتح دال مهمله و الف و نون مفتوحه و هاء اسم دانه‌ایست اغبر رنگ صلب و از درون او مغز باریک برمی‌آید مشابه بحب بلسان بود و اندکی ازو کلان لیکن در حب بلسان پیش و پس زائد و تالیف شریفی، متن، ص: ۹۱

باریک و درین نبود و زنان شاهجهان آباد دانه مذکور را در مسهل اطفال داخل می‌کنند

فصل الالم

چلچم

بکسر جیم فارسی و سکون لام و کسر جیم فارسی دویم و سکون میم بهم‌رساننده فساد اخلاط ثلاثه و بدترین ماهیها است

چلی

بکسر جیم فارسی و لام مشدد و سکون یاء تحتانی سبزیست مشهور بساگ چیل بکسر جیم و سکون باء و لام سرد و خشک و سبک و ملین و مشهی طعام و خرد افزا و مقوی اعضاء و دافع امراض سپرز و فساد خون و اخلاط ثلاثه و قائل کرم و قسمی از قطف است یعنی تیهوا

فصل النون

چنیلی

بفتح جیم فارسی و خفاء نون و کسر باء موحده و یاء تحتانی مجهول و کسر لام و سکون یاء تحتانی و این را جاتی نیز گویند و قسمی از آن زرد است هر دو گرم و سبک و دافع درد سر و چشم و دندان و دمامیل و بشور و فساد خون و برگ او جوشانیده مضمضه می‌کنند برای درد دندان مفید می‌آید راقم هم درین باب مشاهده نموده و شیره بیخ او را چون با شیر ماده گاو بخورند حبس بول را ببرد و درین امر مجرب نوشته‌اند

چنبا چینگ

بفتح جیم فارسی و خفاء نون و باء موحده فارسی و الف و بعوض الف کاف هم آمده است گل هندیست صنوبری شکل رنگش مرکب از زردی و سفیدی بسیار تحفه رنگ معشوقان را بان تشبیه داده‌اند چنانچه جملگی برن گویند در دار الخلافه حرسها الله تعالی کثیر الوجود است و دافع دشواری بول و فساد و بلغم و خون و غثیان تر و تلخ و سرد بود حرارت و خارش بینی و ریشها را نافع است و قسمی ازوست که آن را باک چینه گویند گرم و تر بود اشتها پدید آرد و باصره را قوت دهد و باد و بلغم و ریشها را دور کند و بالجمله مقوی دل و دماغ است چو آن را می‌بویند

چنبک

بضم جیم فارسی و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون کاف سرد است و مصلح فربهی افراط و دافع فساد زهر و بعربی حجر مغناطیس گویند

چندر کانت

بفتح جیم فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون راء
تالیف شریفی، متن، ص: ۹۲
مهمله و کاف و الف و خفاء نون و تاء فوقانی بطعم شیرین و زمخت و سرد و ملین و مقوی چشم و مصلح فربهی مفرط و دافع دامایل و بثور و فساد زهر بعربی حجر القمر گویند

چند سور

بفتح جیم فارسی و خفاء نون و دال مهمله و ضم سین مهمله و سکون واو و راء مهمله هالون است و در هاء بیاید

چندن

بفتح جیم فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون نون ثانی بفارسی صندل سفید گویند اندک تلخ و سرد و خشک و سبک و مقوی دل و مفرح و دافع امراض دل و فساد زهر و بلغم و صفرا و خون و مسکن تشنگی و سوزش سینه و برافروزنده رنگ روی

چندن ساربا

بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون نون و فتح سین مهمله و الف و فتح راء مهمله و باء موحده و الف اسم قسم سفید کالیسراست

فصل الواو**چوک**

بفتح جیم فارسی و مشهور بضم آن و واو مجهول و کاف تلخ و ملین و مخدر و مقوی و دافع فساد خون و بلغم و زهر و کرم شکم و نفخ شکم و جرب و جذام

چورائی

بفتح جیم فارسی و سکون واو و راء مهمله و عوض راء مهمله لام هم آمده است و الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی قسمی ازو مسمی به گندهر است رستنی است که ازو نان خورش می‌سازند هر دو سرد و خشک و سبک و دافع صفراء و بلغم و خون و مدر بول و مسهل ماده خام و مشهی و هاضم و دافع رکت پت و قسم دیگر مرصاد است و گران و ملین و دافع پرمیو و فساد اخلاط ثلاثه بعربی بقله یمانیه است

چوکه

بضم جیم فارسی و سکون واو و فتح کاف و هاء هندی رستنی است که برگش مانا به برگ پالک و اندکی قصیر بود بطعم ترش که اهل هند بدان نان خورش سازند

چونج

بضم جیم فارسی و سکون واو و نون و جیم فارسی دوم دو قسم بود بزرگ و کوچک تیز و گرم و زمخت و شیرین و قابض و مشهی و قولنج و درد سر و درد شکم را نافع بود و از جمله رساین است و تخم وی نیز همین خاصیت دارد

چول

بفتح جیم فارسی و سکون واو و لام اسم فوه است

فصل الهاء الهوز**چهنون**

بکسر جیم فارسی و سکون هاء

تالیف شریفی، متن، ص: ۹۳

و تاء فوقانی و فتح واو و سکون نون درختی است هندی ملین و دافع فساد بلغم و باد و جذام و دمامیل و بثور

چهر کاکولی

بکسر جیم فارسی و خفاء هاء و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و کاف مفتوحه و الف و ضم کاف ثانی و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی شیرین و سرد و گران و مبهی و دافع فساد خون و صفرا و سوزش معده و خشکی دهان و تشنگی تب و هزال مفرط و استسقا و در دهنتری آورده که هاضم و گوارنده و موافقت کننده بدل است و جنس بول دفع نماید و درد سینه دور کند

چهنکی

بکسر جیم فارسی و خفاء هاء و فتح کاف و کسر نون و سکون یاء تحتانی دواء معطش هندیست دافع فساد بلغم و جذام و کرم شکم و صفرا انگیز مشهور به نکچهکنی چون او را بپویند عطسه بسیار آید

چهدر دهان

بضم جیم فارسی و خفاء هاء و تشدید دال مهمله مفتوحه و سکون راء مهمله و فتح دال مهمله خفاء هاء و الف و نون و چودهان نیز گویند قسمی از برنج است که آن را رکت شال گویند

چهیری

بکسر جیم فارسی و خفاء هاء و یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بعوض راء مهمله لام نیز آمده یعنی

چیلی

گوشتش تر است و گران و هنگام هضم سبک و دافع فساد اخلاط ثلاثه بی سوزش معده و منی افزایش و دافع بطلان قوت شامه بگری نیز گویند بعربی معز است

چهچیا کهار

بضم جیم فارسی و خفاء هاء و فتح جیم فارسی ثانی و خفاء هاء و فتح یاء تحتانی و الف و فتح کاف و هاء و الف و راء مهمله بفارسی شوره بعربی ابقر گویند و صاحب دار اشکوهی در مجربات خود نوشته که یک دام شوره پخته قلم سائیده دو کیله را باین مدبر نموده بصاحب سپرز و بادگوله دهند در سه روز بیماری مطلقا زائل گرداند

چهارا

بضم جیم فارسی و خفاء هاء مفتوحه و الف و راء مهمله مفتوحه و الف بفارسی خرما و سنگ شکن گویند مبهی خاصه چون با شیر خورند و نیز چون خرما را کوفته تنها یا با ثعلب مصری و امثال آن در میان شیر بجوشانند تا که ثلث یا ربع یا نصف سوخته گردد پس آن را استعمال نمایند در تقویت باه و تسمین بدن بشرط هضم بسیار مفید است و چون بریان کرده بخورند

تالیف شریفی، متن، ص: ۹۴

حابس اسهال است خصوص با افیون در قطع آن از مجربات است

چهر

بفتح جیم فارسی و خفاء هاء و سکون راء مهمله هندی قسمی است ازو سیاه هر دو سرد و دافع فساد اخلاط ثلاثه و خون و سوزش اعضا و جذام بفارسی سنبل الطیب گویند و مشهور است

چهر یله

بفتح جیم فارسی و خفاء هاء و کسر راء هندی و سکون یاء تحتانی و فتح لام و سکون هاء در خواص مانند سلیخ است بفارسی اشنه گویند و مشهور است

چهودر

بفتح جیم فارسی و خفاء هاء و سکون واو و فتح دال و سکون راء مهمله قسمی است از عسل که برنگ آهن است و بالخاصیه دافع پرمیو

چهیر شکلا

بکسر جیم فارسی و خفاء هاء و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و ضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام الف اسم چهیر کاکولی است

چهر مدهرا

نیز گویند بضم میم و سکون و وقف هاء و فتح راء مهمله و الف

چهر سها

بضم جیم فارسی و خفاء هاء و تشدید دال مهمله و فتح راء مهمله و فتح سین مهمله و هاء و الف اسم مدک پرنی است

چهککا

بکسر جیم فارسی و خفاء هاء و فتح کاف ثانی اسم نکچهکنی است

چهر کند

بکسر جیم فارسی و خفاء هاء و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله قسمی سفید از بداری کند است

چهر پترا

بکسر جیم فارسی و خفاء هاء و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و فتح باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و الف رائی جامن است و در جامن مذکور مشد

فصل الیاء التحتانی**چینگ**

بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و نون و کاف فارسی درخت هندیست گرم و دافع دمامیل و بثور و بیماری دل و فساد باد و حابس اسهال

چیده

بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و دال هندی و هاء هندی یعنی صنوبر صغار شیرین و تیز و هنگام هضم تلخ و گرم و تر و سبک و دافع فساد باد و امراض چشم و گلو و گوش

چینا

بکسر جیم فارسی و خفاء یاء تحتانی و فتح نون و الف بفارسی ارزن و بعربی دخن گویند در خواص قریب به کانگهی است

چیتل

بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و سکون لام قسمی است از آهو سیاه و سفید و ابلق و گوشتش مطابق است

در منافع بگوشت چکاره

چیتا

بکسر جیم فارسی

تالیف شریفی، متن، ص: ۹۵

و سکون یاء تحتانی و تاء فوقانی و الف گوشتش گرم است و گران و دافع فساد باد و امراض چشم و صاف کننده آواز گلو است
 بعربی فهد و نیز اسم دوائیست که دو قسم بود یکی سرخ دوم مایل به تیرگی و از اندرون مائل بزردی و هر دو چوبها باریک بود و
 هر دو تیز و تلخ و خشک و سبک و قابض شکم و هاضم طعام و دافع سنگ رهنی و چون چیتا سرخ را با سرکه تیز و تند سائیده بر
 برص بمالند تا آنکه آبله شود و هرگاه آبله بظهور رسد ضماد نکنند و بگذارند تا از زیر آبله پوست سرخ برآید لیکن باید اول
 موضع برص را از پاچک دشتی بخارد و خوب مالش دهد بعربی شیطر ج گویند

چیل

بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و لام گوشتش گران و بهم رساننده اخلاط ثلاثه بفارسی غلیواز و بعربی حدهاء گویند

چینا

بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح نون و فتح باء موحد و الف اسم هلدی است

چیتکی

بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی مجهول و تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی ثانی اسم هلیله است

باب الخاء المعجمه

فصل الجیم الفارسی

خچر

بفتح خاء معجمه و تشدید جیم فارسی و سکون راء مهمله بعربی بغل و بفارسی استر گویند گوشتش مقوی اعضا و مبهی و افزاینده
 بلغم و صفراء است

فصل السین المهمله

خس

بفتح خاء معجمه و سکون سین مهمله اسم شیر است

باب الدال المهمله

فصل الالف

دارهد

بدال مهمله مفتوحه و الف و ضم راء مهمله و مشهور سکون آن و فتح هاء و لام و مشهور سکون دال مهمله ثانی چوب درخت است که آن را هلد گویند تیز و تلخ و گرم و خشک و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و جوشیدگی و پرمیو و اماس اعضا و زردی بدن و دملها و بثور و دافع امراض چشم و درد گوش و شکننده سنگ مثانه و مجلی و مدمل جراحات و قروح

داتون

بفتح دال مهمله و الف و ضم تاء فوقانی و واو مجهول و نون

دانت

بفتح دال مهمله و الف و خفاء نون و سکون تاء فوقانی

دانتی

باضافه یاء تحتانی بعد تاء فوقانی نیز آمده بیخ حب السلاطین است که بهندی جمال گوته گویند تلخ و تیز و گرم و حار
تالیف شریفی، متن، ص: ۹۶

و هاضم طعام و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و اماس اعضا و استسقاء و کرم شکم و بالجمله جمال گوته مسهل قوی است و مخرج اخلاط ثلاثه خصوص بلغم و صفراء و سوداء و ضعیف المزاج و پیر و طفل را باید داد و در امزجه قویه مثل مردم کوهی و دهاقین دوائی مجربست بلکه در امزجه ایشان دیگر ادویه لطیفه تاثیر ندارد و راقم بعضی مردم کوهی را دید که پنج پنچ دهنده از این حب می‌خورند و اینها را اسهال نمی‌شود مگر یک دو مرتبه و مردم دار الخلافه اگر بقدر نیمدانه می‌خورند حالت ایشان بغشی و تباهی می‌انجامد مصرعه بین تفاوت ز کجا است تا بکجا و اگر این را استعمال کنند سبزی که درون این باشد آن را بیاندازند که سمیت دارد و سفوف سیاه که در علاج الامراض و عجاله نافع مرقوم نموده‌ام عمده جزء او همین است برای اسهال و بردن آتشک بی نظیر است و نیز در قولنج که ادویه کثیر المقدار در معده مکث نمی‌کنند و بقی برانند در تراکیب بعضی اصلاح استعمال نموده‌ام بسیار نافع یافتم و عمل اطباء هند بر این بسیار است و بطریق متعدد استعمال نمایند

دادر

بفتح دال مهمله و الف و ضم دال مهمله ثانی و سکون راء مهمله اسم ضفدع است

دارم

بدال مهمله و الف و کسر راء مهمله هندی و میم اسم انار کوهی است و اکثر آن ترش شدت می‌شود قابض شکم و هاضم و مشهی و مقوی دل و صفرا را معتدل سازد و معجون مجرب والد ماجد در علاج الامراض و عجاله نافع مرقوم است که جزء اعظم آن دارم است در تسکین خفقان حار و منع صعود ابخره و تقویت دل ببعیدیل است و شیرین آن دافع اخلاط ثلاثه

دارمی سار

بفتح دال مهمله و الف و کسر راء هندی و میم و سکون یاء تحتانی و سین مهمله و الف و راء مهمله و آن دافع فساد صفراء است و راقم این را در سفوف هندی استعمال نموده در تقویت و کسر حدت صفراء مفید یافته و قابض است و در سفوف هندیه مسهله ملینه نیز داخل است بسبب تقویت معده و دل و اصلاح ادویه مسهله و نیز بعضی اعانت بر اسهال می نماید و آن اسم انار دانه است

دارما

بدال

تالیف شریفی، متن، ص: ۹۷

مهمله و الف و کسر راء مهمله و میم و الف برنگ دانه انار است نوعی از سنبل کهار نوشته‌اند

داکبه

بفتح دال مهمله و الف و کاف و هاء هندی سرد و گران و ملین و مقوی بصر و مبهی و دافع تپ و تشنگی و تنگی نفس و فساد باد و صفراء و خون و یرقان و دشواری بول و سوزش اعضاء و مصلح شرا و ترش وی دافع فساد بلغم و اندکی صفراء زیاده کند

فصل الباء الفارسی**دبیریا**

بضم دال مهمله و فتح باء فارسی و سکون هاء و کسر راء مهمله و یاء تحتانی و الف نام گلی است مشهور که سرخ و زرد و سفید می شود و اکثر در هنگام وسط النهار می شکفتند و سبک و قابض شکم و دافع فساد بلغم و باد و صفراء

فصل الجیم الفارسی**دچهنورنا**

بفتح دال مهمله و تشدید جیم فارسی و کسر هاء و نون و الف و فتح واو و سکون راء مهمله و نون ثانی و الف تلخ و هنگام هضم تیز و خشک و بادانگیز و دافع سرفه و دملها و بثور و فساد بلغم و صفراء و چشم

فصل الراء المهمله**دربهر**

بفتح دال مهمله و سکون راء مهمله و فتح باء موحد و خفاء هاء و سکون راء مهمله ثانی قسمی از لواست و در بحث لام بیاید

فصل السین المهمله**دسمول**

بفتح دال مهمله و سکون سین مهمله و ضم میم و سکون واو و لام عبارتست از ترکیب هر دو پنجمول که در حرف باء گذشت
مشهی طعام و دافع فساد صفراء و بلغم و تنگی نفس و سرفه و حابس عرق و دافع تپ و نفخ و درد شکم و درد پهلو

دسه پرسا

بضم دال مهمله و سکون سین مهمله و هاء مخفی و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و فتح سین مهمله و الف اسم کتائی خورد
است یعنی دشوار بود و مساس کردن بان بسبب آنکه خار بسیار دارد

فصل الکاف الفارسی

دگدهکا

بضم دال مهمله و سکون کاف فارسی و کسر دال مهمله ثانی و خفاء هاء و فتح کاف و الف اسم دودهی است

فصل اللام

دلدل

بفتح دال مهمله و سکون لام و فتح دال مهمله ثانی و سکون لام ثانی اسم پیپل است

فصل المیم

دمنا

بفتح دال مهمله و سکون میم و فتح نون و الف اسم دونا است

فصل النون

دندندانه؟

بفتح دال مهمله و سکون نون و فتح دال مهمله ثانی

تالیف شریفی، متن، ص: ۹۸

و سکون نون و فتح دال مهمله ثالث و الف و نون مفتوحه و هاء ساکن نهالش از یک گز کم و زیاده و برگش مشابه بیرگ کوکنار
و پوست هر دانه او سه پهلو در هر پهلو او یکدانه چون پخته شود خود بخود ترقیده دانه بیرون آید و رنگ سفید اندکی مایل به اغبر
و اکثری سفید سخت و صاف و براق بقدر معصفر در طولانی و ازو عریض اکثر زنان در مسهل اطفال گهی کنند

دنهل

بفتح دال مهمله و سکون نون و فتح هاء و سکون لام اسم کومه است

فصل الواو

دونا

بفتح دال مهمله و سکون واو و فتح نون و الف بعوض واو میم هم آمده است یعنی

دمنا

گویند قسمی از مرزنجوش است هندی گل‌های او سبز باشد برگش بسیار خوش بو گرم است و بعضی معتدل نوشته‌اند و مصدر محرورین اکنار بوئیدن او خشکی دماغ آرد دافع زهر و خون و اخلاط ثلاثه و جذام و غثیان و دونه صحرانی امساک آرد و بدن را قوت بخشد و درین لفظ بعوض الف هاء هم آمده است

دوب

به ضم دال مهمله و سکون واو و باء موحد و باضافه راء مهمله بعد واو و الف بعد باء موحد یعنی

دوربا

نیز آمده قسم دون سیتا گویند یعنی سفید سرد و دافع جوشید گیها و فساد بلغم و صفرا و خون و تشنگی و سوزش اعضا

دودهی

بضم دال مهمله و سکون واو و کسر دال مهمله ثانی و خفاء هاء و سکون یاء تحتانی دگدهکا نیز گویند گیاهی است دو قسم بود قسم اول بر روی زمین افتاده می‌باشد و برگ سبز و شاخهای بسیار باریک بود سبز و برگ کوچک بسیار بود مثل کنجد و چون شاخ او را بشکنند رطوبت سفید مثل شیر برمی‌آید لهذا بدین نام نامیدند و دور این بقدر یک شبر و کم و زیاده از آن بود و قسم دویم شاخهای سرخ رنگ و از زمین کم و زیاده از آن بلند بود و لیکن قسم اول بهتر ازوست گرم و خشک و گران و مبهی و دافع فساد باد و بلغم و جذام و کرم شکم و محبل و نفاخ و قسمی ازین میداسنگی و قسمی دیگر ازو دچهنورتا است و خواص بجای خود نوشته شد

فصل الهاء الهوز**دهتیا**

بضم دال مهمله و خفاء هاء

تالیف شریفی، متن، ص: ۹۹

و کسر تاء فوقانی و فتح یاء تحتانی مشدد و الف اسم جهتر کاکولی که قسم دویم کاکولی است

دهن جواسا

بفتح دال مهمله و خفاء هاء و سکون نون و فتح جیم و واو و الف و سین مهمله و الف قسمی از جواسا است و موافق بخواص او

تالیف شریفی ؛ متن ؛ ص ۹۹

تح دال مهمله و خفاء هاء و الف و کسر میم و سکون نون

دهتون

نیز گویند بفتح دال مهمله و خفاء هاء و تشدید نون ثانی درختی است خارناک زمخت و سبک و دافع فساد بلغم و صفراء و خون و سرفه

دهو

بفتح دال مهمله و خفاء هاء و سکون واو درختیست خار ناک سرد و دافع فساد صفراء و بلغم و بواسیر و زردی بدن

دهاوه

بفتح دال مهمله و خفاء هاء و الف و فتح واو و سکون هاء ثانی شجریست که گلش به استعمال آید تیز و گرم و زیاده کننده کف همه نوع اسهال را مفید است و ریشها را نافع بود

دهاوی

بفتح دال مهمله و خفاء هاء و الف و فتح واو و سکون یاء تحتانی درختی است که گلش مستعملست و آن را

دهانکی

نیز گویند بفتح دال مهمله و خفاء هاء و الف و فتح تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی تلخ و تیز و زمخت و سرد و سبک و حابس اسهال و دافع فساد صفراء و خون و زهر و کرم شکم و جوشیدگی و بثره بقدر مسکرات و بیرون آمدن مقعد را سود دارد و خون حیض و بواسیر باز دارد و بعضی معتدل نوشته‌اند

دهتورا

بفتح دال مهمله و خفاء هاء و ضم تاء فوقانی و سکون واو و راء مهمله و الف نهال او بقدر یک گز و قدری زیاده و کم از آن و شاخهای بسیار دارد مثل بادنجان خورد در مزرع می‌باشد و برگش مشابه بیرگ عباسی و ثمرش بقدر کردگان و قدری زیاده از آن و خارناک مثل بار بیدانجیر و در جوف او دانه‌های او دو قسم می‌باشد یکی را گل و برگ‌ها و قمع سیاه باشد و دوم را سفید قسم اول کمیاب است و در افعال قوی و گل هر دو مثل بوق گرم است و گران و مشهی و مقیئ و مغشی و برافروزنده رنگ و دافع تپ و جذام و دمامل و بثور و فساد بلغم و زهر و جرب و کرم شکم و منافع بسیار ازین ذکر می‌نمایند پر سم است و مهلک و پای زهر پنبه است و تخم پنبه عوض تخم او چون تخم پنبه بقدر سه چهار دام در آب سائیده بخوراند

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۰۰

عوض برگ او برگ و عوض گل گل خاصیت او بیشتر در بیخ او نوشته‌اند اگر بیخ او را که سیاه باشد در خانه نگاهدارند باعث

از دیاد محبت و آبادانی است و نیز اگر او را خشک ساخته هر روز شش درم به آب ترنج بخورند تمام موی سفید بریزد و موی سیاه برآید و نیز بیخ او خشک کرده و سائیده صد و شصت درم و هشتاد درم روغن گاو در ظرف پاک معجون کرده و سرش محکم و استوار کرده در شالی و برنج نهند چهل روز بعد از آن غسل کرده و قدری تصدق داده و از میان شالی برآرد و هر روز به قدری که بدو انگشت برآید ناشتا تا چهل روز بخورد و غذا شیر و برنج سازد و از ترشی پرهیز کند قوت اعضاء دهد و موی سفید نشود و مبهی باشد و ممسک بود و اگر دهتوره سیاه نیکو سائیده با شیر بز و پاره نبات یا شکر تری امیخته بجوشانند و عورت عقیمه بخورد حامله گردد و گل دهتوره و زعفران سائیده با روغن گاو آمیخته و قدری خون خود درو کرده از آن در میان دوا برو خود بمالد هر کس او را ببیند از زکور و اناث مطیع او گردد و اگر زنی میان پیشانی کشد شوهر او را دوست دارد و نیز اگر زن عقیمه بیخ دهتوره سیاه را سائیده با شهد و روغن گاو هر روز بخورد حامله گردد

دهنیا

بفتح دال مهمله و خفاء هاء و سکون نون و یاء تحتانی و الف زمخت است و هنگام هضم شیرین و سرد و معتدل در خشکی و تری و سبک و قابض شکم و مدر بول و مقوی دل و مشهی طعام و گوارنده آن و دافع فساد باد و صفراء و بلغم و خون و تنگی نفس و سرفه و تشنگی و بواسیر و قاتل کرم شکم و مقلل منی اسم کشنیز است

دهول کدم

بضم دال مهمله و خفاء هاء و سکون واو و لام و فتح کاف و دال مهمله و سکون میم قسمی از کدم است

دهماسه

بفتح دال مهمله و خفاء هاء و فتح میم و سکون الف و فتح سین مهمله و سکون هاء و

دهماهه

نیز گویند بعد الف هاء در کنار آبها روید نباتی است بر زمین افتاد می‌باشد خاردار مثل جوانسه و گل‌ها بر خارها می‌روید در ابتداء سبز کوچک از عنب الثعلب خار دار بعد از آن بشکفت

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۰۱

در دهنتری آورده طعم زمخت و تیز دارد و گردش سر و تپ و اثر زهر و باناک را دور نماید و استسقاء زقی و سیلان منی و بیهوشی را دفع آرد و راقم اکثر در ادویه تصفیه خون مستعمل دیده و بعضی در خواص مشابه بجواسا نوشته‌اند و قسمی ازو می‌دانند بعضی شکاعی و باد آورد نوشته‌اند و بعضی گرم و خشک در دویم و بعضی معتدل می‌نویسند و چون آس کرده گرم نموده طلا کنند بر دملها سخت تحلیل آن نماید

دهو

بفتح دال مهمله و ضم هاء و سکون واو اسم لک است

دهاتری پهل

بفتح دال مهمله و خفاء هاء و الف و تشدید تاء فوقانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و خفاء هاء و سکون لام اسم آمله است

دهاونی

بفتح دال مهمله و خفاء هاء و الف و فتح واو و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم پرشت برنی است

دهمنی

بفتح دال و سکون هاء و کسر میم و نون و سکون یاء تحتانی اسم کتائی خورد است

دهیرا

بفتح دال مهمله و سکون هاء و فتح راء مهمله و الف اسم میداست

دهیر

بکسر دال مهمله و خفاء هاء و سکون یاء تحتانی و راء مهمله اسم رکهبهک است

دهانکی

بفتح دال مهمله و هاء و الف و کسر تاء فوقانی و کاف و سکون یاء تحتانی و

دهائی

بفتح دال مهمله و هاء و الف و یاء تحتانی نیز می گویند سرد است و مزه تلخ دارد و سبک و تشنگی بریاید و اسهال باز دارد و زهر و کرم دور کند

فصل الیاء التحتانی

دیودالی

بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء واو و فتح دال مهمله و سکون الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم نبدال

دیودار

بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء واو و فتح دال مهمله و الف و خفاء راء مهمله و بعضی یاء تحتانی بعد از راء مهمله اضافه نموده اند یعنی

دیوداری

اسم درخت است و اطلاق بر چوب وسی کنند تلخ و چرب بود و گرم باشد باد و بلغم و تقبض و بواسیر و تپ دفع نماید

دیر گهه مولا

بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و کاف فارسی و هاء و ضم میم و سکون واو و فتح لام الف اسم سال پرنی است و چون این دوا بیخ دراز و بزرگ دارد لهذا به این اسم مسمی گشته

دیومن

بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و واو و فتح میم و سکون نون اسم
تالیف شریفی، متن، ص: ۱۰۲
مهامید است

دیر گهای

بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و فتح کاف فارسی و خفاء هاء و الف و یاء تحتانی یعنی بزرگ کننده حیات اسم
مهایید است

دیر کهه مول

بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و سکون کاف و خفاء هاء و ضم میم و سکون واو و لام اسم جواسا است

باب الدال المهمله الهندی**فصل الالف****دابه**

بفتح دال مهمله هندی و الف و فتح باء موحد و هاء هندی قسمی از کاه است دافع دشواری بول و سنگ مئانه و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و درد مئانه و تشنگی و امراض مقعد

فصل النون**دندش**

بکسر دال هندی و خفاء نون و کسر دال هندی ثانی و سکون شین معجمه در شکل مشابه به بهی و پوست او سبز و اهل هند همراه گوشت و بی گوشت پخته می‌خورند و بهتر از کدو می‌دانند دافع صفراء و سریع الهضم است

فصل الواو**دودهی**

بضم دال هندی و واو مجهول و کسر دال هندی ثانی و سکون یاء تحتانی یعنی حب النیل دافع فساد صفراء و بلغم و بواسیر و کرم

شکم و مقعد و بادگوله و فساد زهر

دودکا

بضم دال مهمله هندی و سکون واو و فتح دال هندی ثانی و فتح کاف و الف اسم

دوری

است بضم دال مهمله هندی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی غلبه بلغم و کف و تلخه و بواسیر و کرم شکم و گوله و اثر زهر را دفع گرداند

فصل الهاء الهوز

دهادھون

بفتح دال مهمله هندی و خفاء هاء و الف و فتح دال هندی ثانی و خفاء هاء و سکون واو و نون تام درختی است دافع بلغم و باد و زهر و جذام و بواسیر و سنپات

دهاک

بفتح دال هندی و خفاء هاء و فتح الف و کاف ساکن اسم پلاس است

باب الرء المهمله

فصل الالف

راب

بفتح راء مهمله و الف و باء موحدہ به هندی اسم شکریت که هنوز تر باشد و آبخ به خشکی نگرائیده باشد گران و مقوی اعضا است و مدر عرق مولد اخلاط ثلاثه و مصفی بول است

راج انبر

بفتح راء مهمله و الف و جیم و مد همزه و خفاء نون و فتح باء موحدہ هو سکون راء مهمله میوه هندیست شیرین و سرد و قابض شکم و دافع

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۰۳

فساد بلغم و صفراء

راسن

بفتح راء مهمله و الف و فتح سین مهمله و سکون نون و رواسن باضافه واو بعد راء مهمله نهالش بقدر درخت کنار و زیاده از آن و

دیرپا نیست در دو سه سال ضایع شود و اگر نهالش جایی بنشانند زود نشود نما پذیرد و برگش بر شاخهای باریک او از هر دو طرف روید مثل برگ املی از و اندکی درازتر و درختش راست و رواسن را صاحب تحفه نوشته که بیخ است و در هند هم بعضی در میان راسن و رواسن فرق می‌کنند در ظاهر حال آنکه هر دو یک‌اند و بالجمله رواسن که مشهور است چهره او نوشته شد پهلوی‌ها او مثل پهلوی لوبیا دراز و گل او از بالای بنفش و از درون سرخ و زرد و سفید و برگش بوقت شب جمع شوند و صبح جدا گردند و بعضی سرد و شیرین نوشته‌اند سفید و زرد و سرخ و کبود چهار نوع مرقوم ساخته‌اند و ظاهرا این انواع بسبب اختلاف گل است و بعضی گویند قوت انسان کم کند و چهار رنگهای او خالی از کیفیت نیست و چون برگ او سائیده بر اورام منفجره ضماد نمایند جذب ماده را تقویت نماید و بیرون آرد و تلخ و گران و دافع فساد باد و بلغم و آماس اعضا و تنگی نفس و باد و رکت پت و خله و استسقاء و هاضم ماده خام

راسی

بفتح راء مهمله و الف و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی اسم رد است

راج جاگه

براء مهمله مفتوحه و الف و جیم ساکنه و فتح جیم ثانی و الف و فتح کاف و هاء هندی بطعم زمخت و خشک و گران و قابض شکم و بادانگیز و بعد از هضم فضله بیشتر دهد و اشتها کم کند و شیر بیفزاید

راج هنس

بفتح راء مهمله و الف و سکون جیم و فتح هاء و خفاء نون و سین مهمله پر سیاوشان است

رائی

بفتح راء مهمله و الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی تند است و تلخ و گرم و خشک و دافع فساد بلغم و جرب و جذام و جوشید گیها و قاتل کرم شکم و مشهی طعام و بهم‌رساننده رکت پت عبری خردل گویند

رانگ

بفتح

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۰۴

راء مهمله و الف و خفاء نون و کاف فارسی و

رانگک

نیز گویند (باضافه گاف) بعد از نون و کاف فارسی گرم و خشک و سبک و ملین و مقوی نظر و دافع کرم شکم و زردی بدن و تنگی نفس و اندک صفراء آرد عبری رصاص گویند

رال

براء مهمله و الف و لام تلخ و زمخت و سرد و گران و قابض است دیو و جن و جوشیدگی اعضا و دمامیل و بشور و تپ و ترقیدن پاشنه دفع نماید و حابس عرق بعربی قار گویند و در بعضی و اکثری قیر گویند ظاهر همین معلوم می‌شود

راج نیوبهل

بفتح راء مهمله و الف و سکون جیم و کسر نون و سکون یاء تحتانی و ضم باء موحدده و سکون واو و فتح باء فارسی و خفاء هاء و سکون لام اسم شیرین است گران و دافع فساد صفرا و باد و نزد راقم سرد و مسکن حرارت و تشنگی و مقوی دل و مفرح آن

رای بیل

بفتح راء مهمله و الف و کسر یاء تحتانی و باء موحدده و سکون یاء تحتانی و لام اسم بیل است و گویند اسم رای بیل بر است

رای پیتل

بفتح راء مهمله و الف و خفاء یاء تحتانی و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و سکون لام

راسون پیتل

بفتح راء مهمله و الف و فتح سین مهمله و سکون واو و نون قسمی از پیتل اند که بفارسی برنج گویند و در باء گذشت

راشنا

بفتح راء مهمله و سکون الف و شین معجمه و فتح نون و سکون الف گرم و تلخ و مقوی هضم بود و زهر باد و خون و سرفه دور کند و استسقاء و بلغم دفع نماید

سه نوع بود یکی آنکه برگ بود دوم ... سوم گیاه

مهمله و الف و میم و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله

و برگ

به فتح دال مهمله و ضم آن و سکون

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۰۵

جیونتی است

راشت کاکولی

بفتح راء مهمله و الف و خفاء شین معجمه و سکون تاء فوقانی هندی و فتح کاف و الف و ضم کاف ثانی و سکون واو مجهول و کسر لام و یاء تحتانی اسم برهتا است

راکنی

بفتح راء مهمله و الف و فتح کاف و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم مدک پرنی است

راج برجهه

بفتح راء مهمله و الف و سکون جیم و کسر باء موحده و راء مهمله و تشدید جیم فارسی و هاء یعنی بهترین اشجارها اسم املتاس است

راج نمبک

بفتح راء مهمله و الف و سکون جیم و فتح نون و سکون میم و فتح باء موحده و کاف اسم راج نیبو پهل است

راج امر

بفتح راء مهمله و الف و سکون جیم و مد همزه و تشدید میم و سکون راء مهمله اسم انباره بزرگ است سرد و شیرین و قابض و دافع تلخه و کف است

راج کوشانکی

بفتح راء مهمله و الف و سکون جیم و ضم کاف و سکون واو و فتح شین معجمه و الف و تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی قسم بزرگ توری است

فصل التاء فوقانی

رتن جوت

بفتح راء مهمله و تاء فوقانی و سکون نون و ضم جیم و سکون واو و تاء فوقانی اکثر اطلاق رتن جوت بر دو چیز است یکی آنکه بر تره که آن بیاره می‌دواند و اهل هنود اکثر آن را پخته می‌خورند لعایت بسیار دارد و دوم بیخی است که نهال آن کوچک بود و در ادویه مستعمل می‌شود و نیز نباتی است که از طرف کوهستان می‌آید آن را هم رتن جوت گویند دواى هندیست برگ سبز و شاخ سرخ و زرد و آن را آورده و سوخته با روغن کنجد آمیخته بر سر بمالند سعه را در دو هفته ببرد گو کهنه باشد گویند اسم ابو خلساء است که بفارسی هوجویه نامند و بالفعل عوض ابو خلساء همین را استعمال می‌کنند

رتنالو

بفتح راء مهمله و سکون تاء فوقانی و فتح نون و سکون الف و ضم لام و سکون واو و بحذف نون مشهور است یعنی

رتالو

در هند متعارف است و خالی از مزه نیست

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۰۶

شیرین و سرد و دیر هضم بود کوفت بدن و صفراء و حرارت را نافع است و منی بیفزاید و قوت بدن بخشد و فربه سازد

رتن

بفتح راء مهمله و تاء فوقانی و سکون نون اسم جوهر است و از مطلق او مراد الماس است و الماس جامع هر شش مزه است

فصل الجیم الفارسی

رچہا

براء مهمله مفتوحه و تشدید جیم فارسی و خفاء هاء و فتح یاء تحتانی و الف یعنی نگاهدارنده از زحمتها اسم نسو است

فصل الدال المهمله

رد

بکسر را مهمله و فتح دال مهمله مشدد که بزبان سنسکرت راسی گویند سرد و گران و مقوی اعضا و دافع فساد باد و صفراء و بلغم و افزاینده منی و در حالت هضم تیز و شیرین می‌گردد

ردونتی

بضم راء مهمله و دال مهمله و سکون واو و خفاء نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی از رستنی عظیم النفع هند است هرگاه پکه نچهرت روز یکشنبه واقع شود رفته و سایه خود برو نینداخته با بیخ و گل و شاخ بر کند و پنج شب در شبنم نگاهدارد و در سایه خشک کرده با یک تانگ نبات یا عسل آمیخته هر روز بخورد تقویت باه نماید و اگر در شیره درخت کیله بیست و یک تسقیه داده کهرل کنند و هفت تسقیه در عرق مندی بدهند و با دو برابر نبات در شیره بیخ کیله بقوام آورده جلاب سازند و ردونتی مذکور در قدری روغن گاو برشته در جلاب مذکور کند و الایچی و قرنفل از هر کدام یک توله و نیم نیم توله مشک و کافور اضافه نموده بقدر سه تانگ کولی بسازد با شیر که او را جوشانیده باشد هر روز بخورد در تقویت باه فایده نمایان دهد و نیز اگر دو ماشه با شکر آمیخته هر روز بخورد همین فایده دهد

ردراچه

بضم راء مهمله و تشدید دال مهمله و فتح راء مهمله ثانی و سکون الف و جیم فارسی و هاء مخفی مشهور است و هنود از وی تسبیح می‌سازند و او را تبرک می‌دانند تلخ و تیز و گرم بود و کرم معده و زیادتی خون با صفراء و بلغم و درد سر و زهر و امراض طفلان را نافع است

فصل السین المهمله

رسوت

بفتح راء مهمله

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۰۷

و سکون سین مهمله و مشهور فتح واو و مشهور سکون آن و سکون تاء فوقانی تلخ و تیز و گرم و دافع فساد بلغم و امراض دهن و چشم و دمامل و بثور به عربی می‌گویند حضض است

رس

بفتح راء مهمله و سکون سین مهمله یعنی شیره است و از مطلق او شیره نیشکر است که باعمال مخصوص می‌گیرند گرم و تر است و هاضم و نفاخ و شکم براند

رس انجن

بفتح راء مهمله و سکون سین مهمله و فتح الف ممدوده و سکون نون و فتح جیم و سکون نون اسم رسوت است

فصل الکاف**رکبهک**

بکسر راء مهمله و کاف و خفاء هاء و فتح باء موحده و خفاء هاء ثانی و سکون کاف ثانی رکبهک بحذف کاف نیز آمده و باضافه هاء بعد کاف هم یعنی

رکبهکه

و معنی آن دواء هاضم است حار و مقوی اعضاء و مولد منی و افزایشنده بلغم دافع فساد صفرا و خون و سوزش معده و لاغری بدن و دق و کف پیدا کند

رکت چندن

بفتح راء مهمله و کاف و سکون تاء فوقانی و فتح جیم فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون و نون یعنی صندل سرخ شیرین و تلخ و سرد و گران و مقوی بصر و مولد منی حابس غثیان و مانع تشنگی و فساد خون و صفراء و زهر و تپ و دماملیل و بثور

رکت شال

بفتح راء مهمله و کاف و سکون تاء فوقانی و شین معجمه مفتوحه و الف و لام یعنی برنج سرخ سبک است و بسیار نافع و مقوی اعضاء و برافروزنده رنگ ...

و دافع فساد اخلاط ثلاثه و مقوی و مدر بول و صاف کننده آواز گلو و مبهی و دافع سوزش اعضاء

رکت پهپ

بفتح راء مهمله و کاف و سکون تاء فوقانی و ضم باء فارسی و خفاء هاء و سکون باء فارسی ثانی قسمی از کنیر نوشته‌اند و قسمی از بسکهپرا نیز می‌نویسند ظاهر لفظ مشترک است که بر هر دو اطلاق می‌کنند

رکتال

بفتح راء مهمله و کاف و تاء فوقانی و الف و لام

رکت کند

نیز گویند بفتح راء مهمله و کاف و سکون تاء فوقانی

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۰۸

و فتح کاف و خفاء نون و دال مهمله و قسمی از پندالو است

فصل النون**رنگنی**

بفتح راء مهمله و سکون نون و خفاء کاف فارسی و کسر نون و سکون یاء تحتانی تیز و گرم بود و اشتها طعام باز دهد و سرفه و دمه و بلغم و تپهای بلغمی و باد دور کند و رنگنی سفید تیز و گرم تر بود باصره را روشن سازد و زیق ببندد اشتها آورد و باد و بلغم قطع نماید

رنگترة

بفتح راء مهمله و خفاء نون و سکون کاف و فتح تاء فوقانی و راء مهمله و سکون هاء اسم سنگترة است این میوه را پادشاه فردوس آرام گاه بسیار تناول می فرمودند از انجا که گذشتن لفظ سنگترة بر زبان اقدس او ثقل داشت و شایان آداب حضور نبود که بر میوه مرغوب حضرت او این لفظ اطلاق کرده شود لهذا تبدیل اسم او نمود نام رنگینی به میوه مذکور عطا فرمود

فصل الواو**رواسن**

بفتح راء مهمله و واو و الف و سین مهمله و سکون نون اسم راسن است

روپا

بضم راء مهمله و سکون واو و باء فارسی و الف و بعوض الف کاف هم می آید ای

روپک

زمخت و ترش و سرد و ملین و تیز و مقوی دل و معده و حافظ قوت جوانی و گوشت و پیه و مغز و استخوان و منی و مصلح فربهی مفرط و دافع فساد باد و صفراء و از جمله رساین است و کشته او را روپ رس گویند و در فواید مذکوره اقوی از دیگر فلزات بیغایله و همین حکم رصاص و طلا است

روئی

بضم راء مهمله و واو مجهول و کسر همزه و سکون یاء تحتانی اسم قطن است

رومس

بضم راء مهمله و سکون واو و فتح میم و سکون سین مهمله نوعی از پندالو است و در باء گذشت

روجهه

بضم راء مهمله و واو مجهول و فتح جیم و هاء هندی بفارسی نیله گاو گویند و اغلب که بقر وحشی همین باشد بطعم شیرین و گرم تر است و صفراء و بلغم افزا

روهو

بضم راء مهمله و واو مجهول و ضم هاء و سکون واو ثانی می گویند اسم هندی شیبوط است بطعم قدری زمخت و سبک و اندکی صفراء انگیز و بسیار مقوی راقم هم
تالیف شریفی، متن، ص: ۱۰۹
در تقویت باه و مزاج و دماغ و اکثار منی مجرب یافته و مضعف معده و چون هضم خوب شود بلغم بسیار ازو تولد کند و مصلح او ادرک و عسل و دیگر ادویه گرم و خشک

روهس

بضم راء مهمله و سکون واو و کسر هاء و سکون سین مهمله کندهل است و در بحث کاف بیابد

روهنی

بضم راء مهمله و سکون واو و کسر هاء و نون و سکون یاء تحتانی دو نوع بود هر دو زمخت و سرد دافع کرم معده و امراض گلو و حنجره را پاک سازد

فصل الهاء الهوز

رهیرا

بضم راء مهمله و کسر هاء و یاء تحتانی و راء هندی مجهول و الف دواء هندیست مسهل و دافع باد گوله و امراض جگر و سپرز و استسقاء

فصل الیاء التحتانی

ریوج

بکسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح واو و سکون جیم نام رستنی است سرد و دافع دشواری بول و سوزش اعضا و فساد اخلاط ثلاثه و خون و درختش زمخت و گرم و دافع امراض دهن و فساد زهر و جرب و کرم شکم و دملها و جراحات و فساد خون و بلغم و دافع آسیب جن و دیو

ریچهه

بکسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح جیم فارسی و هاء هندی بطعم شیرین و گرم و تر و گران و مبهی و دافع فساد باد اسم خرس است

رینکا

بکسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی مجهول و ضم نون و کاف و الف گویند اسم بار سنبهالو است اشتها آورد و مسقط حمل و فزاینده خرد و مولد صفراء است

ریتها

بکسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی هندی و خفاء هاء و الف گرم است و دافع فساد اخلاط ثلاثه و خون و معجل و گویند مسقط است و در تجربه راقم هیچ ازین دواء نیامده است و دافع آسیب جن و پری است بعربی بندق هندی گویند

ریوند

بکسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح واو و خفاء نون و سکون دال مهمله شکم براند چون بالای طعام قدری از ریوند به آب گلاب سائیده بخورند هضم طعام کند و قوت شکم دهد و فم معده را

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۱۰

از فضول پاک نماید

باب الزاء المعجمه

فصل الراء المهمله

زرکی

بکسر زاء معجمه و سکون راء مهمله و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم زرشک است

فصل المیم

زمین کند

بکسر زاء معجمه و میم و سکون یاء تحتانی و نون و فتح کاف و مشهور بقاف و خفاء نون و سکون دال مهمله اسم سورن است

فصل الیاء التحتانی

زیرا

بکسر زاء معجمه و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و الف گرم خشک و سبک و مشهی طعام و قابض شکم و فزاینده خرد و منقی رحم و دافع امراض و نفخ شکم و باد گوله و حابس قی

باب السین المهمله

فصل الالف

سانبر

بفتح سین مهمله و الف و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون راء مهمله اسم سنبل است

سانبهر

بفتح سین مهمله و سکون الف و خفاء نون و فتح باء موحده و خفاء هاء و سکون راء مهمله کند لون هست و در باب لام در اثناء ذکر لون بیاید

ساربا

بفتح سین مهمله و الف و کسر راء مهمله و باء موحده و الف ثانی دواء هندیست دو قسم است هر دو شیرین و تر و گران و مولد منی و مبهی و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و حابس خون حیض و اسهال که با بت باشد و ساریا بفتح راء مهمله اسم کالیسر است

سارائمل

بفتح سین مهمله و الف و راء مهمله و الف و فتح همزه و کسر میم و سکون لام و باضافه کاف نیز آمده است ای

سارائملک

و حذف میم از لغة اول نیز آمده یعنی

سارائئل

صاحب دار اشکوهی نوشته دواء هندیست و در کتاب دیگر که مترجم از کتب هند بود دیدم که سنگترة است بطعم ترش و گران و دافع فساد باد و افزاینده بلغم و صفراء

سالک

بفتح سین مهمله و الف و فتح لام و سکون کاف و بعد از لام واو هم اضافه نموده‌اند یعنی

سالوک

در گلها مذکور شد

ساگون

بفتح سین مهمله و الف و فتح کاف فارسی و سکون واو و نون

ساگ

بحذف واو و نون نیز آمده است

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۱۱

درخت هندیست کوهی که سطح برگهای او درشت است چو سوهان و بعضی دانند فیلگوش همین است زیرا که برگهایش در پهنائی چون گوش فیل است سرد و دافع فساد بلغم و باد و خون مجبل است

سالی

بفتح سین مهمله و الف و فتح لام و سکون یاء تحتانی درختی است کوهی که فیل او را دوست می‌دارد و فربه شود و دافع دمامل و بشور و فساد صفراء و خون و بلغم و حابس اسهال و هر جا شاخ و ساق او بنشانند زود سبز شود حتی اگر ستون سقف سازند سبز گردد

ساتی

بفتح سین مهمله و الف و فتح لام و کسر تاء فوقانی هندی مشدد و سکون یاء تحتانی مشهور به کپور کچری سرد است و سبک و حابس شکم و دافع ماده خام و سرفه و فساد خون

ساج

بفتح سین مهمله و الف و سکون جیم اسم سرج است

ساوان

بفتح سین مهمله و الف و واو و الف دوم و نون نام غله‌ایست اکثر دهاقین می‌خورند از باجره خورد و براق و نوکدار و صحرائی خودرو نیز باشد و او از اول هم کوچک سرد و خشک و دافع فساد صفراء و بلغم و خشک کننده هفت دهات

ساتهی

بفتح سین مهمله و الف و کسر تاء فوقانی هندی و هاء هندی و سکون یاء تحتانی بطعم شیرین و سرد و سبک و حابس شکم و دافع فساد باد و صفراء و بلغم و حافظ صحت و از جمیع انواع شالی بهتر نوشته‌اند و شالی سرخ موافق است در خاصیت بساتهی

سارو

بفتح سین مهمله و الف و ضم راء مهمله و واو مجهول گوشتش معتدل در تری و خشکی و فزاینده خرد و مشهی طعام و مقوی اعضا و قابض شکم و نافع ضربه و سقطه و دافع کف و سرفه و دق بعربی زرزور گویند و به پارسی سار و مشهور شارو

سابر

بفتح سین مهمله و الف و فتح باء موحد و سکون راء مهمله جانوریست اکثر از پوستش برند (بند) شمشیر

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۱۲

سازند و شکاریان و غربا از پوستش زیرجامه کنند گوشتش بطعم شیرین هنگام هضم و مزاجش سرد و گران و تر و بلغم افزا و دافع رکت پت

سارس

بفتح سین مهمله و الف و فتح راء مهمله و سکون سین مهمله ثانی طایریست دراز گردن و پاء و خاکستری رنگ و نر بر جفت خود عاشق به کمال گوشتش شیرین و سرد و تر و گران و مقوی اعضاء و حابس بول و غلیظ و دافع فساد باد و صفراء و خون

سانپ

بفتح سین مهمله و الف و خفاء نون و سکون باء فارسی اسم سرپ است

سال

بفتح سین مهمله و الف و سکون لام اسم درخت متعارف است و چوب او در مصارف است سرد و قابض شکم و دافع فساد و بلغم و زهر و دمامیل و بثور و سوختگی آتش بعربی شاج نامند

ساسرمولی

بفتح سین مهمله و الف و فتح سین مهمله دویم و سکون راء مهمله و ضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم سهرمولی است

ساسلبید

بفتح سین مهمله و الف و سین مهمله ثانی مفتوح و سکون لام و کسر باء موحد و سکون یاء تحتانی و دال مهمله بعضی اسم شادنج نوشته‌اند

ساندل

بفتح سین مهمله و الف و خفاء نون و کسر دال هندی و سکون لام و تشدید آن و فتح آن اسم سلاب است

ساکه

بفتح سین مهمله و الف و سکون کاف و هاء مستی گربه است غلبه کف و غلبه باد برآید و چشم را منفعت بخشد و غثیان آورد

ساگ سريشتا

بفتح سین مهمله و الف و سکون کاف فارسی و کسر سین مهمله ثانی و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و شین معجمه و فتح تاء فوقانی هندی و الف اسم جیونتی یعنی دارو نیک ساگ آن بهترین ساگها است

سالمی

بفتح سین مهمله و الف و لام مفتوحه و میم ساکن و کسر لام ثانی و سکون یاء تحتانی اسم سنبهل است

سارن

بفتح سین مهمله و الف و فتح راء مهمله و سکون نون قسمی از ایهین است

ساتون

بفتح سین مهمله و الف و ضم تاء فوقانی و سکون واو و نون اسم میب برنی است

فصل الباء الموحده**اشاره**

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۱۳

سیاس

بضم سین مهمله و باء موحده و الف و سین مهمله ثانی قسمی از کپور است که بعربی کافور گویند

فصل الباء الفارسی**سیکلی**

بکسر سین مهمله و سکون باء فارسی و فتح کاف و کسر لام و یاء تحتانی بعربی سام ابرص بفارسی چلیپاسه نامند در خانه که زعفران بود از آنجا بگریزد و اگر او را شکافته در عضوی که پیکان و خار خلیده باشد بندند به آسانی برآید

سپاری

بضم سین مهمله و باء فارسی و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی زمخت و سرد و خشک و گران و دافع فساد بلغم و صفراء و در بعضی امزجه بقدری مسکر و مشهی طعام و دافع بیمزگی دهن و تازه آن بسیار گران و نفاخ و عرق آور و مقلل اشتهای طعام و نور چشم در شیر و آب جوشانیده دافع فساد صفراء و بلغم و سپاری پاک که ترکیب بسیار عمده است در علاج الامراض و عجاله نافع مرقوم است

سپت برنی

بفتح سین مهمله و سکون باء فارسی و تاء فوقانی و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم چهتون است ساتون نیز گویند

فصل التاء الفوقانی

ستاری

بضم سین مهمله و تاء فوقانی و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی آب درخت ستاری است مقوی دندان و معده و مضیق فرج زنان معطر آن و گو مستی بافراط آرد

ستاور

بکسر سین مهمله و فتح تاء فوقانی و سکون الف و فتح واو و سکون راء مهمله بعد از راء بعضی یاء تحتانی نیز می‌افزایند مشهور بسین مهمله است لیکن اصل لغه بشین معجمه و در بحث شین معجمه بیاید

ستا

بکسر سین مهمله و فتح تاء فوقانی و الف و

ستاوبلی

باضافه واو مفتوحه و باء موحده و کسر لام مشدد و یاء تحتانی ساکن نیز گویند اسم شرکرا است و در باب شین معجمه بیاید

ستویلا

بکسر سین مهمله و ضم تاء فوقانی و واو

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۱۴

مجهول و باء فارسی و لام الف قسمی از شکر است که بفارسی نبات گویند گران است و سرد و دافع فساد باد و صفراء و ملین

ستوا

بفتح سین مهمله و سکون تاء فوقانی و واو و الف اسم زنجبیل است که بی‌ریشه باشد

فصل الجیم**سجی**

بفتح سین مهمله و تشدید جیم و کسر آن و سکون یاء تحتانی اسم سچراکهار است

فصل الجیم الفارسی**سچراکهار**

بضم سین مهمله و سکون جیم فارسی و راء مهمله و الف و فتح کاف و خفاء هاء و الف ثانی و سکون راء مهمله مشهور به سجی قسم سفید رصاص نوشته‌اند و در پاپر که خوراک هنود است داخل می‌شود اگر بقدر پاو دام در یک قح دوغ حل کرده بصاحب

قولنج دهند مسکن درد است و اگر او را در آب لیمو حل کرده با قلم بر احجار نقش کنند و آن سنگ را در آتش اخگر نهند بقدر آنکه صد بار هر دو دست بهم زنند نقشی سفید برو هویدا گردد که به آب شسته نشود و حکیم نور الدین مجرب نوشته

فصل الدال المهمله

سدهارته

بکسر سین مهمله و فتح دال مهمله مشدده و خفاء هاء و الف و فتح راء مهمله و تاء فوقانی و هاء هندی اسم سفید سرسون است

سداسهگان

بفتح سین مهمله و دال مهمله و الف و ضم سین مهمله ثانی و فتح هاء و الف دوم و فتح کاف فارسی و سکون نون اسم سندوری است

سدهاکهار

بضم سین مهمله و فتح دال مهمله و خفاء هاء و الف و فتح کاف و خفاء هاء و الف ثانی و راء مهمله نمکهای گیاه بسیار گرم و در جلاء چرک ریشه‌ها بکار آید و کشانیده جراحات‌ها و مضعف اعضاء

سدایپهل

بفتح سین و دال مهمله و الف و فتح باء فارسی و خفاء هاء و سکون لام و به عوض الف یاء تحتانی نیز آمده یعنی

سدیپهل

این هم اسم بیل است

سدا گلاب

بفتح سین مهمله و دال و الف و ضم کاف فارسی و لام الف و سکون باء موحدہ گلی است مشابه به کلاف درختش

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۱۵

کلانی از درخت گلاب و گل بو ندارد و همیشه گل کند لهذا بدین اسم مسمی گشته لیکن در کتب هندی بدین نام نوشته ندیده‌ام مگر در لفظ کوجا که مذکور شد پتری شده است احتمال دارد که همین باشد

فصل الدال الهندی

سدهی

بفتح سین مهمله و کسر دال هندی و خفاء هاء و سکون یاء تحتانی قسمی از کچورست

سدهی پلاشی

نیز گویند باضافه باء فارسی مفتوحه و لام الف و شین معجمه مکسوره و یاء تحتانی ساکن

فصل الراء المهمله

سریهوکا

بفتح سین مهمله و سکون راء مهمله و ضم باء فارسی و خفاء هاء و سکون واو و فتح کاف و الف نهال هندیست بقدر یک گز و زیاده از آن و برگ کوچک دارد و پهلایها کوچک بقدر نیم گره و از درون ادویه بسیار کوچک برآید و کثیر الوجود است و جهوجهر نیز گویند و قسمی از چرچره سرخ است تلخ و زمخت و سبک و دافع امراض جگر و سپرز و دمامیل و بثور و سرفه و فساد زهر و خون و تنگی نفس و تپ و راقم هم مشاهده نموده که اکثر اعزه برای اصلاح خون و صفراء و رفع ماده خارش و آتشک و بثور استعمال می کنند و درین باب ازو بیان می نمایند

سرج

بفتح و کسر سین و سکون راء مهمله و جیم ساج بعوض راء مهمله الف نیز آمده است نام درخت هندیست دافع دمامیل و بثور و فساد بلغم و صفراء و جالی اوساخ و عرق بدن و قاتل کرم شکم

سرپند

بکسر سین مهمله و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی و خفاء نون و دال مهمله ملین است و مبهی و دافع اماس اعضا و فساد باد و صفراء

سرسی

بکسر سین مهمله و سکون سین ثانی شریکه بشین معجمه نیز گویند بعوض سین مهمله یاء تحتانی و کاف و هاء اضافه می نمایند درختی است که در هند او را پادشاه اشجار می گویند و گل وی از بوی خوش خالی نیست بهار عجیبی

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۱۶

دارد سرد است و دافع دمامیل و بثور و دافع فساد زهر و جوشیدگی ساری و آماس اعضا اگر برگ وی پخته صاحب شبکوری بخورد و دوشیزه برگش در چشم چکاند سودمند بود و مجرب و پوست درخت او خشک کرده سائیده بر زخم بیاشند بهتر سازد و اگر در زخم کرم افتاده باشد و هر که ناشتا گل سرس ببوید درد سر و سرفه و شقیقه و یرقان دفع کند و اگر بیخ سرس سفید گل در دهن بگیرد امساک شود بعضی این را لحيه التيس نوشته اند و چون تخم سرس را در آب سائیده در چشم کشند گل چشم را برطرف سازد

سرل

بفتح سین مهمله و راء مهمله و سکون لام تلخ است و گرم و سبک و دافع امراض گوش و گلو و چشم و فساد باد

سرسون

بفتح سین مهمله و سکون راء مهمله و ضم سین مهمله ثانی و سکون واو و نون بفارسی سرشف گویند و از تخم وی روغن کشند و شب در چراغها استعمال می کنند گرم بود خون و تلخه زیاده کند بلغم بکاهد آب منی نقصان نماید و باد دفع کند و کرم شکم بکشد و اگر افراط کنند نظر کم نماید و اگر در حالت نفاس عورت بخورد تازه و درخشان شود و قسمی ازو سفید است که در زبان سنسکرت آن را سدهارته گویند تند و تلخ و گرم و خشک است و دافع فساد بلغم و جرب و جذام و جوشیدگی زبان و قاتل کرم شکم و مشهی طعام و مولد رکت پت و برگ سبز سرشف گران و سرد است و نزد راقم گرم حابس بول و محدث ماده خام و فساد و اخلاط ثلاثه

سرپ

بفتح سین مهمله و راء مهمله و باء فارسی مشهور سانپ گوشتش تر و گران و دافع کرم شکم و مقعد و افزایشده خرد و مشهی طعام و مقوی اعضا و پوست مار سائیده بعسل در چشم کشند نور چشم افزایشد و خاکسترش بر داء الثعلب طلا کنند موی برویاند و از بخورش مار بگریزد و اگر به ران زنی بندند به آسانی زاید بفارسی مار گویند

سرگندا

بفتح سین مهمله و سکون راء مهمله و فتح

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۱۷

کاف و خفاء نون و دال مهمله و الف معروف در چهپرها بکار آید

سرن کیتکی

بضم سین مهمله و فتح راء مهمله و سکون نون و کسر کاف و یاء تحتانی مجهول و تاء فوقانی و کسر کاف ثانی و سکون یاء تحتانی قسمی از کیتکی

سرن ماکی

بضم سین مهمله و سکون راء مهمله و فتح نون و میم و الف و کسر کاف و خفاء هاء و سکون یاء تحتانی زمخت و تیز و سبک و مبهی و مقوی و دافع جذام و اماس اعضا و بواسیر و پرمیو و درد مثانه و زردی بدن و فساد خون و استسقاء و فساد زهر و دق و مصفی گلو و منعظ و جالی منافذ و از جمله رساین است

سرب جیا

بفتح سین و راء مهمله و سکون باء موحد و کسر جیم و فتح یاء تحتانی و الف قسمی از جیا پهپ است

سریالی

بضم سین مهمله و فتح یاء تحتانی و الف و لام مکسوره و یاء تحتانی ساکنه نهال او تا بقدر دو گز راقم هم طرف حصار مشاهده نموده و در موسم برشگال در صحرا و سقفهای خانه بهم رسد تنه باریک بقدر دو برابر انگشت و شاخهای باریک و سرخ رنگ و گلش خوشنما سفید و سرخ یک نوع مشابه بخوشه‌های گندم که پخته باشد لیکن بر خوشه‌ها زغب بسیار و اندکی گل سریالی کج

و گیاه مذکور مقوی باه است

سرکولا

بفتح سین مهمله و ضم کاف و سکون واو و فتح لام الف اسم سنگ جراحی است چون بکار جراحی می آید لهذا باین اسم مسمی گشته و سنگ و راز نیز گویند سبک است در غایت نرمی سرد و سبک تپ و صفراء و دمه و درد سینه و نفخ و اسهال دور کند و چون در مراهم داخل کنند زخمها خشک گرداند و تسکین الم نماید و مجفف رطوبات معده و امعاء است و چون او را خشک سائیده بر جراحی پاشند نیز خشک گرداند راقم هم استعمال او را در اسهال مشاهده نموده

سراتنی

بفتح سین مهمله و راء مهمله مفتوحه و الف و خفاء نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم گوکهره است

سرت بهل

بکسر سین مهمله و راء مهمله و تاء فوقانی و فتح باء فارسی و خفاء هاء و سکون لام اسم آمله است

سرب بهدر

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۱۸

بفتح سین مهمله و سکون راء مهمله و باء موحد و فتح باء موحد ثانی و خفاء هاء و فتح دال مشدده و سکون راء مهمله اسم کنبهار است معنی لفظ آنست که همه اجزاء خوب است

سرکهب

بفتح سین مهمله و سکون راء مهمله و فتح کاف و خفاء هاء و سکون باء موحد اسم سرسون است

سروالا

بضم سین مهمله و سکون راء مهمله و فتح واو و الف و لام الف اسم گیاه مشهور و متعارف

سرب جن پریا

بفتح سین و راء مهملتین و سکون باء موحد و فتح جیم و نون و تشدید باء فارسی و کسر آن و سکون راء مهمله و فتح یاء تحتانی و الف نیز رده است و اسماء رده بر پرده نیز اطلاق کرده می شود

فصل السین المهمله

سسا

بفتح هر دو سین مهمله و الف اسم خرگوش است گوشت وی بطعم شیرین و سرد و سبک و حابس شکم و مشهی طعام و دافع

تنگی نفس و سنیات و حابس اسهال و خون و از جمله غذاء دوائیست

فصل الفاء

سفری انب

بفتح سین مهمله و سکون فاء و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و مد همزه و خفاء نون و سکون باء موحدہ اسم امرود است

فصل الکاف

سکنده پهلا

بکسر سین مهمله و فتح کاف و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون هاء و فتح باء فارسی و خفاء هاء و لام الف قسمی از کهجور است

سکوه

بفتح سین مهمله و سکون کاف و فتح واو و سکون هاء اسم سهنجنه است

سک ناس

بضم سین مهمله و سکون کاف و فتح نون و الف و سکون سین مهمله اسم ارلو است

فصل الکاف الفارسی

سکهن سد

بضم سین مهمله و فتح کاف فارسی و خفاء هاء و سکون نون و کسر سین مهمله و تشدید دال مهمله یعنی بسیار موافق بود اسم رده است

فصل اللام

سلاجیت

بکسر سین مهمله و مشهور فتح آن و لام الف و کسر جیم و سکون یاء تحتانی و تاء فوقانی و

سلادیت

نیز آمده بعوض جیم دال مهمله تیز و تلخ است هنگام هضم تند تر و گرم و دافع پرمیو و بواسیر بادی و جذام و استسقاء

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۱۹

و قاتل کرم شکم و مفتت سنگ مٹانه و اکثر امراض را مفید و مقوی جمله تراکیب و از جمله رساین و به هر دواء که بیامیزند بطعم او شود و بالجمله از دواء عمدہ حکماء هند است خصوص ست آن بفتح سین مهمله و سکون تاء فوقانی و آن عبارت از گرفتن

اجزاء لطیفه اوست با اعمال مخصوصه دست او را راقم هم در قرحه سوزاک و غلظت منی استعمال نموده در تراکیب قوت باه و تقویت کرده و مثانه نیز داخل است و ترکیب گرفتن او اینست که او را در آب خوب سائیده حل نموده در ظرف گلی آب نارسیده به آفتاب گرم بگذارند تا غلظت و متانت درو پیدا شود و رنگ آن مایل به بنفش گردد از چوب نی یا از کارد از بالا بالا آنچه غلیظ شده است برداشته در ظرف گلی دیگر آب نارسیده گذاشته زیر آفتاب بگذارند و از پارچه تنگ بپوشند تا از گرد و غبار محفوظ باشد و هرگاه خشک گردد بکار برند و آنچه باقی در ظرف مانده است باز آن را در آفتاب گذاشته دو سه مرتبه به طوری که مذکور شد بعمل آرند تا صاف همه بیاید و درد باقی بماند و این را ست سلاجیت آفتابی گویند و این بهتر از قسم آتشی است و اگر بعد از گداختن در آب بر آتش عمل مذکور نمایند و نقل در ظرف دوم نموده خشک بر آتش نمایند آن را آتشی گویند این جلد می شود بخلاف دوم و ست سلاجیت از طرف کوهستان می آید بسیار سیاه مثل چوه می باشد

سلاروس

بکسر سین مهمله و لام الف و سکون راء مهمله اول و فتح راء مهمله ثانی و سکون سین مهمله و بعضی بعد از لام هاء اضافه می نمایند یعنی

سلهاروس

گرم و تر است و افزاینده نور چشم و مبهی و دافع جذام و جرب و منقی و بعربی میعه سایله گویند

سلات

بفتح سین مهمله و لام الف و سکون تاء فوقانی هندی ساندل نیز آمده است

سلک

بفتح سین مهمله و تشدید لام و فتح آن و سکون کاف نیز اسم ارلوست

فصل المیم

سمندر پهل

بفتح سین مهمله و ضم میم و دال مهمله مشدد و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۲۰

و خفاء هاء و سکون لام دواء هندیست زیاده از هلیله سیاه و چهار سرخ رنگ چون کهنه شود سیاه می گردد با شیر دختران در بینی سعوط کنند همه بلغم از سر فرود آرد و به آب کوفته درد شقیقه ببرد و پوست و بیخس ورم دست و پا را نافع و با جغرات بخورند شکم ببندند و با نمک و اجواین سفوف سازد همراه آب نیمگرم بخورد نافع درد شکم است و بعضی گفته اند حب النیل است و این قول دور از صواب بنظر می آید

سمندر پهبین

بفتح سین مهمله و ضم میم و دال مهمله مفتوحه و سکون راء مهمله و کسر باء فارسی و خفاء هاء و سکون یاء تحتانی و نون اسم کف دریا است

فصل النون

سنگتره

بفتح سین مهمله و خفاء نون و سکون کاف فارسی و فتح تاء فوقانی و راء مهمله و سکون هاء صاحب آئین اکبری بحذف کاف و اضافه او یعنی سون تره نوشته است میوه هندیست در کمال لطافت رنگش سرخ مایل بزردی و در شکل مماثل به سیب لیکن ازو در مقدار زاید و پوست آن باریک و املس و مستوی نسبت به کولا از سبب باریکی پوست و ملاست آن و استواء آن و کلانی و رنگ آن فرق در میان او و کولا می توان کرد که در کولا سرخی زیاده می باشد و هرگاه بر درخت لیمو ترش پیوند سنگتره می دهند سنگتره پیدا می شود و اگر پیوند کولا بدهند کولا و نارنگی بهم می رسد کلان و شیرین ترش و پوست تنک را کولا گویند و خورد بسیار ترش و پوست سطر را نارنگی و چون درخت کلان باشد اکثر قسم اول پیدا شود و چون خورد بود اکثر قسم دوم و اگر تخم سنگتره و کولا بکارند می گویند ثمر می آرد و لیکن کوچک بود و تخمها در قاشها بسیار دارد و درختها همه قریب به یکدیگراند لیکن برگ سنگتره اندکی عریض و سبزی او مایل به سفیدی و برگ درخت کولا باریک و مایل به سبزی اند و بسیار برگ نارنگی از کولا هم باریک و درخت سنگتره کلان از درخت کولا و او از درخت نارنگی و برگ سنگتره بقدر نصف برگ کهنه در طول و عرض بالجمله مزاجش نزد راقم سرد است در اول و مقوی دل و مفرح و مسکن حرارت و رافع تشنگی و سمیت هوا و قاطع صفرا و بلغم و مقوی معده و ترشی او با حلاوت آمیخته بسیار مرغوب طبائع

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۲۱

و نسبت بترشی های دیگر مضرت بسیار کم دارد بلکه راقم شخصی صفراوی مزاج را دید که می گفت سرفه و نزله من که بسبب صفراء است از خوردن این برطرف می شود و پادشاه فردوس آرام گاه غفر له الله از قاشهای او پوست نازک او را دور کرده و در میان شربت و گلاب و نبات دو سه گهری می گذاشتند تا اثر حلاوت شربت در میان آن نمایان گردد و از ترشی او شربت متاثر شود بعد آن را تنها یا همراه پلا و بطریق افشرده میل می فرمودند و این ترکیب را به راحت جان مسمی می ساختند هرچند این ترکیب سرد شود بسبب دیر گذاشتن همان قدر مرغوب می شود باید که این ترکیب را در ظرف گلی آب نارسیده مرتب سازند تا بوی او اثر نماید و پادشاه اکثر در برف سرد ساخته تناول می فرمودند و در تقویت و تفریح و رغبت طبیعت این ترکیب قویست به نسبت آنکه تنها استعمال او کرده شود مردم هندوستان سنگتره اکثر همراه غذا تناول می کنند و نیز اگر قاشها تراشیده اندک نمک بزنند و بخورند باعث ازدیاد لذت و عدم ظهور ترشی آن به دندان و حنجره و لسان و هرگاه که این میوه قسم اول باشد احتیاج این اصلاح ندارد بخلاف نارنگی و کولا که ترشی در میان اینها زاید از حد اعتدال می باشد و اگر عوض نمک قند سائیده برو بزنند در لذت آن بیفزاید قایم مقام راحت جان است خصوص اگر قدری بیدمشک و گلاب بپاشند و مضر حنجره و دندان و نزله و سرفه بارده و مصلح آن قند و نمک لیکن در نزله و سرفه فایده اصلاح کم و نیز بسنن و حریرها و لعوقات و جز آن اصلاح می توان نمود و مضر باعصاب و منی را رقیق و کم کند و مصلح آن ادویه و معاجین باهیه خصوص معجون مغز بلادر که در علاج الامراض و عجاله نافع مرقوم است و پوست خشک کرده او را سائیده تنها یا همراه ادویه دیگر برای صاف نمودن رنگ و ازاله کلف مفید یافته اند و رب این در بعضی فواید مذکوره قوی ازو و در بعضی ضعیف

بکسر سین مهمله و خفاء نون و فتح کاف

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۲۲

فارسی و خفاء هاء و الف و راء مهمله هندی و الف ثانی و بعوض الف هاء مخفی نیز آمده مشهور است و سه گوشه دارد مانند سورنجان در جاهای نمناک و تالابها روید خام او که پوستش سبز باشد لذ است و رسیده او سخت و خشک کرده بسیار سخت و در معاجین و سفوف و قوت باه و غلظت منی بسیار استعمال نموده شد شیرین و سرد و گران و دافع فساد صفراء و خون و سوزش اعضا و قابض شکم و مولد منی و مبهی و فزاینده باد و خام همراه فانیذ بسیار لذیذ و بو کرده او را نیز می‌خورند مرغوب بعضی طبائع لیکن در ثقل و قبض شکم افزون می‌شود

سنگها هولی

بفتح سین مهمله و خفاء نون و فتح کاف و خفاء هاء و الف و ضم هاء دوم و واو مجهول و کسر لام و سکون یاء تحتانی نباتیست شاخهای بسیار باریک دارد مثل کاه که اسب می‌خورد برگ سبز بسیار کوچک و ریزه و بروی زمین افتاده می‌باشد بیاره می‌دواند گلش سفید و کوچک بسیار دارد وقت صبح و شب ماه بسیار خوشنما می‌باشد زمخت و گرم است و ملین و مقوی قوت حافظه و ذکاء و خرد و مدرکه و دافع پرمیو و از جمله رساین است و دافع قرحه سوزاک و پوست و بیخ آن را راقم نیز در تقویت باه و غلظت منی استعمال نموده و بعضی نوشته‌اند که اطلاق سورج مکھی بر این هم می‌کنند و الله عالم بالصواب

سندوری

بکسر سین مهمله و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی سداسهاگن نیز گویند نام گل هندیست سرخ رنگ برگش مثلث کنگره دارد سرد و دافع فساد زهر و صفراء و خون و استسقاء و غثیان

سن

بفتح سین مهمله و سکون نون هندی رستنی است که از پوست او ریسمان می‌سازند اکثر گرد پنبه کاشت می‌کنند و دو قسم بود قسم دوم راسی می‌گویند و آن تیز ترش باشد ساگ ازو می‌پزند لذ بود سرد است و گران و قابض شکم و گلش حابس خون نفاس و گویند بعربی قب است

سن بهیکا

بفتح سین مهمله و شین معجمه نیز آمده و سکون نون و ضم باء فارسی و سکون هاء و کسر باء فارسی ثانی و کاف مفتوحه و الف اسم اوهر است

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۲۳

سنگه

بفتح سین مهمله و خفاء نون و فتح کاف و هاء هندی بفارسی سفید مهره گویند سرد و سبک و مقوی باصره و دافع فساد بلغم و صفراء و خون و بعربی حلزون نامند و قسمی دیگر ازو خورد است و قسم دیگر خوردتر ازو و آن را کودی گویند و اگر او را

سوخته سائیده بر قروح پباشند خصوص بر قرحه گوش زود به اصلاح آرد

سنبهالو

بکسر سین مهمله و خفاء نون و فتح باء موحده و خفاء هاء و الف و ضم لام و سکون واو و بعوض واو یاء تحتانی نیز آمده است
یعنی

سنبهالی

و در نکر در بحث نون بیاید

سنبتی

بضم سین مهمله و سکون نون و فتح باء فارسی و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم برنثی است

سندور

بکسر سین مهمله و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون واو و راء مهمله و مشهور در میان سین مهمله و نون یاء تحتانی گرم است و دافع جوشیدگی رو و جذام و جرب و فساد زهر و دمامیل و بثور صاف کننده زخم و استخوان شکسته را راست سازد بعربی سرنج گویند و مرهم سندور برای اکثر فواید مذکوره بسیار مفید است و نسخه آن در علاج الامراض و عجاله نافع مذکور است

سنبل کهار

بضم سین مهمله و خفاء نون و سکونت لام و فتح کاف و خفاء هاء و الف و راء مهمله رنگش مثل پهنکری سفید و امتحان او و جودتش این نوشته‌اند که او را سائیده بر پر زاغ طلا کنند و در تالاب آتش دارند سیاهی او بسفیدی مبدل گردد و بر آتش دود نکند بخلاف سنبل‌های دیگر و بعربی شک و تراب الهالک گویند قسم دوم هلدیا قسم سوم کودیا قسم چهارم دارما پنجم سنگهیا هر یک در مقام خود مذکور شوند حکماء یونان بجهت مضادت او با حرارت غریزی استعمال او را فرادی و در معاجین نمی‌کنند مگر در بعضی تراکیب که اکثر از آن در اصل هندی بوده‌اند مثل بیسی و جزو آن و حکماء یونان از ادویه سمیه افیون را بجهت فواید عدیده همراه مصلحات استعمال می‌کنند

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۲۴

و بالجمله استعمال ادویه سمیه در تراکیب یونانی بسیار کم و از آنجا که چنانچه در ادویه ضرر زیاده در افعال خود بسیار قوی‌اند بعضی تراکیب حکماء هند که ایشان بر استعمال سموم بسیار جری‌اند قوی‌التاثر هم می‌شود و از این قسم است فلزات گشته راقم دواء مذکوره را در اضمده و اطلیه قوت باه بسیار استعمال کرده و بجهت خوردن بسیار کم داده چنانچه در حب جذام که نسخه آن در علاج الامراض مرقوم است و فایده می‌نماید بعضی از آشنایان که بمیل نمودن قنب و تخم تاتوره و جز آن منهک بودند هرگاه این ادویه ایشان را در سرد نمی‌آوردند باستعمال دواء مذکور مبادرت می‌کردند سر در مفرط می‌نمود و کسانی که استعمال می‌کنند می‌گویند تقویت باه و امساک هم می‌نماید و احتیاط در استعمال این اصوب است

سنگهیا

بفتح سین مهمله و خفاء نون و کاف و خفاء هاء و یاء تحتانی و الف بسفید مهره ماند

سنگها

بکسر سین مهمله و خفاء نون و سکون کاف فارسی و خفاء هاء و الف و بعوض الف یاء تحتانی نیز آمده یعنی سنگهی اسم برهتا است

سنگه جوتیکا

بفتح سین مهمله و سکون نون و کاف و خفاء هاء و باقی بدستور اسم جوهی که گل سفید داشته باشد

سبتکا

بکسر سین مهمله و خفاء نون و کسر باء موحده و سکون تاء فوقانی و فتح کاف و الف اسم سیب است

سنگ بصری

بفتح سین مهمله و خفاء نون و سکون کاف فارسی و فتح باء موحده و سکون صاد و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم کهاپریا است

فصل الواو

سون تره

بضم سین مهمله و سکون واو و نون و فتح تاء فوقانی و راء مهمله و سکون هاء اسم سنگتره است

سورن

بضم سین مهمله و سکون واو و فتح راء مهمله و سکون نون و قسمی ازو بجز کند است بیخی است اکثر آن بصورت کشف که ازو در هند اچار سازند و پخته می‌خورند همراه گوشت و بی گوشت هر دو خشک و سبک و مشهی طعام و فساد بلغم و بواسیر دفع نماید و رکت پت ازو تولد کند و بعضی دیر هضم نوشته ناقهان و ضعیف المعده زیاده از بست درم نخورند برای اصلاح بواسیر در زمان ما بسیار مستعمل است بجهت قولنج و درد شکم نیز مفید نوشته‌اند

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۲۵

و صفراء بیفزاید و علت‌های خونی را مضر بود و مصلح وی دوغ شیرین و تازه است و مضر بحنجره و مصلح آن بعد پارچه پارچه نمودن پختن آن اول در آب تا قریب بگداز رسد آن آب را دور نمایند تا حراقتی در آب مندفع شود و اگر همراه برگ املی با آمله ترش جوش دهند نیز حراقت زایل می‌گردد و اگر او را پارچه گرفته و بالایش گل پاکیزه مالیده در میان تنور تا یک پهر بگذارند بعد از آن برآورده پوست او را دور نموده تنها یا با گوشت بپزند لذیذ و بیغایله بود غرض بدون اعمال مذکور پختن او باعث عدم لذت و خراش و خارش گلو است و اگر خواهند او را در معجون داخل نمایند باید بدون پخته او را پوست دور کنند و چند روز بگذارند تا در سایه خشک شود آنگاه کوفته بیخته داخل معاجین سازند و یک قسم وی از درون سفید و از بیرون مایل بسرخ و

قسم دوم درون و بیرون هر دو سفید و سرخ اقوی بود و سوزن اسم طلا است

سوم بلی

بضم سین مهمله و سکون واو و میم و فتح باء موحده و کسر لام مشدد و سکون یاء تحتانی تیز و تلخ و دافع فساد باد و بلغم و از جمله رساین است و نیز اسمی از اسامی گلوی است

سوی

بضم سین مهمله و سکون واو و سین مهمله ثانی گوشتش تر و گران داند و دافع فساد باد و مولد منی و بلغم افزا بفارسی خوک ماهی و بعربی دلفین گویند صاحب اختیارات گوید که ماهی بزرگ سیاه رنگ است سرش به سر خوک مانا

سؤر

بضم سین مهمله و خفاء واو و فتح همزه و سکون راء کول است در کاف بیاید

سؤا

بضم سین مهمله و واو مشدد و مشهور مخفف و الف گوشتش سرد و خشک و سبک و حابس شکم و نافع ضربه و سقطه و دافع کف و سرفه و دق و بعربی بیغا گویند

سوپ

بضم سین مهمله و سکون واو و کسر باء فارسی هروالی که بریان کنند و مقشر سازند قابض و خشک است هر چند بسیار بریان کنند سبک گردد

سونا

بضم سین مهمله و واو مجهول و نون و الف سرد و گران و مبهی و دافع فساد زهر و اخلاط ثلاثه و دیوانگی و تپ و خشکی و افزونده

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۲۶

رنگ و رو و از جمله رساین است و چون او را با اعمال مخصوصه کشته نمایند آن را مرگانگ گویند

سونف

بفتح سین مهمله و سکون واو و خفاء نون و سکون فاء و بعوض فاء باء فارسی نیز آمده یعنی

سونپ

قسمی از او است ستیکا یعنی بادیان کلان هر دو تلخ و شیرین و گرم و سبک و مشهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و قولنج و دمامیل

و بثور و جمیع امراض چشم و صفراء انگیز و قسم دوم خاصه دواء فرج زنان است بعربی رازیانه گویند

سونتهه

بضم سین مهمله و واو مجهول و خفاء نون و فتح تاء هندی و هاء هندی تیز و سبک و هنگام هضم شیرین و گرم و مشهی و هاضم طعام و حابس قی و دافع تنگی نفس و سرفه و خله و امراض دل و اماس خصیه و جمیع اعضاء و درد مفاصل و مثانه و بواسیر و نفخ شکم و مصفی آواز و هرگاه ادرک بطریق مخصوص خشک گردد باین اسم مسمی می شود و جوب سونتهه که بسیار تحفه میجرباند در عجاله نافع و علاج الامراض مذکور است

سوا

بضم سین مهمله و واو مجهول و همزه ممدوده اسم مثبت است

سوا باغی

اسم دالان خورد است

سوا جنگلی

اسم پت پاپرا است

سونچر

بضم سین مهمله و سکون واو و خفاء نون و فتح جیم فارسی و سکون راء مهمله اسم نمک سونچر است و عوض راء مهمله لام نیز آمده است ای

سونچل

سورج مکهی

بضم سین مهمله و سکون واو و فتح راء مهمله و سکون جیم و ضم میم و کسر کاف و خفاء هاء و سکون یاء تحتانی اسم آدت بهکت است

سوم وتی

بضم سین مهمله و سکون واو و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم بهار است

سودیری

بضم سین مهمله و سکون واو و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی بوی وی مانند بوی فیل مست بود تر و گرم باشد و باد و تپ را نافع بود و آواز صاف کند و سودیری سیاه از رساین است

سونگلی

بضم سین مهمله و سکون واو و خفاء نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم علفی است که مضر بود بحیوانات

سوال

بفتح سین مهمله

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۲۷

و واو و الف و سکون لام اسم طحلب است سرد و منور بدن و دافع تب محرق و چون قدری از آن در احلیل یا فرج گذارند بسوزاک نفع کمال نماید و بکسر سین مهمله گاهی است که بکناره آب و در آب قلیل العمق روید و بسیار باریک و ضعیف بود

سوموتی

بضم سین مهمله و سکون واو مجهول و میم و فتح واو ثانی و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم سال پرانی است

سومیا

بفتح سین مهمله و سکون واو مجهول و کسر میم و فتح یاء تحتانی و الف نیز گویند

سورن جاتی

بضم سین مهمله و خفاء واو و فتح راء مهمله و سکون نون و فتح جیم و الف و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی قسمی از چنبیلی است که گل زرد دارد در خواص مثل چنبیلی سفید است

سواد ماکها

بضم سین مهمله و فتح واو و الف و سکون دال مهمله و فتح میم و الف و فتح کاف و خفاء هاء و الف اسم یاکهرنی است یعنی مزه این مثل مزه ماش است

سورن جوتهاکا

بضم سین مهمله و خفاء واو و فتح راء مهمله و سکون نون و ضم جیم و سکون تاء فوقانی و خفاء هاء و فتح کاف و الف اسم جوهی که گل زرد دارد

سورج جهان [۴]

تالیف شریفی؛ متن؛ ص ۱۲۷

م سین مهمله و سکون واو و فتح راء مهمله و ضم جیم و فتح جیم ثانی و خفاء هاء و الف و سکون لام اسم لتوبری است

فصل الهاء الهوز

سهورا

بکسر سین مهمله و ضم هاء و سکون واو مجهول و فتح راء هندی و الف دافع فساد خون و باد و بات رکت که عبارت از فساد خون بسبب آمیزش باد است و بلغم و حابس اسهال

سهنجن

بفتح سین مهمله و کسر هاء و خفاء نون و فتح جیم و نون و مشهور حذف نون اول و اضافه هاء بعد نون ثانی و ضم سین و فتح هاء و سکون جیم و فتح نون و سکون هاء یعنی

سهجنه

و سیکوه نیز گویند درختی است هندی مشهور گرم و سبک و دافع امراض چشم و مشهی طعام و حابس اسهال و دافع فساد بلغم و باد و جوشیدگی‌ها و اماس اعضاء و امراض سپرز و دمامیل و بثور و مصفی خون و سه قسم نوشته‌اند قسم دوم که سرخ است آن را ملین نوشته‌اند

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۲۸

و هر دو را قابض و باقی در جمیع افعال مساوی و گل آن گران و قابض و دافع فساد بلغم و اماس اعضاء و بادانگیز و هنود از گل وی اچار در میان روغن سیاه می‌سازند والد ماجد رحمه الله در امراض بارد اجازت خوردن گل او را بطریق اچار و جز آن می‌دادند و اچار این را مضر چشم نوشته‌اند و طریق وی چنانست که او را یک روز در آب گذاشته بشویند و قدری خردل اضافه نموده در روغن سرشف اندازند تا ترش گردد و گرمی اچار کم می‌شود و آچار بیخ وی جمله بادها دفع کند بر گش را سائیده بر قروحات خبیثه طلا کنند دور کند و اگر برگ او را پخته بخورند درد دل را مفید بود

سهدی‌ئی

بفتح سین مهمله و خفاء هاء و کسر دال مهمله و یاء تحتانی مجهول و کسر همزه و یاء تحتانی ثانی مجهول نهال بقدر نیم گز کم و زیاده از آن برگ آن مشابه برگ تلسی سرد و تر و دافع دشواری باد و نافع تب و درد دست و پا و حلق به مالیدن و خوردن و سرخ و سفید می‌شود و بجهت قتل سیماب بکار آید و بیخش سائیده بر قضیب مالیده بهر زنی که جماع کند فریفته او شود

سهسر مولی

بفتح سین مهمله و هاء و تشدید سین مهمله ثانی و سکون راء مهمله و ضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم ستاور است یعنی بیخ بسیار دارد و ستاور را چون بیخ بسیار است لهذا باین اسم مسمی گشته ساسر مولی نیز آمده است بعوض هاء الف و شت مولی نیز

سهاگه

بضم سین مهمله و فتح هاء و الف و فتح کاف فارسی و وقف هاء اسم تنکهار است

فصل الیاء التحتانی

سینبل

بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون لام درخت هندیست کلانست برگش مشابه بیرگ جامن لیکن در طول و عرض زیاده از آن و از برگ پپیل در عرض بقدر نصف در طول دو برابر آن و در سطبری و رنگ و ظهور گلها مماثل آن و گل او در ابتداء چون بکاین و در وسط مشابه گولر و در انتها بقدر لیمون کلان و بعد از آن بهار کند و سرخ شود مشابه گلهای کاغذ سرخ که بر سبوجه‌های کتخدائی می‌گدازند بعد از آن

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۲۹

ثمر بسته گردد و گلها برود و ثمر او دراز بقدر دو برابر ثمر آگک شود و چون پخته گردد پینه ازو برآید و حقیر بهار بهار گل او را مشاهده کرده و گل خام که بقدر گولر می‌باشد حقیر خورده اندکی نفخ دارد بامزه می‌شود بعد تراشیدن پوست باریک آن پوست را چهار پنج قطعه نمایند و از اندرون پیری سرخ برآید آن را دور کنند بعد از آن پوست مذکور اول در آب جوشانند و آن آب دور نموده در میان روغن بریان کرده همراه گوشت و ساده پخته بخورند و گل او لعابیت بسیار دارد سرد است و مبهی و مسمن و قابض شکم و دافع دما میل و بثور و جذام و فساد خون و صفراء و بعضی گویند صمغ عربی این موچرس است و صاحب تحفه نوشته و مشهور است که شکوفه یا صمغ فوفل است و همین اقرب نزد راقم است نزد حکما هند از قویتر ادویه باهیه است اگر توت و بیخ وی بکوبند و شیرهاش با هموزن شکر تری امیخته بیاشامند عمر زیاده کند و حرارت غریزی برانگیزد و فهم زیاده کند و منی بیفزاید و بیخی که قویتر و سطرتر باشد و درخت وی کهن سال بود و درین باب اقوی باشد و بیخ او که دراز باشد قطعه‌قطعه کرده در ریسمان انداخته خشک ساخته بیفروشند یک نوع مشابهت به بهمن سرخ دارد و جوگیان گویند که بیخ درخت جوان و تازه و راست به زمین فرو رفته باشد از ته خاک برآورده از در میان او گرفته قطعه‌قطعه نموده در سایه خشک کرده سفوف ساخته و هر روز چهار درم با شکرتری آمیخته بخورند و قدرت حق تعالی مشاهده نمایند راقم هم این سفوف را تا یک توله مع نبات استعمال نموده در اکثر امزجه مفید یافته و نوعی تقویت معده و تلین هم دارد و اگر معجون با شهد نموده استعمال نمایند قیاس تقاضا می‌کند که در افعال قوی خواهد بود و مصنف اسرار الاطباء حکیم احمد بن عمر شیرازی گفته که در اثنا صفر در دیهات هند فرود آمدم مردی دیدم پیر و توان و نورانی و زن جوان بهمراه او آب طلبیدم خوردم و گفتم که این زن دختر تست پیر بخندید و

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۳۰

لب به دندان گزید گفتم زوجه من است و سه زن دیگر ازین جوان تر دارم معذرت خواستم و گفتم به هر چهار زن می‌رسی گفت آری لیکن در هر شب دو مرتبه که هشت مرتبه باشد من متحیر شدم سال عمرش پرسیدم گفت صد و ده سال پس حیرت بر حیرت افزود او تحیر من مشاهده کرد و گفت وقتی که پنجاه ساله شدم پس ضعیف و ناتوان گشتم و گام برداشتن مقدر نبود جوگی درین مقام وارد شد بر حال من مطلع گشت و دارو فرمود من بدان عمل نمودم حق سبحانه تعالی این قوت مرا عطا فرمود بعد التماس حکیم مذکور دارو را آن نمود و گفت بیخ درخت سنبل جوان و تازه که سفید و مانند گذر نازک بود برآورده پارچه پارچه نموده در سایه خشک ساخته سفوف کرده از پارچه گذرانیده برابر آن شکرتری داخل نمایند و معجون سازند و هر روز ناشتا مقدار پنج درم تا ده درم بخورند از ترشی پرهیز نمایند و نیز آن پیر بعد قسم یاد کرد که پسری دارم هشتاد و پنج ساله او در جوانی ده سال متواتر این معجون را خورده است او هم قوت جوانی دارد و یک موی سفید در ریش ندارد پس پسر خود را طلبیده پسر حکیم ملاقات نمود و همچنین احوال بیان نمود و الله اعلم بحقیقه الحال

سینب

بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و باء موحده و عوض باء میم نیز می‌آید یعنی

سیم

رستنی مشهور است ریشه می‌دواند و برگ‌های او سبز و خورد و از وسط عریض و بعد از آن عرض کم شود تا آنکه بانتهای رسد در انجا برگ کوچکی پیدا کند و گل کوچک دارد بنفش رنگ مایل بسفیدی و تخمهای او مثل پسته و ازو در طول و عرض زیاده و پهلوی سینب یک نوع مشابه به پهلوی املی و باقلا هندی نیز گویند سرد است و گران و قابض و نفاخ و چون اندکی حموضت دارد و لهذا مقوی معده نوشته‌اند و مبهی و دافع فساد صفراء و فزاینده بلغم هندیان دافع باد نوشته‌اند و این خلاف مشاهده است در تولید نمودن او باد را هیچ شکی نیست مگر آنکه گفته شود که هندیان دافع باد آن را گویند که از خوردن او بسیار دفع شود چنانچه ماش را دافع باد از همین جهت می‌گویند قسمی است از

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۳۱

سینب که آن را کرشن پهلا گویند از پهلوی‌های این درازتر و بزرگ‌تر و گرم و گران و دافع فساد باد و صفرا و بلغم

سیهند

بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و ضم هاء و مشهور خفاء آن و خفاء نون و سکون دال هندی درخت صحرائیست خاردار گویند بعربی زقوم است لیکن زقوم را ثمر مثل هلیله نوشته‌اند و سیهند را نمی‌شود و تیز و گران و مسهل و مشهی طعام و دافع استسقا و فساد باد و زهر و بیماری سپرز و جذام و خبط و زردی بدن و خله شکم و نفخ و بادگوله و آماس و شکننده سنگ مثانه قسم اعلی سرخ است و گلگون و شیر او نیز سرخ باشد و اگر بر جامه شورنگین اندازند سفید گرداند و در کیمیا تر و خشک و سبز بکار آید بعد از آن زرد است و دیگر تدهارا و ازین هر دو قسم هرتال و سیماب قایم می‌شود بعد از آن بی‌خار و ازین سنبل کهار قایم می‌شود و ادنی او خاردار است شیره او در رساین بکار آید

سیسو

بکسر سین مهمله و مشهور شین معجمه و سکون یاء تحتانی و فتح سین مهمله ثانی و مشهور معجمه و ضم آن و سکون واو و بعوض واو میم هم آمده است یعنی

سیسیم

بمهملتین و معجمتین قسمی است ازو کینسیا درخت هندی بسیار مشهور از درختهای عظیم است بقدر جامن می‌شود چوبش بعمارت بکار می‌آید و کرم درو نمی‌افتد و کهنه نمی‌شود مگر بعد از مدت بسیار خصوص اگر در نقصان ماه ببرند برگش خورد مدور مایل بطولانی اندکی و نوک بسیار کوچک دارد و صاف مشابه ببرگ هیم و پهلوی او بسیار قلیل الزخامت و درو دو سه دانه باشد و طول آن نیم گره و کم و زیاده از آن هر دو گرم و مصلح فربهی مفرط و مسقط حمل و دافع جذام و برص و قاتل کرم شکم و دافع درد مثانه و دمامیل و بشور و سوزش اعضا و فساد خون و بلغم و حابس قی و نفع او در اصلاح خون و بشور به مشاهده راقم نیز آمده و اهل فرنگ این چوب را بسیار استعمال می‌کند و این را پاوسات می‌گویند بفتح باء فارسی و الف و واو و فتح سین مهمله و

الف و سکون تاء فوقانی تصفیه خون می‌نماید و برای آتشک بسیار نفع می‌کند به تجربه راقم نیز آمده و طریق استعمال آن بدین طریق است بگیرند براده چوب شیشم که

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۳۲

آن را پاوسات گویند بقدر نیم دام لیکن باید ازو در میان چوب او که سرخ می‌برآید بگیرند و در یک نیم پاو آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده شربت ساده داخل نموده بخوراند و همینقدر شام بخوراند و بعد از پنج شش روز شربت مرکب می‌داده باشند هفته دو هفته بست و یک روز چهل روز استعمال باید کرد مفوض بر رای طبیعت است ترکیب شربت شیشم ساده بگیرند براده چوب شیشم نیم آثار و در شش آثار آب دریا هشت پاس چسبانیده بجوشانند هرگاه نصف بماند فرود آورده صاف نمایند و با سه رطل قند قوام آورند در شیشه نگاهدارند و شش توله صبح و شش توله شام همراه جوشانده مذکور خورده باشند و اگر خواهند شربت در فواید مذکوره قوی گردد هرگاه دو نیم اثار بماند چهار توله شاهتره پیش از قند داخل کرده بجوشانند ترکیب شربت مسهل هرگاه ادویه شربت بقوام رسد سورنجان مکی اذخر مکی هریک سه توله جدا جدا کوفته و بیخته قدری در وقت مذکور داخل نمایند وقتی که بقوام رسد فرود آورده ورق سنا مکی ده توله باریک ساخته اضافه نمایند و اگر خواهند تقویت در تصفیه خون در رفع آتشک درین شربت زیاده شود چهار توله شاهتره پیش از قند در پختن به اندازند بعد از ان سورنجان و غیره داخل نمایند و ده توله از همین وقت صبح با جوشانده مذکور بخوراند غذا در حین استعمال این ترکیب قلیه و نان و پولا و از حموضات و بقولات پرهیز نمایند در روز استعمال شربت مرکب از نان هم اجتناب اولاست و الله اعلم

سیال

بکسر سین مهمله و یاء تحتانی و الف و لام گوشتش مقوی اعضاء و مولد منی و دافع بیماریها و بادی و دق و بعربی ابن آوی گویند و بفارسی شقال نامند

سینه

بکسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و بدون نون و هاء هندی بفارسی شیر گویند و در لفظ باکه گذشت

سیت منت

بکسر سین مهمله و یاء تحتانی و تاء فوقانی و فتح میم و خفاء نون و تاء فوقانی ثانی یعنی دوغی که درو آب و جغرات برابر باشد

سیندهی

بکسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و کسر دال مهمله و هاء هندی و سکون یاء تحتانی در خواص کمتر از تازی و از درخت کچهبر ... در وقت

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۳۳

مقرری خراشیده آب ادومی ستانند نفاخ و بعد از انحدار ملین و مسمن ابدان و مقوی باه است

سیلکهری

بکسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی مجهول و لام و فتح کاف و هاء هندی و کسر راء هندی و سکون یاء تحتانی اسم سرکولا

است و در فارسی سنگ جراحی گویند و در فصل راء مهمله مذکور شد

سینه

بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و فتح دال مهمله و هاء هندی اسم دستنبویه است و کچری نیز گویند

سینگی

بکسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی قسمی از مچلهی است کژدم دریایی را باین اسم صاحب دار اشکوهی نوشته در حرف باء موحدہ در بحث بچھو گذشت

سیتکا

بکسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و کاف و الف اسم سونف است و سوار را نیز گویند

سیسا

بکسر سین مهمله و مشهور معجمه و سکون یاء تحتانی و سین مهمله و متعارف بمعجمه و الف در خواص مثل قلعی است و بعربی سرب گویند

سیالی

بکسر سین مهمله و فتح یاء تحتانی و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی تابستانی است دراز مخروطی بیاره بندد در عربی شقاقل گویند

سینگیا

بکسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و کاف فارسی و یاء تحتانی و الف اسم قرون السنبل است

سینگر

بکسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و فتح کاف فارسی و سکون راء مهمله اسم شمی است و در شین معجمه بیاید

سیوتی

بکسر سین مهمله و یاء مجهول و فتح واو و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی در ضمن ذکر کوجا بیاید

سیپ

بکسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و سکون باء فارسی و باضافه یاء تحتانی نیز آمده است یعنی سیپی اسم صدف است تیز و چرب و هاضم بود و اشتها آورد و بدن را قوت دهد و زهر را نافع آید

سیو

بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و واو اسم تفاح است و به فارسی سیب گویند و خواص تفاح ولایتی در کتب مرقوم است و سیب هندی که آن را سیب هزاره نیز گویند نیز خالی از تقویت دل نیست خصوص مربا از آن مقوی باه است و نفخ دارد و خام آن که ترش و زمخت بود مضر اعضا تنفس و آرنده سرفه و قاطع صفرا و مصلح آن نمک

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۳۴

سیت سار

بضم سین مهمله و خفاء یاء تحتانی و سکون تاء فوقانی و فتح سین مهمله و الف و راء مهمله در کهیر بیاید

سیبیا

بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و خفاء باء موحد و فتح یاء تحتانی و الف و

سیوا

بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و فتح واو و الف اسم هلیله است یعنی لایق اینست که خدمت این باید کرد و معنی هر دو لفظ یک است

سیتاپهل

بکسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و الف و فتح باء فارسی و خفاء هاء و سکون لام مشهور به شریفه میوه هندیست متعارف شیرین و معتدل و مولد منی و مفرح و مقوی دل و دافع خفقان

باب الشین المعجمه**فصل الالف****شال دهان**

بفتح شین معجمه و الف و سکون لام و فتح دال مهمله و خفاء هاء و الف و نون قسمی از برنج است و در خواص مثل ساتهی

شاخل

بفتح شین معجمه و الف و فتح خاء معجمه و سکون لام اسم ارهر است

شالی

بفتح شین معجمه و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم دهان است یعنی برنج

شالوک

بفتح شین معجمه و الف و کسر لام و سکون واو و کاف یعنی بیخ کول در کلهار بیاید

شال برنی

بفتح شین معجمه و الف و لام و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی مشهور به

شاکون

بفتح لام و سکون واو و نون دواى هندىست گران و دافع تپ و تنگی نفس و فساد باد و صفراء و بلغم و غثیان و حابس اسهال و نافع خشکی هر هفت دهات را و مقوی اعضاء است و مبهی و از رساین است و در دهنتری آورده که مزه تیز دارد و تپ کهنه و سیلان منی و اماس را بر باید و گرم است

شالامکه

بفتح شین معجمه و الف و ضم میم و کاف و هاء هندی قسمی از برنج است که بر لب آب روان روید و مطابق ساتهی و در منافع کمتر از آن

فصل الباء الموحده

شببو

بفتح شین معجمه و سکون باء موحده و ضم باء ثانی و سکون واو اسم گلیست مشهور که قسمی از آن شب بو دهد و آن سفید و زرد و سرخ و بنفش بود گرم و خشک در دوم خوراک
تالیف شریفی، متن، ص: ۱۳۵

سه توله از آب تازه وی یا از خشک سائیده او مدر بول و حیض و مخرج جنین مرده و مشیمه است و حمل از تازه او همین عمل کند بوئیدن او محلل بلغم دماغ و ریاح غلیظ مصدع محرورین و مصلح او روغن گل و سرکه و روغن او که بدستور گل ساخته باشند بغایت محلل بود شربا و ضمادا و مدر بول و حیض و مخرج جنین و با عاقرقرا و تخم انجره طلا کردن بر کمر برای نعوظ سریع الاثر و برای ورم رحم مالیدن و خوردن مفید و همچنین برای وجع مفاصل

فصل التاء فوقانی

شت پتری

بفتح شین معجمه و سکون تاء فوقانی و فتح باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی گوجا است و در کاف بیاید

شتاور

بفتح شین معجمه و تاء فوقانی و الف و فتح واو و سکون راء مهمله اسم بیخ نهال صحرايي است خاردار باریک شاخ در شاخ

باریک تنه او و شاخهای دیگر بسیار باریک بقدر دو گره و کم و زیاده بر وی روید و برگ بسیار باریک و ریزه مثل تار ابریشم دارد و مجموع برگهای او یک نوع مشابهت بسرو دارد و کلانی درخت او بقدر سه گز و کم و زیاده از آن و دانه بقدر دانه عنب الثعلب دارد و زیر هر درخت بقدر سی چهل پنج بود سفید رنگ و باریک بقدر نیم گز و کم و زیاده از آن شیرین است و سرد و تر و گران و دافع فساد باد و بلغم و صفراء و خون و اماس اعضاء و مبهی و فزاینده شیر زنان و از جمله رساین است و بجهت تقویت باه غلظت منی و معاجین و سفوف باستعمال راقم آمده و قسمی ازو کلنتا و مهاستاوی است سرد و دافع بواسیر و سنگهرنی و امراض چشم و مقوی دل و مبهی و خرد افزا و از جمله رساین این را هم نوشته‌اند

شت مولی

بفتح شین معجمه و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم سهنسر مولی است

شت کرما

بفتح شین معجمه و سکون تاء فوقانی و فتح کاف و سکون راء مهمله و فتح میم و الف اسم پپیل است یعنی بسیار کاره

فصل الراء المهمله

شریفه

بفتح شین معجمه و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح فاء و خفاء هاء اسم سیتا پهل است

شکررا

بفتح شین معجمه و سکون راء مهمله و فتح کاف و راء مهمله ثانی و الف اسم شکر است و آن اقسام بود شکر دافع رکت پت و پرمیو و بیهوشی و غشیان تشنگی

شراونی

بکسر شین

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۳۶

معجمه و فتح راء مهمله و سکون الف و فتح واو و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم مندی است وجه تسمیه باین لفظ بسبب آنست که در ماه شراون بالیده گردد

شریکه

بکسر شین معجمه و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و کاف و هاء هندی اسم سرس است و گذشت

شری باس

بکسر شین معجمه و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و باء موحد و الف و سین مهمله ملین و دافع فساد بلغم و امراض سر و چشم و

نیز اسم گوگل است

شری پهل

بکسر شین معجمه و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و خفاء هاء و سکون لام اسم آمله است و بیل را نیز گویند

شری پرنی

بکسر شین معجمه و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم ارنی است و کنبهار نیز گویند

شرنگاتک

بکسر شین معجمه و راء مهمله و خفاء نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح تاء فوقانی هندی و سکون کاف اسم سنگهاره است

فصل الکاف

شکر جواسا

بفتح شین معجمه و کاف مفتوحه و سکون راء مهمله و فتح جیم و واو و الف و سین مهمله و الف ثانی سرد و بادانگیز و مقوی اعضاء و دافع صفراء و باد و بلغم و عبری ترنجبین گویند

شکر کند

بفتح شین معجمه و کاف و سکون راء مهمله و فتح کاف ثانی و مشهور بقاف و خفاء نون و دال مهمله بیخی است مشهور شیرین مایل بگرمی و ثقیل و مقوی باه و مولد منی و مقوی دماغ

شکر و لیمو

بفتح شین معجمه و سکون کاف و ضم راء مهمله و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی و ضم میم و سکون واو اسم لیمو شیرین است

شکلا

بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام الف اسم کالولی است و نیز اطلاق بر نسوت هم آمده است و معنی لفظ سفید رنگ است

شگرو

بکسر شین معجمه و کاف فارسی مشدد و ضم راء مهمله و سکون واو اسم سهنجن است

فصل المیم

شمی

بفتح شین معجمه و کسر میم و سکون یاء تحتانی مشهور به سینگهر سرد است و سبک و ملین و دافع تنگی نفس و جذام و بواسیر و دافع فساد بلغم و ثمرش خشک و خرد افزا و صفراء انگیز و موی پرویاند

فصل النون

شن بهی

بفتح شین معجمه و سکون نون و ضم باء فارسی و خفاء هاء و کسر باء فارسی ثانی و سکون یاء تحتانی تیز است و منقی و دافع فساد صفرا و بلغم

شنگویز

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۳۷

بفتح شین معجمه و خفاء نون و کاف فارسی و کسر واو و یاء تحتانی مجهول و راء معجمه اسم او است که مشهور به ادراک است

شنگه پشی

بفتح شین معجمه و خفاء نون و سکون کاف فارسی و خفاء هاء و ضم باء فارسی و سکون شین معجمه و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی اسم شنگامولی است یعنی گل او مثل سنکه مفید است

شنگرف

بفتح شین معجمه و خفاء نون و فتح کاف فارسی و سکون راء مهمله و فاء اسم شنجرف است شیرین و تلخ بود و باد و بلغم و تبهای بلغمی و صفراوی ببرد

شنبر کند

بفتح شین معجمه و خفاء نون و فتح باء موحد و سکون راء مهمله و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله اسم باراهی کند است

شنگهاولی

بفتح شین معجمه و خفاء نون و فتح کاف و خفاء هاء و الف و ضم هاء ثانی و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم باراهی کند است

فصل الواو

شولی

بضم شین معجمه و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم زردچوبه صحرائیست تیز و شیرین و تلخ بود و اشتها و مزه دهن پدید آورد

شوره

بضم شین معجمه و سکون واو و فتح راء مهمله و سکون هاء اسم ابقر است ملین طبع بود و صفرا زیاده کند و چون ویرا نرم گردانند بر دانه‌های بواسیر مضمحل شده بر بندند آنها را بیفکنند و بالجمله بجهت ادراک سوزاک استعمال نموده شد و گویند که حکیم مصری معالجه اکبر پادشاه در حبس بول که هیچ دواء کشاده نمی شد بخوراندن شوره محلول در آب نموده بود

شوناک

بضم شین معجمه و سکون واو و فتح نون و الف و سکون کاف اسم ارلو است

فصل الهاء الهوز

شہت

بفتح شین معجمه و هاء و سکون تاء و عوض تاء فوقانی مشهور دال است یعنی شہد اسم عسل است

شہوت

بفتح شین معجمه و خفاء هاء و ضم تاء فوقانی و سکون واو و تاء فوقانی ثانی اسم توت است

فصل الیاء التحتانی

شیوناک

بکسر شین معجمه و سکون یاء مجهول و فتح واو و نون و الف و کاف فارسی ساکن اسم ارلو است

شیاماک

بکسر شین معجمه و یاء تحتانی مفتوحه و الف و فتح میم و الف و سکون کاف اسم سادان است

شیتا

بکسر شین معجمه و یاء تحتانی مجهول و فتح تاء فوقانی و الف قسمی از دوب است

شیو بهوکهن

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۳۸

بکسر شین معجمه و خفاء یاء تحتانی و سکون واو و ضم باء موحدہ و خفاء هاء و سکون واو و فتح کاف و خفاء هاء ثانی و سکون

نون اسم بیل است بهوکهن یعنی زیور است و شیو اسم مهاویو است یعنی زیور مهاویو

شیتل چینی

بکسر شین معجمه و یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و سکون لام و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و کسر نون و سکون یاء تحتانی کباب چینی است

شیلج

بفتح شین معجمه و یاء تحتانی ساکنه و فتح لام و سکون جیم قسمی از چهارپله است که بر روی سنگهای رودخانه روید و آن تلخ و خوش بو و سرد بود و بلغم و صفراء و حرارت و تشنگی و قی و دمه دور کند

عباسی

بفتح عین مهمله و تشدید باء موحده مفتوحه و الف و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی کثیر الوجود و گل بسیار خوشرنگ دارد سرخ و زرد و افشانی بود و درختش اکثر بقدر یک گز تا نیم قامت انسان بود برگ آن مثلث است و در طول بقدر دو گره سه گره و زاید از آن نیز بود و از بیخ او اچار سازند گلش را پخته همراه گوشت می‌خورند برگش بسیار منضج چون بر بشور بندند پخته منفجر سازد و آنچه در عوام مشهور است که بیخ او که در زمین کهنه شود و چوب می‌گردد یا بعد صد سال چوب چینی شود غلط است لیکن چون دیر سال شود کلان گردد و مشابتهت گونه بعضی اقسام چوب چینی شود رساند که آن را چوب چینی خطائی گویند

خوغائی

بفتح غین معجمه و سکون واو و فتح غین معجمه ثانی و کسر همزه و سکون یاء تحتانی عصفوریست مشابه به فاخته چون شور بسیار می‌کند لهذا باین اسم مسمی گشته و گویند بگیری هم این را گویند و ظاهر آنست که بگیری شامل است اقسام عصفور را سواى عصفور خانگی و صحرائی و معافین که آن را بهندی پویا گویند و الله اعلم

باب العین المهمله

عباسی

بفتح عین مهمله و تشدید باء موحده مفتوحه و الف و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی کثیر الوجود و گل بسیار خوشرنگ دارد سرخ و زرد و افشانی بود و درختش اکثر بقدر یک گز تا نیم قامت انسان بود برگ آن مثلث است و در طول بقدر دو گره سه گره و زاید از آن نیز بود و از بیخ او اچار سازند گلش را پخته همراه گوشت می‌خورند برگش بسیار منضج چون بر بشور بندند پخته منفجر سازد و آنچه در عوام مشهور است که بیخ او که در زمین کهنه شود و چوب می‌گردد یا بعد صد سال چوب چینی شود غلط است لیکن چون دیر سال شود کلان گردد و مشابتهت گونه بعضی اقسام چوب چینی شود رساند که آن را چوب چینی خطائی گویند

باب الفین معجمه

غوغائی

بفتح غین معجمه و سکون واو و فتح غین معجمه ثانی و کسر همزه و سکون یاء تحتانی عصفوریست مشابه به فاخته چون شور بسیار می‌کند لهذا باین اسم مسمی گشته و گویند بگیری هم این را گویند و ظاهر آنست که بگیری شامل است اقسام عصفور را سوای عصفور خانگی و صحرائی و معافین که آن را بهندی پویا گویند و الله اعلم

باب الکاف العربی**فصل الالف****کاک جنگها**

بفتح کاف و الف و سکون کاف ثانی و فتح جیم و خفاء نون و فتح کاف فارسی و هاء و الف سرد است و بعضی گرم نوشته‌اند کرم شکم و امتلا
تالیف شریفی، متن، ص: ۱۳۹
و بلغم و زهر دفع کند و رکت پت و پت زایل گرداند و مسی نیز گویند و چهره هم در آن نوشته شد

کانسی

بکاف و الف و خفاء نون و سین مهمله قسمی از کاه است که در آخر آن گل سفید مثل پشم بنماید و دافع دشواری بول و سنگ مثانه و سوزش اعضاء و فساد خون و صفراء و دق و نیز اسم کپاس است

کال شاک

بفتح کاف و الف و لام ساکن و شین معجمه و الف ثانی و سکون کاف ملین و مشهی طعام و دافع فساد و بلغم و اماس اعضاء و بادانگیز

کاس مری

بفتح کاف و الف و خفاء سین مهمله و فتح میم و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و الف نیز گویند

کاسمرو

عوض یاء در لغه اول واو نیز آمده گرم و ثقیل و دافع تب و درد شکم و گل وی قابض و دافع رکت پت و با وی ساین است و جوانی نگه دارد و مقوی حواس و باه را قوت دهد و مدر

کانجی

بفتح کاف و الف و خفاء نون و کسر جیم و سکون یاء تحتانی شیر افزا و دافع فساد بلغم و باد و صفراء هر که هندیست و کوفت بدن

و درد شکم و نفخ و قبض دفع کند و ترکیب کانچی آنست که بر آتش اندکی زیره و لهسن و قدری روغن تلخ بیندازند تا دود برخیزد بعد از آن دهن ظرف گلی را بر آتش گذارند تا ظرف بویا گردد پس خردل و نمک و نانخواه و زیره در آب گرم حل کرده در ظرف مذکور داخل نموده ظرف را محکم بسته در آفتاب گذارند تا ترش گردد در گرما بزودی تیار شود و سرما بدیره هر چند کهنه شود مفید بود و اهل هند بره را بفتح باء موحد و راء مهمله و خفاء ها که قسمی از طعام ایشان است در میان می‌اندازند بسیار لذیذ می‌شود و مضرت غذای مذکور کم می‌گردد

کانچنار

بفتح کاف و الف و سکون نون و جیم فارسی و فتح نون ثانی و الف و سکون راء مهمله اسم کچنار

کاکرا سینگ

بفتح کاف و الف و سکون کاف ثانی و فتح راء مهمله و الف و کسر سین مهمله و یاء تحتانی و خفاء نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی اسم کلکرا سینگ است

کانا کچهو

بفتح کاف و الف و فتح نون و الف و فتح کاف و تشدید جیم و ضم آن و خفاء هاء و سکون واو از طرف کشمیر می‌آید

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۴۰

مردم کشمیر بسیار بان محظوظ و نمکی و چاشنی دار همراه گوشت پخته می‌خورند از اقسام سماروغ می‌گویند و بالجمله لفظ مذکور که آن را سماروغ گویند بکاف عربی مشهور است و او بیاره و میوه ندارد بشکل نصف تخم مرغ و منکوس می‌باشد و آن نبات سفید است در صحرا می‌شود در موسم برشکال از جویهای کهنه و جای نمناک و در مزابل نیز پیدا می‌شود و آن را کهنی گویند و بهترین اقسام او آنست که در صحرا و در جای پاکیزه پیدا شود اکثر هنود در بیر و نجات می‌خورند و لذت و مقوی بودن او و ثقل او ظاهر می‌کنند و دیگر خواص در کتب یونانیه مرقوم است و برای امراض چشم در کتب اطباء و هم در کتب احادیث مفید نوشته‌اند و محتمل که لفظ مذکور بکاف فارسی دواء دیگر باشد و بر راقم محتجب بود و الله اعلم بالصواب

کاته

بفتح کاف و الف و فتح تاء فوقانی و هاء هندی اسم عصاره که از پوست کهیر برمی‌آرند و همراه برگ تنبول می‌خورند و باقی خواص در کهیر نوشته شد و کته کهدر نیز گویند

کانگتی

بفتح کاف و الف و خفاء نون و فتح کاف فارسی و کسر نون و سکون یاء تحتانی بحذف الف نیز آمده است یعنی کنگتی بفارسی گاورس و و بشیرازی کال گویند سرد است و بهتر از ارزن قابض و مجفف و بول براند و اندک غذاء دهد و اگر بشیر پزند خشکی کمتر شود و غذاء بسیار دهد و سده و سنگ کرده تولد کند مصلح آن قند و سویق وی قاطع اسهال صفاوی است مضر به شش مصلح آن مصطکی و به ارزن در اکثر افعال قریب بهم است و چون گرم کرده بر عضو موجه بندند مسکن وجع است

کانچکوری

بفتح کاف و الف و خفاء نون و سکون جیم فارسی و فتح کاف و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم کوچ است

کاک پهل

بفتح کاف و الف و سکون کاف فارسی و فتح باء فارسی و خفاء هاء و سکون لام و

کاک تندی

بضم تاء فوقانی و خفاء نون و کسر دال

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۴۱

هندی و سکون یاء تحتانی اسم کچلا است

کائپهل

بکاف و الف و کسر همزه و خفاء نون و فتح باء فارسی و هاء و سکون لام تلخ است و زمخت و تیز و دافع فساد باد و بلغم و تپ و تنگی نفس و پرمیو و بواسیر و سرفه و امراض گلو است

کانچه

بفتح کاف و الف و خفاء نون و فتح جیم فارسی و هاء هندی و بدون نون و هاء نیز آمده است یعنی

کاج

سبک است و مصلح فربهی و دافع دمامیل و بشور و مقوی چشم و آن اسم زجاج است

کالیزیری

بفتح کاف و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی و زاء معجمه و سکون یاء تحتانی ثانی و راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثالث دانه‌ایست سیاه رنگ و دراز بقدر دو برابر زیره و گندگی اسم قرومانا نوشته‌اند و فی الاصل غیر آن است در معالجه اسپ اکثر مستعمل است گرم و محلل معلوم می‌شود برای اورام بلغمی و غیره مفید

کاشت

بفتح کاف و الف و شین معجمه و تاء فوقانی هندی مبهی قسمی از نیشکر است که بسیار سخت باشد

کار پاسی

بفتح کاف و الف و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی و الف و سین مهمله مکسوره و سکون یاء تحتانی اسم درخت قطن است

کالند

بکاف و الف و کسر لام و سکون نون و دال مهمله اسم تربوز است که تخمش سیاه بود

کاریل

بفتح کاف و الف و سکون راء مهمله و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و لام اسم کریله است و به باء موحده مفتوحه و لام مشدده و سکون یاء تحتانی یعنی

کاریلی

اسم کریله جنگلی است

کال سنبی

بکاف و الف و سکون لام و کسر سین مهمله و خفاء نون و باء موحده مکسوره و یاء تحتانی نوعی از سینم سیاه است گرم و ثقیل و دافع باد و تلخه است

کانسا

بفتح کاف و الف و خفاء نون و سین مهمله و الف و مشهور عوض الف یاء تحتانی

کانسی

در فارسی روئی گویند و گرم و ملین و مقوی چشم و دافع فساد بلغم و صفرا است

کاته ماندا

بفتح کاف و الف و فتح تاء هندی و هاء و میم و الف و خفاء نون و دال مهمله و الف می گویند اسم لسان الثور است

کالاگورا

بفتح کاف و

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۴۲

الف و لام الف و ضم کاف و واو مجهول و فتح راء مهمله هندی و الف اسم کترا است

کاچه لون

بفتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و هاء خفی و ضم لام و سکون واو و نون اسم مسحوق بنا است که کف آبگینه است ملخ الزجاج نیز گویند اندک شور بود و خون و صفراء و مرارت زیاده کند و بلغم کم نماید و قولنج و سپرز را نافع است و اسهال پدید آورد و سفیدی چشم زایل سازد و چون طلا کنند خارش و جرب را نفع دهد و بغایت مجفف رطوبات معده است

کاشته پادل

بفتح کاف و الف و شین و فتح تاء فوقانی هندی و هاء هندی و باء فارسی و الف و فتح دال هندی و سکون لام قسم دوم پادل است و در باء گذشت

کاشالو

بفتح کاف و الف و فتح شین معجمه و تاء فوقانی هندی و الف و لام مضموم و واو ساکن قسمی از پندالو است

کاشگه‌نی

بکاف و الف و فتح شین معجمه و سکون کاف فارسی و خفاء هاء و کسر نون و یاء تحتانی اسم کنائی خورد است

کامبوجی

بفتح کاف و الف و سکون میم و ضم باء موحد و واو مجهول و کسر جیم و سکون یاء تحتانی اسم پاکهرتی است

کالیسر

بفتح کاف و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله و کلیسر بحذف الف نیز آمده نهالش خورد بود و شاخ و برگ باریک و کوچک دارد و خشک او را که می‌فروشند یک نوع مشابهت به بادرنجبویه دارد و بار او بقدر عناب دارد دراز و باریک و بسبزی و زردی ... و خشکی دو قسم می‌باشد سفید و سیاه هر دو چرب و شیرین و تقیل بود و منی بیفزاید و غلبه اخلاط ثلاثه را بر باید و تپ و زحمت فرج زنان که بسبب خون و روث یافته باشد آن را دفع کند و قابض شکم و دافع استسقاء و قسم سیاه آورنده اشتها است

کانگهی

بفتح کاف و الف و خفاء نون و کسر کاف فارسی و خفاء هاء و سکون یاء تحتانی سرد است و تر و مزه شیرین ارد و مقوی بدن است و رنگ بدن را برافروزد و قابض است باد برانگیزد و تلخه بر باید و دق را نافع بود

کاندا

بفتح کاف و الف و خفاء نون و دال مهمله مفتوحه و الف اسم عنصل است و گاهی لفظ کولی نیز اضافه می‌نمایند و کولی کاندا گویند و

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۴۳

چون این پیاز در مصارف جولاهه بسیار می‌آید لهذا باین اسم نامیده شده مشابه به پیاز می‌باشد بقدر سه چهار برابر پیاز هم می‌شود و صحرائیست و خواص در عنصل مفصل مرقوم ساخته‌اند

کاکولی

بکاف و الف و ضم کاف ثانی و سکون واو و کسر لام و عوض لام واو هم آمده است و سکون یاء تحتانی در افعال مماثل بجهیر کاکولی که در جیم مذکور شد

فصل الباء الوحده

کباب چینی

بفتح کاف و باء موحدہ و الف و سکون باء موحدہ ثانی و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و کسر نون و سکون یاء تحتانی ثانی تیز و تلخ و هاضم و مشہی و بخشنده مزه دهن و دافع باد و بلغم بود

فصل الباء الفارسی

کپوریل

بفتح کاف و ضم باء فارسی و سکون واو و راء مهمله و کسر باء موحدہ و یاء مجهول و لام گلی است پنج برگه بگل زعفران مانا از فرنگ آورند

کپتھارجک

بفتح کاف و کسر باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و خفاء هاء و الف و فتح راء مهمله و جیم و سکون کاف نوعی از سورنجان است تیز و سرد و خشک و افزاینده سوزش اعضاء و صفراء و دافع فساد خون و بلغم و قویا و کرم شکم و دافع فساد زهر

کپاس

بفتح کاف و باء فارسی و الف و سین مهمله شیرین است و گرم و سبک و دافع فساد باد درخت قطن است و بعضی سرد نوشته‌اند و تخم وی شیر حیوانات را زیاده کند و صفراء و بلغم و حرارت و تشنگی و تعب اعضاء و صرع را نافع است و پنبه جنگلی سرد بود و مزه دهن زیاده سازد و ریشها و زخمها را نافع است

کپور

بفتح کاف و ضم باء فارسی و سکون واو و راء مهمله و بعضی بعد از کاف راء مهمله اضافه می‌نمایند یعنی

کپور

سرد و سبک و مقوی باه و چشم و دافع سوزش اعضاء و بیمزگی دهان و فربهی مفرط و خستگی و اماس اعضاء و فساد زهر و مجلی مسام بعریبی کافور گویند و چهار قسم است پوتاسر بهیم سسی و سباس داوی بها سکر در خاصیت یک‌اند و نیز کپور اسم کهربا است

کپوری

بفتح کاف و ضم باء فارسی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۴۴

یاء تحتانی اسم اسپرکا است

فصل التاء فوقانی

کتارا

بفتح کاف و تاء فوقانی و الف و فتح راء مهمله و الف ثانی قسمی از نیشکر است که باریک بود سرد و گران و دافع رکت پت و راج روگ و قسمی است که برگش بسوزن مانند قسم دیگر پهن برگ و قسم دیگر که خورد و بالنده است هر سه زمخت و بعد از خوردن محدث سوزش معده و باد و دافع و فساد بلغم و صفراء است و محدث سوزش سینه و نفاخ و مصلح او جوشانیدن آن در آب یا در خاکستر گرم گذاشتن و نیز از آب گرم شستن تقلیل نفخ نماید و مرخی معده و مقیی و مدر و مسمن بدن و هاضم

کتیرا

بفتح کاف و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و الف و سرد است و مغلظ منی نافع سوزاک و اکثار او و مضعف باه و چون او را بقدر دو ماشه شب در آب تر کرده صبح مالیده یا سائیده با شربت انجبار یا تنها بنوشند برای نفث الدم مجرب است و برای جرب مثانه و سوزاک نیز مفید

فصل التاء فوقانی هندی

کتهل

بفتح کاف و سکون تاء فوقانی هندی و فتح هاء و سکون لام میوه هندیست بسیار مشهور شکلی است سبزگون بشکل شکنجه گوسفند به درازی یک گز و پهنای نیم گز چون بشگافته از آن دانه‌های شیرین زعفرانی رنگ بیرون آید لزوجت بسیار دارد و به انگشتان بچسپد درخت او بسان درخت چار مغر لیکن قدری بالیده تر و برگ بزرگ تر صاحب دار اشکوهی همچنین نوشته اما راقم درخت چار مغز مشاهده نکرده است لیکن درخت کتهل زیاده از درخت بدیل است و برگ کتهل از برگ او خورد گل او میوه مانند و بو خوش دارد و خام نیز گیرند بچونه و جز آن پر سازند رسیده آن دافع فساد صفراء و باد و مقوی اعضاء و مبهی و دافع رکت پت و دیر هضم و قابض بود و سینه را نافع است و منی افزایش و تشنگی دفع نماید و تخم وی زمخت و شیرین بود و باد زیاده کند و خوردن

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۴۵

کتهل

ناشتا بسیار مضر است و مصلح او تخم اوست بو داده خصوص در بردن گرانی که بسبب خوردن کتهل باشد و بعضی نوشته‌اند آنچه خود بخود پخته شود و همراه خود رسد معتدل است و آنچه نیم پخته شود چند روز بدارند تا پخته شود سیر بود

کتکی

بفتح و ضم کاف و سکون تاء فوقانی هندی و کسر کاف ثانی و سکون یاء تحتانی بیخ باریک است از طرف کوهستانی می‌آید

تیره سفیده مایل گره از بطعم تلخ و هنگام هضم تیز و سرد و خشک و سبک و مسهل و دافع فساد صفراء و بلغم و تب و تنگی نفس و سوزش معده و اعضاء قاتل کرم است

کت بهدر

بفتح کاف و تاء فوقانی هندی و فتح باء موحده و خفاء ها و دال مهمله مشدد و سکون راء مهمله اسم ادرک است

کتائی

بفتح کاف و تاء هندی و الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی کتائی سفید کل قسمی از کتای خورد است و هر دو کتائی یعنی خورد و بزرگ گل سرخ دارد و تلخ و تیز و دافع کرم و باد و تب درد پهلو و دشواری بول و بطان حس شامه و قاتل کرم شکم و دافع بیماری دل و دافع دل و مجبل و کتائی بزرگ را برهتا گویند و انجا هم مذکور گردیده و بعد از کاف نون هم آمده است یعنی کتائی

کتوبری

بفتح کاف و تاء فوقانی هندی و خفاء ها و سکون واو و کسر باء مهمله و سکون راء مهمله یعنی روتنبوده اسم کچری است و باضافه یاء تحتانی و تاء هندی و در آخر و در بالکا هم خواص مذکور شد

کتبیرا

بفتح کاف و ضم تاء فوقانی هندی و خفاء نون و فتح یاء موحده و سکون ها و فتح راء مهمله و الف اسم ارلو است

کتھلی

بفتح کاف و کسر تاء فوقانی هندی و خفاء ها و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم کتائی خورد است

کتھلا

بعوض یاء تحتانی الف اسم کتائی کلان است که آن را برهتا گویند

کت پهل

بکاف مفتوحه سکون تاء فوقانی هندی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم کائپهل است

کت پتری

بفتح کاف و سکون تاء هندی و فتح باء فارسی و سکون تاء فوقانی ثانی و کسر راء مهمله و یاء تحتانی کرم است و زمخت و امراض اندام نهانی زنان را دافع گرداند و بار وی سرد است و ممسک و تلخه بر باید و باد برانگیزد

کت کرور

بکسر کاف و سکون تاء فوقانی

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۴۶

هندی و کسر کاف ثانی و ضم راء هندی و سکون واو مجهول و راء هندی ثانی بیخ باراهی کند است

فصل الجیم الفارسی

کچنار

بفتح کاف و سکون جیم فارسی و فتح نون و الف و راء مهمله و بعد از کاف الف و نون در لغت ایشان تیزانده یعنی کانچنار و قسمی ازوست کوبدار و برگ کچنار سبز و بر آن برگهای باریک بصورت دو برگ توام از اول پیوسته و از آخر جدا گشته و درختش بقدر درخت شہتوت و زیاده از آن لیکن در عرض و دور زیاده می کند هر دو زمخت و سرد و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفراء و کرم شکم و مقعد و جذام و خروج مقعد و خنازیر جوشیدگی گلو و دمامل و گل این هر دو سرد و خشک و سبک و قابض شکم و دافع فساد صفراء و حابس خون حیض و بواسیر و جراحت و نافع سرفه و از کتاب معلوم شد که اطلاق این اسم بر درخت است و در شهر ما اطلاق لفظ مذکور بر گل درخت هم می کنند و بر درخت هم راقم هم قابض و مقوی معده و مانع خون بواسیر و حیض و دافع اسهال می داند گویند پوست درخت وی را جوش داده مضمضه کردن قلاعی که از سبب خوردن سیماب یا شنگرف یا بلاد یا رسکپور باشد مفید آید

کچالو

بفتح کاف و جیم فارسی و الف و ضم لام و سکون واو بیخ رستنی هندیست و در اروی و گذشت

کجهوا

بفتح کاف و سکون جیم فارسی و هاء مخفی و واو و الف بفارسی سنگ پشت و باخه و بعربی سلحفاء گویند گوشش تراست و مقوی و مبهی و دافع فساد با و معمول والد ماجد غفر الله له بود که در خناق صعب سر سنگ پشت محاذی دهن مخنوق می نمودند تا هواء دهنش بدهن مریض برسد و خناق او بتحلیل برود و طلا نمودن بیضه او را در آب ساییده نیمگرم ساخته بر خصیه باعث تحلیل اورام او

کچلا

بضم کاف و سکون جیم فارسی و لام الف و کاک پهل و کاک تندودی نیز گویند کاک بزبان هندی اسم زاخ است و چون این را بخورد بهوش شود و هلاک گردد لهذا بهمین اسم مسمی گشته و حب الغراب هم ازینجهت گویند در ماهیت این که تخم است با بیخ اختلاف کردند ظاهرا تخم معلوم می شود و همچنین که در مزاج حار است یا بارد و بالجمله چیزی سیاه از درون

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۴۷

سفید پوست بسیار سخت مدور چون او را در اب تر نمایند نرم می شود پوست او را دور کرده از سوهان ریزه ریزه بکنند بعد از آن بگویند در معاجین و سفوف استعمال نمایند بدن را قوت بخشده علت‌های بادی دور نماید موی سفید سیاه نماید و مداومت خوردن او بسیار از وی باعث رعشه نوشته‌اند و سمیت دارد و مداوای او قی نمودن و شیر تازه و روغن بادام خوردن است و شوربائی چرب

و لعابات با روغن گل بر کلف و قوبا و عرق النسا کنند سودمند بود و صاحب دار اشکوهی در قولنج مجرب دانسته و مزاج او نزد راقم هم گرم است چون سمیت دارد اولی عدم استعمال مگر عند الضرورت با مصلحات و در ادویه ممسکه نیز مستعمل می‌شود و بشرط موافقت مزاج فایده عظیم می‌نماید چنانچه دوستی داشتم که بمرض نزله و برودت دماغ مبتلا شد و با وجود استعمال افیون و معاجین کبار مرض زائل نمی‌شد لاچار دوی مذکور بطریق مذبور گاهی تنها گاهی با افیون گاهی با ادویه دیگر مناسبه مرض شروع نمود عارضه زائل گردید و حرارتی در مزاج بظهور رسید

کچری

بفتح کاف و سکون جیم فارسی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی شیرین و گرم و سبک و ملین و مشتهی طعام و صفراء افزا و اسم دستنبویه است و باضافه ها عوض یاء تحتانی نیز آمده فواید آنچه نزد راقم تحقیق گردیده در پهوت نوشته است و نیز کچری اسم میوه بیاره ایست که اکثر در زراعت می‌باشد بمثابه کنده و تیز و تلخ و هاضم و مشتهی طعام و نزد راقم گرم است و نیز او را دو حصه نموده خشک می‌کنند و در روغن آن را بریان کرده و نمک زده می‌خورند بسیار لذیذ می‌شود و در افعال قوی و سبز و تازه او را نیز می‌خورند و چون در گوشت بیاندند باعث زود مهرا شدن اوست و در اکثر سفوف‌ها هندی هاضم و مقوی معده داخل است

کچور

بفتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون واو و راء مهمله و کر چو بعوض راء اخر راء بعد از کاف هم می‌آید سه قسم بود یکی را کچور کوچک گویند و کچور ماده نیز و دویم را کچور بزرگ و نرکچور گویند و از مطلق او مراد کچور ماده است سوم را کچور کچری گویند و ان عبارت از زرنباد است هر سه کچور در خواص نزدیک‌اند لیکن

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۴۸

کچور کچری خوشبوتر بود و از وی بوی کافور می‌آید و بالجمله مزاجش گرم و مشتهی طعام و دافع جذام و بواسیر و دامایل و جراحات و تنگی نفس و باد گوله و فساد باد و بلغم و قاتل کرم شکم

فصل الدال المهمله

کدم

بفتح کاف و دال مهمله و سکون میم و کدنب نیز آمده بعد از دال مهمله نون و باء موحدده و قسمی است ازو مهونت و قسم دیگر دهول کدم و بهوم کدم نیز از اقسام او نوشته اند گل آن سماء آساء برگ درخت او بسان چار مغز هر سه سرد و دافع فساد بلغم و صفراء و خون

فصل الراء المهمله

کرنا

بفتح کاف و سکون راء مهمله و نون و الف بسبب ماند و ظهوره؟

او پس از سه سال رسد در آغاز سبز و ترش و تلخی آمیز سپس بزرگی گراید و تلخی آن نرود و در پختگی سرخ و شیرین چو دیر

بماند بسبزی باز گردد و درخت او بسان لیمو و برگش لختی پهن و غنچه او چون پیکان خالی و گل او چار برگ سفید بو خوش بو و عنبر مایه ازو می‌سازند و عرق ازو گلاب آسا برگیرنده و آن را عرق بهار گویند و مزاج عرق بهار گرم است و خشک و جهة ضعف دماغ در تفریح و تقویت اشتها و باه و درد سینه و قولنج ریخی و خفقان و غشی مفید نوشته‌اند و مداومت او در هفت روز در روزی دو اوقیه با شکر ربع درم جهت رفع سپرز از مجربات نوشته‌اند و باب کرفس جهة اخراج سنگ مثانه و گرده مفید و شراب او ناشتا جهة قطع اسهال بواسیری نافع و در هندوستان از مشک و گلوری پان محلول در عرق بهار پنجه و امثال این را بویا می‌نمایند صاحب تحفه نوشته که از شکوفه نارنج که عرق گیرند آن را عرق بهار در میان نارنج و کتبه اختلاف صنفی معلوم می‌شود و آنچه تحقیق نموده شد کرنا اطلاق او علی الاصح در شهر ما بر گل کتبه پس از ان بر گل لیمو شیرین است عند الضرورت عطاران از گل ترنج و نارنج و لیمو و چکوتره و جنهبری عرق کشیده در عرق بید آمیخته بکار می‌برند و این گلها را نیز در عرف گل کرنا گویند ظاهر آنست که درین گلها؟؟؟

فرق میان مزاج نباشد و اصل همه ها درخت کتبه است و صاحب داراشکوهی که نوشته است که در پختگی شیرین و سرخ تالیف شریفی، متن، ص: ۱۴۹

می‌شود و چون دیر بماند باز سبز گردد از باغبانان که دریافت کرده شده انکار بمعنی نمودند و در مشاهده هم نیامده است کتبه نام ثمر اوست بفتح کاف و تشدید تاء فوقانی و هاء این همه درختها که مذکور شد نزدیک هم‌اند و الله اعلم بالصواب

گروندا

بفتح کاف و راء مهمله و سکون واو و خفاء نون و دال مهمله و الف و اضافه کاف ثانی ساکن پس از کاف اولی نیز آمده یعنی گگرونداو

گرمردی

نیز گویند بفتح کاف و راء مهمله و میم و سکون راء مهمله و کسر دال مهمله و یاء تحتانی و قسمی ازو

کرشن پهل

است بکسر کاف و راء مهمله و شین معجمه و سکون نون و فتح باء فارسی و هاء و سکون لام که مشهور به

گروندی

است عوض الف یاء تحتانی در اسم اول سرخ و سفید و قسم دویم سفید و سیاه و چون قسم دوم مشابهت برنگ کرشن که سیاه بوده است لهذا باین اسم مسمی گشته گلشن بسان جوی خام هر دو ترش و گرم و گران و محدث رکت پت و بلغم و رسیده آن شیرین و ترشی کم دارد و سبک و مشتھی طعام و دافع فساد باد و صفراء و خشک آن را اگر باب‌تر دارند خاصیت خام دهد

کریل

بفتح کاف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و لام و عوض لام راء مهمله نیز آمده است یعنی کریر درختی است که برگ ندارد و شاخها او از بیخ او برآید بسیار دارد و طول او بقدر درخت کنار و کم و زیاده از آن و گل سه برکه خورد دارد و فراوان بشگفتد و جوشانده می‌خورند ثمر او را و ازو آچار نیز بسازند در میان آب و نمک و روغن سیاه و ثمر او اول سبز و بعد از ان سرخ

گردد و چون دیر بماند سیاه گردد و بقدر کروندا و کم و زیاده از آن می‌شود و مدور بود و خوشنما شود تلخ و تیز و گرم و ملین و دافع فساد بلغم و باد و دمامل و بثور و آماس اعضاء و فساد زهر و بواسیر و گل وی دافع بلغم و صفراء والد ماجد آچار ثمر او را بمرضی که امراض بارد داشتند مثل فالج و استرخای ابتداء بخوردن اچار درستی بسیار می‌نمودند و اجازت می‌دادند و می‌فرمودند که بسبب گرمی اصلی مضرت باعصاب کمتر می‌نماید همچنین بهنجنه و بیخ کبر

کره‌ری

بفتح کاف و راء و سکون ها و کسر راء

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۵۰

مهمله و سکون یاء تحتانی و عوض ها یاء تحتانی و عوض راء مهمله ثانی لام یعنی

کرلی

مشهور است میوه هندیست تابستانی دانه می‌باشد سیاه رنگ براق املس دراز مثل جمال گوته و ازو اندکی باریک و از درون مغزش سفید او را همراه نمک و فلفل بو داده می‌خورند بسیار با لذت و مقوی باه و مغلظ منی و قابض شکم دروانست راقم است

کرم‌رنگ

بفتح کاف و راء مهمله و سکون میم و فتح راء مهمله و خفاء نون و سکون کاف فارسی و

کرمکها

بفتح کاف و سکون راء مهمله و فتح میم و کاف و خفاء ها و الف اسم کمرک است

کرشن دهان

بکسر کاف و راء مهمله و سین معجمه و فتح نون و دال مهمله و خفاء ها و الف و نون ثانی قسمی از برنج است و بخاصیت بمطابق ساتهی

کروانک

بفتح کاف و سکون راء مهمله و فتح واو و الف و فتح نون و سکون کاف طایری است اصهب رنگ معروف گوشتش با مزه می‌شود و بر لب دریا هم می‌باشد و در صحرا هم لیکن دریائی کلان دو برابر صحرائیست

کرکرا

بفتح کاف و سکون راء مهمله و فتح کاف ثانی و راء مهمله ثانی و الف و بقراقر مشهور است طایریست مانا برنگ کلنگ و اندکی از آن کوچک و پایها دراز و چشمها بسیار سرخ و متصل هر دو گوش موهای سفید و از گردن موهای سیاه پیش سینه اویزان دارد و در موسم گذر گلنگ از ولایات سردسیری آید و گوشتش مسمن بدن و مبهی و مقوی اعضاء است

کرنجوا

بفتح کاف و راء مهمله و خفاء نون و ضم جیم مشدد و فتح واو و الف و قسمی است ازو

کرنجی

به یاء تحتانی عوض واو و الف و

کرنجکا

نیز بعوض واو کاف و

کرنجن

نیز به نون عوض واو و الف آید تخم صلب براق صاف بعضی سفید قلیلی سرخی آمیخته یعنی فامتی و بعضی سیاه خاکستری رنگ و سبک و مستدیر گنده بقدر مازو و زیاده از ان و بعضی برابر بلوط خورد و چون حرکت دهند صدائی ازو مثال بادام بظهور رسد و چوف او مغز سفید مثل مکھانه برآید و درخت او بقدر آدم و کم زیاده از ان و شاخها باریک از تنه برآید مثل چهار شود و در میان پهلوی ها

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۵۱

و این قسم تخم یافته شود گرم است و دافع بواسیر و قاتل کرم شکم و جذام و برگش دافع فساد باد و بلغم و خون

کرو

بفتح کاف و بضم نیز و ضم راء مهمله و سکون واو اسم کشکی است و بعضی گویند غیر اوست

کروارا

بکسر کاف و سکون راء مهمله و واو و الف و راء مهمله ثانی و الف دوم و مشهور بفتح کاف و بعوض راء مهمله ثانی لام هم آمده است اسم املتاس است او فلوس نیز گویند خواص این در کتب یونانیان بسیار بتفصیل است و گل او را اگر همراه گوشت پزند نهایت با مزه و تحفه می شود ملین است درختش اکثر جا یافته می شود و ثمرش یعنی پهلوی هاء او بقدر یک گز و کم و زیاده ازو گندگی بقدر پنجه و زیاده از ان قدری

کرنیر

بفتح کاف و سکون راء مهمله و کسر نون و یاء تحتانی و سکون راء مهمله و

کرنیر

بفتح کاف و سکون راء مهمله و کسر یاء موحد و یاء تحتانی و سکون راء مهمله اسم کنیر است

کرچور

بفتح کاف و سکون راء مهمله و ضم جیم فارسی و واو و راء مهمله ثانی اسم کچور است

کرد

بضم کاف و راء مهمله و خفاء نون و دال مهمله اسم سادج است

کرکت

بفتح کاف و سکون راء مهمله و فتح کاف ثانی و سکون تاء فوقانی اسم گهرکته است و در باب کاف فارسی بیاید

کریلا

بفتح کاف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی مجهول و لام الف نرکاری مشهور است سبز رنگ و درون تخمها دارد و بقدر دو گره از آن و بر سطح پست و بلند دارد سرد است و سبک بعضی گرم و گران و بعضی معتدل نوشته‌اند تیز و شکم براند و باد بواسیر و غلبه تلخه و خون و یرقان و پاندلاروک و کف و سیلان منی و کرم را دفع گرداند و اسم قثاء الحمار نوشته‌اند و نزد راقم بیوست درو بسیار نسبت بحرارت او و ظهور حرارت زیاده درو بسبب پختن او همراه پیاز است و ثفل بسیار کم دارد و خالی از تقویت معده بارد نیافتم و

کريله

جنگلی را تلخ و سرد و سبک ملین و دافع صفراء و خون و بلغم و سوداء و زردی بدن و بادها و یرقان و پرمیو و قاتل کرم شکم نوشته اما قسمتی از کريله باغی است که سفید رنگ و درازتر از اول بود پوست باریک دارد
تالیف شریفی، متن، ص: ۱۵۲

و آن بهترین اقسام اوست و طریق پختن او بسیار است لیکن همراه پیاز پخته شود و در لذت و تقویت باه اقوی و آنچه بدون پیاز پخته شود و در تقویت معده و سرعت هضم اجود و حرارت کمتر بظهور آرد

کرکپور

بفتح کاف و سکون راء مهمله و فتح کاف ثانی و ضم باء فارسی و سکون واو و راء مهمله اسم کپور است

کرکنده

بفتح کاف و سکون راء مهمله و فتح کاف ثانی و خفاء نون و دال مهمله و هاء یعنی کنار خورد تر و گران است و شیرین و دافع فساد صفراء و باد و مراد ازین جهربیری نیست بلکه قسم خورد بیر باغی است زیرا که جهربیری یعنی صحرائی ترش شیرین بود

کرشن‌اگرا

بکسر کاف و راء مهمله و سکون شین معجمه و سکون نون و فتح الف و کاف فارسی و سکون راء مهمله و الف اسم اگر سیاه است

کراکانو

بفتح کاف و سکون راء مهمله فتح کاف و الف و ضم نون و واو اسم کدو است

کرکتی

بفتح کاف و سکون راء مهمله و فتح کاف و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی اسم ککریست

کرنی

بفتح کاف و سکون راء مهمله کسر نون و سکون یاء تحتانی این گل بیشتر در کوکن می‌شود تیز و تلخ و گرم بود و صفراء و بلغم و نفخ معده و کرم شکم دفع نماید

کراکوند

بضم کاف و فتح راء مهمله و الف و ضم کاف فارسی و سکون و اخفاء نون و سکون دال مهمله اسم کتیر است و گذشت

کرشن جونهکا

بکسر کاف و راء مهمله و سکون شین معجمه و نون و ضم جیم و سکون واو و تاء فوقانی و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم جوهری است که گل مایل بسیاری داشته باشد

کرک پهل

بفتح کاف و سکون راء مهمله و کاف ثانی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم بهیره است

کربه

بفتح کاف و راء مهمله و تشدید باء موحده و فتح آن و سکون ها اسم بیل است

کرانتا

بفتح کاف و راء مهمله و الف و سکون نون و تاء فوقانی و الف اسم برهتا است

کرشن برتا

بکسر کاف و راء مهمله و سکون شین معجمه و نون و باء موحده مفتوحه و سکون راء مهمله و فتح تاء فوقانی و الف اسم ماکهرپرنی است

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۵۳

کرشن ساربا

بفتح سین مهمله و الف و فتح راء مهمله و باء موحدہ و الف

کرشن مولی

بضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم قسم کالیسر است مول یعنی بیخ سیاه دارد و کرش بمعنی سیاه است

کراتک

بکسر کاف و فتح راء مهمله سکون الف و فتح تاء فوقانی و سکون کاف ثانی اسم چراتیا است

فصل الراء المهمله ہندی

کرا

بضم کاف و فتح راء ہندی و الف زمخت است و سرد و خشک و مشتهی طعام و دافع فساد صفراء و خون و بلغم و مفتوح سده و دافع مادہ خام و جذام و حابس اسہال سحجی و بواسیر و گل او تلخ و سرد و باہ افزا و دافع فساد صفراء و اسم درخت اندرجو است و اندرجو ثمر اوست کالاکورا نیز گویند

کر

بفتح کاف و سکون راء ہندی تخم سفید زیرہ مشہور است در خاصہ نزدیک بہ تخم کتان است

فصل السین المهمله

کسوندی

بفتح کاف و سین مهمله و واو مجهول و خفاء نون و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی

کسوندا

نیز گویند بالف عوض یاء تحتانی اسم نہال ہندیست شاخہای درخت او متصل از بیخ می‌باشد باریک و گندہ و از چہار طرف می‌روید و گندہ او بقدر بانس بود و درازی درخت او تا بقدر آدم دیدہ شد و چون برگ او را خوب مالیدہ بہ بویند بوی بد دہد و پھلی‌ها دراز دارد بقدر یک گز و زیادہ از ان و از درون پھلی دانہ می‌برآید مدور و خورد مثل سماق و اندک کاواکی و برگش خش مشابہ ببرگ کمرک لیکن برگ کمرک عریض اندکی طویل و یابد دانست کلان او را کسوندا گویند و خورد را کسوندی در میان برگ ہر دو ہم تفاوت است گرم تر است بعضی معتدل نوشتہ اند اخلاط از دماغ فرود آرد و اگر باز او بریان کردہ بخورد و پاد زہر گژدم بود و اگر بار و برگ آسس کنند و بہ آرد گندم مساوی الورن بہ نپزند و با روغن کنجد بخورد شبکوری دفع شود و اگر کسی را موی شیر دادہ باشند تخم کسوندی یا کل ہاء

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۵۴

وی آس کردہ غلولہ چند کند و فرو برد بعد از ساعتی استفراغ کند اگر موی در میان غلولہ یابد صحت شود و اگر پوست بیخ کسوندی خشک کند و باریک سازد و با شہد غلولہ بندد مقدار دو درم وقت نماز دیگر بخورد و یک کاسہ شیر مادہ گاو بالای

آن بنوشد و چون شب برآید نیم غلوه از آن در دهن گیرد و در مجامعت مشغول گردد و امساک ارد

کسیرو

بفتح کاف و کسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و ضم راء مهمله و سکون واو و با کاف عوض واو نیز آمده یعنی کسیرک بیخ رستنی است سیاه پر موی زمستانی مژه سرد و گران و دافع فساد صفراء و خون و سوزش اعضاء و قابض شکم و مولد منی و بلغم و باد و مسکن تشنگی علی الخصوص اگر او را معه پوست بخورند لیکن او را خائیده آبش فرو برده بیفکنند ثفل را که باعث تبرید و عدم ثقل است و جماعه او را سائیده در شربت گلاب و نبات حل کرده صافی نموده می‌خورند و باعث برودت و نافع سوزاک و رافع سمیت هو می‌دانند خصوص که همراه پوست بسایند لیکن بغیر پوست لطیف است و باعث اقبال طبع

کستوریامرگ

بفتح کاف و سین مهمله و ضم تاء فوقانی و سکون واو و کسر راء مهمله و یاء تحتانی و الف کسر میم و سکون راء مهمله ثانی و کاف فارسی گوشتش بطعم شیرین و سبک و نفاخ اشتها آورد و گوشت ماده وی سرد و دافع تپ و سرفه و فساد خون و تنگی نفس و می‌گوید صاحب عجایب المخلوقات در تب و بنگاله بسیار باشد بشکل آهو با زیادتی دو ناب که از دهنش بیرون آمده بسان فیل و مشک فضله آنست که بناف او اویزد چون نضج یافت خارش عظیم می‌رسد بر سنگی نوکدار محل ناف می‌خارد و از ان لذت یابد و آن ماده از ان منفجر شود مانند ریم و اهل آن دیار تمتع یابند و آن نیکوترین مشکها است و پیش امیری ذی شان که راقم بود بطریق ارمغان راهب کوهستان راجه مسری نگردد و بعد دو سال می‌فرستاد گرم و مقوی

کسنبه

بضم کاف و سین مهمله و خفاء نون و ضم باء موحد و هاء هندی

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۵۵

بعربی معصفر گویند شیرین و بسیار گرم و خشک و سبک و صفراء انگیز و دافع فساد خون و بلغم و شوری بول

کستوری

بفتح کاف و سکون سین مهمله و ضم تاء فوقانی و سکون واو و کسر راء مهمله سکون یای تحتانی بفارسی مشک گویند تلخ و گرم است و گران و مبهی و نافع سردی و فساد باد و بلغم و حابس قیء و دافع آماس اعضاء و بوی دهن و بطلان حس شامه و قسمی است که آن را التاکستوری گویند در مبحث لام بیاید

کسنپا

بضم کاف و کسر سین مهمله و سکون نون و کسر سین مهمله ثانی و باء فارسی و الف قسمی از دشبو است

کسیس

بفتح کاف و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و سین مهمله ثانی قسمی از زاج است و مبرد بود و باصره را روشن سازد و بدن را نورانی کند و زهر و پیسی و کرم معده دفع نماید میراکسیس قسم جید اوست

فصل الشین المعجمه

کشت

بضم کاف و سکون شین معجمه و تاء هندی است کونه است

فصل الکاف العربی

ککورا

بفتح کاف اول و ضم ثانی و واو مجهول و راء مهمله و الف ثمر رستنی هندیست از کریلا خورد و برو موها سبز بسیار و تخمها کثیر دارد و در خواص موافق کریلا- است و بخصوصه دافع جوشیدگیهای آغاز جوانی که آن را مهاسه گویند و رافع تپ و کف و نا آرزوی طعام و قسمی ازو بانجه ککوراست یعنی باد نمی گیرد و تلخ و دافع فساد زهر و جوشش ساری و بیخ بانجه ککورا در زهر باد و تحلیل اورام غلیظه نافع است و بازهر گزندگانست و سرفه بعضی نوشته‌اند که کریله جنگلی است و این قول دور از صوابست زیرا که کریله جنگلی را راقم مشاهده کرده است چیزی غیر گلوره است و مشابه بکریلا باغی است

ککراسینگی

بفتح کاف و سکون کاف ثانی و راء مهمله هندی مفتوحه و الف و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و در میان هر دو کاف الف نیز آمده است یعنی کاکراسینگی کج می‌باشد بشاخ حیوان باریک سرخ تیره رنگ میان خالی و تلخ و زمخت و کرم و مشتھی طعام و دافع فواق و بهق و نافع قی و تشنگی و دافع تپ و فساد بلغم

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۵۶

و تنگی نفس و سرفه و آروغ

ککرا

بضم کاف اول و سکون کاف ثانی و راء مهمله و الف بفارسی دیک (خروس) گویند گرم و تر و گران و مبهی و دافع فساد باد و مقوی و مولد منی و فزاینده بلغم و گوشت دیک بطعم زمخت و خشک و گران و گوشت مرغ دریائی گرم و مبهی و بلغم افزا و دجاج را

ککری

گویند باضافه یاء تحتانی و راقم مرغ صحرای را دیده است که در سرعت حرکت و پریدن و خوشنمای زاید از خانگی خشکی در گوشت او یعنی صحرای افزون

ککری

بفتح کاف اول و سکون کاف ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی خامش شیرین و سرد و گران و مقوی دل و قابض شکم و نزد راقم ملین و مشتھی با طعام و دافع فساد صفراء

ککرونده

بضم کاف اول علی التحقیق و مشهور فتح آن و سکون کاف ثانی و فتح راء مهمله و سکون واو و خفاء نون و دال مهمله و هاء و در عرف کروندا که بالا- مذکور شده نیز باین اسم می‌خوانند و بالجمله نهال او بقدر نیم گز و دوازده گره نهایت یک گز و برگش شبیه برگ تنباکو لیکن ازو کوچک تر و بوی بد دارد و خصوص اگر برگ او را در دست مالیده ببیند زیر دیوارها و در خرابها و میدان موسم برشکال می‌زند تیز و تلخ و دافع تپ دق و خون و بلغم و چون آب برگ او را کوفته بگیرند و آن را بمقعد اطفال بچکانند کرم‌های خورد که باعث اذیت اطفال می‌گردند بمیرند و عزیزی می‌گفت که اگر سه قطره از ان اب در گوش راست و سه قطره از ان در گوش چپ صاحب تب گرما و سه ما و لرزه بود به اندازه و نفع نماید کوکرجندی نیز گویند از برای آنکه کلب چون این را بخورد قی کند باین اسم مسمی گردید کوکربهنگره هم گویند قسمی از بجهنگره است که بر گلخن و مزاهل بروید

فصل اللام

اشاره

کلهار بفتح کاف و لام مشدد و خفاء ها و الف و راء مهمله کنول صد برگ است که در آب قلیل العمق پیدا شود و بوی کم دارد سرد و خشک و گران و قابض شکم و سینه و زردی میان گل وی که آن را کیسر گویند بکسر کاف و سکون یاء تحتانی و فتح سین مهمله سکون راء مهمله و کنجلك

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۵۷

نیز گویند سرد و قابض شکم و دافع بواسیر خونی و فساد بلغم و صفراء و تخم که معروف است به کول گته تابستانی شیرین و سرد و گران و دافع فساد صفراء خون و سوزش اعضاء و فزاینده بلغم و باد و راقم او را در بیماری تشنگی که باطفال در گرما عارض می‌شود تجربه نموده که در ظرف خوردن آب اطفال تخم‌ها متعدد را انداخته همان آب به اطفال داده شد نفع کلی می‌رساند و نیز سبزی او را که در میان دانه او می‌باشد در آب سائیده طفل را بدهند اثر سموم و اطلاق شکم و تشنگی برطرف سازد و در ادویه قلاع نیز مستعمل است و نال یعنی ساق گل او سالوک یعنی بیخ او و مرنال یعنی ریشه‌های بیخ او هر سه شیرین و سرد و خشک و مبهی و قابض شکم و دافع صفرا و خون و سوزش اعضاء و گل کول دو گونه بود یک هنگام تابش افتاب بشگفتد و بهر سو که خرامش کند روید ان جانب آرد و شقایق ماند سفید سرخی مایل و برگها او از شش کمتر نباشد و درونه او زرد مخروطی شکل که قاعده بالا- دارد و تخمها که میوه اوست شیرین بود و سرد و برافروزنده رنگ رو و دافع فساد بلغم و صفراء و خون و تشنگی و سوزش اعضاء و جذام و آبله و فساد زهر و جوشیدگی ساری و دیگر چهار برگ سفید که در فروغ ماه بشگفتد و بدستور بگردد لیکن غنچه نشود و کول سرخ و کول نیل و اگر درین اندک سفیدی بود آن را کمود و کمودنی گویند یعنی گل خورد که در فروغ ماهتاب بشگفتد این در حالست فروتر از کول سفید گل است و کول نیلی را نیلوفر گویند

کلنیک

بفتح کاف و لام و خفاء نون و فتح باء موحد و سکون کاف ثانی درختی است گران وزن از جوهر آباد وزیر آباد اورند و برخی عود خام بیندازند سائیده او سفید تیره بود و در خوشبوئها امیزند دافع کلف است و در خاصیت مطابق رکت چندن است مشهور بملاگیر است و نیز اطلاق این لفظ بر بعضی اقسام لیمو هم می‌کنند

کلهاری

بفتح کاف و سکون لام و فتح ها و کسر راء مهمله

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۵۸

و سکون یاء تحتانی اسم لانگی است

کلیجن

بضم کاف و کسر لام و سکون یاء تحتانی و فتح جیم و سکون نون بهترش سرخ رنگ و سطر گرہ است گرم و خشک در دویم
مصلح معده و دافع قولنج و درد کرده و هاضم طعام و دافع عرق النسا و حابس بول و دافع صرع و صداع سرد و محرک باه و
بامزجه بلغمیه اوفق و هرگاه قدری در دهن گذارند ازاله بحة الصوت نماید و آواز گلو صاف کند و تقویت باه نماید و اگر یک
درم ازو سوده در شیر گاو انداخته ناشتا بنوشند بسیار در باه افزایش و مقوی اعضاء باطنی و مضر بدل و مصلح آن کثیرا و چیزهای
چرب

کلتهی

بضم کاف و سکون لام و کسر تاء فوقانی و هاء هندی و یاء تحتانی ساکن چکرک نیز گویند دانه ایست سیاه براق و بعضی مایل
بسفیدی شبیه بتخم کتان و ازو بزرگ تر مایل بتدویر و شیرین هنگام هضم تلخ و زمخت و گرم و سبک و محدث صفراء و سوزش
معده و حابس عرق و دافع فساد زهر و سرفه و فساد بلغم و باد و فواق و کرم شکم و شکننده سنگ مٹانه و نفخ و مدر و دافع درد
شکم و تشنگی و مضعف نور چشم و مقلل منی و قسمی ازو صحرای است سرد و دافع امراض چشم و فساد زهر بفارسی ماش
هندی و عبری حب القلت گویند

کلتا

بضم کاف و فتح لام و سکون نون و فتح تاء فوقانی و الف قسمی از ستاور است

کلنگ

بضم کاف و فتح لام و سکون نون و کاف فارسی اسم کونج است و بفتح کاف و کسر لام و باضافه الف بعد کاف نیز یعنی
کالنگ اسم تربوز است

کلنگره

بضم کاف و فتح لام و خفاء نون و فتح کاف فارسی و فتح راء مهمله و سکون ها نیز اسم تربوز است

کلونجی

بفتح کاف و لام و سکون واو و خفاء نون و کسر جیم و سکون یاء تحتانی اسم سیاه دانه ایست در تحلیل ریاح و نفخ شکم و رفع
قبض بتجربه رسیده

کلافر

بفتح کاف و لام الف و فتح فا و سکون راء مهمله اسم لونگ است

کلدرم

بفتح کاف و کسر لام و تشدید دال مهمله و ضم آن

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۵۹

و سکون راء مهمله و میم ساکنه اسم بهیره است

کلسی

بفتح کاف و سکون لام و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی اسم پرشت پرنی است

کلیسر

بفتح کاف و کسر لام و سکون یاء تحتانی و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله اسم کالیسر است

فصل المیم**کمود**

بضم کاف و میم و واو مجهول و سکون دال مهمله کول سرخ و نیلی اگر درین اندک سفیدی بود آن را باین نام خوانند

کمودنی

بضم کاف و میم و واو و سکون دال مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی یعنی گل کنول خورد که در فروغ ماهتاب بشگفتد این در خاصیت فروتر از کول سفید گلی و کول نیلی را نیلوفر گویند

کمرک

بفتح کاف و سکون میم و فتح راء مهمله و سکون کاف ثانی کمرک باضافه راء مهمله بعد از کاف و میم و بعد از راء نیز آمده است و باضافه‌ها و الف بر لغۀ اول و تقدیم و تاخیر راء هم آمده یعنی کرمکها درختش زاید از درخت بیری یعنی کنار اندکی و بعضی مثل آن و برگش به انبوه و نوکدار و برگ همان او از برگ سنگتره عریض و قیصر و املس و سبز و باریک میوه مشهور خاردار میخوش زمستان‌نوست و افشرده ازو بسیار تحفه درست می‌شود رافع صفراء و سرد و قابض شکم و دافع فساد باد و بلغم و بزبان ترقیدگی می‌رساند و مصلح آن خوردن او همراه چونه و نمک

کمودنی

بفتح کاف و ضم میم و سکون واو و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم عنب الثعلب است

فصل النون

کنبهار

بفتح کاف و خفاء نون و فتح باء موحد و خفاء ها و الف و راء مهمله شیرین گرم و گران و بادانگیز و دافع فساد صفرا و خون و قبض شکم و تب و قولنج و ثمر او گران و مقوی و بالاینده موی سر و مولد منی و دافع فساد باد و صفرا و دق و تشنگی و خون فاسد و مدر بول و از جمله رساین است

کنبھاری

به ازدیاد یائی تحتانی در آخر نیز آمده است و بعوض الف در لغة اول یاء تحتانی آمده است یعنی کنجهیر

کنجلیک

بکسر کاف و سکون نون

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۶۰

و فتح جیم و سکون لام و کاف اسم زردی که میان گل کول می شود کن را کسیر نیز گویند

کنولا [۵]

تالیف شریفی؛ متن؛ ص ۱۶۰

تح کاف و خفاء نون و واو مجهول و لام الف در افعال ضعیف از سنگتره و در اثناء ذکر او مذکور شد و چون ترشی درین زیاده می باشد در شکستن سورت صفراء و مضرت سرفه و آلات تنفس زیاده کند بضم کاف و خفاء نون و دال مهمله یعنی گل رای بیل بری سرد است و سبک و دافع فساد بلغم و صفراء و درد سر و فساد زهر و کنجد را هرگاه در گل رای بیل بری و باغی پرورش نموده روغن بدستور مقرری بکنند بکمال لطافت و عطریت برمی آید مقوی دل و دماغ بارد و نافع امراض بارد و راقم مزاج گل مذکور را گرم می داند و بدستور روغن او را و چون او را به آب لیمو و سرکه حل کرده بمالند بدستور روغن چنبیلی نافع خارش بدن و نسبت بروغن چنبیلی گرم

کنکول

بفتح کاف و سکون نون و ضم کاف ثانی و راء مجهول و لام دانه ایست مشابه بلفل دراز و کللال گرم است و مشتھی طعام و دافع بیماری دل و فساد باد و بلغم

کنتک پهل

بفتح کاف و سکون نون و فتح تاء فوقانی هندی و سکون کاف و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم کپهل است کنتک خار را گویند و پهل ثمر را و چون ثمر خاردار نماید لهذا باین اسم مسمی گشته

کندوری

بضم کاف و مشهور فتح آن و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثمر بلوطی شکل است مشابه به بلول و ازو کوچک و ترش باد سبزی است که بیاره می‌دارد و نان خورش است دافع فساد صفراء و خون و سوزش اعضاء و مقیء و مصلح فربهی مفرط و قابض شکم و نفاخ و بادانگیز و ممسک و بیخ او تیز و دافع بلغم و زهر و نزد راقم بارد و رطب و ملین و مضعف معده گویند چون او را اچار کنند جاذبه را قوت دهد و بر هضم یاری نماید

کنیر

بفتح کاف و کسر نون و یاء تحتانی و سکون راء مهمله و نیز راء مهمله بعد

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۶۱

از کاف می‌افزایند یعنی کرنیر دو قسم بود سفید او را کرنیر گویند بعوض نون باء موحدده سرخش را رکت پشپ درختش بقدر قد آدم و کم و زیاده از آن شاخها بسیار دارد و از تنه آن می‌روید و برگش بدرازی برگ بانس و ازو گنده و سبز و رگهای باریک درو نمایان گرم و سبک و مضعف نور چشم و دافع جوشیدگیهای بدن و جذام و دمامیل و بشور و کرم شکم و جرب و از سمیات است و نگاهداشتن محل آن را در خانه اهل هند سبب جنگ در آنجا می‌دانند و پوست کنیر در اطلیه و اضمده ضعف باه استعمال نموده شد گویند اسم دفلی نوشته‌اند

کنبیل

بفتح کاف و خفاء نون و کسر باء موحدده و سکون یاء تحتانی و لام آخرها نیز اضافه می‌شود یعنی

کنبیله

تلخ و مسهل و گرم و دافع فساد بلغم و صفراء و خون و شکننده سنگ مثانه و قاتل کرم شکم و دافع باؤ گوله و استسقاء و دمامیل و برگ سبز او سرد و قابض معده اسم قنبیل است

کنکم

بضم کاف و سکون نون و ضم کاف ثانی و سکون میم اسم زعفران است

کندر

بفتح کاف و خفاء نون و کسر دال هندی و سکون راء مهمله و بدال مهمله عوض دال هندی و اضافه های خفی یعنی

کندهر

نیز اسم چورائ است و در جیم فارسی گذشت

کتائ

بفتح کاف و سکون نون و فتح تاء فوقانی هندی و الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی اسم کنائی است

کندر

بضم کاف و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون راء مهمله و بعضی واو نیز اضافه نموده

کندرو

نامند و نیز کاف بجای واو افزوده

کندرک

خوانند بعربی نیز کندر گویند و آن صمغ است مشابه به مصطکی لیکن او سرخ رنگ و گویند که از طرف یمن خیزد و لبان نیز اسم وی است و دافع فساد باد و بلغم و تب و حابس عرق و مقوی باه و معده و دماغ و مثانه است

کنوچا

بفتح کاف و نون و سکون واو و فتح جیم فارسی و الف اسم مرو است

کندلنی

بضم کاف و

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۶۲

سکون نون و فتح دال هندی و سکون لام و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم گلوی است باین اسم بان جهت می‌نامند که مانند حلقه مار خود پیچیده بود

کنبیکا

بفتح کاف و خفاء نون و سکون باء موحده و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و فتح کاف و الف اسم ارنی است

کنت پهل

بفتح کاف و سکون نون و ضم تاء فوقانی هندی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم خارخسک است و کتهپل را نیز گویند

کتکاری

بفتح کاف و سکون نون و فتح تاء فوقانی هندی و کاف و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی کنائی خورد را گویند و بعوض راء مهمله و بالام و کاف و الف نیز آمده یعنی

کتکالکا

و

کتکنی

هم آمده است بعوض الف و راء مهمله نون و یاء تحتانی

کنکپی

بفتح کاف و خفاء نون و فتح کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی اسم نهال هندیست دراز بقدر آدم هم می‌شود و ازو کم و زیاده برگش مدور و املس نوکدار خورد و کلان بود برگ درخت کلان از خورد کلان و غنچه او خیاره دار و از درون او تخمها ریزه بسیار برآید به بواسیر نفع نماید

فصل الواو**کوبدار**

بضم کاف و واو مجهول و کسر باء موحدده و دال مهمله و الف و سکون راء مهمله اسم کچنار است

کول گته

بفتح کاف و واو و سکون لام و فتح کاف فارسی و تاء فوقانی هندی و الف و عوض الف هاء وقفی نیز آمده اسم تخم کول است

کول

بفتح کاف و واو و سکون لام اسم کلهار است

کوجا

بضم کاف و سکون واو و فتح جیم و الف که او راست تپری گویند یعنی گل کوزه در پیکر گل سرخ است و بوئه بزرگ تر و برگ بدانسا پنج برگی شود و میانه زردی خورد و عبیر مایه ازو سازند و گلاب برکشند و سیوتی کلی است که او را بفارسی نسترن گویند و قسم دیگر سرخ است هر سه گل سرد و سبک و مبهی و دافع فساد اخلاط ثلاثه و خون و مقوی دل و قابض شکم و برافروزنده رنگ رو راقم سفید را در تقویت دل از سرخ زیاده می‌داند کلقد سفید و عرق او در خفقان اکثر استعمال کرده شود
تالیف شریفی، متن، ص: ۱۶۳

کونه

بفتح کاف و سکون واو خفاء نون و ها مشهور به ارجن رد که است

کؤو

بفتح کاف و ضم همزه واوی و سکون واو ثانی درختی است در کشمیر کثیر الوجود گرم است و دافع پرمیو و ناصور و فساد زهر و

کرم شکم و فساد بلغم و جذام و ثمر آن بلغم افزا و صمغ او گران و مبهی و دافع فساد باد

کودو

بضم کاف و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون واو غله مشهور است دهاقین اکثر ازو غذا می کند گران است و مقوی

کونج

بکاف مضموم و مد آن و سکون واو خفاء نون و جیم کلنگ است گوشتش دافع فساد باد و بحذف واو نیز آمده است و بضم کاف بدون مد و جیم فارسی دواء هندیست اگر پهلوی او به بدن برسد خارش عظیم درو پیدا شود و چون بفضله کاو و آب سرد بشویند خارش برطرف گردد و تخم وی مشابه به تخم لوبیا بود و ازو کلان و براق مایل بسیاری و صلب و چون سر تخم کونج تراشیده بر نیش عقرب بگذارند به چسپد و زهر او بخود بکشد و چون تمام کشد خود بخود از زخم جدا گردد و بسبب جذب کردن زهر کلان و فربه شود شیرین بود و منی بیفزاید و امساک کند و غلظت منی می نماید و خون که با صفراء امیخته بود دفع سازد و ریش کهن را زایل گرداند و در ادویه مغلظه و مقویه و ممسکه اکثر باستعمال آمده و باضافه ها در آخر یعنی

کونچه

نیز آمده و کانچکوری نیز آمده

کودی

بفتح کاف و سکون واو و کسر دال مهمله هندی و سکون یاء تحتانی که بفارسی خر مهره گویند تیز و شیرین و سرد و نفاخ بود و صفرا و حرارت دفع کند و دافع امراض چشم و آبله بدن چون او را سوخته در گوش دمند بجهت خشک کردن قروح آن بتجربه رسیده است و بجهت خشک ساختن جراحت قضیب که بسبب آتشک بهم رسیده باشد با ادویه مناسبه که نسخه آن در علاج الامراض مرقوم است بسیار مفید

کوال

بفتح کاف و واو و الف و سکون لام کوا نیز گویند بفتح کاف و واو مشدد و الف بفارسی زاغ گویند و کلاغ نیز بعربی غراب گویند خواص او در کتب یونانی مفصل مذکور است

کوکر

بضم واو و فتح کاف ثانی و راء مهمله

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۶۴

گوشتش گرم و گران و دافع باد و امراض چشم و صاف کننده آواز گلو است بفارسی سگ گویند

کوکلا

بضم کاف و واو مجهول و کسر کاف ثانی و لام و الف طایر است که در هنگام بهار هیجان کند و آواز فصیح دارد گوشتش اشتها

آرد و قابض شکم و مقوی چشم و دافع فساد باد و بلغم

کوادوری

بفتح کاف و واو مشدد و الف و ضم دال هندی و واو مجهول و کسر راء هندی و سکون یاء تحتانی بعربی حب النیل است

کوته

بضم کاف و سکون واو و فتح تاء فوقانی هندی و هاء هندی شیرین و تلخ و تیز و گرم و سبک است و مبهی و دافع سرخ باده و جوشید گیها تر و سرفه و جذام و فساد بلغم و باد است

کوکهماند

بضم کاف و سکون واو و کاف ثانی ساکن و خفاء ها و فتح میم و الف و سکون نون و دال هندی اسم پیه است و مغز آن را

کوکهماندر نارس

خوانند بفتح نون و الف و فتح راء مهمله و سکون سین مهمله

کوسائکی

بضم کاف و واو مجهول و فتح سین مهمله و الف و کسر تاء فوقانی هندی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم تورئی است

کوکر چندی

بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و سکون راء مهمله و فتح جیم فارسی و خفاء ها و سکون نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یاء تحتانی اسم کگرونده است

کوکر بهنگره

بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و سکون راء مهمله و فتح باء موحد و خفاء ها و سکون نون و فتح کاف فارسی و راء مهمله و ها اسم گگرونده و قسمی از بهنگره است

کویلاس

بضم کاف و واو مجهول و کسر یاء تحتانی و لام الف و سین مهمله در آنب مذکور شد

کول سینب

بضم کاف و سکون واو و لام و کسر سین مهمله و یاء مجهول و خفاء نون و باء موحد قسمی از نیب است و این را گرش پهلا نیز گویند

کول

بضم کاف و سکون واو و فتح یاء تحتانی و سکون لام جانوریست خوش آواز در موسم پرشکال و وقت گل کردن انبه بشورش می آید و آواز عاشقانه می نماید

کولی کاندا

بضم کاف و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی و فتح کاف و الف و خفاء نون و دال مهمله مفتوحه و

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۶۵

الف قسمی از پیازست و در اثنای ذکر کاندا معه وجه تسمیه گذشت

فصل الهاء

کهندا

بضم کاف و سکون هاء خفاء نون و دال مهمله و الف بعربی مجدبه گویند بیاره دارد و برگش مشابه به برگ کدو و ازو کلان و میوه بقدر دو برابر تربوزه کلان و مستطیل و نیمرس آن سرد و دافع فساد صفرا باد و بلغم افزا رسیده آن شیرین شوری مایل معتدل در سردی و مشتھی و منقی معده از اخلاط و دافع امراض و فساد اخلاط ثلاثه و ریشه و سبزی و بیاره او شیرین و دافع فساد باد و بلغم و شکننده سنگ مغانه مغز او شیرین و منقی مغانه از ریگ و چرک و دافع فساد صفرا و مبهی و معجون پتیهه پاک که در علاج الامراض و عجاله نافع مرقوم است برای تقویت باه و تسمین بدن بسیار مفید

کھیر

بفتح کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله درختی دشتی که از قشر او کات سازند و بحذف الف نیز آمده یعنی کتهه و

کهدر

نیز گویند بفتح کاف و خفاء ها و کسر دال مهمله و سکون راء مهمله و قسمی ازوست سار است هر دو سرد و مقوی دندان و قاتل کرم شکم و دافع پرمیو و تپ و برص و اماس اعضاء و رکت پت و زردی بدن و جذام و فساد بلغم و صمغ او شیرین و مبهی و مقوی اعضاء و مغز پخته چوب او دافع دامامیل و بثور و امراض دهن و فساد بلغم و خون و کاسه سرد و دافع حرقه زبان و نافع قلاع

کهرنتی

بکسر کاف و خفاء ها و فتح راء مهمله و سکون هاء هندی و تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی نهال او بقدر یک گرم کم از ان و قسم کلان او را کهرتها گویند باضافه الف عوض یاء تحتانی برگ این کلان و درخت این کلان نسبت به قسم اول لیکن کهرنتی در منافع قوی شیرین و سردتر و قابض شکم و دافع سرخ باد و فساد صفراء نافع امراض رحم و برافروزنده رنگ روی

کهری

بفتح کاف و خفاء ها و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی کلی است که ازو خانه سفید کنند به قسمی است ازو کورپکهان هر دو

سرد و دافع سوزش اعضا و فساد خونی

کهرنی

بکسر کاف

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۶۶

و خفاء هاء و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی و قسمی ازو مسمی به چیک است درختی است کلان قریب بدرخت پیبل و ثمرش زرد رنگ بقدر درازی خسته خرما ازو گنده هر دو قسم سرد و تر و گران و مقوی اعضا و دافع تشنگی و بیهوشی و سرگرانی و فساد اخلاط و خون و اگر مغز تخم کهرنی به آب سائیده در چشم کشند گل آن را ببرد و این خواص در معجزات جد امجد دیدم و راقم مقوی معده و دل را می‌یابد و یک نوع عفوصت دارد و قابض و چون پخته بر درخت شود آن را بسیار نافع نوشته‌اند و چون تازه بسیار خورده شود بیم قولنج بود و دوغ مصلح اوست و خسته او تلخ است و اطلاق دارد

کهندرچ

بکسر کاف و خفاء ها و نون و فتح دال هندی و کسر راء مهمله و سکون جیم فارسی گوشتش در نفع موافق بکرکر است

کهمل

بفتح کاف و خفاء ها و سکون تاء فوقانی هندی و فتح میم و سکون لام بفارسی ساس و بعربی فسافس گویند در اشیاء چوبی مثل چارپائی و غیره متولد می‌شود و گذاشتن سائیده او را در احلیل جهه رفع احتباس بول بسیار موثر است

کهجور

بفتح کاف و سکون ها و ضم جیم و سکون واو و راء مهمله بعربی رطب گویند چهارصد و پانصد بار آورد و تفصیل و خواص در پند کهچور گذشت این هم قریب بان است

کهرجور

نیز آمده به اضافه راء مهمله بعد ازها

کهاپریا

بفتح کاف و خفاء ها و الف و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و یاء تحتانی و الف بعربی توتیا گویند برای امراض چشم و تقویت بصر مفید و ذرور او برای خشک کردن جراحات مفید و مرهم او علاج الامراض مذکور و برای تقویت معده و قبض شکم دیدم شخصی را که اکلا استعمال می‌کرد و در نسخه هندی نیز داخل است لیکن حکماء یونان معتبره را ندیدم که اکلا استعمال نمایند

کھیرا

بکسر کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و الف و قسمی ازو تلخ است هر دو سرد خشک و مدر بول و ملین طبع و دافع فساد صفراء و مفتت سنگ مٹانه و دافع دشواری

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۶۷

بول و رسیده آن بطعم ترش و بالمش کهیرا قسمی کلان از دست در افعال کم از ان است و قسمی کلان تر ازو بطریق ارمغان راجه‌های ماروار به پادشاه هندوستان می‌فرستادند گویند برای حمیات حاره از مجربات است

کهندستا

بفتح کاف و هاء و خفاء نون و سکون دال هندی و کسر سین مهمله و فتح تاء فوقانی و الف یعنی شکر سفید که شکر چینی گویند و

کهاندنز

نامند بفتح کاف و خفاء ها و الف و نون و سکون دال هندی مشتهی طعام و مقوی اعضاء و گران و ملین و دافع فساد صفراء و باد

کهیلاکهیلی

بضم کاف و مشهور فتح آن و کسر ها و یاء مجهول و لام الف و در لفظ دویم بعوض الف یاء تحتانی اسم سلیخه نوشته‌اند راقم کهیلا را دیده پوست سخت و درشت سطر درخت کوهی است اغبر سرخ تیره و کهیلی هم پوست درختی است باریکی در میان سلیخه و قرفه در ادویه مقویه گرده و کمر داخل می‌کنند و مانع رفتن آب از فرج زنان می‌دانند و اکثر زنان استعمال می‌نمایند خصوص در پیندی‌ها که در موسم سرما می‌پزند

کهلوری

بفتح کاف و خفاء ها و فتح لام و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم حبوب مرکبه است که بقدر دانه فلفل و زیاده از ان می‌سازند و مغلف بورق نقره نموده می‌فروشد خوش بو است نکهت دهن خوش نماید مفرح و مقوی معده از کات هندی می‌سازند اول آن را در آب حل نموده خوب مالیده می‌گذارند تا صاف آن ته‌نشین شود بعد از ان در شیر گاو یا تنها جوش دهند و با قدری مشک و عنبر در گلاب حبوب بندند و در خبی‌نگر بعوض گلاب عرق کیوره صرف می‌سازند

کهل

بفتح کاف و خفاء ها و سکون لام اسم کست لسمیم است که بفارسی کنچاره گویند و ان ثفل کنجد است گران و نفاخ و مضعف نور چشم و مبهی و چون دست به آن بشویند مزیل و سوسه و طعام باشد

کهاری نون

بفتح کاف و خفاء ها و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و ضم لام و سکون واو و نون قسمی از نمک است و در بحث لام بیاید

کهوس

بضم کاف و خفاء ها و سکون واو و سین مهمله بعربی نميله گویند

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۶۸

جمع او نملان و نملا است

کهوپرا

بضم کاف و سکون ها و خفاء واو و سکون باء فارسی و فتح راء مهمله و الف مغز ناریل است و خواص آن در ناریل مذکور خواهد شد

کهتل

بضم کاف و سکون ها و فتح تاء فوقانی و سکون لام و آن را جوز القی نوشته‌اند چون بار به آب سائیده بر دمل مالند ماده را بتعجیل نضج دهد

کهرنکا

بفتح کاف و سکون ها و راء هندی و سکون نون و فتح کاف و الف اسم خارخسک است

کهیر کاکولی

بکسر کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و فتح کاف و الف و ضم کاف و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم کیله است

کهکتاندرک

بضم کاف و خفاء ها و ضم کاف ثانی و تاء فوقانی هندی و الف و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون کاف ثالث قسمی از برنج است و در خواص مثل اوست

فصل الیاء التحتانی

کیونبهری

بکسر کاف و یاء مجهول و فتح واو و خفاء نون و فتح باء موحد و خفاء ها و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم انجیر دشتی است موافق بگولر است و خاصه دفع برص و جمهور اطباء هند انجیر جنگلی را علی الخصوص بیخ آن را برای برص طلاء و اکلا مجرب نوشته‌اند و در مزاج این اختلاف کرده‌اند بعضی گرم نوشته‌اند و بعضی سرد

کیونبهر

بخلاف یاء نیز آمده است و مشهور

کنیری

است بفتح کاف و سکون یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و باء موحد و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی

کیسو

بکسر کاف و یاء مجهول و ضم سین مهمله و سکون واو پنج برگی هر یک به ناخن شیر ماند ز مایه زردی در میان درختش بس بزرگ و صحرا صحرا بشفگد برنگ آتش اسم گل پلاس است و مشهور به تیسو

کینته

بفتح کاف و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و مشهور حذف آن و فتح تاء فوقانی و هاء هندی ثمرش ترش هندیست بهی آساد و درختش کلان و خام او سبک و قابض شکم و دافع فساد باد و صفراء و بلغم و رسیده او ترش و شیرین زمخت و گران و قابض شکم و دافع تشنگی و فواق و فساد باد و صفراء و مصفی گلو و سوء هضم و مقوی معده و دافع سنگرهنی و بخارات

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۶۹

سر دفع کند و سرد است و خشک درجه دویم

کینچوا

بکسر کاف و یاء تحتانی و مجهول و خفاء نون و فتح جیم فارسی و واو و الف اسم خراطین است او در اطلیه و اضمده قوت باه استعمال نموده می شود خصوص آنکه از دهن انسان (آن) برآید درین باب قویست

کیکرا

بکسر کاف و یاء تحتانی مجهول و فتح کاف ثانی و راء مهمله و الف گوشتش سرد و مقوی هفت دهات و مبهی و حابس خون حیض

کیسر

بکسر کاف و یاء مجهول و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله تیز و گرم و فرح و خنده آورد دافع فواق و بهق و کلف و صداع و حابس قی و قاتل کرم شکم و دافع دملها و فساد و اخلاط ثلاثه و مصفی رنگ و اسم زعفرانست

کیت

بفتح کاف و سکون یاء تحتانی و تاء فوقانی خام و نارسیده آن سبک و قابض و دافع هر سه خلط و چون پخته گردد مزه ترش و شیرین آورد و استسقا و غلبه باد و تلخه را دفع کند و گران است و حلق صاف نماید و پاکیزه دارد دیر هضم بود تشنگی ببرد

کیت پتری

بفتح باء فارسی و سکون تاء فوقانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی برگش برگ کیت مانند گرم و تر دافع اثر زهر است و غلبه کف و سیلان منی دور نماید

کیلوت

بکسر کاف و سکون یاء تحتانی و ضم لام و سکون واو و تاء فوقانی هندی سرد و قابض شکم و دافع تلخه و کف و بادست

کیرات

بفتح کاف و یاء تحتانی مجهول و راء مهمله و الف و تاء فوقانی و بحذف یاء تحتانی و ازدیاد کاف در آخر یعنی کراتک نیز اسم چرایته است

کیورا

بکسر کاف و یاء مجهول و فتح واو و راء مهمله و الف به کیتکی ماند دو برابر ان و افزون شود و برگها خار دارد و رستنگیها میانه شاخچه ایست ریشه دار عسلی رنگ و بی بو نباشد و گلش خوش بو و بویش از دور بسیار آید و از نزدیک کم و بعد خشک شدن نیز بویا بود و در لباسها گذارند تا مدت لباس بویا باشد و درخت آن چهار گز و بلندتر و برگها مثل برگ ذره یعنی جوار لختی درازتر سه پهلو هر سه پهلو خار و چهار ساله گل دهد و هر سال در بیخ او خاک بریزند

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۷۰

و در دکهن و رنتهور و بهار که ملک شهره‌اء هندی اند بسیار شود

کیتکی

بکسر کاف و یاء مجهول و تاء فوقانی و کسر کاف ثانی و سکون یاء تحتانی قسمی از کیوره است سرن کیتکی قسمی از کیتکی است صنوبر پیکر برکها دوازده و افزون بود بویش ملایم و خوش بو و نهال او شش هفت سال گل دهد هر شیرین و سرد و تلخ و تیز و سبک و دافع فساد بلغم و عرق کیوره را راقم هم استعمال کرده مقوه دل و دماغ دریافته

کیوانچه

بکسر کاف و یاء مجهول و واو و الف و نون خفی و فتح جیم فارسی و هاء هندی شیرین گرم و گران و مبهی و مولد منی و تخمش دافع فساد باد و مبهی است اسم کنکج نوشته‌اند و ان نوعی از کرفش بریست

کیلا

بکسر کاف و یاء مجهول و لام الف درختش راست باشد بقدر نیزه و برگ از تنه سطر بس نرم برآید و بنا دوخته آستینی اتو کشیده ماند لیکن درازتر و فراخ تر و از میان او چیزی صنوبری شکل برآید و ان غنچه او بود و برگ تو بر تو دارد سرخ رنگ و در هر خوشه هفتاد هشتاد کیلا بود و در پیکر بخیار خورد نزدیک و پوست باسانی کشیده شود و چند قسم بود و بهترین اقسام او خورد که آن را امرت بان گویند و هر سال دست داری ازو گذاشته قلم کنند و الا بار نیارد عامه بیندارند که کافور ازین پدید آید و این درخت دیگرست و بیخ او سرد است و مقوی اعضا و قوی و دافع فساد صفراء و خون و بلغم و برای سوزاک در آب سائیده می‌خورند نفع می‌نماید لیکن ضعف باه گویند می‌آورد و ثمر او شیرین و سرد و تر و گران و نفاخ و بلغم افزا و دافع فساد صفراء و خون و باد و سوزش سینه و ضربه سقطه بعربی موز گویند و اهل هند ثمر خام او معه گوشت و بی گوشت پخته می‌خورند و هنوز

شاخهای نرم او را نیز پخته می‌خورند در تولید منی و تقویت باه و دماغ بتجربه راقم رسیده است و مضعف معده است و ثقل دارد
مصلح او دانه هیل است و اطباء یونان عسل و قند و زنجبیل مربی نوشته

بکسر

بکسر کاف و سکون یاء تحتانی و فتح کاف ثانی و سکون راء مهمله ببول است درختی است مشهور صحرائی خاردار
تالیف شریفی، متن، ص: ۱۷۱

برگ ریزه بسیار دارد دو قسم نوشته‌اند یکی بزرگ و دویم خورد نور را خار بسیار و کهنه را کم بود و پوست در دهن داشتن
صرفه را مفید بود و اگر برگ او آس کرده بر چشم نهند حرارت چشم برطرف سازد هر دو زمخت و گرم و تر و دافع سرفه و بلغم
و علت‌های بلغمی و انواع اسهال و اقسام بواسیر را نافع بود و برگ نورسته او چون در آب شب تر کرده صبح در همان آب سائیده
بخورند برای سوزاک و جرب مثانه بتجربه رسیده است و صمغ او و پوست بیخ او و پهلوی او برای تقویت باه و تغلیظ منی بتجربه
رسیده است

کیت

بکسر کاف و سکون یاء تحتانی و تاء فوقانی هندی و بعد از تاء فوقانی هندی یاء تحتانی نیز آمده است یعنی

کیتی

ریم آهن است و تر و گرم بود و باد و کرم و درد شکم برطرف کند و سیلان منی و قولنج و اماس دفع نماید

باب الکاف الفارسی

فصل الالف

کاجر

بفتح کاف فارسی و الف و فتح جیم و سکون راء مهمله بطعم شیرین و معتدل در سردی و گرمی و مشتبهی طعام و قابض شکم دافع
رکت پت و بواسیر و سنگرهنی و فساد بلغم و باد به فارسی گذر گویند و از مجربات راقم است بجهت خفقان چون او را در تنور
بریان نموده پوست باریک آن را جدا کرده و خسته بیرون انداخته و پر کالا نموده شب زیر آسمان بگذارند و صبح قدری بیدمشک
و گلاب پاشیده تنها بخورند یا با قند سفید آمیخته تناول نمایند و نیز او را کوفته آب آن را گرفته همراه گلاب و بیدمشک بخورند
بجهت خفقان و تقویت دل مجرب است همچنین است اگر عرق او را بکشند و دیگر فواید در کتب یونان مذکور است

کانگری

بفتح کاف فارسی و الف و خفاء نون ساکنه و کاف فارسی ثانی و یاء تحتانی مجهول و ضم راء مهمله و کسر کاف فارسی ثالث و
سکون یاء تحتانی اسم کیکرن است

فصل الباء الموحده

گبرولا

بضم کاف فارسی و سکون باء موحدده و فتح راء مهمله و سکون واو و لام الف و بعوض واو یاء تحتانی نیز آمده یعنی

گبريلا

بعربی خنف گویند و بفارسی جعل خواص آن از کتب یونان

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۷۲

بتفصیل معلوم می شود

فصل الجیم**کج پیبل**

بفتح کاف فارسی و سکون جیم و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی ثانی و سکون لام و باضافه یاء تحتانی نیز آمده است یعنی

کج پیلی

ثمر چاپ است و برچسب و در بالیدگی چهار برابر فلغل دراز بهمان شکل باشد تلخ و گرم و مشتبهی طعام و حابس اسهال و دافع جذام و تنگی نفس و امراض گلو و کرم شکم و فساد و بلغم و جاب در جیم فارسی گذشت

فصل الدال المهمله**کدها**

بفتح کاف فارسی و سکون دال مهمله و هاء و الف یعنی خر که بعربی حمار نامند گوشت وی بطعم شیرین هنگام هضم تلخ و سبک و مقوی اعضاء و فزاینده بلغم و صفراء

فصل الدال المهمله الهندی**کدهل**

بضم کاف فارسی و سکون دال هندی و فتح ها و سکون لام چون گل لاله و پر برگ و بوته دو گزی و افزون و برگش توت آسا دو ساله گل دهد

فصل الراء المهمله**گرام کند**

بکسر کاف فارسی و فتح راء مهمله و الف و میم و فتح کاف و خفاء نون و دال مهمله اسم استهبول کند است

گرنجن

بفتح کاف فارسی و راء مهمله و خفاء نون و فتح جیم و سکون نون قسمی از پیاز است و هم بر زردک و هم بر کرنجوا اطلاق این اسم آمده است

گرر

بفتح کاف فارسی و ضم راء مهمله اول و سکون راء هندی گوشتش دافع فساد صفراء و باد است و صاحب داراشکوهی می‌نویسد که او طایریست مانند عنقا که بجز نام شنیده نشد

فصل الراء المهمله هندی**گر**

بضم کاف فارسی و سکون راء هندی بطعم قدری شور و شیرین و سبک و ملین و مشتهی طعام و مولد صفراء محدث سوزش اعضاء و کرم شکم و دافع فساد باد و مقوی اعضاء و بول برانده مقوی دل بفارسی قند سیاه گویند

گروچی

بضم کاف فارسی و راء هندی و سکون واو و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و بعوض یاء تحتانی نون هم آمده گروچن مشهور به کرچ بحذف واو اسم کلوی است

فصل الکاف الفارسی**گن دهول**

بفتح هر دو کاف فارسی

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۷۳

و سکون نون و ضم دال مهمله و ها و سکون واو و لام اسم جنس است و گنبهی بترین اقسام است و او را با مصالح و نمک آغشته و در روغن بریان ساخته می‌خورند و فواید در لفظ گنبهی گذشت

گگیرن

بفتح کاف فارسی اول و کسر کاف فارسی دویم و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و سکون نون و بعوض نون واو هم آمده است یعنی

گگیرو

بعد از کاف اول الف و نون و بجای نون کاف فارسی دویم یعنی کالگبرگ درخت آن بقدر یک گز می‌باشد و شاخها باریک دارد و برگش مثل برگ نی شکم براند و هنگام پختگی ثقیل است باد و خون و تلخه دفع گرداند

فصل اللام

کلوی

بکسر کاف فارسی و ضم لام و واو مجهول ساکنه و یاء تحتانی تلخ و زمخت و شیرین و هنگام هضم تیز و شیرین و گرم و سبک و قابض شکم و مقوی اعضاء و مشتھی و دافع یرقان و جذام و جوشیدگی و ترقیدگی اعضاء و غشیان و تپ و فساد صفراء برهمزدگی طبیعت و از جمله رساین است و بعضی مزاج این را سرد نوشته‌اند و نزد راقم مرکب القوی است از جهت نفع او در امراض حاره بارده و محرور بقدر یک دام او ریزه تراشیده در آب انداخته در ظرف گلی آب نارسیده کرده زیر آسمان گذاشته شیره او را صبح گرفته به اصحاب سمیات مزمنه داده بسیار نفع نموده و هندیان در حمیات جوشانیده نیز استعمال می‌کنند همراه ادویه و تنه‌است او را راقم در ادویه سوزاک و تقویت معده و باه و غلظت منی استعمال نموده و مفید یافته و نیزست گلو و طباشیر مساوی گرفته از هر دو بقدر ماشه تا سه روز بجهت تپ لرزه داده شد بسیار مجرب است کمتر در بردن لرزه و سرما تخلف نموده مگر در جایی که ماده بسیار و غلیظ بسیار باد و بعضی دانه هیل هم درین ترکیب اضافه می‌نمایند والد ماجد قرص از ترکیب اول ساخته گاهی همراه قرص طباشیر ملین و گاه همراه قرص گل با ادویه مناسب در حمیات مرکبه مزمنه استعمال می‌فرمودند و نیز تنها همراه کاسنی مروق و چکیده کاسنی استعمال باید نمود

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۷۴

و در سفوف قلعی برای سوزاک و دیگر ترکیب که نسخ آن در عجاله نافع و علاج الامراض مرقوم است استعمال نموده بسیار نفع می‌کند و طریق برآوردن آن چنین است که بگیرند گلوی و ریزه ریزه کوفته آب او را گرفته در ظرفی همراه آب دیگر ساده خوب از دست حل کرده بگذارند یک شبان‌روز بعد از آن آب بالای دور ساخته سفید که ته‌نشین شده است آن را بگیرند و خشک نمایند بهترین طریق همین است و طریق دیگر در میان کتب مذکوره نیز مبین است

کلوندا

بکسر کاف فارسی و ضم لام و واو مجهول و خفاء نون و دال مهمله و الف اسم ثمر مهوا است

فصل النون

کنبھی

بضم کاف فارسی و خفاء نون و کسر باء موحد و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و مشهور بضم کاف تازی و خفاء ها و نون یعنی کنبھی است تابستانی بوته او بیاره دارد و برگ و میوه مانند کنار از تر بیخ برآرند بعربی سماروغ نوشته‌اند

کنیار

بفتح کاف فارسی و سکون نون و یاء تحتانی مفتوح و الف و راء مهمله نام گل هندی است مقوی اعضاء و منقی معده از اخلاط بد و دافع جذام و دمامیل و بثور و فساد خون و اماس اعضاء و مجلی اوساخ قروح

گندردوبی

بفتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال هندی و سکون راء مهمله و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی قسمی از گاه است سرد و سبک و قابض شکم و دافع گرمی و سوزش اعضاء و تشنگی و فساد بلغم و خون و صفراء جذام و تپ و آهن را نرم کند

گندلون

بفتح کاف فارسی و خفاء نون و سکون دال هندی و ضم لام و سکون واو و نون و در بحث لون بیاید

گندهیل

بفتح کاف فارسی و خفاء نون و کسر دال مهمله و هاء هندی و یاء تحتانی و سکون لام عبری اذخر گویند و اکثر اذخر را مرجیا کند گویند و نزد راقم هم همین صحیح است زیرا که چهره مرجیا کند و اذخر قریب است و گندهیل که مشهور است گیاه است بقدر ذرع و زیاده از آن و گلش خوش بو مگر آنکه گفته شود مرجیا کند و گندهیل

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۷۵

هر دو یک‌اند لیکن کندهیل را اذخری می‌گویند و الله اعلم بالصواب بطعم زمخت و هنگام هضم تلخ و گرم و دافع امراض گلو و بیماری دل و فساد صفراء و خون و بلغم و تنگی نفس و سرفه و تپ

کنده بهروزه

بفتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون ها و کسر باء موحده و سکون ها و ضم راء مهمله و واو مجهول و فتح زاء معجمه و سکون ها اسم بهروزه است و در باء موحده گذشت

گندر

بضم کاف فارسی و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون راء مهمله قسمی از لویا است و در بحث لام بیاید

کنجا

بضم کاف فارسی و سکون نون و فتح جیم و الف اسم گهنگچی است

گندهگ

بفتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و خفاء ها و مشهور بدون ها و سکون کاف هنگام هضم تلخ و گرم و ملین و دافع جذام و امراض سپرز و فساد بلغم و باد و صفراء انگیز و از جمله رساین است عبری کبریت گویند و عرق گوگرد را راقم برای جرب در افشرده استعمال نموده محرب یافته و برای تقویت معده نیز مفید و مضر بدن‌دان است و ترش و بسیار تر بود و خرمهره درو گداخته شود و تیز آب است و یک قطره از او برای افشرده یک فنجان کفایت می‌کند و مقوی باه هم با وجود ترشی می‌دانند و بطریقی که راقم عرق برمی‌آرد اینست که بگیرند پیاله چینی و بر کنگره پشت او سه سوراخ کنند و تارحستی برو نصب نموده و بچیزی بیاویزند و هر سه پایه چراغی نصب بگذارند و در میان چراغ گندهگ اندازند و دو سه فتیله درو از پنبه که بکندهگ سوده آغشته باشد روشن بسازند در هر سه پایه چینی ظرف نیز بگذارند تا بسطح پیاله رسیده در ظرف پائین بچکد لیکن در مکانی که

چراغ روشن نمایند محفوظ باشد تا اثر هوا باو نرسد و پارچه از اثر دودش بوسیده می‌شود و حبوب گندهک و روغن گندهک در علاج الامراض و عجاله نافع مرقوم است

گندهکا

بفتح کاف فارسی و خفاء نون و سکون دال مهمله و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم هدک پرنی‌ست یعنی دارنده موذئی
تالیف شریفی، متن، ص: ۱۷۶

فصل الواو

گوروجنا

بفتح کاف فارسی و واو مجهول و ضم راء مهمله و واو ثانی مجهول و فتح جیم فارسی و نون و الف و بعضی الف موقوف نموده‌اند
یعنی

گروچن

حجریست زرد رنگ که در گاه منجمد می‌شود زمخت و سرد و با هر که باشد معزز و مظفر بود و دافع آسیب آفت جن و پری و فساد و خون و حافظ جنین از اسقاط ظاهر اسم حجر البقر است

گوردهن

نیز گویند بفتح کاف فارسی و واو و راء مهمله مجهول و فتح دال مهمله و خفاء ها و سکون نون

گومان

بضم کاف فارسی و سکون واو و میم و الف و نون دواء هندیست شیرین و تر و گرم و خشک و گران و ملین و دافع فساد باد و صفراء و بلغم و یرقان و آماس اعضاء و گرم شکم همین قدر صاحب داراشکوهی نوشته لیکن کهوبان که مشهور است باضافه ها و بعد کاف او در خرابیها بسیار یافته می‌شود بقدر گز و زیاده از گز بود و در موسم برشگال بسیار شود و گلها بسیار دارد از گل نورنگ دو برابر لیکن گل نورنگ سرخ و این سبز و بعد خشک شدن مایل بسفیدی بود و سوراخ باریک باریک درو پیدا شود بالجمله گلش مدور بود و فی الجمله حدبه دارد

گوبهی

بضم کاف فارسی و واو مجهول و کسر باء موحد و خفاء ها و سکون یاء تحتانی سه قسم بود قسمی که از بسرطان می‌دهد برگش مشابه ببرگ ترب که نورسته باشد بود و سبک و قابض شکم و مقوی و دافع فساد بلغم و صفراء و خون و پرمیو و سرفه و دامامیل بشور و تپ باد افزا

گوها

بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح ها و الف اسم پرشت پرنی است

کورپاکهان

بفتح کاف فارسی و واو مجهول و راء مهمله و فتح باء موحده فارسی و الف و فتح کاف و خفاء ها و الف دویم و نون قسمی از کهری است

گورک

بفتح کاف فارسی و واو مجهول و کسر راء مهمله و کاف قسمی داربو است

گوه

بضم کاف فارسی و واو مجهول و هاء هندی گوشتش مقوی و مبهی و اشتها آرد و دافع فساد صفراء و باد است و بعربی ضب بفارسی سوسمار گویند
تالیف شریفی، متن، ص: ۱۷۷

گورس

بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح راء مهمله و سکون سین مهمله روغنی که بچوب بطریق متعارف گرفته باشند او را بلوت نیز گویند و نیز اطلاق لفظ مذکور بر شیر و غیره می نمایند

گوگهرو

بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح کاف و خفاء ها و ضم راء مهمله و سکون واو دافع تشنگی و تنگی نفس و سرفه و دشواری بول و شکننده سنگ مثانه و دافع امراض دل و فساد باد بعربی حسک بالحاء المهمله و بفارسی بالحاء المعجمه گویند بری و بستانی می باشد نبات آن شبیه به نبات هندوانه شاخهای باو منبسط بر روئی زمین خاردار و ثمرش صلب سه پهلو و خاردار و قسمی ازو کلان است آن را گوگهرو و کهنی گویند در دهتری آورده که دافع غلبه اخلاط ثلاثه است و آتش گرسنگی بیفزاید و سول و درد شکم را دور نماید و منی زیاده کند و فربه سازد و سرد و شیرین و مقوی باه و بدن و جهت سیلان منی و سوزاک و زحمت مثانه سخت مفید است او بزبان سنسکرت گوچهر گویند بضم کاف فارسی و واو مجهول و ضم جیم فارسی مشدد و خفاء ها و سکون راء مهمله

گودتا

بفتح کاف فارسی و سکون واو و فتح دال مهمله و خفاء نون و تاء فوقانی و الف و آن میگون است قسمی از سنبل کهار است

گوکه کبری

بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح راء و مهمله و سکون کاف خفا ها و دو کاف اول مفتوح و ثانی ساکن و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم خیار بزرگ است

گوگل

بضم کاف فارسی و سکون واو و ضم کاف فارسی ثانی و سکون لام شیرین و گرم است و مسهل و مشتھی طعام و مبهی و مسمن و مجبر استخوان شکسته و محلل عقدها و گره‌ها و دافع فساد بلغم و باد و خون و دمامل و بشور خنازیر و دافع پرمیو و جذام و سرخ باد و ضعیفی و لاغری بدن و دافع بسیاری عرق و جوشیدگی و اماس اعضاء و کهنه این بغایت مهزل و از جمله رساین است بعربی مقل گویند و معجون گوگل از حکیم فتح الله در عجاله نافع و علاج الامراض مرقوم است برای فواید محرره بکمال مرتبه مفید است و قسمی از گوگل است که آن را بهنسیا گوگل گویند

گوندنی

بضم کاف فارسی و سکون

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۷۸

واو و خفاء نون و سکون دال مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی از میوه‌های مخصوص هندیست سرخ رنگ باریک پوست بقدر فالسه و اندکی زیاده ازو و فالسه مدور بود و دمامل مخروطی است ملین و مصلح بود اقسام کرم معده دور کند و بسیار خوردن وی گویند غثیان می‌آرد خاصه اگر ناشتا خورند شیرین و سرد و نفاخ بود و برای سرفه مفید شود

گولی

بضم کاف فارسی و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی ترش و شیرین و سرد و دافع صفراء و حرارت و باد و بلغم بود و منی بیفزاید بعربی مرجان گویند

گومید

بضم کاف فارسی و سکون واو و کسر میم و سکون یاء تحتانی و دال مهمله و آخر کاف نیز اضافه کنند یعنی

گومیدک

نوعی از جواهر است ترش او گرم و هاضم و اشتها آورنده بود و امراض ریچی دفع نماید و دیگر خاصیت مثل سنگ چندر کانت است

گورگ بان

بفتح کاف فارسی و واو مجهول و فتح راء مهمله و سکون کاف فارسی دویم و فتح باء فارسی و الف و سکون نون اسم روئیدگی هندی که برگ بسیار ریزه دارد و بیاره خورد بدواند و نیز بزمین افتاده باشد

گولر

بضم کاف فارسی و سکون و واو فتح لام و سکون راء مهمله درختش کلان از درخت جامن و از نیب کوچک برگش مستطیل

نوکدار پوست درختش سفید رنگ و میوه آن بسیار مشهور است اندکی از انجیر زیاده و برابر انجیری که آن را کجراتی گویند و برنگ سرخ می‌شود و در اول تکون سبز و چون پخته او را بشگافتند مثل پشه‌ها بیرون آیند و گویند چون بدون شگافته او را بخورند باعث حفظ صحت چشم است سرد و خشک نوشته‌اند و بعضی گرم‌تر و نزد راقم سرد و تر است صفراء را تسکین دهد و خام او را والد ماجد بطریق نان خورش به مرضا که اسهال داشتند با خون بواسیر استعمال می‌فرمودند نفع می‌کرد و اطباء هند قابض شکم نوشته‌اند و بطی الهضم است و پوست درخت او را برای زخمها بسیار مفید نوشته‌اند و نیز اگر پوست او پر زخم چوب و امثال آن بر بندند نفع کلی نماید و آب بالای آن خوردن درد شکم آرد و اگر از گولر

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۷۹

پست سازد و تنها یا معه پست جو با شکر تری آمیخته بخورند و دور آن بر مبرد و حرارت مزاج دور نماید اگر شیر او را بر بثور و دامایل بر بندند تحلیل نماید و یا نضح داده منفجر سازد و مقرح است

فصل الهاء الهوز

گهومان

بضم کاف فارسی و خفاء ها و ضم واو و فتح میم و الف و سکون نون اسم گومان است

کهپ

بفتح کاف فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و باء فارسی ثمر میخوش هندیست یا رستنی

کهورا

کاف فارسی مضموم و خفاء ها و سکون واو و فتح راء مهمله هندی و الف بفارسی اسپ است گوشتش شیرین در طعام و هنگام هضم تلخ سبک و مشتهی و افزاینده صفراء و بلغم و دافع فساد و باد و مبهی و مقوی اعضا و چشم و راقم چند مرتبه خورده گرم و مقوی می‌داند بامزجه حاره مناسب نیست خوردن آن مردم توران که خوگیر هستند اکثر به آن میل دارند و مفید بودن ادویه باه بسیار بیان می‌نمایند وزیر الممالک هندوستان نواب قمر الدین خان مرحوم در سرما اکثر گوشت اسپ بانواع مختلفه تناول می‌نمود و اسپ جوان و تازه و خوب را ذبح می‌فرمود راقم بعضی جا در اشخاص هندوستان دید که احتراق خون و ضفدع لسان بهم رساند دیگر فواید او و شیر او در کتب یونانی مرقوم است و نیز بعضی اشخاص را دیدم که به استعمال شیر او منتفع شدند در تقویت باه و معده و مزاج لیکن آنکه در کتب مرقوم است که سکر می‌آرد این را بیان نکردند

کهول

بفتح کاف فارسی و خفاء ها و سکون واو و لام جغراتی که روغن ازو بگیرند

کهیوکار

بکسر کاف فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و واو و ضم کاف و واو ثانی و الف و راء مهمله کوار هم می‌گویند نبات بعیر است و دراز بمقدار نیم گز نهایت یا بقدر یک گز و گاو دم و ضخیم و پر از رطوبت و بدبو و دندانه مثل دندانه ره دارد و سبز

رنگ و تلخ و سرد و مسهل و دافع امراض سپرز و جگر و فساد و بلغم و صفرا و خون و تب و آبله بدن و درستی پوست و قدری صفراء انگیزد باب سائیده هر که برو دستها بمالد و آتش بدست گیرد نسوزد و ادویه بسیار آب مستعمل می‌شوند نانخواه را نیز در آب

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۸۰

او چند مرتبه کرده خشک ساخته استعمال می‌کنند برای رفع درد شکم و هضم طعام بسیار مفید و معجون کهیو گوار تالیف والد ماجد در علاج الامراض و عجاله نفعه مرقوم است برای امراض بارده نافعست

گهنگچی

بضم کاف فارسی و خفاء ها و نون و ضم کاف فارسی ثانی و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی اسم عین الدیك است کنجا نیز گویند رویاننده موی و مقوی دل و مبهی و مشتهی و دافع صفراء و بلغم و امراض چشم و جرب و دمامیل و بثور و باد و جذام و کرم شکم و قسم سفید آن را جگر کا گویند در خواص مطابق اول است و در ادویه قوت باه نیز مستعمل می‌شود

گهر گهت

بکسر کاف فارسی و خفاء ها و سکون راء مهمله و کسر کاف فارسی ثانی و خفاء ها و سکون تاء فوقانی هندی بعربی حربا و به یونانی خالامندرا (خامالاون) و بفارسی آفتاب پرست گویند مشابه بچنکلی دمش دراز رنگ برنگ گردد

فصل الیاء التحتانی

گیده

بکسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح دال مهمله و هاء هندی نافع امراض چشم است و گرم و خشک و زیل او جالی کلف و محلل خنازیر طایر سبعی است سیاه رنگ بعضی اصهب باز و جره را شکار کند و بعربی عقاب و بفارسی اله گویند

گینده

بکسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون ها گل مشهور است برگ ریزه بسیار زرد رنگ دارد لهذا بفارسی صد برگ مسمی گشته خواص او در کتب هندی بنظر راقم در نیامده

گیندا

بفتح کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و دال مهمله هندی و الف قسمی جاموش است بزرگ تر و پوست او سیاه چین دار در غایت صلابت و پوست او مبهی ساق و دست او بصورت سپر و از آن سپر سازند بسیار تحفه و پاکیزه شود و برش شمشیر نیاید شاخ او از روی بینی او منحصر در یک عدد بود و صورتش بخوک اشبه گوشتش باد و حابس بول و براز است بخور شاخ او جهت بواسیر و عسر ولادت و گریزانیدن هوام نافع نوشته‌اند اشامیدن آب در ظرفی که از شاخ او ساخته باشند جهت رفع بواسیر مفید و طلا کردن بیه او مورث مهابت است بفارسی اسم کرکدان است

گیهون

بکسر کاف فارسی سکون یاء تحتانی و خفاء ها و سکون

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۸۱

واو و نون اسم گندم است چرب و دیر هضم و مفرح بود و استخوان شکسته درست سازد و ملین بود و قوت بدن بخشد و باد و بلغم دفع کند و منی بیفزاید و روغن چوه او برای داد و اورام سوداوی مجرب است و بهترین طریق بر آوردن او اینست که گندم داؤد خانی را شب اندک در آب تر کرده صبح بطریق متعارفه در شیشه چوه بکشند

گیرو

بکسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و ضم راء مهمله و سکون واو شیرین و زمخت و سرد بود و زخمها را مفید آید و سوز بدن است و دافع بواسیر و حرارت بود و برای ابتدای اورام نفع می‌نماید و مشابته بگل ارمنی دارد ازینجهت عطاران هندوستان وقت فقدان گل ارمنی کیرو را عوض او می‌دانند

باب اللام

فصل الالف

لانی

بفتح لام و الف و کسر نون و سکون یاء تحتانی و نیز او را لانا گویند گیاهی است گویند اسم عربی اشنان است

لاهی

بفتح لام و الف و کسر ها و سکون یاء تحتانی اسم السی نوشته‌اند

لاکبه

بلام الف و فتح کاف و هاء هندی اسم لک است سرد و تر برافروزنده رنگ مبهی و دافع فساد بلغم و خون و صفراء و دمامیل و بثور و ضربه و سقطه و جوشش و کرم شکم و جذام و اسیب جن و پری و برای امساک منی اکثر در استعمال آمده صمغ کنار است و نیز دانه لاکبه گویند و چون درو بعضی از تصرفات می‌کنند بدین صورت گردد که مروج است

لاجامند

بفتح لام الف و جیم و الف و فتح میم و خفاء نون و دال مهمله هندی اسم فروزه است در بحت بادر بادمند گزشت

لاجور

و بفتح لام و الف و سکون جیم و فتح واو و سکون راء مهمله و دال مهمله چرب و نرم و سرد بود صفراء دافع نماید

لانگلی

بفتح لام و الف و خفاء نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم درختیست کوچک تر و گرم و دافع فساد باد و بلغم و ریشهای معده و امعاء و مسهل مسقط جنین

لاچها

بفتح لام و الف و فتح جیم فارسی مشدد و خفاء ها و الف اسم لاکهه است

فصل الباء الموحده

بھیرا

بفتح لام و کسر باء موحده و خفاء ها و یاء مجهول و راء مهمله و الف گرم است و دافع فساد زهره و دمامیل و جوشیدگی ساری
تالیف شریفی، متن، ص: ۱۸۲
و جذام و مقوی موی سر و مبهی و دافع فساد بلغم و باد و صفراء و خون و دق

لبان

بفتح لام و باء موحده و الف و سکون نون اسم کندر است

لبلی

بفتح لام و باء موحده و کسر لام ثانی و سکون یاء تحتانی و لولی بواو عوض باء موحده نیز آمده برگ و شاخ شجره وی بغایت انبوه آورد و بلندی بالا- و برگ آن چرب و مشابه برگ پنوار است و از بیخ آن بوی نیک می آید و رنگ آن بزردهی مخلوط می نماید و پوست وی نرم و ملایم بود و باری و مثل بار مال کنگنی لیکن مایل بسیاهی و خاصیت بار وی دافع خون بواسیر و غلبه باد و تلخه و سبک است و مغز تخم آن نیز همین فایده دهد و باید دانست که بار همه درختان درحالی که پخته شود و خوبست الا بار درخت بیل که خام خوبست و پخته آن مضرت دارد

فصل التاء فوقانی

تاکستوری

بفتح لام و تاء فوقانی و الف و فتح کاف و سکون سین مهمله و ضم تاء فوقانی ثانی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی گویند مشکی است که از درخت بهم رسد سرد و سبک و مقوی باصره

فصل التاء فوقانی هندی

توبری

بفتح لام و ضم تاء فوقانی هندی و سکون واو و فتح باء موحده و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی درختش بقدر نیم گز و کم و زیاده از ان بکنار دریا و آبها می باشد و در موسم گرما بظهور رسد و چون جای از بدن برسد خارش و بثره پیدا گردد و هنود ازو

آچار سازند شاخ او را بریده در ظرف گلی همراه آب می‌اندازند و در دو سه روز ترش می‌گردد و گرم است برای داد عرق او بسیار نفع می‌کند اول آب بسیار برمی‌آید و محلل ریح است

فصل الجیم

لجالو

فتح لام و جیم مشدد و مشهور بی تشدید است و الف و ضم لام ثانی و او ساکنه تلخ و زمخت و سرد و دافع فساد بلغم و صفراء و رکت پت و درد فرج زنان و حابس اسهال و هر گاه برین گیاه دست برسد برگها خود را در هم بکشد ازینجهت باین اسم مسمی گشته

لجکج

بفتح لام و سکون جیم و فتح کاف و سکون جیم ثانی اسم مکج است

فصل الجیم الفارسی

لچهنما

بفتح لام و جیم فارسی و خفاء ها و فتح میم و نون و الف

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۸۳

و انثی او را

لچهنی

گویند بعوض الف یاء تحتانی سرد است و مسهل و مجبل و مبهی و دافع فساد باد و صفراء و بلغم اسم تفاح است و نیز اطلاق این اسم بر کتای خورد هم آمده است و بعوض جیم کاف فارسی نیز آمده یعنی لکمننا لگهنمی بعربی بیروج الصنم گویند

لچهمی پهل

بفتح لام و سکون جیم فارسی و خفاء ها و کسر میم و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم بیل است

فصل الکاف

لکج

بفتح لام و ضم کاف و سکون جیم فارسی اسم بدھیل است و بر گل او نیز اطلاق می‌کنند و اضافه جیم بعد از لام نیز آمده یعنی لچکج

فصل النون

لنبها

بفتح لام و خفاء نون و سکون باء موحده ها و الف اسم سسار است که بفارسی خرگوش گویند

فصل الواو**لوده پهب**

بضم لام و واو مجهول و فتح دال مهمله ها و ضم باء فارسی و خفاء ها و سکون باء فارسی ثانی شیرین و سرد و تر و سبک و مقوی
اعضاء و قابض شکم و دافع فساد صفراء مدر بول و قدری بلغم و بادانگیز

لوده

بضم لام و سکون واو و فتح دال مهمله ها هندی و قسمی ازو سفید است فقیر درخت او را مشاهده نکرده پوست درخت او از طرف
کوه می آید اکثر سفید رنگ و سطر هر دو زمخت و سرد و ملین و مقوی چشم و دافع فساد بلغم و صفراء و خون و آماس اعضاء و
حابس خون حیض و اسهال و گل او شیرین و تلخ و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفراء و برای امراض چشم و غلظت منی و
تقویت باه در معاجین به استعمال در آمده اکثر جا نفع نموده و تراکیب که در آن بوده است و در عجاله نافع و علاج الامراض
مذکور است

لوا

بفتح لام و واو و الف خورد تر از تبسیر است و بعضی نوشته اند که بفارسی پودنه گویند و در ظاهر غیر اوست و پودنه بسیار خورد و
کوچک بود و اهل هند چهارم قسم نوشته اند پانسل کورک پوند رک در پهر گوشت هر سه سردتر و مقوی دل و قابض شکم و
مشتهی طعام و قسم اول گرم است و بلغم انگیز و دافع فساد باد و قسم دویم دافع فساد بلغم و بالجمله گوشت لوا سبک و معتدل در
حرارت و برورت

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۸۴

و غذاء ناقهین و مرضا است و از دراج و تبسیر الطف است

لونیا

بضم لام و واو مجهول و کسر نون و فتح یاء تحتانی و الف و قسم دیگر کندر هر دو بطعم شور و هنگام هضم شیرین سرد و خشک
و گران و ملین و نفاخ و افزاینده باد و صفراء و بلغم و قسم و ازو پهبین خشک آن را گرم دانند و دافع تنگی نفس و فساد بلغم و
افزاینده باد

لوها

بضم لام و سکون واو مجهول و ها و الف شیرین و زمخت و سرد و ممسک و ملین و دافع فساد بلغم و صفراء و آماس اعضاء و
بادانگیز و ریم او را که خبث الحديد گویند بر نموده در معاجین و حبوب که نسخ آن در علاج الامراض و عجاله نافع مرقوم است
استعمال نموده شد برای ریاح بواسیر و تقویت معده و امساک منی و تقویت باه سفید یافته شد و طریق تدبیر او نیز در هر دو کتاب

مذکور است و نیز او را همراه قند و سیاه و گهی‌کوار در خمی می‌اندازند و طریق آن بتفصیل نیز در میان همان دو کتاب مرقوم است برای استسقاء مکرر بتجربه رسیده است و کشته آن را حکماء هند استعمال می‌نمایند راقم اجتناب از او واجب می‌داند و گویند طریق دریافت او آنکه خوب کشته شده است آنست که بالای آب که در فنجان باشد بیندازند اگر بر روی آب بایستد بهتر است و الا گر ته‌نشین شود و علامت زبونی و خامی اوست راقم این امتحان را هم قابل اعتماد نمی‌داند زیرا که بعضی جا تخلف بظهور رسیده بهتر آنست که اگر خواهند استعمال نمودن آن دو سه اشخاص را که مزاج آنها قریب بمزاج آن کس باشد که او استعمال کردنش می‌خواند بدهند بعد از آن خود آن کس استعمال نماید و اول به بارد المزاج و قوی المزاج بدهند اگر او متضرر نشود بعد از امتحان مذکور بعمل آرند و الله اعلم بالصواب

نونک

بفتح لام و سکون واو و خفاء نون و کاف فارسی بفارسی می‌خک و عبری قرنفل گویند خواص در ترکیب یونانیان بتفصیل مذکور است و نیز اگر او را در میان سیب ولایتی فرو برند و مگزارند تا سبب خشک شود بعد از آن قرنفل برای تقویت معده و دل و اسهال و قی که ایستد و هیضه استعمال نمایند مجربست و هم آن سیب بجهت کارها مذکور بکار آید

نوبان

بضم لام و سکون واو و فتح باء موحد و الف و نون علامی فهامی شیخ ابو الفضل در اکبر نامه می‌نویسد صمغی است از بعضی بنادر می‌آرند خوش بو و بعضی او را میعه یابسه می‌دانند و بالجمله درین زمان هم بسیار است گرم معلوم می‌شود؟؟؟
تالیف شریفی، متن، ص: ۱۸۵
او را لهسن اک پوتها گویند و عبری او را سبر نامند در تقویت معده و لطافت بهتر از قسم اول است و اچار ازو نهایت لذیذ

لهسوره

بفتح لام و خفاء ها و هضم سین مهمله و سکون واو و راء مهمله و الف عبری سفتان گویند بر گش سائیده بر خنازیر پخته ضماد کنند در ده روز صحت نماید

لهسنیه

بفتح لام و خفاء ها و ضم سین مهمله و سکون نون و فتح یاء تحتانی و سکون ها اسم و بدوری عبری عین الھر گویند

فصل الیاء التحتانی

لیمو

بکسر لام و سکون یاء تحتانی و ضم میم و سکون واو معروف است و نبیو مشهور در حرف نون بیاید

باب المیم

فصل الالف

مال کنگنی

بفتح میم و الف و لام و فتح کاف و خفاء نون و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون یاء تحتانی دانه ایست مثل غنب الثعلب و ازو اندکی کوچک خیاره دراز از بالای پوست سبز و از اندرون و اندکی سرخ و از درون دانه تخمها باریک طولانی می‌برایند سرخی مایل و تیز و گرم و ملین و گوارنده و دافع باد و بلغم و تنگی نفس و سرفه و افزایش قوت مدرکه و حافظه و تجربه کاران هندوستان بچندین روش استعمال می‌کنند نخست از زوال یک دانه بخورند و روز دوم و سوم سه همچنین تا چهل روز هر روز یک دانه می‌افزایند تا انقراض روز چهارم یک دانه رسد بعد از دیگر بتدریج یک یک دانه کم کند تا روز چهارم بیک دانه انجامد و برخی از یک دانه تا هشت روز یک دانه می‌افزایند تا روز هشتم بهشت دانه برسد بعد از آن هر روز هشت هشت مداومت نماید و در روزگار استعمال او از ترشی و جغرات و ترب و کنجد و لیمو و خردل و جزو آن پرهیز واجب دانند و از جماع نیز اجتناب نمایند روشنی دل افزایش و حفظ صحت نماید نیروی زیاد شود هژده نوع سستی دفع کند و اگر روغن مال کنگنی در کف بمالد روشنی چشم افزایش و هنگامی که شب چهاردهم شب چهارشنبه واقع شود از آن شب روغن این بکشند بوقت حاجت در جسم استعمال نمایند از چشم غیر پنهان شوند و او همه را بیند و او اگر آخر چهارشنبه به اصفر

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۸۶

روغن کشند و آن را مجذوم بخورد و بر اعضاء خود بمالد و تا بست و یک روز از جماع پرهیزد شفا یابد مجرب است و اگر دانه‌های او را در روغن گاو خالص بریان سازند و هر روز از آن یک کف دست بخورد انقدر قوت در جماع شود که در قیاس نیابد و اگر در شیر گاو سیاه جوشانده جغرات بسته مسکه بستانند و از هفت درم تا هشت درم ازین مسکه باشد و برنج بخورد موی سیاه سازد و موی سفید دیگر نرود و اگر شب سه‌شنبه در روغن گاو بریان ساخته تا چهل و یک روز بخورد از آنچه منع کرده‌اند پرهیز کند عنی مرد گردد و اگر در کمیز شیر یا شغال تر کرده سه روز متواتر زن بخورد شهوتش بسته شود چنانچه مردی دیگر برو قادر نمی‌تواند شد و اگر در غره ماه که روز یکشنبه واقع شود روغن کشیده از آن روغن دوده بستانند و در چشم کشند گویند مال مدفون هویدا گردد و اگر در چربی غوک تر کرده روغن کشند و بر قضیب طلا کنند باه افزایش و امساک نماید و عنی مرد گردد و اگر چهل روز در کمیز زن تر کنند سپس روغن بکشند و بر مبروص بمالد تا بست و یک روز برنگ اصلی باز آید مجرب است و اگر مردی را بسته باشند در ده سیر شیر گاو و یک سیر مال کنگنی بجوشانند و چنانچه تمام شیر در خورد و هر روز هفت دانه با روغن گاو تا بست و یک روز بخورد و جماع نکنند ان شاء الله تعالی مفتوح شود مجرب است و روغن مال کنگنی در عضو باد گرفته متشنج مالیده بر آتش تکمید کند متواتر در اندک روز صحت یابد هندیان در توصیف او مذکور بسیار نوشته‌اند راقم اختصار نموده این قدر نوشته و بالجمله دواء مذکور گرم در اول ثالث دریافت می‌شود و با ادویه ضماد و طلا و ضعف باه استعمال نموده برای امراض بارده مثل فالج و لقوه نیز مفید است اکثر مردم بکار می‌برند

مادهوی

بفتح میم و الف و فتح دال مهمله و خفاء ها و کسر واو و سکون یاء تحتانی گل هندیست سرد و سبک و دافع فساد اخلاط ثلاثه

مانس روہنی

بفتح میم و الف و نون خفی و سکون سین مهمله و ضم راء مهمله و واو مجهول و کسر ها و نون و سکون یاء تحتانی مسهل است و دافع فساد باد و صفراء و بلغم و مبهی است

ماکه

بفتح میم و الف و فتح کاف و هاء هندی اسم ارو است که مامش گویند بطعم

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۸۷

و هنگام هضم شیرین و گرم و گران و مبهی و دافع فساد باد و حافظ صحت و مقوی اعضاء و مولد منی و شیر و پیه و فزاینده صفراء و بلغم و ماده را از بول جدا سازد و دافع بواسیر و لقوه و در پهلو و تنگی نفس و باد گوله و قولنج و سرد و خشک باد راقم گوید بجهت تولید ریاح تقویت باه می نماید و مولد منی نیز در افت می شود مزیق هم هست و نفع او بقولنج و باد گوله خلاف قیاس است بلکه امر بالعکس اوراک می گردد

ماند

بفتح میم و الف و خفاء نون و دال مهمله هندی یعنی آبی که درو برنج پخته گردد و برنج درو درست نمانده باشد سرد است و قابض و مشتھی و باصلاح و اعتدال آورنده باد و بلغم و صفراء و نرم سازند رگها اعضاء و دافع تب صفراوی و بلغمی و مسکن اعیاء

مائین

بفتح میم و الف و همزه و سکون یاء تحتانی و نون ترش و زمخت و سرد و سبک و حابس اسهال و دافع فساد صفراء و خون و بلغم و امراض گلو بعربی گرمزج گویند

ماچک

بفتح میم و الف و کسر جیم فارسی مشدد و خفاء ها و سکون کاف اسم عسلی است که برنگ تیل باشد و دیگر اقسام در جایها خود مذکور شد شیرین و سرد و خشک و سبک و مصلح فربهی و مقوی بصارت و فزاینده خرد و دافع پرمیو و شهد نو تر هست و ملین و شهد کهنه خشک و شهد گرم کرده زیان کند و شهد آفتاب زده و آتش رسیده در هوای گرم و در دیار گرمسیر نشاید استعمال کرد

ماجویهل

بفتح میم و الف و ضم جیم و سکون واو و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام بعربی عقص گویند

مائین پهل

نیز گویند بفتح میم و الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام تیز و گرم بود باد را دفع کند و موی را سیاه و مجعد سازد و فرج زنان تنگ نماید

مان کند

بفتح میم و الف و نون و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله خواص آن در استهول کند گذشت

مار جاری

بفتح میم و الف و راء مهمله فتح جیم و الف و کسر را مهمله و سکون یاء تحتانی اسم ساکه است یعنی مستی گریه

مانوک

بفتح میم و الف و فتح نون و واو و سکون کاف در بالوک و ز بحث باء موحدہ گذشت

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۸۸

ماش

بفتح میم و الف و سکون شین معجمه اسم ماکهه است

مانک

بفتح میم و الف و کسر نون و سکون کاف اسم یاقوت است شیرین و رساین بود باد و صفرا زایل سازد

مات

بفتح میم و الف و سکون تاء فوقانی هندی اسم ساک است سبز آن را پخته می‌خورند و چون پوست بیخ مات را دور کرده مغز ویرا بقدر صد توله همراه صد توله شیر گاو و صد توله عسل قسم اعلی به آتش ملایم بپزند تا بقوام آید در ظرفی نگاهدارند و صبح و شام مرضعه که شیر او خشک شده باشد روغن کنجد بر بدن بمالد و به آب گرم گرم بدن شسته فی الفور قدری از آن دارد بخورد و خویشتن را گرم نگاهدارد چون دو هفته چنین کنار شیر بی نهایت زیاده شود مجرب نوشته‌اند

ماکهرنی

بفتح میم و الف و سکون کاف و خفاء ها فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی چون بر گهای این روئیدگی به برگ ماش مشابهت دارد لهذا به این اسم نامیده شده ماکهه در هندی ماش را گویند و پرن برگ را سرد و خشک و شیرین بود و مزه تیز دارد منی و کف را احداث کند و تب و غلبه تلخه و خشکی و آن را بر باید و خون و بستگی غایط را نافع بود

ماکھولی

بفتح میم و الف و فتح کاف و خفاء هاء و سکون واو و کسر نون و سکون یاء تحتانی نیز گویند

مانشی

بفتح میم و الف و سکون نون و کسر سین مهمله و یاء تحتانی اسم چهرتر است

فصل التاء الفوقانی

متسیگره

بفتح میم و تاء فوقانی و کسر سین مهمله و یاء تحتانی و فتح کاف فارسی و راء مهمله و کسر باء موحده و هاء هندی یعنی بیضه ماهی بطبع تراست و گران و مبهی و مقوی اعضاء است و مسخن است و بلغم پیه افزا و پیدا کننده گرانی طبع و دافع پیو

فصل التاء فوقانی هندی

متر

بفتح میم و تاء فوقانی هندی و سکون راء مهمله بفارسی کرسنه گویند گرم و گران و ملین و افزاینده باد و بول و شیر و بهم رساننده سوزش درون دافع آماس اعضاء و فساد بلغم و مضعف نور چشم؟؟؟
تالیف شریفی، متن، ص: ۱۸۹
شکم و دافع فساد بلغم و صفراء و چون گاو متر بخورد بسیار فربه شود

فصل الجیم

مجینه

بفتح میم و کسر جیم و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی هندی و هاء هندی بیخی است سرخ و مستعمل صباغان بطعم شیرین و تلخ و زمخت و گرم و گران و مصفی اواز گلو و برافروزنده رنگ رو و دافع فساد زهر و بلغم و خون و آماس اعضاء و رمد و خله پهلو و درد فرج زنان و جذام و بثور و جوشیدگی‌ها و دامامیل و پرمیو و حابس اسهال خونی و برگ سبزش بطعم شیرین و تر و مشتھی طعام و دافع فساد صفراء بعربی فوه گویند و در هندی درخت آل نیز گویند و تحقیق او را الف گذشت

مج کند

بضم میم و سکون جیم فارسی و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله اسم درخت کوچک است تیز و تلخ بود بلغم و سرفه و انواع بیسی را و جرب و تشنگی را دفع نماید در کوهستان بسیار بود

فصل الجیم الفارسی

مجهیچی؟

بفتح میم و کسر جیم فارسی و خفاء ها و یاء مجهول و کسر جیم فارسی ثانی و خفاء ها ثانی و سکون یاء تحتانی سرد است و قابض شکم و دافع جذام و فساد صفراء و خون و کرم شکم

مجهلی

بفتح میم و سکون جیم فارسی و خفاء ها و کسر لام و سکون یاء تحتانی گرم و تر و گران است مبهی و مقوی اعضاء و پدید آورنده بلغم و صفراء و سودمند هفت دهات و دافع فساد باد و ماهی دریا بسیار مبهی و مقوی ماهی پاه مبهی و افزاینده بلغم است و مدر بول و پیداکننده امراض شکم و جذام و نفخ شکم و ماهی تالاب سرد و گران و تراست و مبهی و مقوی اعضا و مدر بول و ماهی آب هاء عمیق حکم ماهی تالاب دارد و ماهی آبها کم عمق بطعم شیرین و تر و مقوی اعضاء و دافع فساد یاد است و ماهی دریا شوراند

کی صفراء انگیز و گران است و ماهی آب بسیار شور قابض است و مضعف نور چشم و ماهی آب صاف قوی تر است از دیگر اقسام بهتر آنست که در اوائل سرما ماهی چاه بخورد

مچهر

بفتح میم و جیم فارسی مشدد و خفاء ها و سکون راء مهمله اسم پشه است

مچهکا

بفتح میم و سکون جیم فارسی و فتح کاف و الف اسم مائین است

فصل الدال المهمله

مدهولکا

بفتح میم و

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۹۰

ضم دال مهمله و خفاء ها و سکون واو و کسر لام و کاف و الف در خواص قریب به کند است

مدن پهل

بفتح میم و دال مهمله و سکون نون و فتح باء فارسی و خفاء و سکون لام اسم بین پهل است

مدن

بفتح میم و دال مهمله و سکون نون اسم موم است

مده

بفتح میم و دال مهمله مضمومه ها هندی اسم عسل است

مدهوال

بفتح میم و دال مهمله و خفاء ها و سکون واو و مد همزه و لام اسم روس است

مدک پرنی

بضم میم و سکون دال مهمله و کاف فارسی مفتوح و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی طبیعت وی سرد بود سرفه و باد و خون و حرارت صفراء و تب را دفع کند و منی و باصره را نفع بخشد و مدک برنی و ما کهیرنی در خواص یک‌اند و مدک در زبان هندی مونگ را گویند و برگ را پرن و چون برگ این گیاه مشابهه برگ مونگ هست لهذا باین اسم

مسمی گشته

مدهرا

بفتح میم و سکون دال مهمله و خفاء ها و فتح راء مهمله و الف اسم کاکولی است یعنی شیرین

مده یشتی

بفتح میم و سکون دال مهمله و خفاء ها و فتح یاء تحتانی و سکون شین معجمه و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی یعنی شیرین خوب زیرا که مده معنی شیرین است و یشتی بزبان سانسکرت خوب را گویند اسم ملتهی است که بعربی اصل السوس گویند

مده شروا

بفتح میم و ضم دال مهمله و سکون ها و فتح الشین معجمه و سکون راء مهمله و فتح واو و الف نیز اسم اصل السوس است

مده کرکتی

بفتح میم و و دال مهمله و سکون ها و فتح کاف و سکون راء مهمله و فتح کاف ثانی و کسر تاء فوقانی هندی و یاء تحتانی قسمی ترنج است که شیرین بود سرد و ثقیل و خون و تلخه بیفزاید

فصل الراء المهمله**مرهری**

بضم میم و سکون راء مهمله و فتح ها و کسر راء مهمله ثانی و سکون یاء تحتانی شیرین و تلخ و گران و مسهل و دافع فساد صفراء و خون و بلغم و باد و تشنگی و امراض دل و جرب و جذام و تب

مرا

بضم میم و راء مهمله و الف برگ است از طرف لاهور می آید مشابه پبرل حنا سرد است و خشک
تالیف شریفی، متن، ص: ۱۹۱

و دافع آسیب جن و پری و جذام و فساد باد و صفراء و خون و کرم شکم

مرگ

بکسر میم و راء مهمله و سکون کاف فارسی بفارسی آهو گویند گوشت اقسام آن شیرین و ترش و نمکی و تلخ و تیز و زمخت یعنی هر شش طعم که نزد ایشان مقرر است درین گوشت است سرد و سبک و مشتهی طعام و نفاخ و دافع فساد اخلاط ثلاثه و خون و مقوی اعضاء و دل و داغ تپ و گوشت این راء از غذای دوائی شمرند

مروا

بفتح میم و سکون راء مهمله و واو و الف و بعوض الف تاء فوقانی نیز نوشته‌اند و بعضی گرم و سبک بدرجه سوم نوشته‌اند و بعضی معتدل سده جگر بکشاید و بادها به تحلیل آرد اگر بسرکه پخته بر سر نهند علت قرانیطس را سود دارد و اماسی را که از حرارت بود و یا از اثر بلاد باشد چون او را آس کرده طلا کنند تا سه کرت نفع نماید و مقوی دل و اشتها آور و صفراءانگیز و دافع زهر حیوانات و جذام و فساد بلغم و باد و قاتل کرم شکم عبری آزان الفار گویند

مرهتی

بفتح میم و راء مهمله و سکون ها و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی اسم بابونه است [۶]

تالیف شریفی ؛ متن ؛ ص ۱۹۱

مردلا

بکسر میم و سکون راء مهمله و ضم دال مهمله و لام الف اسم خرما سلیمانی است

مرج

بکسر میم و راء مهمله و سکون جیم فارسی تیز و تند و گرم و؟؟؟ و دافع فساد بلغم و باد و تنگی نفس و خله و کرم شکم و صفراءانگیز و هاضم و محلل

مرسا

بفتح میم و راء مهمله و فتح سین مهمله و الف قسمی از جوهی است

مرنال

بکسر میم و سکون راء مهمله و نون و الف و لام یعنی ریشهای بیخ کنول در گلها در بحث کاف گذشت

فصل السین المهمله

مسی

بکسر میم و تشدید سین مهمله و سکون یاء تحتانی نبال هندی است درازی او بقدر ذرعی شاخه‌ها باریک دارد و برگش مشابه برگ کسونداهمی و شاخه‌های او گره‌دار چون گره را بشگافند کرم باریک از درون برآید و آن کرم را به بلبیل می‌دهند مست می‌گردد و در گله‌های او خورد برنگ بنفس مشابه گل گاو زبان و ازو کوچک مایل بسرخی و این را کاک خبکا نیز گویند و خواص هم همان جا مذکور شد

مسور

بفتح میم و ضم سین مهمله و سکون واو و راء مهمله عبری

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۹۲

عدس گویند غله مشهور است سرد و سبک و قابض شکم و دافع فساد و بلغم و صفرا و خون و برافروزنده رنگ بدن و هنگام هضم شیرین

مسچکهندکا

بفتح میم و سکون سین مهمله و فتح جیم فارسی و کاف و خفاء ها و نون و دال هندی و کاف الف اسم ستاور و شکر است و در باب سین مهمله و شین معجمه گذشت

فصل الشین المعجمه

مش

بفتح میم و کسر شین معجمه اسم مداوا است مجفف بود

فصل الکاف

مکند

بفتح میم و ضم کاف و خفاء نون و دال مهمله بطعم شیرین و هنگام هضم و تلخ و گرم و خشک و سبک و باصلاح آرنده فربهی مفرط و قابض شکم و باد آور قسمی از غله نوشته‌اند و همچنین مدهولکا را در خواص قریب‌اند

مکھی

بفتح میم و کسر کاف مشدد و خفاء هاء و یای تحتانی اسم ذباب است

مکوی

بفتح میم و ضم کاف و واو مجهول و یاء تحتانی اسم غنبل الثعلب است

مکتا سوکت

بضم میم و سکون کاف فارسی و فتح تاء فوقانی و الف و ضم سین مهمله و سکون واو و کاف و تاء فوقانی اسم صدف است که در آن مروارید بود و شیرین و تیز بود بلغم و ضیق النفس و درو سینه و شکم و کمی اشتها دفع کند

مکتاپهل

بضم میم و سکون کاف و فتح تاء فوقانی و الف و فتح یاء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم مروارید است

مکهاره

بفتح میم و کاف و خفاء ها و الف و فتح راء مهمله و ها و عوض راء مهمله نون نیز مشهور اعنی

مکھانه

سرد و ثقیل است و غلبه کف و باد و خون را دفع گرداند و منی را زیاده کند و باد بیفزاید

فصل الکاف الفارسی

مگر

بفتح میم و کاف فارسی و سکون راء مهمله بعربی تمساح گویند گوشتش چرب است و گران و دافع فساد باد و مولد منی و بلغم افزا

مگه پپیل

بفتح میم و کاف فارسی و هاء و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی دویم و سکون لام قسمی از پپیل است و در بحث باء فارسی گذشت

مگه تیندک

بفتح میم و سکون کاف فارسی و هاء و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی و سکون نون و ضم دال مهمله
تالیف شریفی، متن، ص: ۱۹۳
و کاف اسم بله تیندرک است

فصل اللام

ملاکیر

بفتح میم و لام الف و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و راء مهمله درختی است چوب آن مشهور سائیده او سرخی امیزد مردم هندوستان و پارچه بان رنگین می نمایند و بوی خوش دهد مقوی دل و دماغ و معطر عرق بدن در بعضی کتب هندی از اقسام صندل شمرده اند خواص دیگر در کلنگ مذکور شد

ملکا

بفتح میم و کسر لام مشدد و کاف و الف قسمی است از گل رای بیل گرم و سبک و مبهی و دافع فساد باد و قلاع و جوشش دهان و بخر و جمیع امراض دهن

ملونی

بفتح میم و ضم لام و سکون واو و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم دکنی ابهنوره است در اثنای ذکر وی گذشت

ملیم

بضم و کسر لام و سکون یاء تحتانی و میم و آن بیخ است هندی اغبر گرم و خشک حاد اگر کوفته و بر روی سر اندازند تمام قمل‌ها بمیزند و اگر در زخم یا دمل بیندازند کرم‌ها که درو افتاده باشند بمیراند و همچنین حکم برگ اوست راقم هم در صداع که بسبب کرم بود در بینی مریض انداخته کرم نا کشته بیرون آورده

ملهتی

بضم میم و فتح لام و سکون ها و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی اسم مشهور مرهتی است

فصل النون

مندى

بضم میم و سکون نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یاء تحتانی یک نوع برگش مشابه برگ پودینه و گلش گلگون تکمه اسار خوش بو دواى عظیم النفع است شیرین است با اندک تلخی و هنگام هضم بسیار تلخ و گرم و سبک و خرد افزا و دافع خنازیر و کرم شکم و دمامل و بثور کند و در به بهی بیارد و نیز دافع درد فرج زنان و زردی بدن و سوزاک و فساد صفراء هنگامی که هنوز بیار نرسیده باشد یا بیخ و برگ در سایه خشک کرده با میده گندم در روغن گاو و شکر بخورد جوانی نگاهدارد و موی سفیدی نشود و او را خشک کرده و سائیده متواتر منقوف ساز و بسیار تقویت بخشد و تخم مندى اگر با شکر متواتر

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۹۴

یک کف بخورد بمر طبعی رسد و از شخصی نقل می کنند که می گفت بسیار پیر و ضعیف شده بودم و یک سال متواتر این دواء را خوردم از نو جوان شدم و دویت و پنج سال که عمر من است و تجربه کاران هندی می نویسند که درین دارو آب حیات است تا وقتی که باز نیآورده است اگر یکجا کرده بسایند و بروغن و شهد آمیخته بخورند در چهل روز قوت جوانی از سر نو بظهور برسد و این گیاه از اسرار حکماء است و گل موندی نیز اگر چهل روز بخورند همین خاصیت دارد و بیخ او را اگر یک سال متواتر بخورند فواید کثیره بظهور رسد و اگر بیخ و برگ خشک کرده سائیده با شیر گاو و شکر سه روز متوالی بخورند در جماع افزایش می گویند که اگر مندى را بدون آب بلع نماید یک سال آزار چشم نشود و اگر دو دانه بلع نماید دو سال همچنین حکم هر دانه راقم هم در ایام خوردسالی موندی ما بدون آب بلع نموده بود تا مدت مدید از آزار چشم محفوظ ماند و عم مرحوم عرق مندى را در خفقان و تقویت دل و مراق استعمال می فرمودند و گاهی نصف گاو زبان و نصف مندى را با هم مخلوط کرده عرق کشیده برای امراض مذکوره می دادند گاهی تنها و گاهی همراه ادویه و معاجین قلبیه و اگر چوه مندى را نیم ماشه یا برگ تنبول در سرما بخورد حرارتی در مزاج پیدا آرد و برای امراض بارده و تقویت باه مفید بود طریق چوه اینست بگیرند مندى را و در آب تر کنند بقدری که نم بردارد و بعد از آن با روغن یاسمین یا با دیگر روغن خوش بو مندى را از دست بمالد آن قدر که بسیار چرب نشود پس بطریق چوه اگر چوه بگیرند و اگر شش تانگ روغن مندى را ناشتا تا چهل و یک روز بخورد و در این مدت از جماع دور باشد بعد از آن در قوت باه قدرت ایزدی مشاهده نماید و طریق روغن اینست که مندى با برگ و بیخ و گل بگیرند و اندکی اب پاشند و کوفته بیست سیر شاه جهانی شیر بگیرند و با پنج؟ روغن کنجد بجوشانند تا شیر فانی شود و پتل باقیماند و اگر بدین طریق مدومت نمایند؟؟؟

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۹۵

با روغن گاو و در چسبیت و بیساکهه با شهد و در جیتهه و آساره با شکر و ماکهه و پهاگن یا کانجی و گوارد کاتک با شیر گاو و آگهن و پهوس با دوغ و از مجربات داراشکوهی است که بیخ مندی در ظرف مسین بدته چوب نیب سحق نماید همراه آب چندانکه بسیاهی آید پس قدری پنبه درو تر کرده نگاه دارد و هنگام درد چشم قدری ازین در آب تر کرده بر چشم دارد و تسکین درد نماید و شفا بخشد و قسمی ازو مسمی است به مهامندی یعنی مندی کلان که گلش در بزرگی بگل کدام ماند و در افعال موافق به هیو کدم است

من

بفتح میم و سکون نون بفارسی مهره مار و بعربی حجر الحیه گویند سنگی است در قفای افعی می‌باشد لیکن در همه افعی نمی‌باشد چون از گوشت جدا کنند نرم بود پس از اثر هوا سختی پذیرد و خطوط برو باشد بعضی برنگ مار و بعضی سیاه امتحانش آنست که او را بر جامه صوف سیاه یا کبود بمالند سفید گرداند و نیز نشانی اصالت آنست که اگر بر زخم گذارند چسبد و نگذارد تا آنکه تمام اثر زهر نگیرد و گویند هرگاه در شیر گذارند اثر زهر در شیر بیاید و باز اعاده قوت مهره مار گردد و هر که آن را بخورد یا بر زخم مار گذارد نفع از زهر مار دهد

مند

بفتح میم و خفاء نون و دال مهمله یعنی جغرات خوب نه بسته افزاینده اخلاط ثلاثه و اطباء هند جغرات را گرم و تر نوشته‌اند و بهترین جغرات جغرات گاو است و جغرات قابض شکم بود

مندنا

بفتح میم و خفاء نون و کسر دال هندی و تاء فوقانی و الف یعنی میده گندم را به آب بسیار تنک کرده بدست شوراند چنانچه مکرر دست برهم زنند پس آن را بقدر کف دست درو دیگچه اندازند و روغن زرد داغ شده بقاشق بریزند تا بریان شود و پس انگاه در قوام نبات اندارند و بعضی قدری زعفران و الایچی مثل ان داخل نمایند و بعضی عوض نبات قند سیاه بیامیزند

منسل

بفتح میم و سکون نون و کسر سین مهمله و فتح آن مشهور سکون لام تلخ و تیز و گران و ملین دافع زهر و بلغم و تالیف شریفی، متن، ص: ۱۹۶
خون و تنگی نفس و سرفه و برافروزنده رنگ و مصلح فربهی مفرط و دافع آسیب جن و دیو و گویند اسم زرنیخ سرخ است

مندوک پرنی

بضم میم و سکون نون و ضم دال هندی و سکون واو و فتح کاف و باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی قسمی ازو برهتی است

منگونی

بضم میم و خفاء نون و سکون کاف فارسی اول و فتح کاف فارسی دویم و سکون واو و کسر نون و سکون یاء تحتانی نیز اسم

مدک پرنی است و این اسم هم بسبب مشابهت برگ مونگ است

مندار

بفتح میم و سکون نون و فتح دال مهمله و الف و سکون راء مهمله نهال خورد است دو قسم بود هر دو تلخ و تیز و گرم و مسهل بود و بلغم و بزرگی شکم که سبب پیه باشد و ریشها و خارش و اماس برطرف سازد

فصل الواو

موت

بضم میم و سکون واو و تاء فوقانی که بفارسی شاش و کمیز گویند شاش گاو و گاو میش و اسپ و بره میش و شتر و آدمی و فیل شور و تلخ است و خشک و سبک و ملین و مقوی دل و مشتهی و گوارنده طعام و دافع آماس اعضا و مجلی مسام و منافذ و صفراء انگیزد و دافع فساد و باد و بلغم و باد گوله و بواسیر و استسقاء کرم شکم و جذام و زردی بدن و نفخ شکم و خله و بی‌اشتهای و بهتر شاشها شاش گاو است و شاش فیل مخصوص بدفع فساد زهر و کرم شکم و مقعد و جذام و باد گوله و شاش کاومیش دافع آماس اعضا و باد گوله و بواسیر و زردی بدن و پرمیو است و شاش اسپ ملین و دافع فساد بلغم و قوبا شاش بز دافع تنگی نفس و فساد زهر و یرقان و زردی بدن و شاش میش دافع خشکی اعضا و اماس اعضا و جذام و بواسیر و پرمیو و قبض شکم و شاش خر دافع سکر مستی و پرمیو و جذام و خبط و کرم شکم و مقعد و خله و استسقاء و شاش آدم دافع فساد زهر و اگر خوردن شاش آدمی مداومت کند از جمله رساین است و شاش گاو نر و گاومیش باید که از باده باشد و شاش فیل و شتر و خود آدمی و است از نر باید و گویند هرگاه

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۹۷

اثر بیضه و یافته شود همان زمان آدم از بول خود قدری بنوشد از ضرر بیضه محفوظ ماند و عوام اکثر این عمل کنند

مونج

بضم میم و سکون واو و خفاء نون و جیم پوست بیرون سرکند است که ازو ریسمان می‌سازند معتدل و گرمی و سردی و دافع جوشیدگی و فساد خون امراض مثانه و بول و امراض چشم

موتس

بضم میم و سکون واو و خفاء نون و فتح سین مهمله و راء مهمله شیرین و تلخ و گران و گرم و اشتها آورد و دافع بواسیر و فساد باد و مولد منی و از مهمله رساین است و یحتمل که شقاقل است

موچرس

بضم میم و واو مجهول و فتح جیم فارسی و راء مهمله و سکون سین مهمله ضمع درخت سنبل است همچنین نوشته صاحب دارا شکوهی و مشهور آنکه گلی سپاری است سرد و گران و قابض شکم و مولد منی و حابس اسهال و دافع ماده خام و فساد صفراء و خون و بلغم و سوزش اعضا

موپک

بضم میم و گویند بباء موحده نیز آمده و مجهول و خفاءها و سکون کاف و بحذف و او نیز آمده است تندرست و دافع فساد باد و بلغم و قدری صفراء افزاید و بعضی نوشته‌اند که اسم میوه است

موکهن

بضم میم و واو مجهول و فتح کاف و خفاء و سکون نون اسم درخت است گرم و قابض و دافع فساد باد و بلغم و کرم معده و درد معده و درد مفاصل و استخوان و صمغ او مبهی و مسمن بدن و دافع فساد صفراء و باد

مونگ

بضم میم و سکون واو و خفاء نون و کاف فارسی و قسمی دیگر صحرائیست سرد و سبک و خشک و حابس شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و اندکی باد آورد و مقوی نور باصره و موافق بیمار ایست و مضعف معده نوشته‌اند و نزد راقم هم مضر بودن معده متحقق گردیده و از اینجاست که بعضی اشخاص را که معده او ضعیف باشد دانه مونگ سلم برمی‌آید و دیگر اغذیه هضم نداشتند منافع می‌شوند و مضعف باه بفارسی ماش و بنو ماش گویند

موتیه

بضم میم و واو مجهول و فتح تاء هندی و هاء هندی غله ایست مشهور سرد و بعضی معتدل نوشته‌اند و خشک و از معده زود فرود آید و اگر با روغن گاو بسیار پخته
تالیف شریفی، متن، ص: ۱۹۸
غذاء محمود دهد چون صاف نمایند بطعم شیرین و بادانگیز و قابض شکم و بعضی ملین نوشته‌اند و دافع بلغم و بر همزدگی طبیعت و تب لیکن کرم شکم تولد کند

مور

بضم میم و واو مجهول و راء مهمله گوشتش گرم و مبهی و مقوی اعضاء و دافع امراض گوش و سردی و خشکی بدن و اشتها آورد و خرد افزاید و موی سر و نور چشم و افروزنده رنگ و مصفی اواز گلو و سودمند است خوردن گوشت او در فصل بهار و زمستان و مضر است در تابستان و برشگال و بفارسی طاوس گویند

مولتها

بضم میم و واو مجهول و فتح تاء فوقانی و خفاءها و الف اسم سعد است تلخ و زمخت و سرد و قابض شکم و هاضم و دافع فساد خون و بلغم و صفراء و تشنگی و تب و کرم شکم

موکل

بضم میم و سکون واو و فتح کاف و سکون لام قابض شکم و گران و مقوی اعضاء و دافع صفراء و باد و مشتھی طعام و بسیار مبهی

موم

بضم میم و سکون واو و میم ثانی و مدن نیز گویند نرم و چرب است و دافع الم سقطه و ضربه و مدمل و ملحم دمامیل و استخوان شکسته درست می‌کند و دافع فساد باد و خون و جذام بعربی شمع گویند

مولی

بضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی

مولنگی

نیز گویند باضافه نون و کاف فارسی بعد از لام و

مولگ

هم گویند عوض یاء تحتانی کاف فارسی گرم و نارسیده او گرم و سبک و مشتهی طعام و مصفی آواز گلو و دافع امراض گلو و فساد قوت شامه و فاسد اخلاط ثلاثه و خشک و هی سبک و دافع اماس اعضاء و بجهت بواسیر و سنگ کرده بسیار مفید و نمک و ترب که خشک کرده او را سوخته بطور مرضوض مرتب می‌سازند مدر و رافع حبس بول و با ضم

موتی

بضم میم و واو مجهول و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی در خاصیت مطابق بچندرکانت که در حرف جیم فارسی گذشت

مونگا

بضم میم و سکون واو و خفاء نون و کاف فارسی و الف اسم مرجان است در خاصیت موافق بیاقوت سرخ است

مولسری

بضم میم و سکون واو و لام و کسر سین مهمله و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بکل نیز گویند مشیر و زمخت و سرد و میکر

تالیف شریفی، متن، ص: ۱۹۹

بود و فرح آورده و علتها سرد دفع کند و گل او خوش بو بود و سرد و شیرین و زمخت و قابض باشد و منور بدن و دهن را خوش مزه سازد و ثمر مذکور را راقم نیز مقوی دل و مفرح می‌داند و خالی از تقویت معده نیست و پوست بیخ او را برای امساک منی و تغلیظ آن و تقویت کمر نیز استعمال کرده

موصلی

بضم میم و سکون واو و کسر صاد مهمله یا سین مهمله و کسر لام و سکون یاء تحتانی و موصلی کند نیز گویند شیرین و سرد بود و صفراء و حرارت دور کند و بلغم صالح بیفزاید اگر با روغن کنجد بخورد نزله و زکام را سود دهد و اگر با نمک سبک بخوراند اشتها آورد و اگر به آب بنوشند انواع درد شکم را دفع کند سه نوع بود سیاه و سفید و سیاه او مشابه به شفاقل لیکن پوست شفاقل

سفید و پوست او سیاه و سفید او باریک و یک نوع مشابهت به ماهی رویان دارد و آن را موصلی دکهنی گویند و قسم دیگر اندکی سفید باریک از سیاه او است از دکهنی کند هر سه قسم برای تقویت باه در سفوف و معاجین با استعمال درآمده و بعضی گرم نوشته‌اند و دافع بواسیر و فساد باد و اگر بقدر نیم‌دام همراه زیره کوفته بخورند یرقان دفع نماید و قدر مذکور با زنجبیل بی‌ریشه مساوی الوزن نافع هیضه و با برگ فنجنگشت مساوی الوزن اگر بخورند دافع بوی بغل و با اطریفیل و دافع پرمیو و یا فلفل دراز دافع گزندگی سگ دیوانه و همراه آمله دافع تب لرزه

مونگرا

بضم میم و واو مجهول و خفاء نون و مشهور بدون نون و فتح کاف فارسی و راء مهمله و الف گلی است معروف و شیرین و سرد و خوش بو بود فرح افزاید و صفراء دفع نماید و علت‌های باصره و دهان و ریشها را نافع بود و

مونگرا

هفت قسم است

موربا

بضم میم و سکون واو و راء مهمله و باء موحد الف اسم مره‌ری است

موساکنی

بضم میم و سکون واو و فتح سین مهمله و الف و فتح کاف و کسر نون مشدد و سکون یاء تحتانی اسم روئیدگی است دو قسم نوشته‌اند قسم اول از زمین برآمده باشد یا بقدر دو گره کم و زیاد از آن و از هر طرف دو برگ مثل گوش فاره یعنی موش و قسم دوم بر زمین افتاده باشد مثل برگ و دهی و گل آن نیلگون قسم
تالیف شریفی، متن، ص: ۲۰۰
اول سکیائب هر دو قسم گرم و تلخ مدر بول واقع صفراء و بلغم

مول

بفتح میم و سکون واو و لام و راء مهمله عوض لام نیز آمده یعنی مور اسم گل انب است و در اثنای ذکر آن مذکور شد

فصل الهاء الهوز

مهامندی

بفتح میم و هاء الف و ضم میم و سکون نون و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی قسمی کلان از مندی است

مهوا

بفتح میم و سکون ها و واو الف درختی است انبه اسا و برگ کلان دارد و خشن و چوبش در عمارت بکار رود و در دپورب بسیار

است و از گل او عرق کشند و میوه او را کلوندا گویند و قسمی ازوست که آن را رس پهل گویند و مهوه و عرق او و شراب او بوی بد دارد و گردش سر آرد و خمار بسیار و مهوا در اول تکون سفید و در قیمت پختگی زرد رنگ شود و مشابه به نبولی لیکن ازو درازتر و کلان و مزه شیرین دارد و از خسته او روغن کشند سفید رنگ برآید و در روغن ممزوج نموده و آمیخته می‌فروشند خواص درخت او نوشته‌اند که دفع بلغم و باد نماید و جراحات را باندمال آرد و گلش سرد و گران و مبهی و مولد شیر و منی و بلغم افزا و دافع فساد صفراء و خون و باد و دق و در فارسی گل چکان گویند

مهکپی

بفتح میم و سکون ها و کسر کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی بطعم شیرین و گرم و تر و گران و دافع فساد باد و منوم و مولد منی و مقوی و حافظ صحت بعربی جاموش گویند

مهوکا

بفتح میم و ضم ها و سکون واو مجهول و کاف و الف مرغی است که او را عقق و عکه گویند صاحب عجائب المخلوقات گوید دماغش با غالیه آمیخته در بینی صاحب لقوه و فالج دمنده عطسه آرد و فایده دهد خونش اگر بر محل پیکان و خار که درآمده باشد طلا کنند باسانی بر آید و اگر مویش با شکر بکودکی دهند فصیح و ذکی گردد و در اختیارات گوشتش گرم و خشک نوشته است و مقوی حافظه و سرگین او نافع ربو است

مهرهتی

بضم میم و سکون ها و فتح راء مهمله و سکون ها دویم کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی مبرد و گران به مقوی اعضاء و دافع تشنگی و غثیان و فساد صفراء است بعربی اصل السوس گویند
تالیف شریفی، متن، ص: ۲۰۱

مهانب

بفتح میم و الف و کسر نون و سکون یاء تحتانی و سکون باء موحدہ بطعم زمخت و تلخ و سرد و خشک و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفراء و خون و قاتل کرم شکم و دافع قی و غثیان و از اعظم دواء جذام و بیس است مشهور به بکاین است و شیخ در قانون می‌نویسد که ازو درخت سمیت دارد و حکیم علی نوشته است که ازو درخت بکاین است و دیگر هم چنین می‌نویسد و بکاین اکثر باستعمال آمده سمیت ندارد

مهندی

بکسر میم و خفاء ها و نون و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی اسم حنا است

مهونت

بفتح میم و ضم ها و واو مجهول و فتح نون مشدد و سکون تاء فوقانی قسمی از کدم است

مهاستوری

بفتح میم و ها و الف و فتح سین مهمله و تاء فوقانی و الف ثانی و فتح واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی قسمی از شتاور است و در شین معجمه گذشت

مهامید

بفتح میم و ها و الف و کسر میم ثانی و یاء تحتانی و سکون دال مهمله خواص این موافق خواص مید است

مهابلا

بفتح میم و ها و الف و کسر باء موحدده و فتح لام و الف اسم کهرمتا است

مهاسیانا

بفتح میم و ها و الف و کسر سین مهمله و فتح یاء تحتانی و الف اسم نسوت است

مهاجل

بفتح میم و ها و الف و فتح جیم و الف و لام اسم جرم توری است

مهار

بفتح میم و ها و الف و سکون راء مهمله در خواص مثل لاکهنه است خصوص جهت کلف و نقطه‌های سیاه و مانند آن را

مهاکوشاتکی

بفتح میم و ها و الف و کاف و سکون واو و فتح شین معجمه و الف و کسر تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم گهیا توری است و چون این قسم کلان است لهذا به مهاکوشاتکی نامیده شده بجهت آنکه چرب است از نسبت دیگر گهیا توری می نامیده

مهدی نون

بفتح میم و سکون ها و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و مد همزه و خفاء نون و فتح واو و سکون لام قسمی انول است و در انول مذکور شد

فصل الیاء التحتانی**میندها**

بکسر میم و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۰۲

و فتح دال مهمله هندی و خفاء ها و الف بفارسی میش گویند گوشت وی بطبع گران و تر و مقوی اعضا و افزاینده باد و صفرا و در عرف اطلاق این اسم بر نر این جنس شایع گردید و گوشت نر را بهتر از ماده می دانند

میندک

بکسر میم و یاء مجهول و خفاء نون و فتح دال هندی و سکون کاف اسم ضفدع است

مین بهل

بفتح میم و سکون یاء تحتانی و نون و فتح یاء فارسی و خفاء ها و سکون لام بدن پیل عوض یاء تحتانی دال مهمله نیز آمده تلخ و گرم و زمخت و خشک و سبک و مقی و دافع فساد بلغم و جذام و اماس اعضا نفع شکم و خشکی هفت دهات و باد گوله دامامیل بشور

مینهی

بکسر میم و یاء تحتانی مجهول و کسر تاء فوقانی و ها و سکون یاء تحتانی گرم و خشک و مفرح دل و مشتهی طعام و حابس شکم و قاتل کرم و مقلل منی و دانه آن دافع سرفه و غثیان و فساد باد و بلغم اسم حلبه است

میندهاسینگی

بکسر میم و یاء مجهول و خفاء نون و فتح دال مهمله هندی و هاء هندی و الف و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی قسمی از دودهی است

میور شکها

بفتح میم و ضم یاء تحتانی و سکون واو و راء مهمله و کسر شین معجمه و فتح کاف و خفاء ها و الف اسم درختی است که بر شاخ او مثل تاج طاوس باشد شیرین بود و ترش و سبک و صفراء و باد و بلغم و حرارت دفع نماید و حابس اسهال است

میور خنگه

بفتح میم و ضم یاء تحتانی و سکون واو و راء مهمله و فتح جیم و خفاء نون و تشدید کاف فارسی و فتح ان و سکون ها است اسم ارلو است و معنی لفظ مذکور ساق طاوس است و چون ساق وی مشابعت بساق طاوس دارد و لهذا باین اسم مسمی گشته

مید

بکسر میم و یاء تحتانی و سکون دال و مهبامید این هر دو دوا مبرد و سفت و مزه شیرین دارند و حواس خمسه و قوای بدنی را استوار گردانند و منی بیفزایند و شهوت را فایده دهند و زنان را شیر زیاده کنند و کف برانگیز و غلبه تلخه و غلبه باد را ببرند

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۰۳

صفراوی را نفع دهد و بلغمی را ضرر نماید و درین زمان بسیار کمیاب است

مینا

بفتح میم و سکون یاء تحتانی و فتح نون و الف طایریست معروف سیاه رنگ بسرعت زبان انسان یاد می‌گیرد و آنکه از طرف بنگالا می‌آید از بهترین اقسام اوست

باب النون**فصل الالف****نالی**

بفتح نون و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی و

ناری

بعوض لام راء مهمله نیز آمده روئیدگی است بر روی زمین افتاده می‌باشد برگ آن یک نوع مشابَهت بیرگ اطمی دارد و در بعض کتب هندی ناری جدا نوشته‌اند و مزاج آن گرم نوشته‌اند محلل ریاح سرد و سبک بود و مسهل و دافع تلخه است و باد را احداث کند و نیز نالی اسم شاخهای گندم و جو است که میانه کاواک بود و خوشه بر وی باشد

ناریل

بفتح نون و الف و راء مهمله و فتح یاء تحتانی و سکون لام درختش مشابه بدرخت تار و کهجور است و ثمرش مدور مایل بطولانی بر پوست بیرون او موهای باریک بود و در وزن نیم رطل تا یک رطل کم و زیاده از آن سرد است و دشوار هضم و منقی و یک مthane و حابس شکم و مبهی و مقوی اعضاء و دافع فساد باد و صفراء و خون و سوزش اعضاء و آبی که بتازگی ازو برمی‌آید سرد و سبک و مقوی دل و مشتھی طعام و مولد منی و چون یک دو روز گذارند در اسکار و تفریح و تقویت زیاده از خمر شود و مغزش در ابتدای تکون مثل شیر بود گویند بسیار لذیذ و بعد از آن سخت و صلب شود و منی افزایش و باد انگیزد و دافع فساد صفراء بلیناس گوید اگر حشو پوست بیرون جوز هندی فتیله ساخته در میان قومی چون چراغ برافروزند خواب بر آنها غلبه کند

نارنگی

بفتح نون و الف و فتح راء مهمله و خفاء نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و

نارنگ

نیز آمده است عوض یاء تحتانی کاف فارسی بعضی نوشته‌اند که نارنج است لیکن نارنج چیزی دیگر است و این مخصوص هند است در خواص کمتر از کولا و سنگتره است و ترشی زیاده دارد

ناگ کیسر

بفتح نون و الف و کاف

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۰۴

فارسی و کسر کاف ثانی و یاء تحتانی و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله دانه ایست کوچک از کباب چینی و زایده باریک و طویل دارد که قمع اوست و او سرخ رنگ بود گرم و خشک است و سبک و گوارنده ماده خام و دافع بوی عرق و جذام و جوشیدگی و فساد بلغم و صفراء و زهر اسم نارمشک است

ناگدون

بنون و الف و فتح کاف فارسی و دال مهمله و سکون واو و نون ثانی دفع دمامیل و بثور و فساد زهر عنکبوت و مار است بعربی هلیون نوشته‌اند و بفارسی مارچوبه گویند

ناگدمنی

بفتح نون و الف و سکون کاف فارسی و فتح دال مهمله و سکون میم و کسر نون و سکون یاء تحتانی چوبی است مشابه بمار لهذا باین اسم مسمی گشته بیخها و حلقها مثل مار دارد و چهره بعینه مثل چهره مار تلخ مسمن بدن و مقوی آن و سبک و دافع صفراء و بلغم و سوزاک و بثور و آتشک و زهر و قابض و صاحب مدون نبود نوشته که ناگدمنی بزبان سنسکرت اسم ناگدون است و نیز نوشته که

ناگ گندها

بفتح نون و سکون الف و کاف فارسی و فتح کاف فارسی ثانی و خفاء نون و فتح دال مهمله و خفاء ها و الف یعنی بوی مار دارد اسم وی است و بنا بر تشبیه برگهای وی بمار بهجنک پرنی نیز گویند و الله اعلم

نادئی

بفتح نون و الف و فتح دال مهمله و کسر همزه و سکون یاء تحتانی اسم جامن دریای است و در جامن مذکور شد

ناگرمونه

بفتح نون و الف و فتح کاف فارسی و سکون راء مهمله اسم موته است

ناگ بلا

بفتح نون و الف و سکون کاف فارسی و فتح باء موحد و فتح لام و سکون الف شیرین و ترش و زمخت بود گرم و دیر هضم باشد خارش و بیسی و ریشها و علامت‌های صفراوی دفع نماند

ناگی

بفتح نون و الف و سکون کاف فارسی اسم اسرب است و در خواص موافق بود بقلعی باد و بلغم و بواسیر را دفع نماید چون در نقره اندازند نقره را پاک سازد باید که خوب پاک کرده گشته بخورند و اگر نه علل پدید آورد تاء بفتح نون و الف و همزه و بعضی

آخر یاء تحتانی نیز اضافه

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۰۵

نماینده گیاهی است معروف بسیار بود باد و بلغم دفع نماید و اشتها آورد و هضم طعام نماید و برخی آن را پخته می‌خورند و سفوف آن نیز مستعمل است

ناکلی

بفتح نون و الف و ضم کاف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم تونی است صاحب مدن نبود نوشته که ناء را بزبان سنسکرت ناکلی گویند و الله اعلم

نالگیر

بفتح نون و الف و سکون لام و کسر کاف فارسی و یاء تحتانی مجهول و راء مهمله اسم نارجیل است

نال

بفتح نون و الف و سکون لام ساق گل کول است و در گل‌های در بحث کاف گذشت

فصل الجیم الفارسی

نجل

بکسر نون و ضم جیم فارسی و سکون لام اسم لکچ است

فصل الراء المهمله

نربسی

بکسر نون و سکون راء مهمله و کسر باء موحدده و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی اسم جدوار است تر و سرد بود و باد و بلغم و علت‌های خودنی انواع زهر را دفع نماید و زخم برو باید

نرکچور

بفتح نون و سکون راء مهمله فتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون واو و راء مهمله در کچور مذکور شد

نرگندی

بکسر نون و سکون راء مهمله و ضم کاف فارسی و خفاء نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یاء تحتانی مانند گنگهی اما سیاه و خورد تر ازو صاحب الفاظ الادویه بنا بر عدم تحقیق سینهانو نوشته حال آنکه سوای اوست گرم و خشک و دافع بلغم بود

نرملی

بکسر نون و سکون راء مهمله و فتح میم و کسر لام و سکون یاء تحتانی سرد و خشک و بعضی گویند معتدل است و اگر او را سائیده در آب تره اندازه بعد از ساعتی صاف گردد و طلا کردن او به آب گرد ناف درد دل دفع نماید و اگر سائیده در چشم کشند بصارت افزایش دهد و اگر سائیده بگزیده مار دهند فایده دهد و اگر هشت عدد در آب تر کرده صاف نموده با قدری نبات دهند قرحه سوزاک دفع کند راقم در مجربات عم مرحوم این را دیده لیکن قید هشت عدد نبود و اگر چهار دانه ویرا در آب سائیده در جفراک آمیخته در پیاله چینی پارچه بسته در شب گذاشته بخوراند بستگی بول و سوزاک

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۰۶

و سوزش و خون آمدن از بول دفع کند تا یک هفته بخورد

فصل السین المهمله

نسوت

بکسر نون و ضم سین مهمله و سکون واو و تاء فوقانی اندک تلخ و شیرین هنگام هضم تلخ و گرم و و خشک و مسهل و بادانگیز و دافع تپ و فساد صفراء و بلغم و آماس اعضاء و استسقاء نسوت سیاه داخل سیم است دردی و در اسهال قوی تر و محدث بیهوشی و سوزش و گردش سر و بد کننده آواز گلو

فصل الکاف

نکه

بفتح نون و سکون کاف و هاء هندی هر دو بطعم شیرین و گرم و سبک و دافع آسیب جن و پری و نافع فساد و بلغم و باد و خون و زهر و مقوی دل و افزنده رنگ رو اسم اظفار الطیب است

نکجهیکی

بفتح نون و سکون کاف و کسر جیم فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و فتح کاف ثانی و کسر نون و سکون یاء تحتانی ثانی اسم کنندین نوشته‌اند بر روی زمین افتاده می‌باشد برگش مثل برگ تره تیزک گلش مثل گل نیب تلخه بر انگیزد و غلبه کف و غلبه باد و کرم دفع نماید

نکوچک

بفتح نون و ضم کاف و سکون واو فتح جیم و سکون کاف اسم چلغوزه است

فصل الکاف الفارسی

نگند

بکسر نون و فتح کاف فارسی و خفاء نون و سکون دال مهمله نهال او بقدر یک و جب بود و برگش خورد و بقدر برگ بودینه سرد و تلخ بود و تشنگی زایل گرداند و تلخه و باد را دفع نماید و ضرر سم حیوانی و نباتی نافع بود چون او را باب سائیده بخوراند و دو

قسم بود یکی را نکند گویند و دوم را نکند بآبری برگ اول نسبت به ثانی اندکی دراز بود و قسم دویم را گل بود مثل گل تبسی

فصل اللام

نلوا

بفتح نون و سکون لام و فتح واو و الف سرد است و مقوی باصره دافع فساد صفرا و خون و جذام و دشواری بول و سوزش اعضاء فساد بلغم و صفراء جوشیدگی

نل

بفتح نون و سکون لام و

نلی

باضافه یاء تحتانی نیز آمده در آب و جای نمناک می‌روید سرد است و چشم را فایده دهد و غلبه تلخه دفع کند و خون صاف نماید و فرج را از رطوبات پاک گرداند و ادرار نماید
تالیف شریفی، متن، ص: ۲۰۷
و بعضی گرم نوشته‌اند

فصل المیم

نمبک

بفتح نون و سکون میم و فتح باء موحدده و کاف اسم لیمو است

فصل النون

نندی برجهن

بفتح نون اول و خفاء نون ثانی و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و کسر باء موحدده و راء مهمله و فتح جیم فارسی و خفاء ها و سکون نون ثالث و نندی برکه نیز گویند بعوض بعوض جیم فارسی و ها و نون کاف و ها گرم و سکون در افعال موافق بدرخت پییل نوشته‌اند و از قسمی او شمار کرده‌اند دافع فساد بلغم و خون و زهر و دمامل و بثور

نناهدل

بفتح نون اول و تشدید نون ثانی و الف و فتح ها و سکون لام و دال مهمله بمعنی زردچوبه کوچک اسم مامیران است

فصل الواو

نواری

بکسر نون و فتح واو و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی گل هندی است مانند چنبلی لیکن بوی ندارد دو قسم بود یکی آنکه در موسم گرما شگوفه آرد دویم آنکه در فصل برشگال گل کند و بعوض راء مهمله لام هم آمده است و بعد از نون یاء تحتانی یعنی ینوالی و هر دو تر است و سرد و سبک و دافع اخلاط ثلاثه و خون

نوساگر

بفتح نون و سکون واو و فتح سین مهمله و الف و فتح کاف و سکون راء مهمله اسم نوسادر است بعوض کاف دال مهمله مشهور بسیار تر و شور مزه و سریع تاثیر و ملین بود قولنج و استسقاء و قبض و درد شکم را نافع است

نولائی

بفتح نون و سکون واو و لام الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی برگ لیمو را که هنوز تازه باشد گویند و داخل خوش بو می نمایند

نولی

بفتح نون و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم سال پرنی است

نورتن

بفتح نون و سکون واو و فتح راء مهمله و تاء فوقانی و سکون نون بزبان دار الخلافه نبهوره است

فصل الیاء التحتانی

نیوالی

بکسر نون و یاء تحتانی و فتح واو و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم نواری است

نیتربالا

بکسر نون و یاء مجهول و فتح تاء فوقانی و سکون راء مهمله و باء موحد و الف و لام الف سرد و خشک و سبک است و مشتھی تالیف شریفی، متن، ص: ۲۰۸

و هاضم طعام و دافع رکت پت و فساد صفراء و بلغم و سوزش اعضاء دمامیل و بثور و بعضی گویند نالی هم همین است لیکن آنچه معلوم شد که نالی از اسماء مشترکه است که برین هم یعنی نیتربالا- و دیگر که بعد ازین می آید را هم اطلاق می کنند و نیتربالا کمیاب است عوض او شاخهای نیلوفر را خشک کرده می دهند

نیلا تهوته

بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام الف و ضم تاء فوقانی و خفاء ها و سکون واو و فتح تاء فوقانی و خفاء ها و الف بفارسی توتیای سبز گویند دو قسم بود هر دو ملین و دافع جرب و جذام و فساد زهر و بلغم و قاطع کرم شکم و مصلح فربهی مفرط و نافع

بعضی امراض چشم

نینک

بکسر نون و سکون یاء تحتانی و فتح نون ثانی و کاف گوشت آن بطعم شیرین و سبک و مقوی اعضاء و مبهی و دافع فساد اخلاط ثلاثه قسمی از باره‌سنگها است

نیول

بکسر نون و سکون یاء تحتانی و فتح واو و سکون لام مطابق به یلی در خاصیت و بعربی ابن عرس است

نیل کنهه

بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام و فتح کاف و خفاء نون و فتح تاء فوقانی هندی و هاء هندی گوشتش دافع فساد باد و بلغم و خون است بفارسی سیزک گویند

نیندی

بکسر نون و سکون یاء تحتانی و فتح نون ثانی و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی اسم بنجنگشت است

نیلاسندلهک

بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام الف و کسر سین مهمله و خفاء نون ثانی و ضم دال مهمله و خفاء ها و سکون کاف قسمی از بنجنگشت است هر دو بطعم تلخ و زمخت و تر و سبک و خرد افزا و مقوی موی سر و چشم و دافع خله شکم و آماس اعضا و کرم و شکم و جذام دونبها و بثور و فساد بلغم و اشتهاور

نیپال

بفتح نون و سکون یاء تحتانی و باء فارسی و الف و لام قسمی از چراتیا است؟؟؟
آخر نیپال لفظ نیب اضافه می نمایند بکسر نون و سکون یاء تحتانی و باء موحده و نیپال نیب خوانند

نینیو

بکسر نون و سکون یاء تحتانی و خفاء نون ثانی و ضم یاء موحده و سکون واو بفارسی لیمو گویند قسمی تابستانی هست تخم مرغ مشابه بود و سبز رنگ زعفرانی باشد و پوست تنگ را کاغذی گویند قسمی همه سال

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۰۹

بار دهد و قسم شیرین را راج نییو پهل گویند و خواص لیمو در کتب یونانی مفصل مرقوم است

نیل

بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام در هند کثیر الوجود است و مشهور است اندک تلخ و گرم و ملین و دافع درد سپرز و سرخ باد و فساد بلغم و باد و استسقاء مقوی و لیکن بسان و سرگشتگی آرد و از ورق او خضاب می‌کند و بعضی را ضرر و چون استعمال او سبب برودت شود قرنقل باید افزود و خصوصا در فصل و شهر بارد

نیلم

بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام و سکون میم و بزبان سنسکرت

نیل من

گویند بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام و فتح میم و سکون نون هر دو اسم یاقوت کبود است شیرین و زمخت است و مطابق یاقوت سرخ

نیل اسپند

بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام و کسر همزه و سکون سین مهمله و فتح باء فارسی و خفاء نون و دال مهمله خواص در اپراجتا مذکور شد

نیب

بکسر نون و سکون یاء تحتانی و باء موحدده درخت عظیم است و معروف در بلاد هند و اهل هند اعتقاد وافر بدو دارند و چهار قسم نوشته‌اند و در خواص شبیه هم‌اند زمخت و تلخ و تیز و سرد بود و بعضی گرم و خشک و بعضی معتدل نوشته‌اند سریع الهضم دافع صفراء و بلغم بود و جمیع امراض بادی و بلغمی و خونی و صفراوی را نفع بخشد حتی جذام و برص را راقم هم در بثور و جرب نافع یافته و متعارف بجای باء موحدده میم است حکیم علی در شرح قانون نوشته اهل هند علاج قروح عسر الاندمال و نواصیر ردیه ازین می‌کند و طریق استعمال متعدد است گاهی استعمال برگها تازه او می‌کنند و گاهی برگ خشک آن سائیده استعمال می‌نمایند و گاهی استعمال عصاره او می‌کنند گاهی عصاره برگ و شاخ تازه و نرم و گاهی از لحاء آن و گاهی از قشر آن و حکیم مذکور نوشته است که گاهی سحق کرده می‌آید برگ خشک آن بیخته شود

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۱۰

با نوره غیر مطفأ دلت کرده می‌شود در عصار و برگ میز آن اگر یافته شود و الا در میان آب آمیخته در میان ناصور و قروح خبیثه پر کنند پس ببرد عفونت و لحم فاسد و می‌رویاند گوشت صالح را و در اندک زمان شفا حاصل می‌آید باذن الله اما مقدار نوره پس ربع و نصف آن بنا بر حدس ضاعی دنیبر حکیم علی گفته که دیده‌ام من از اثر این که فوق است بر فواید کبار و نیز راقم برگ سبز او را گرم ساخته بر بثور و اورام می‌بندد بعضی را نضج داده منفجر می‌سازد و بعضی را تحلیل می‌دهد و گاهی برگ را سائیده گرم ساخته برای فواید مذکور استعمال کرده می‌آید در انفجار قوی می‌گردد نیز برگ نیم را در آب جوشانیده بخار آن باورام می‌دهند تحلیل اورام می‌نماید و گاهی همراه او برگ سنبهالو را جوشانیده استعمال می‌نمایند در تحلیل قوی می‌گردد و چون ماده بسیار گرم بود عوض سنبهالو برگ عنب الثعلب نمایند و از آب جوشانیده برگ نیم بثور را شستن سبب تحلیل آن و دفع سمیت مواد آنست و باعث عدم مضرت است بخلاف آنکه اگر از آب صرف بشویند خصوص از سرد مگر آنکه بثور در غایت حده و گرمی باشد

نیلوب

بکسر نون و سکون یاء تحتانی و ضم لام و فتح کاف فارسی اسم سارس است

نیل گاو

بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام و فتح کاف فارسی و الف و واو گاو صحرائیست شکلش در میان استر و اسپ گوشت وی چرب و گرم و شیرین بود و منی بیفزاید و کف و تلخه پیدا آرد

نبن جوت

بفتح نون و سکون یاء تحتانی نون و ضم جیم و سکون واو و تاء فوقانی اسم فارسی مامیران است

نیل کنتهی

بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام و فتح کاف و سکون نون و تاء فوقانی هندی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی اسم نهال خورد هندیست برگ خشن دارد متوسط در خوردی بزرگی و بیخ نیلی رنگ و گل نیلگون نیز دارد و نهال دیگر است که در باغها بوده گل او را گل نیل کنتی

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۱۱

گویند برگ کلان دارد و برو خملها بود مثل آنکه در هندوستان آستین را از پارچه نارجیل می‌چینند

باب الواو**فصل الالف****واسن**

بفتح واو و الف و فتح سین مهمله و سکون نون اسم بهار و آن را بوتی فرید نیز گویند و در با گذشت

والو

بفتح واو و الف و ضم لام و سکون واو ثانی اسم ریگ است هرگاه بر اعضاء سرد شده و باد گرفته گرم ساخته بندند نفع بخشد

والان خورد

بفتح واو و الف و خفاء و ضم خاء معجمه و خفاء واو و راء مهمله و سکون دال مهمله گرم و خشک است طبع را نرم کند و بوی او خواب آورد و روغن وی چون بر ماندگی طلا کنند سود دهد و برگ او معده را زیان دارد اسم شبت نوشته‌اند و والان بزرگ اسم بادیان است

فصل الجیم

وجهر کهار

بفتح واو و تشدید جیم و خفاء ها و سکون راء المهمله و فتح کاف و خفاء ها و الف و سکون راء مهمله بعضی اسم نوساگر نوشته‌اند در بعضی نسخ مرکبات معلوم می‌شود که نمک زقوم است شاخه‌ها آن را خشک کرده ریزه ریزه نموده سوخته درست می‌نماید

فصل النون

ونگ

بفتح واو و خفاء نون و سکون کاف فارسی اسم بنگ است که مشهور بقلعی است

فصل الیاء التحتانی

ویدوری

بفتح واو و سکون یاء تحتانی و ضم دال مهمله هندی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و عوض واو اول باء موحده نیز آمده یعنی بیدوری اسم عین الهم است و مشهور به لهسنیه است گرم و ترش بود قولنج دفع نماید و گویند عین الهم نسبت به ذنب دارد و گومیدک برأس و نیلم بزحل و الماس بزهره و پکهراک بمشتری و زبرجد بعطارد و مرجان بمریخ و مروارید بماه و یاقوت به افتاب

ویروجن

بکسر واو و سکون یاء تحتانی و ضم راء مهمله و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون و بعوض واو باء موحده نیز آمده است یعنی سپروچن صاحب قاسمی نوشته که اسم سنگریزه است و بعضی گویند اسم بعضی اقسام جواهر است

باب الهاء الهوز

فصل الالف

هار سنگار

بفتح ها و الف و سکون راء مهمله و کسر سین مهمله

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۱۲

و خفاء نون و فتح کاف و الف و سکون راء مهمله درختش اکثر بقدر قامت انسان بود تا دو قامت انسان و زیاده از آن دیده‌اند و برگش نوکدار و خشن و سطر و شکننده و رگه‌ها بسیار دارد و گلش کوچک سفید رنگ و قمع او سرخ رنگ و مالیدن برگ او بر قوبا باعث شفاء و لیکن حدت دارد و سوزش پیدا آرد سرد و سبک و دافع باد و بلغم و صفرا و پیوند استخوان شکسته کند و مبهی بسیار است و مدجورا نیز گویند

هاتهی

بفتح ها و الف و کسر تاء فوقانی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی گوشتش شیرین هنگام هضم

هالون

بهاء و الف و ضم لام و سکون واو و نون حب الرشاد است دانه ایست بسیار کوچک از تخم بالنگو خورد لیکن ازو گنده و سرخ رنگ گویا با غبار آلوده مبهی و مقوی بدن و دافع فواق و باد و بلغم و انتشار و فساد خون است

فصل الباء الموحده

بیل

بفتح ها و باء موحده و سکون لام اسم ابهل است

فصل الباء الفارسی

هیوکهها

بفتح ها و ضم باء فارسی و واو خفی و کاف و خفاء ها و الف اسم میوه سیر است

فصل الجیم

هجل

بکسر ها و تشدید جیم و سکون لام اسم لکج است و صاحب بدون نبود قسمی از نیب نوشته و الله اعلم

فصل الدال هندی

هدجوارا

بفتح ها و سکون دال هندی و ضم جیم و سکون واو و راء مهمله و الف اسم هارسنگهار است

فصل الراء المهمله

هرسنگهار

بفتح ها و سکون راء مهمله و کسر سین مهمله و خفاء نون و فتح کاف فارسی و خفاء ها و الف و راء مهمله اسم هارسنگهار است

هرهرا

بضم هاء و سکون راء مهمله و ضم ها ثانی و راء مهمله دویم و الف اسم نهال خورد است گل سفید بسیار کوچک دارد و قسمی است ازین برنیه سیر جلا قسم اول سرد است و گران و مدر بول و دافع فساد بلغم و باد و قسم دویم گرم است و سبک و دافع پرمیو و شکننده سنگ مthane و دافع دشواری بول و تپ

هوس پهل

بکسر ها و فتح راء مهمله و ضم سین مهمله مشدد و فتح

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۱۳

باء فارسی و خفاء ها و سکون لام قسمی کوچک از مهو است

هرتال

بفتح ها و سکون راء مهمله و فتح تاء فوقانی و الف و سکون لام تیز و زمخت و گرم و تر و دافع فساد زهر و چرب و جذام در امراض دهن و فساد خون و بلغم و صفراء و تپ و دافع آسیب دیو و جن و در نسخه جرب طلا اکثر استعمال شده و ان اسم زرنیخ زرد است

هرنی

بکسر ها و سکون راء مهمله و کسر باء موحد و سکون یاء تحتانی بیخی است زرد رنگ گرم و خشک است مهمل مره صفراء و بلغم خلطها و غلیظ است و مواد فاسده شیرینی از روی دانگی یا نیم درم

هریتکی

بفتح باء کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم هلیله است و هر بفتح ها و سکون راء مهمله نیز گویند

هرپاریوی

بفتح ها و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بجای باء فارسی فاء مشهور است

هرفاریوری هن

بکسر ها و فتح راء مهمله و سکون نون در حرف میم و باسم مرگ گذشت

هرن کهوری

در زراعت گندم می‌باشد و در جاهای دیگر هم می‌روید یگدام از آن گرفته با ده دانه فلفل سیاه سائیده صاف نموده بنوشد برای دفع ضربان و خدر که بهندی سن بهری گویند بسیار نافعست مجرب محمد میزخان

فصل السین المهمله**هستکول**

بفتح ها و سکون سین مهمله و فتح تاء فوقانی و ضم کاف و واو مجهول و لام یعنی کناری که میانه باشد در کلانی و خوردی

هستالو

بفتح ها و سین مهمله و تاء فوقانی و الف و ضم لام و سکون واو قسمی از نیدالو است

هست چنگهار

بفتح ها و سکون سین مهمله و تاء فوقانی و کسر جیم فارسی و خفاء نون و سکون کاف فارسی و خفاء ها و سکون را مهمله اسم خارخسک است

هستک

بفتح ها و سکون سین مهمله و فتح تاء فوقانی و سکون کاف اسم ارند است از آن که برگش مشابه پنجه دست باشد لهذا بدین اسم موسوم شده چه هست بزبان سنسکرت پنجه دست را گویند

فصل اللام

هلدیا

بفتح ها و سکون لام و کسر دال مهمله و فتح یاء تحتانی و الف اسم رهر زرد است هلد بفتح ها و سکون لام و دال مهمله تیز و تلخ و گرم و خشک و دافع بلغم و صفراء و خون و جوشیدگی و پرمیو و اماس اعضاء و زردی

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۱۴

باعث دفع درد ضربه و سقط بفارسی زرد چوب گویند و قسمی ازوست که آن را آبتی هلد گویند و در الف گذشت دور مشهور یاء تحتانی بر لفظ هلد اضافه می نمایند یعنی هلدی گویند

هلهل

بضم ها و سکون لام و ضم ها و سکون لام ثانی تخم آن سیاه و بسیار کوچک و مدور و در وسط اندکی کواکی دارد و پهلایها باریک و کوچک دارد و نهالش بقدر یک گز و کم و زیاد و از آن و برگش خورد از طرف شاخ باریک طرف دویم گنده و در اکثر شاخ پنج عدد شود و از آن ساگ سازد و بخورند حار و نیز بود و قولنج و استسقاء و ریش دویم و درد گوش دور کند نافع ورم و برص و جذام و آب برگ او در گوش چکانیدن برای درو آن نافع و بتجربه رسیده است

هلدو

بفتح تاء و سکون لام و ضم دال مهمله و سکون واو اسم درخت است که چوب وی در عمارت بکار برند و خواص درو دارهلد گذشت

فصل النون

هنگوت

بکسر ها و خفاء نون و ضم کاف فارسی و واو مجهول و تاء فوقانی هندی درختی است بری گرم و دافع جذام و دمامیل و بثور و فساد زهر و آسیب جن و برص کرم معده و ثمر او بعضی بقدر هلیله کابلی که خورد و باریک باشد و بعضی کلان از هلیله بود و پوستش چون خشک شود مثل پوست هلیله گردد و درختش انبوه دارد و بقدر درخت نیب که خورد بود می‌باشد و چون ثمر او را حرکت دهند خسته او آواز دهد و دافع فساد بلغم و باد

هنس پدی

بفتح ها و خفاء نون و سین مهمله و فتح باء فارسی و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی اسم روئیدگی است بر روی زمین افتاده می‌باشد شاخه‌ها باریک و برگ کوچک دارد مثل دودی سرد است و گران و دافع فساد خون و زهر و دمامیل و بثور و جوشیدگی و سوزش اعضاء و آسیب جن و فساد زهر عنکبوت و حابس اسهال

هنگ پتری

بکسر ها و خفاء نون و ضم کاف فارسی و کسر باء فارسی و فتح تاء فوقانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و میم مضموم و واو ساکن و لام مکسوره و یاء تحتانی ساکن عوض لفظ پتری نیز آمده یعنی

هنگ مولی

و بفتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اعنی

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۱۵

هتک پهل هم آمده درخت حلتیت است دو نوع می‌باشد و هر دو تند و تیز و گرم و مقوی دل و هاضم و دافع درد دل و مئانه و قبض شکم و بواسیر و فساد بلغم و باد گوله

هنس

بفتح ها و خفاء نون و سین مهمله گوشتش گرم و تر و گران و مبهی است و اواز گلو صاف کند و رنگ رو برافروزد و مشتھی طعام و مقوی اعضا است و دافع سرخ باد و فساد صفرا

فصل الواو**هوهبیر**

بفتح ها و سکون واو و فتح ها دویم و کسر باء موحد و یاء تحتانی مجهول و سکون راء مهمله دانه ایست بقدر فالسه و برنگ او بعضی از ان زاید و گویند تازه او سرخ می‌باشد و هرگاه برسد سیاه گردد و قسمی از سرو کوهی نوشته‌اند و برگش شبیه به برگ گز بطعم تیز و اندک تلخ و زمخت و گرم باعتدال گران و دافع فساد صفرا و باد و استسقا و بواسیر و سنگرهنی و گوله شکم و کرم شکم دور کند هرگاه زن حامله که بچه در شکم او مرده باشد سه درم بخورد و بچه بیندازد و اگر با عسل بخورد و حیض براند و اگر حامله بخورد بچه بیندازد بعربی ابهل گویند

فصل الیاء التحتانی

هینگ

بکسر هاء و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و کاف فارسی تیز و تند است گرم و مشتھی و هاضم طعام و دافع فساد باد و بلغم و خله و گوله و استسقاء و نفخ و در شکم و کرم شکم و صفراء افزا و مقوی باه و اگر به ادویه مقویه معده و محلله بطریق حبوب و معاجین استعمال کرده شود کمال مرتبه او تقویت باه ببعیدیل می‌شود و نسخ آن در علاج الامراض و عجاله نافع می‌نماید و اگر به ادویه مبیهه مستعمل شود در تقویت باد ببعیدیل می‌شود و نسخ آن در علاج الامراض و عجاله نافع مرقوم است

هیرادوکهی

بکسر ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و الف و ضم دال مهمله و واو مجهول و کسر کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی گویند بعربی اسم دم اخوین است

هیراکسیس

بکسر ها و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و الف و فتح کاف و سین مهمله مفتوحه و سکون یاء تحتانی و سکون سین مهمله ثانی اسم قسم جید کسیس است و خواص او در کاف گذشت

هیرا

بکسر ها و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و الف

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۱۶

اسم الماس است

هیموتی

بفتح ها و سکون یاء تحتانی مجهول و فتح میم و واو و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم هلیله است بمعنی مثل طلا چه هیم با فتح بزبان سنسکرت طلا را گویند و وتی در ان زبان صرف تشبیه است

هینکل

بکسر ها و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و ضم کاف فارسی و سکون لام اسم شنگرف است

باب الیاء التحتانی

فصل الالف

یاک

بفتح یاء تحتانی و الف و کسر کاف فارسی مشدد و سکون کاف یعنی لایق یگ و یک عبارت از ان است که هنوز آتش افروزند و ادعیه که در دین ایشان مقرر است می‌خوانند و روغن و فواکه خشک و مانند آن در آن آتش اندازند و آن را هوم گویند و جمعی کثیر را از قوم براهنه بر اقسام طعام صدا زنند دیگر بانواع کثیره می‌باشد و در جمیع آن وجود یاگک ضروریست لهذا بدین اسم موسوم شده و بالجمله اسم پلاس است و در باب موحد مفصل مذکور شد

یاوک

بفتح یاء تحتانی و الف و فتح واو و سکون کاف اسم کسنبه است و در باب کاف گذشت

یاش

بفتح یاء تحتانی و الف و سین مهمله اسم جواسا است و خواصش در باب جیم مذکور شد و صاحب مدن نبود ویرا دافع فساد بلغم و وسواس نیز نوشته

فصل التاء فوقانی

یتکیتا

بضم یاء تحتانی و سکون تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی ثانی و فتح تاء هندی و الف بطعم تیز و تلخ و سبک و خشک و فزاینده اشتهای طعام و صفراانگیز و ضعف بصر و مقلل منی و دافع فساد خون و باد بلغم و بربری نیز اسمی از اسامی مشهوره وی است

یتجهدا

بفتح یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و جیم فارسی مشدد و خفاء ها و دال مهمله و الف یعنی اراسته برگ اسم کیاما است و در باب کاف مذکور شد

یتل

بفتح یاء تحتانی و کسر تاء فوقانی و سکون لام اسم تل است و در باب تاء فوقانی ذکر شد

فصل الجیم فارسی

یچه دھوپ

بفتح یاء تحتانی و سکون جیم فارسی و خفاها و سکون دال مهمله

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۱۷

و خفاءها ثانی و سکون واو و باء موحد فارسی یعنی بخور بزرگان و از آنکه یچه که عبارت از قسمی دبوته‌هاست بدان و دھوپ اعنی بخور کنند بدین اسم موسوم شده و بالجمله آن اسم رال است و در باب راء مهمله مذکور شد

یچه باسا

بفتح باء موحده و الف و فتح سین مهمله و الف ثانی یعنی استراحت گاه قسم مذکوره از دبوته‌ها اسم بر است و در باب باء موحده مذکور شد

فصل الدال الهندی**یدل بضم**

یاء تحتانی و فتح دال هندی و سکون لام و

یدلی

بضم یاء تحتانی و سکون دال هندی و کسر لام و سکون یاء تحتانی ثانی عبارت از شاخها جو میانه کاواک است که خوشه وی بود سرد است و باد افزا و دافع فساد و صفراء و بلغم و مصلح ذایقه

فصل السین المعجمه**یشیسگری**

بفتح یاء تحتانی و شین معجمه و سکون سین مهمله و فتح کاف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی اسم جنیوتی است و در باب جیم مذکور شد

یشتی

بفتح یاء تحتانی و سکون شین معجمه و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی ثانی و یشتیک بالحق کاف و

یشتی مده

بالحق میم مفتوح و دال مهمله ساکن و هاء خفی باسم اول و یشتیک مدهک باضافه میم مفتوحه و دال مضموم و هاء خفی و کاف ساکن باسم ثانی مده یشتی هست و در جایگاه خود بوجهی گذشت وجهه تسمیه‌اش واضح می‌شود

یشت بتر

بفتح یاء تحتانی و سکون شین معجمه و تاء فوقانی هندی و ضم باء فارسی و و سکون تاء فوقانی راء مهمله بمعنی فرزند چوب است چه یشت بزبان سنسکرت چوب را گویند و پتر فرزند را و بالجمله دانه‌ها مدور است که از چوب درخت کلان کوه نگرکوت بطور ثمر گولر بهم رسد و هنوز از آن تسبیح سازند و در غرایم دین خود که برای تولد فرزند می‌خوانند بکار برند گران است و مسمن بدن و محیل و دافع فساد باد و بلغم

فصل الکاف الفارسی

یگم پتر

بضم یاء تحتانی و سکون کاف فارسی و میم و فتح باء موحدہ فارسی و سکون تاء فوقانی و راء مهمله یعنی صاحب برگی که گویا دو برگ با هم پیوسته‌اند چه یگم یعنی با هم پیوستن دو چیز است و پتر برگ را گویند

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۱۸

بطعم ترش و قابض و تیز و گرم و دافع فساد باد و بلغم و دافع امراض گلو چون خناق و خنازیر و مانند آن و ثمرش قابض و گران و دافع فساد باد و بلغم

یگم کنتکا

بضم یاء تحتانی و سکون کاف فارسی و میم و فتح کاف و سکون نون و تاء فوقانی هندی و فتح کاف و الف یعنی دو خار با هم پیوسته قسمی از بیر باغی است بطعم تلخ و سرد و خشک و دافع فساد و صفراء و بلغم و دیگر اقسام بیر چون کرکند و هستکول و خواص آنها در باب موحدہ مفصلا و در باب کاف و هاء الهوز مجملا مذکور شد

یک بهوشن

بفتح یاء تحتانی و سکون کاف فارسی و ضم باء موحدہ و خفاء ها و سکون واو و فتح شین معجمه و سکون نون معنی زیور یک هست چون در یک وجودش ضرور است بدین اسم موسوم شده و بالجمله اسم دابه است و در باب دال هندی مذکور شد

یکیانگ

بفتح یاء تحتانی و کسر کاف فارسی مشدد و فتح یاء تحتانی ثانی و سکون الف و خفاء نون و سکون کاف فارسی بمعنی جزء یگ است و از آنکه وجود یک محتاج بدان احتیاج کل بجز است بدین اسم موسوم شد و در باب الیاء فضل الالف مفصل مذکور شد

فصل اللام**یلکاس**

بفتح یاء تحتانی و سکون لام و فتح کاف و الف و سین مهمله قسمی است از نیب که به انجل اشتها دارد برش دراز و نهالش منخمی باشد و خواصش در باب باء موحدہ در نیب مذکور شد

فصل المیم**یمناجل**

بفتح یاء تحتانی و سکون میم و فتح نون و الف و فتح جیم و سکون لام یعنی آب دریای جمن چه یمنا اسم دریای جمن است و جل آب را گویند و دریای جمن نهریست از کلان‌ترین انهار هند منبعش کوهی است از کوهستان شمال که همیشه بر آن برف بارد و پیوسته سفید و پر برف و قومی را مظنون آنکه وی کوه برف است و کوه مذکور بزبان سنسکرت برهماجل و هماله اشتها دارد و هماجل بمعنی کوه برف است و هماله بمعنی جای برف چه هم

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۱۹

بالکسر بزبان مذکور برف را گویند و اچل یعنی عدیم الحركت کوه را داله در ان زمان عبارت از مکان است و پوشیده نیست که اسم اول مساعد اول و نام ثانی موبد ثانی است و بالجمله آب نهر مذکور موافق ناقهین و مرضی و مولد قلیلی از صفراء و منعش حراره غریزی و مصلح ذایقه و دافع فساد باد و بلغم و مخفی نماند که اب دریای گنگ در افعال مسطوره بمراتب قویتر از آب وی است چه اطباء هند آب شتدرو را که بفتح شین معجمه و تاء فوقانی و دال مهمله مشدده و ضم راء مهمله و سکون واو است در خواض مذکوره بعد آب دریای گنگ نوشته‌اند و بعد آن سرجو را که بفتح سین مهمله و سکون راء مهمله و ضم جیم و سکون واو است و بعد آن آب دریای جمن را و شک نیست که در دریای گنگ اکثر خوبیها که در کتب یونانیان در اوصاف انهار مسطوره یافته می‌شود و بودن آبهای مزبوره مولد صفراء قلیله خلاف قیاس بلکه خلاف واقع بنظر درمی‌آید مگر آنکه بالعرض باشد و الله اعلم

فصل الواو

یوگم و یوگیا

بضم یاء تحتانی و سکون واو مجهول و کسر کاف فارسی و سکون میم و در لفظ ثانی عوض میم یاء تحتانی مجهول و الف آمده رد و برده است هر دو مبهی و نافع سرفه چئی یعنی نفت الدم که از سرفه بهم رسد و ثانی معین بر حبل و دیگر خواص وی در باب راء مهمله و باب موحدده مذکور شد

یواسک

بفتح یاء تحتانی و واو و الف و فتح سین مهمله و سکون کاف اسم جواسا و یاس است او در امکانه خود مذکور شد

یوکتک

بفتح یاء تحتانی و سکون واو و فتح کاف و سکون نون و فتح تاء فوقانی هندی و سکون کاف ثانی بمعنی خار جو است و از آنکه در جو زار بیشتر روید و کثرتش موجب خرابی وی است گویا حدوئش در حق وی بمنزله خار است بدین اسم موسوم گشته و بالجمله اسم پت پاپر است و خواصش در باء موحدده فارسی مذکور شد و صاحب بدن می‌شود وی را دافع وسواس و فزاینده منی نیز نوشته و الله اعلم

یوانی

بفتح یاء تحتانی و واو و الف و کسر نون و سکون

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۲۰

یاء تحتانی و

یوانکا

بنون مفتوح و الحاق کاف و الف عوض یاء تحتانی و

یواساها

بالصاق سین مهمله مفتوحه و الف و هاء مجهول و فتح واو و الف اجواین است و در باب الف مذکور شد

یوانی یاءوانی

باضافه یاء تحتانی مفتوحه و الف ممدوده و همزه مکسوره واو مفتوح و الف ساکن و نون مکسوره و یاء تحتانی ساکنه در اسم اول اسم جوهار است که به اجواین کرمانی اشتهار دارد و در خواص مانند اجواین مطلق اما در قتل دیدان معده قوی تر از وی است و در باب جیم مذکور شد

یوانی یونی

بحذف الف ممدوده و همزه مکسوره و الفی که بعد واو ثانی است از لفظ مذکور اجواین خراسانی است پوشیده نماید که یون بفتحین در زبان سنسکرت اهل اسلام و غیر ایشان را که مخالف عقاید هندو باشند یهود یوند یا نصاری یا سوای آنها گویند چون سکان خراسان در هر زبان غیر هندو بودند اجواین مذکور با اسم مسطور موسوم ساختند و بالجمله صاحب مدن نبود ویرا خشک و هاضم و قابض و مسکر نوشته و دیگر خواص وی در کتب یونانی در اثناء ذکر بزر البنج که اسم عربی وی است مذکور است

یوگسار

بضم یاء تحتانی و سکون واو مجهول و سکون کاف فارسی و فتح سین مهمله و الف و راء مهمله اسم تارنگی است صاحب مدن نبود ویرا بطعم ترش و بسیار گرم و مشتھی طعام و دافع فساد باد نوشته و اختلافی که در اطلاق لفظ نارنگی است در جایگاه او خود مذکور شد

یونیش

بفتح یاء تحتانی و سکون واو مجهول و کسر نون و سکون یاء تحتانی مجهول و شین معجمه تاء فوقانی هندی یعنی مرغوب غیر هندو چه یون چنانچه مذکور شد عبارت از غیر هندو است و شت و بمعنی مرغوب و بالجمله لفظ مذکور باشتراک لفظی بر پیاز و لهسن اطلاق یابد و هر دو در جایگاه خود مذکور شد

یواسی شرکرا

بفتح یاء تحتانی و واو و الف و سین مهمله مرکب با لفظ شرکرا که در باب شین معجمه مذکور شد قسمی است از شکر که بر جواییه بهم رسد

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۲۱

و بعربی ترنجبین گویند چه یواس چنانچه ذکر شد اسم جواسا است و شرکرا اسم شکر و مشهور به شکر جواسا و خواصش در باب شین معجمه گذشت

بفتح یاء تحتانی و سکون واو غله است مشهور که بفارسی جو گویند بطعم شیرین و زمخت و سرد و خشک دافع فساد خون و صفراء و بلغم و دمامل و مشتھی طعام و فزاییده پیه و مسکن عطش و مصفی خون و باد افزا و مکرب و برای اعضاء و قسمی است دیگر از ان که بسیار گنده باشد و تارهای باریک که بر خوشه قسم مشهور باشد درین قسم نباشد وی لطیف تر از قسم اول است

یونال

باضافه نون مفتوح و الف ساکن و لام اسم یدل دیدنی است و از آنکه یو جو را گویند و نال چیزی میایه کاواک را بدین اسم موسوم شد [۷]

تالیف شریفی؛ متن؛ ص ۲۲۱

یواکو

بفتح یاء تحتانی و واو و سکون الف و ضم کاف فارسی و سکون واو انست که جو را در شش چند اب بجوشانند تا مهرا شود صاف کرده بکار برند و بالجمله قریب آش جو است اطباء هند ویرا قابض و مسکن عطش و دافع تب و امراض مقعد نوشته‌اند

یوی

بضم یاء تحتانی و کسر واو و سکون یاء تحتانی ثانی اسم اسپ مادیه است و در خواص مثل نر که در باب کاف فارسی در طی ذکر گهوار مفصل مذکور شده

یوته‌کا

بضم یاء تحتانی و سکون واو و کسر تاء فوقانی و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم جوهری است و در باب جیم مفصل مذکور شد اما این قدر هست که در انجا افزاینده باد و بلغم مرقوم گردیده و صاحب مدن نبود دافع فساد این هر دو نوشته و الله اعلم که از تصرف ناسخین است یا صاحب بدن نبود مخالف صاحب دهتری کز نموده

یوکله

بضم یاء تحتانی سکون واو و کاف و هاء مجهول انست که بعض غله‌ها و غیره را در آبی که هتیر ده حصه باشد چندان جوش دهند که مهرا شود و خوب مالیده صاف نموده بکار برند و بهترین وی انست که از مونک ترتیب دهند سرد و خشک مشتھی طعام و دافع بشور و دمامل و وجع ترقوه و سوزش اعضا و تب و فساد خون و صفراء و بلغم و آنکه از دانه‌های انار و امله سازند

تالیف شریفی، متن، ص: ۲۲۲

نیک دافع باد و صفرا است و آنکه از مونگ و آمله مرتب می‌شود و سرد و دافع ثقل معده و فساد باد و بلغم و صفرا و رافع تشنگی و سوزش اعضا و غشی و وسواس و آنکه از کله‌تی تیار گردد دافع باد گوله و بواسیر و باد و بلغم و سنگ گرده و مئانه و ثولی که عبارت از دردی است که از شان خیزد و تا قضیب و مقعد برسد و پرتولی که مراد از عکس درد مذکور است و معده برده که بافراط سمن شحمی معبر است و جریان منی و مشتھی طعام و مصفی سینه و آنکه از ترب خشک مهیا شود دافع فساد بلغم و صفرا و تب بلغمی و ضیق النفس و سرفه و خنازیر و آنکه از نخود موجود گردد و مایل بحراره و سبک و بطعم ضارب بحموضه و دافع

رکت پت و سرفه و فساد صفرا و بلغم و آنکه از موت بمنصه ظهور رسد سبک و قابض و دافع فساد صفراء تپ بلغمی و منعش حرارت غریزی و مفرح و بالفعل مسکن شهوت طعام و سریع الانحدار و زود هضم و موافق مرضی و دافع سرفه و پینس که عبارت از بطلان قوت شامه است و پوشیده نماند که دواء مذکور گاهی ساده شود و گاهی مدبر بروغن سیاه مبرز بابا زیر حاره چون فلفل و دار فلفل و مانند آن ساده سبک و مدبر گران است و الله اعلم بحقیقه الحال و هذا آخر ما صنفناه علی اصل المقال

تمت تمام شد

خاتمه الطبع

الحمد لله که درین آوان مسرت لوامان کتاب کثیر الفواید جامع ادویه مفرده و تراکیب هندیه اعنی تالیف شریف که گاهی بملاحظه شایقین و مطالعه راغبین نرسیده بود بلکه مانند غرایب و عجایب در کتب خامه حضرت مولف باد بقوم مقامه محفوظ و مضمون می ماند و کتابی که پیشتر چند بار بطبع در آمد و آن نسخه چون از نسخه ممدوح نقل نشده سراسر غلط و از افراط و تفریط مملو است چنانچه عن قریب بر ماهرین فن از ملاحظه این نسخه روشن و هویدا می گردد و اکنون کتاب مذکور را حکیم غلام رضا خان صاحب که مدح شان بر لوح کتاب سمت نگارش یافته از کتب خانه جد امجد بر آورد در رساله خواص الجواهر نقل از نسخه خاص حضرت مولف ممدوح و پنج رساله دیگر عمو صاحب قبله مرحوم خود در اکمل المطابع انطباع نمودند و بسعی تمام تالیف شریفی، متن، ص: ۲۲۳

کوشش الا- کلام بمقابله چند ح- صحیح فرمودند اگرچه حاجت کتاب اخلاق هیچ نبود مگر بیاعت آنکه طیب را دست بطرف اخلاق زیاده است لهذا زبده الاخلاق شامل کرده شد بتاریخ چون انطباع یافت قطعه تاریخ طبع را و سخن سنج به تمثیل خواجه غلام حسین صاحب بیدل بخطه حکیم حادق کامل طریقت زبانش می دهد اعجاز طبیی کدومی آنکه یعنی کامل الفن زهی محمود خان صاحب شقیقی خوشا در مطبع خود طبع کردند کتابی خاندانی و قدیمی پئی تاریخ او چون فکر کردم بدستم مصرعی امد سیننی مریشان جهان را داد بیدل نوند از طبع تالیف شریفی قطعه تاریخ من نتایج طبع معنی پرور سخن گستر و مرزا قربانعلی بیگ خان سالاک طبع گردید این کتاب شریف انتفاعی بخاص دعام رساند انقدر سعی شد بر تصحیح حرف مشکوک هیچ جای بماند سال طبعش ز روی طبع سلیم صحت آمیز نسخه باید خواند قطعه تاریخ ریخته کلک مرزا یوسف علیخان عزیز المخاطب به سراج الشعر لسلطان الذاکرن خان ذی رتبه جناب محمود جنکی قوت سی قوی تن بین ضعیف مرتضی خان بین برادر افکی و در نو بهائی کی طبیعت هی لطیف لیک بقراط هی او را یک سقراطیه کچه اچھی نهین هی کفی تعریف وه بهی هوتی اگر اس عهد بین تواو نسی بهی را نکی نهوتی توصیف هین طیب اور حکیم کامل پهر طیب ایسی که اهل تصنیف انکی دولت هی متاع صحت اشکی باعث هین مرض زار نحیف [۸]

تالیف شریفی

تالیف شریفی

مشخصات کتاب:

تألیف شریفی از کیست؟

مقدمه سید ابو القاسم عرف میر قدرت الله قادری

اما بعد ص : ۲

مقدمه مؤلف

اما بعد ص : ۴

باب الالف

فصل الالف ص : ۶

آنب ص : ۶

آرام شیتلا ص : ۱۰

آکاهولی ص : ۱۱

آنوارا ص : ۱۱

آنوله ص : ۱۱

آمله ص : ۱۱

آرو ص : ۱۱

آدا ص : ۱۱

آبی ص : ۱۱

آک ص : ۱۱

آل ص : ۱۲

آدت بهکت ص : ۱۲

آریا ص : ۱۳

آنپوره ص : ۱۳

آنول ص : ۱۳

آمر ص : ۱۳

آرک ص : ۱۳

آلوک ص : ۱۳

آمراتک ص : ۱۳

آبنوس ص : ۱۳

آدهکی ص : ۱۴

- آنبی هلدی ص : ۱۴
- فصل الباء الموحده ص : ۱۴
- ابهرک ص : ۱۴
- ابھیا ص : ۱۴
- فصل الباء الفارسی ص : ۱۴
- اپراجتا ص : ۱۴
- اپامارک ص : ۱۴
- فصل التاء الفوقانی ص : ۱۵
- اتیس ص : ۱۵
- فصل التاء الفوقانی هندی ص : ۱۵
- اتنگن ص : ۱۵
- فصل الجیم ص : ۱۵
- اجمود ص : ۱۵
- اجواین ص : ۱۵
- جوهار ص : ۱۵
- اجواین خراسانی ص : ۱۵
- اجلا چندن ص : ۱۶
- اجان ص : ۱۶
- فصل الجیم الفارسی ص : ۱۶
- اچھہ ص : ۱۶
- فصل الخاء المعجمہ ص : ۱۶
- اخروت ص : ۱۶
- فصل الدال المهمله ص : ۱۶
- ادالسک ص : ۱۶
- ادی بهاسکر ص : ۱۶
- ادرک ص : ۱۶
- فصل الراء المهمله ص : ۱۶
- ارنی ص : ۱۶
- ارھر ص : ۱۶
- ارد ص : ۱۷
- ارنه ص : ۱۷
- ارند ص : ۱۷
- ارجن ص : ۱۸

- ارلو ص : ۱۸
- اروتی ص : ۱۸
- اروی ص : ۱۸
- ارک ص : ۱۹
- ارمید ص : ۱۹
- اروسا ص : ۱۹
- فصل السین المهمله ص : ۱۹
- استهل کند ص : ۱۹
- استهول کند ص : ۱۹
- اسپرک ص : ۱۹
- اسپرکا ص : ۱۹
- اسگنده ص : ۱۹
- استهرا ص : ۲۰
- استهول بهتاکی ص : ۲۰
- استهل پدمنی ص : ۲۰
- اسیر ص : ۲۰
- فصل الشین المعجمه ص : ۲۰
- اشت برگ ص : ۲۰
- اشت گن ص : ۲۰
- فصل الفاء ص : ۲۱
- افیم ص : ۲۱
- فصل الکاف ص : ۲۱
- اکاس بیل ص : ۲۱
- اکتمکت ص : ۲۱
- اکرکرا ص : ۲۱
- اکهروت ص : ۲۱
- اکاره ص : ۲۱
- فصل الکاف فارسی ص : ۲۱
- اگن منته ص : ۲۱
- اگونت ص : ۲۱
- اگست ص : ۲۱
- اگر ص : ۲۱
- اگنی چار ص : ۲۲

- فصل الام ص : ۲۲
- السی ص : ۲۲
- الو ص : ۲۲
- الایچی ص : ۲۲
- الا ص : ۲۲
- التا ص : ۲۲
- فصل المیم ص : ۲۲
- امل بینت ص : ۲۲
- امل بیتس ص : ۲۲
- امل چانگیری ص : ۲۳
- املی ص : ۲۳
- امرت پهل ص : ۲۳
- امرت ولی ص : ۲۳
- امبارہ ص : ۲۳
- امرود ص : ۲۴
- امرتا ص : ۲۴
- امل ص : ۲۴
- املکا ص : ۲۴
- املتاس ص : ۲۴
- امریل ص : ۲۴
- فصل التون ص : ۲۴
- انناس ص : ۲۴
- انب لوان ص : ۲۵
- انبکول ص : ۲۵
- انبکوده ص : ۲۵
- اندر این ص : ۲۵
- اندرجو ص : ۲۶
- انار ص : ۲۶
- انالی ص : ۲۶
- انبارہ ص : ۲۶
- انبوتی ص : ۲۶
- انبرت بلی ص : ۲۶
- انمرت لتا ص : ۲۶

- اندر بارانی ص : ۲۷
- انبر تاسنگ ص : ۲۷
- انگد ص : ۲۷
- انجیر ص : ۲۷
- انییا ص : ۲۷
- انبلید ص : ۲۷
- فصل الواو ص : ۲۷
- اونت ص : ۲۷
- اودبلاو ص : ۲۷
- اودهت ص : ۲۷
- اورده کتا ص : ۲۷
- اونت کتارا ص : ۲۷
- اونکه ص : ۲۸
- فصل الهاء ص : ۲۸
- الهوز اهپهین ص : ۲۸
- اهبل ص : ۲۸
- اهلیم ص : ۲۸
- اینت ص : ۲۸
- ایجل ص : ۲۸
- اینگر ص : ۲۸
- ایلوا ص : ۲۸
- باب الباء الموحده
- فصل الالف ص : ۲۹
- بانسا ص : ۲۹
- بالکا ص : ۲۹
- بالوک ص : ۲۹
- باراهی کند ص : ۲۹
- بانجه ککورا ص : ۲۹
- بارو ص : ۲۹
- بابچی ص : ۲۹
- باکچی ص : ۲۹
- بابری ص : ۳۰
- باجره ص : ۳۰

- بارہ سینگا ص : ۳۰
- باندر ص : ۳۰
- باراہ ص : ۳۰
- باگہ ص : ۳۰
- باد مند ص : ۳۰
- بای برنگ ص : ۳۱
- بابونہ ص : ۳۱
- بانس ص : ۳۱
- بالہ ص : ۳۱
- بادیان خطائ ص : ۳۲
- بارمو ص : ۳۲
- بارھی ص : ۳۲
- بالپتر ص : ۳۲
- بالکا ص : ۳۲
- بالو ص : ۳۲
- بال چہرہ ص : ۳۲
- باستک ص : ۳۲
- فصل الباء الموحد بیول ص : ۳۲
- بیری ص : ۳۲
- بہیتک ص : ۳۳
- فصل التاء الفوقانی ص : ۳۳
- بتہوا ص : ۳۳
- بتیس ص : ۳۳
- فصل التاء الفوقانی ہندی ص : ۳۳
- بت کھدر ص : ۳۳
- بتیر ص : ۳۳
- بتلا ص : ۳۳
- فصل الجیم ص : ۳۳
- بجورا ص : ۳۳
- بجر کند ص : ۳۳
- بجیسار ص : ۳۴
- بجیا ص : ۳۴
- فصل الجیم الفارسی ص : ۳۴

- بچهو ص : ۳۴
- بچ ص : ۳۴
- بچهناک ص : ۳۴
- فصل الدال المهمله ص : ۳۴
- بدهارا ص : ۳۴
- بدارکندها ص : ۳۴
- بدری ص : ۳۴
- بداری کند ص : ۳۴
- بدارکا ص : ۳۴
- فصل الدال الهندی ص : ۳۵
- بدهل ص : ۳۵
- فصل الراء المهمله ص : ۳۵
- بر ص : ۳۵
- برنان ص : ۳۵
- برده ص : ۳۵
- برنبهی ص : ۳۵
- بربری ص : ۳۶
- بریجا ص : ۳۶
- برهتا ص : ۳۶
- برهتی ص : ۳۶
- برنبه سیرجلا ص : ۳۶
- برمی ص : ۳۶
- برچه گنده ص : ۳۶
- برچهیا ص : ۳۶
- برنتاکی ص : ۳۶
- برده دارکا ص : ۳۶
- براهمین ص : ۳۷
- برم دندی ص : ۳۷
- برگتمن ص : ۳۷
- بروزه ص : ۳۷
- فصل السین المهمله ص : ۳۷
- بسکهپرا ص : ۳۷
- بستی ص : ۳۷

- بستر لگن ص : ۳۷
- فصل الشین المعجمه ص : ۳۸
- بشنکراتنا ص : ۳۸
- بشاش ص : ۳۸
- فصل الکاف ص : ۳۸
- بک ص : ۳۸
- بکچی ص : ۳۸
- بکاین ص : ۳۸
- بکه تندک ص : ۳۸
- بکل ص : ۳۸
- فصل الکاف الفارسی ص : ۳۸
- بگلا ص : ۳۸
- بگن ص : ۳۸
- بگهلا ص : ۳۸
- بگیری ص : ۳۹
- فصل اللام ص : ۳۹
- بلی ص : ۳۹
- بلودت ص : ۳۹
- بلوسیکه ص : ۳۹
- بلور ص : ۳۹
- بلا ص : ۳۹
- بلکا ص : ۳۹
- بل ص : ۳۹
- بلو ص : ۳۹
- فصل النون ص : ۳۹
- بندا ص : ۳۹
- بن بیل ص : ۳۹
- بن نواری ص : ۳۹
- بنلوچن ص : ۴۰
- بنش ص : ۴۰
- بنولا ص : ۴۰
- بندهیاکر کوتکی ص : ۴۰
- بندال ص : ۴۰

- فصل الواو ص : ۴۰
- بولسری ص : ۴۰
- بول ص : ۴۰
- بونت ص : ۴۰
- فصل الهاء ص : ۴۱
- بهنگرا ص : ۴۱
- بهوج پتر ص : ۴۱
- بهرج ص : ۴۱
- بهومیاملک ص : ۴۲
- بهارنگی ص : ۴۲
- بهید ص : ۴۲
- بهنیس ص : ۴۲
- بهدها ص : ۴۲
- بهر تهوا ص : ۴۲
- بهانتا ص : ۴۲
- بهیرا ص : ۴۳
- بهلاوا ص : ۴۳
- بهی ص : ۴۴
- بهو چهر ص : ۴۴
- بهوین ترور ص : ۴۴
- بهرامر ص : ۴۴
- بهانگ ص : ۴۴
- بهیم سینی ص : ۴۵
- بهوم کدم ص : ۴۵
- بهندی ص : ۴۵
- بهادر موته ص : ۴۵
- بهنداله ص : ۴۵
- بهاپنگی ص : ۴۵
- بهوا ص : ۴۶
- بهانتل ص : ۴۶
- بهودل ص : ۴۶
- بهوت باس ص : ۴۶
- بهلوک ص : ۴۶

- بہت کتیا ص : ۴۶
- بہتاک کی ص : ۴۶
- بہلاتک ص : ۴۶
- بہپیلی ص : ۴۶
- بہین دوری ص : ۴۶
- فصل الیاء التحتانی ص : ۴۶
- بیچک ص : ۴۶
- بینت ص : ۴۶
- بیل ص : ۴۷
- بیل و بل ص : ۴۷
- بیا ص : ۴۷
- بیر ص : ۴۷
- بیل دوری ص : ۴۸
- بیال دنتک ص : ۴۸
- بیر بہوتی ص : ۴۸
- بیگن ص : ۴۸
- بیدوری ص : ۴۸
- بیروچن ص : ۴۸
- باب الباء الفارسی
- فصل الالف ص : ۴۸
- پادل ص : ۴۸
- پالیوت ص : ۴۹
- پاکر ص : ۴۹
- پانی املک ص : ۴۹
- پاپری ص : ۴۹
- پادہ ص : ۴۹
- پاتل ص : ۵۰
- پاندک ص : ۵۰
- بانشل ص : ۵۰
- پالک ص : ۵۰
- پان ص : ۵۰
- پارس پیل ص : ۵۰
- پارا ص : ۵۰

- پارد ص : ۵۰
- پاتها ص : ۵۱
- پاره ص : ۵۱
- پاپره ص : ۵۱
- پاتر ص : ۵۱
- پاج ص : ۵۲
- پاچ ص : ۵۲
- پائی ص : ۵۲
- پائچه ص : ۵۲
- پاتلا ص : ۵۲
- پارچات ص : ۵۲
- پار بهدر ص : ۵۲
- پالنکا ص : ۵۲
- فصل الباء فارسی ص : ۵۲
- پپها ص : ۵۲
- پپته ص : ۵۲
- پپتا ص : ۵۲
- پپوتن ص : ۵۴
- فصل التاء الفوقانی ص : ۵۴
- پتهون ص : ۵۴
- پت پاپرا ص : ۵۴
- پتاشه ص : ۵۴
- پته ص : ۵۴
- پتجیا ص : ۵۵
- پتنگ ص : ۵۵
- پترج ص : ۵۵
- پتھیا ص : ۵۵
- پتھر پھوری ص : ۵۵
- پتر جنتی ص : ۵۶
- فصل التاء الفوقانی ہندی ص : ۵۶
- پتول ص : ۵۶
- پتیرا ص : ۵۶
- فصل الجیم ص : ۵۶

- پج ص : ۵۶
- فصل الدال المهمله ص : ۵۶
- پدمنی ص : ۵۶
- پدم چارنی ص : ۵۶
- پدم راگ ص : ۵۷
- پدلون ص : ۵۷
- پدم ص : ۵۷
- فصل الراء المهمله ص : ۵۷
- پرپیلو ص : ۵۷
- پرشت پرنی ص : ۵۷
- پروال ص : ۵۷
- پرینک ص : ۵۷
- پرتهک پرنی ص : ۵۷
- پراندا ص : ۵۷
- پرسارنی ص : ۵۷
- پرپتها ص : ۵۸
- پرلون ص : ۵۸
- فصل السین المهمله ص : ۵۸
- پستا ص : ۵۸
- فصل الشین المعجمه ص : ۵۸
- پشکرمول ص : ۵۸
- فصل الکاف ص : ۵۸
- پکهان بید ص : ۵۸
- فصل اللام ص : ۵۸
- پلاس ص : ۵۸
- پلاس پاپرا ص : ۵۹
- پلاس پپیل ص : ۵۹
- پلول ص : ۵۹
- فصل النون ص : ۵۹
- پنوار ص : ۵۹
- پناگ ص : ۵۹
- پنک ص : ۶۰
- پندول ص : ۶۰

- پندالو ص : ۶۰
- پندالک و پندال ص : ۶۰
- پنچ چهیر ص : ۶۰
- پنچامل ص : ۶۰
- پنچکول ص : ۶۱
- پنچمول ص : ۶۱
- پنیاله ص : ۶۱
- پند کهجور ص : ۶۱
- بهم کهجور ص : ۶۱
- پنا ص : ۶۱
- پندریک ص : ۶۱
- پنس ص : ۶۲
- پنچانگ گن ص : ۶۲
- پنوالی ص : ۶۲
- فصل الواو ص : ۶۲
- پوئی ص : ۶۲
- پودکا ص : ۶۲
- پوندرك ص : ۶۲
- پوتی ص : ۶۲
- پوت ص : ۶۲
- پوتشره ص : ۶۲
- پوتی کرنج ص : ۶۲
- پوندا ص : ۶۲
- پودینه ص : ۶۳
- پوپل ص : ۶۳
- پوتنا ص : ۶۳
- پوکی بهل ص : ۶۳
- فصل الهاء الهوز ص : ۶۳
- پهالسه ص : ۶۳
- پهرهد ص : ۶۴
- پهوگ ص : ۶۴
- پهکرمول ص : ۶۴
- پهن جیتک ص : ۶۴

پهپرس ص : ۶۴

پهار ص : ۶۴

پهانکرا ص : ۶۴

پهتکری ص : ۶۴

پهوت ص : ۶۴

فصل الیاء التحتانی ص : ۶۵

پیابانسا ص : ۶۵

پیتل ص : ۶۵

پییل ص : ۶۵

پیلو ص : ۶۶

پیل ص : ۶۶

پیلیج ص : ۶۶

پیت ص : ۶۶

پیسو ص : ۶۶

پیوکه ص : ۶۶

پیوسی ص : ۶۶

پیاز ص : ۶۷

پیار ص : ۶۷

پیلامول ص : ۶۷

پیتها ص : ۶۷

پیسونی ص : ۶۷

پیچ ص : ۶۷

پیتک ص : ۶۷

باب التاء الفوقانی

فصل الالف ص : ۶۸

تال مکهارا ص : ۶۸

تال مکهانہ ص : ۶۸

تال ص : ۶۸

تار ص : ۶۸

تاری ص : ۶۸

تالیسپتر ص : ۶۹

تانبر ص : ۶۹

تاره مگی ص : ۷۰

- تارن ص : ۷۰
- تانبړپهپا ص : ۷۰
- فصل الباء الموحده ص : ۷۰
- تباكهير ص : ۷۰
- تبرك ص : ۷۰
- فصل الباء الفارسی ص : ۷۰
- تپودهنی ص : ۷۰
- تپتی ص : ۷۰
- فصل التاء فوقانی ص : ۷۰
- تتریک ص : ۷۰
- تتهك ص : ۷۰
- فصل الجیم ص : ۷۰
- تج ص : ۷۰
- فصل الدال المهمله ص : ۷۱
- تدهارا ص : ۷۱
- فصل الراء المهمله ص : ۷۱
- ترپهلا ص : ۷۱
- ترکتا ص : ۷۱
- تروگهن ص : ۷۱
- ترسکنده ص : ۷۱
- ترجاتک ص : ۷۱
- ترتک ص : ۷۱
- ترمره ص : ۷۱
- ترسندهیابرنی ص : ۷۱
- ترای مانا ص : ۷۲
- ترور ص : ۷۲
- تروتا ص : ۷۲
- ترنی ص : ۷۲
- ترکاری ص : ۷۲
- ترکتک ص : ۷۲
- تردشا ص : ۷۲
- ترتبا ص : ۷۲
- تربسی ص : ۷۲

- ترپرنی ص : ۷۲
- ترپنی ص : ۷۲
- ترن دهانکا ص : ۷۲
- فصل الکاف ص : ۷۳
- تکر ص : ۷۳
- فصل اللام ص : ۷۳
- تلک ص : ۷۳
- تلسی ص : ۷۳
- تل ص : ۷۳
- تلی ص : ۷۳
- تل پنج ص : ۷۴
- فصل المیم ص : ۷۴
- تماکو ص : ۷۴
- تم ص : ۷۵
- تمال ص : ۷۵
- تمال پتر ص : ۷۵
- فصل النون ص : ۷۵
- تن ص : ۷۵
- تنبول ص : ۷۵
- تنکهار ص : ۷۶
- تنکهنهار ص : ۷۶
- تندلیه ص : ۷۶
- تندلیکه ص : ۷۶
- فصل الواو ص : ۷۶
- تونبری ص : ۷۶
- تونبی ص : ۷۶
- تورئی ص : ۷۷
- گهیه ص : ۷۷
- توری ص : ۷۷
- تودپرنی ص : ۷۷
- تویکام ص : ۷۸
- توپ ص : ۷۸
- تودری ص : ۷۸

- تودن ص : ۷۸
- توت ص : ۷۸
- فصل الهاء الهوز ص : ۷۸
- تهر ص : ۷۸
- فصل الیاء التحتانی ص : ۷۸
- تیندو ص : ۷۸
- تیندوک ص : ۷۸
- تیجوتی ص : ۷۹
- تیتر ص : ۷۹
- تیندوا ص : ۷۹
- تیتری ص : ۷۹
- تیل کرر ص : ۷۹
- تیرن ص : ۷۹
- تیج بل ص : ۷۹
- باب التاء الفوقانی هندی
- فصل التاء الفوقانی هندی ص : ۷۹
- تیهری ص : ۷۹
- فصل الیاء التحتانی ص : ۷۹
- تیسو ص : ۷۹
- تینتی ص : ۷۹
- باب الجیم
- فصل الالف ص : ۸۰
- جامن ص : ۸۰
- جاتی ص : ۸۰
- جای پتری ص : ۸۰
- جات پتری ص : ۸۰
- جای پهل ص : ۸۰
- جاتی پهل ص : ۸۰
- جال ص : ۸۱
- جائی ص : ۸۱
- جاگهوت ص : ۸۱
- جامبک ص : ۸۱
- جانگیری ص : ۸۱

فصل التاء الفوقانی ص : ۸۱

جتامانسی ص : ۸۱

فصل الراء المهمله ص : ۸۱

جرناشنی ص : ۸۱

فصل السین المهمله ص : ۸۱

جست ص : ۸۱

فصل الکاف الفارسی ص : ۸۱

جگنو ص : ۸۱

فصل اللام ص : ۸۱

جل پیلکا ص : ۸۱

جل پیل ص : ۸۲

جل بینت ص : ۸۲

جل بتیس ص : ۸۲

جل نیب ص : ۸۲

فصل المیم ص : ۸۲

جمال گوته ص : ۸۲

فصل النون ص : ۸۲

جنیهیری ص : ۸۲

جنت بکه ص : ۸۲

جنگلی چوها ص : ۸۳

جنت ص : ۸۳

جنبو ص : ۸۳

فصل الواو ص : ۸۳

جواسا ص : ۸۳

جوھی ص : ۸۳

جوار ص : ۸۳

جودهان ص : ۸۳

جونک ص : ۸۳

جواکو ص : ۸۴

جوهار ص : ۸۴

جواکهار ص : ۸۴

جوتیکا ص : ۸۴

فصل الهاء الهوز ص : ۸۴

- جهول پتر ص : ۸۴
- جهو جهرو ص : ۸۴
- جهینگا ص : ۸۴
- جهنکار ص : ۸۴
- جهینگر ص : ۸۴
- جهاؤ ص : ۸۴
- جهتی مده ص : ۸۵
- جهربیری ص : ۸۵
- فصل الیاء التحتانی ص : ۸۵
- جیا پهپ ص : ۸۵
- جیوک ص : ۸۵
- جیونتی ص : ۸۵
- جیوتی ص : ۸۵
- جیوا ص : ۸۵
- جیونتک ص : ۸۵
- جیونتی کن ص : ۸۵
- جیپال ص : ۸۶
- جیا ص : ۸۶
- جیو بردهنی ص : ۸۶
- باب الجیم الفارسی
- فصل الالف ص : ۸۶
- چارتراجات ص : ۸۶
- چاب ص : ۸۶
- چارپترا ص : ۸۶
- چامگادر ص : ۸۶
- چاکسو ص : ۸۶
- چارن ص : ۸۶
- چارای ص : ۸۶
- چارولی ص : ۸۶
- چاکوت ص : ۸۷
- چالگری ص : ۸۷
- فصل الیاء الموحده ص : ۸۷
- چبکلی ص : ۸۷

- چب ص : ۸۷
- چبک ص : ۸۷
- فصل التاء الفوقانی ص : ۸۷
- چترچاتک ص : ۸۷
- چترامل ص : ۸۷
- چترو گهن ص : ۸۷
- چتره ص : ۸۷
- چتر پهل ص : ۸۷
- فصل التاء الفوقانی هندی ص : ۸۷
- چتک ص : ۸۷
- چتچرا ص : ۸۷
- فصل الجیم الفارسی ص : ۸۸
- چچره ص : ۸۸
- چچیندا ص : ۸۸
- چنچلاندا ص : ۸۸
- چچهوند ص : ۸۸
- فصل الراء المهمله ص : ۸۸
- چرچره ص : ۸۸
- چریوتا ص : ۸۹
- چرونجی ص : ۸۹
- چرایتا ص : ۸۹
- چرهل ص : ۸۹
- چرہتی ص : ۸۹
- فصل الراء المهمله ص : ۸۹
- ہندی چریا ص : ۸۹
- فصل الکاف ص : ۸۹
- چکارہ ص : ۸۹
- چکور ص : ۸۹
- چکوا ص : ۸۹
- چکندر ص : ۹۰
- چکرکا ص : ۹۰
- چکرک ص : ۹۰
- چکوند ص : ۹۰

- چکروج ص : ۹۰
- چکوتره ص : ۹۰
- چکه دانه ص : ۹۰
- فصل اللام ص : ۹۱
- چلچم ص : ۹۱
- چلی ص : ۹۱
- فصل النون ص : ۹۱
- چنیلی ص : ۹۱
- چنبا چینک ص : ۹۱
- چنبک ص : ۹۱
- چندر کانت ص : ۹۱
- چند سور ص : ۹۲
- چندن ص : ۹۲
- چندن ساربا ص : ۹۲
- فصل الواو ص : ۹۲
- چوک ص : ۹۲
- چورائی ص : ۹۲
- چوکه ص : ۹۲
- چونچ ص : ۹۲
- چول ص : ۹۲
- فصل الهاء الهوز ص : ۹۲
- چهتون ص : ۹۲
- چهیر کاکولی ص : ۹۳
- چهکنی ص : ۹۳
- چهدر دهان ص : ۹۳
- چهیری ص : ۹۳
- چهیلی ص : ۹۳
- چهچهیا کهار ص : ۹۳
- چهارا ص : ۹۳
- چهر ص : ۹۴
- چهریله ص : ۹۴
- چهودر ص : ۹۴
- چهیر شکلا ص : ۹۴

چهر مدهرا ص : ۹۴

چهدر سها ص : ۹۴

چهککا ص : ۹۴

چهر کند ص : ۹۴

چهر پترا ص : ۹۴

فصل الیاء التختانی ص : ۹۴

چینگ ص : ۹۴

چیده ص : ۹۴

چینا ص : ۹۴

چیتل ص : ۹۴

چیتا ص : ۹۴

چیل ص : ۹۵

چینبا ص : ۹۵

چیتکی ص : ۹۵

باب الخاء المعجمه

فصل الجیم الفارسی ص : ۹۵

خچر ص : ۹۵

فصل السین المهمله ص : ۹۵

خس ص : ۹۵

باب الدال المهمله

فصل الالف ص : ۹۵

دارهلد ص : ۹۵

داتون ص : ۹۵

دانت ص : ۹۵

دانتی ص : ۹۵

دادر ص : ۹۶

دارم ص : ۹۶

دارمی سار ص : ۹۶

دارما ص : ۹۶

داکبه ص : ۹۷

فصل الباء الفارسی ص : ۹۷

دپهریا ص : ۹۷

فصل الجیم الفارسی ص : ۹۷

- دچهناورنا ص : ۹۷
- فصل الراء المهمله ص : ۹۷
- دریهر ص : ۹۷
- فصل السین المهمله ص : ۹۷
- دسمول ص : ۹۷
- دسه پرسا ص : ۹۷
- فصل الکاف الفارسی ص : ۹۷
- دگدهکا ص : ۹۷
- فصل اللام ص : ۹۷
- دلدل ص : ۹۷
- فصل المیم ص : ۹۷
- دمنّا ص : ۹۷
- فصل التون ص : ۹۷
- دندندانہ؟ ص : ۹۷
- دنهل ص : ۹۸
- فصل الواو ص : ۹۸
- دونا ص : ۹۸
- دمنّا ص : ۹۸
- دوب ص : ۹۸
- دوربا ص : ۹۸
- دودھی ص : ۹۸
- فصل الهاء الهوز ص : ۹۸
- دهتیا ص : ۹۸
- دهن جواسا ص : ۹۹
- دهامن ص : ۹۹
- دهتون ص : ۹۹
- دهو ص : ۹۹
- دهاوه ص : ۹۹
- دهاوی ص : ۹۹
- دهاتکی ص : ۹۹
- دهتورا ص : ۹۹
- دهنیا ص : ۱۰۰
- دهول کدم ص : ۱۰۰

- دهمسه ص : ۱۰۰
- دهماهه ص : ۱۰۰
- دهو ص : ۱۰۱
- دهاتری پهل ص : ۱۰۱
- دهاونی ص : ۱۰۱
- دهمنی ص : ۱۰۱
- دهیرا ص : ۱۰۱
- دهیر ص : ۱۰۱
- دهاتکی ص : ۱۰۱
- دهائی ص : ۱۰۱
- فصل الیاء التحتانی ص : ۱۰۱
- دیودالی ص : ۱۰۱
- دیودار ص : ۱۰۱
- دیوداری ص : ۱۰۱
- دیر گهه مولا ص : ۱۰۱
- دیومن ص : ۱۰۱
- دیر گهای ص : ۱۰۲
- دیر کهه مول ص : ۱۰۲
- باب الدال المهمله الهندی
- فصل الالف ص : ۱۰۲
- دابه ص : ۱۰۲
- فصل النون ص : ۱۰۲
- دندش ص : ۱۰۲
- فصل الواو ص : ۱۰۲
- دودهی ص : ۱۰۲
- دودکا ص : ۱۰۲
- دوری ص : ۱۰۲
- فصل الهاء الهوز ص : ۱۰۲
- دهادهون ص : ۱۰۲
- دهاک ص : ۱۰۲
- باب الراء المهمله
- فصل الالف ص : ۱۰۲
- راب ص : ۱۰۲

- راج انبر ص : ۱۰۲
- راسن ص : ۱۰۳
- راسی ص : ۱۰۳
- راج جاگه ص : ۱۰۳
- راج هنس ص : ۱۰۳
- رائی ص : ۱۰۳
- رانگ ص : ۱۰۳
- رانگگ ص : ۱۰۴
- رال ص : ۱۰۴
- راج نیوپهل ص : ۱۰۴
- رای ییل ص : ۱۰۴
- رای پیتل ص : ۱۰۴
- راسون پیتل ص : ۱۰۴
- راشنا ص : ۱۰۴
- راشت کاکولی ص : ۱۰۵
- راکنی ص : ۱۰۵
- راج برچهه ص : ۱۰۵
- راج نمبک ص : ۱۰۵
- راج امر ص : ۱۰۵
- راج کوشاتکی ص : ۱۰۵
- فصل التاء الفوقانی ص : ۱۰۵
- رتن جوت ص : ۱۰۵
- رتنالو ص : ۱۰۵
- رتالو ص : ۱۰۵
- رتن ص : ۱۰۶
- فصل الجیم الفارسی ص : ۱۰۶
- رچهیا ص : ۱۰۶
- فصل الدال المهمله ص : ۱۰۶
- رد ص : ۱۰۶
- ردونتی ص : ۱۰۶
- رد راجهه ص : ۱۰۶
- فصل السین المهمله ص : ۱۰۶
- رسوت ص : ۱۰۶

- رس ص : ۱۰۷
- رس انجن ص : ۱۰۷
- فصل الکاف ص : ۱۰۷
- رکبهک ص : ۱۰۷
- رکبهکه ص : ۱۰۷
- رکت چندن ص : ۱۰۷
- رکت شال ص : ۱۰۷
- رکت پهب ص : ۱۰۷
- رکتال ص : ۱۰۷
- رکت کند ص : ۱۰۷
- فصل النون ص : ۱۰۸
- رنگنی ص : ۱۰۸
- رنگتره ص : ۱۰۸
- فصل الواو ص : ۱۰۸
- رواسن ص : ۱۰۸
- روپا ص : ۱۰۸
- روپک ص : ۱۰۸
- روئی ص : ۱۰۸
- رومس ص : ۱۰۸
- روچه ص : ۱۰۸
- روهو ص : ۱۰۸
- روهس ص : ۱۰۹
- روهنی ص : ۱۰۹
- فصل الهاء الهوز ص : ۱۰۹
- رهیرا ص : ۱۰۹
- فصل الیاء التختانی ص : ۱۰۹
- ریوج ص : ۱۰۹
- ریچه ص : ۱۰۹
- رینکا ص : ۱۰۹
- ریتها ص : ۱۰۹
- ریوند ص : ۱۰۹
- باب الزاء المعجمه
- فصل الراء المهمله ص : ۱۱۰

- زرکی ص : ۱۱۰
- فصل المیم ص : ۱۱۰
- زمین کند ص : ۱۱۰
- فصل الیاء التحتانی ص : ۱۱۰
- زیرا ص : ۱۱۰
- باب السین المهمله
- فصل الالف ص : ۱۱۰
- سانبر ص : ۱۱۰
- سانبهر ص : ۱۱۰
- ساربا ص : ۱۱۰
- سارائمل ص : ۱۱۰
- سارائملک ص : ۱۱۰
- سارائل ص : ۱۱۰
- سالک ص : ۱۱۰
- سالوک ص : ۱۱۰
- ساگون ص : ۱۱۰
- ساگ ص : ۱۱۰
- سالی ص : ۱۱۱
- سالتی ص : ۱۱۱
- ساج ص : ۱۱۱
- ساوان ص : ۱۱۱
- ساتهی ص : ۱۱۱
- سارو ص : ۱۱۱
- سابر ص : ۱۱۱
- سارس ص : ۱۱۲
- سانپ ص : ۱۱۲
- سال ص : ۱۱۲
- ساسرمولی ص : ۱۱۲
- ساسلیید ص : ۱۱۲
- ساندل ص : ۱۱۲
- ساکه ص : ۱۱۲
- ساگ سریشتا ص : ۱۱۲
- سالملی ص : ۱۱۲

- سارن ص : ۱۱۲
- ساتون ص : ۱۱۲
- فصل الباء الموحده ص : ۱۱۲
- سیاس ص : ۱۱۳
- فصل الباء الفارسی ص : ۱۱۳
- سپکلی ص : ۱۱۳
- سپاری ص : ۱۱۳
- سپت پرنی ص : ۱۱۳
- فصل التاء الفوقانی ص : ۱۱۳
- ستاری ص : ۱۱۳
- ستاور ص : ۱۱۳
- ستا ص : ۱۱۳
- ستاوبلی ص : ۱۱۳
- ستوپلا ص : ۱۱۳
- ستوا ص : ۱۱۴
- فصل الجیم ص : ۱۱۴
- سجی ص : ۱۱۴
- فصل الجیم الفارسی ص : ۱۱۴
- سچراکهار ص : ۱۱۴
- فصل الدال المهمله ص : ۱۱۴
- سدهارته ص : ۱۱۴
- سداسهاگن ص : ۱۱۴
- سدهاکهار ص : ۱۱۴
- سداپهل ص : ۱۱۴
- سدی پهل ص : ۱۱۴
- سدا گلاب ص : ۱۱۴
- فصل الدال الهندی ص : ۱۱۵
- سدهی ص : ۱۱۵
- سدهی پلاشی ص : ۱۱۵
- فصل الراء المهمله ص : ۱۱۵
- سرپهوکا ص : ۱۱۵
- سرج ص : ۱۱۵
- سرپند ص : ۱۱۵

- سرس ص : ۱۱۵
- سرل ص : ۱۱۶
- سرسون ص : ۱۱۶
- سرپ ص : ۱۱۶
- سرکندا ص : ۱۱۶
- سرن کیتکی ص : ۱۱۷
- سرن ماکھی ص : ۱۱۷
- سرب جیا ص : ۱۱۷
- سریالی ص : ۱۱۷
- سرکولا ص : ۱۱۷
- سراتتی ص : ۱۱۷
- سرت پهل ص : ۱۱۷
- سرب بهدر ص : ۱۱۷
- سرکهب ص : ۱۱۸
- سروالا ص : ۱۱۸
- سرب جن پریا ص : ۱۱۸
- فصل السین المهمله ص : ۱۱۸
- سسا ص : ۱۱۸
- فصل الفاء ص : ۱۱۸
- سفری انب ص : ۱۱۸
- فصل الکاف ص : ۱۱۸
- سکنده پهلا ص : ۱۱۸
- سکوه ص : ۱۱۸
- سکک ناس ص : ۱۱۸
- فصل الکاف الفارسی ص : ۱۱۸
- سکهن سد ص : ۱۱۸
- فصل اللام ص : ۱۱۸
- سلاجیت ص : ۱۱۸
- سلادیت ص : ۱۱۸
- سلاررس ص : ۱۱۹
- سلهاررس ص : ۱۱۹
- سلات ص : ۱۱۹
- سلک ص : ۱۱۹

- فصل المیم ص : ۱۱۹
- سمندر پهل ص : ۱۱۹
- سمدر پهین ص : ۱۲۰
- فصل النون ص : ۱۲۰
- سنگتره ص : ۱۲۰
- سنگهارا ص : ۱۲۱
- سنگها هولی ص : ۱۲۲
- سندوری ص : ۱۲۲
- سن ص : ۱۲۲
- سن پهپکا ص : ۱۲۲
- سنگه ص : ۱۲۳
- سنهالو ص : ۱۲۳
- سنهالی ص : ۱۲۳
- سنپتی ص : ۱۲۳
- سندور ص : ۱۲۳
- سنبل کهار ص : ۱۲۳
- سنگهیا ص : ۱۲۴
- سنگها ص : ۱۲۴
- سنگه جوتها ص : ۱۲۴
- سنتکا ص : ۱۲۴
- سنگ بصری ص : ۱۲۴
- فصل الواو ص : ۱۲۴
- سون تره ص : ۱۲۴
- سورن ص : ۱۲۴
- سوم بلی ص : ۱۲۵
- سوس ص : ۱۲۵
- سؤر ص : ۱۲۵
- سوا ص : ۱۲۵
- سوپ ص : ۱۲۵
- سونا ص : ۱۲۵
- سونف ص : ۱۲۶
- سونپ ص : ۱۲۶
- سونتهه ص : ۱۲۶

- سوا ص : ۱۲۶
- سوا باغی ص : ۱۲۶
- سوا جنگلی ص : ۱۲۶
- سونچر ص : ۱۲۶
- سونچل ص : ۱۲۶
- سورج مکھی ص : ۱۲۶
- سوم وتی ص : ۱۲۶
- سودیری ص : ۱۲۶
- سونگلی ص : ۱۲۶
- سوال ص : ۱۲۶
- سوموتی ص : ۱۲۷
- سومیا ص : ۱۲۷
- سورن جاتی ص : ۱۲۷
- سواد ماکها ص : ۱۲۷
- سورن جوتها ص : ۱۲۷
- سورج جهال ص : ۱۲۷
- فصل الهاء الهوز ص : ۱۲۷
- سهورا ص : ۱۲۷
- سهجن ص : ۱۲۷
- سهجنه ص : ۱۲۷
- سهدیئی ص : ۱۲۸
- سهسر مولی ص : ۱۲۸
- سهاگه ص : ۱۲۸
- فصل الیاء التحتانی ص : ۱۲۸
- سینیل ص : ۱۲۸
- سینب ص : ۱۳۰
- سیم ص : ۱۳۰
- سیهند ص : ۱۳۱
- سیسو ص : ۱۳۱
- سیسم ص : ۱۳۱
- سیال ص : ۱۳۲
- سینه ص : ۱۳۲
- سیت منت ص : ۱۳۲

- سیندهی ص : ۱۳۲
- سیلکهری ص : ۱۳۳
- سینده ص : ۱۳۳
- سینگی ص : ۱۳۳
- سیتکا ص : ۱۳۳
- سیسا ص : ۱۳۳
- سیالی ص : ۱۳۳
- سینگیا ص : ۱۳۳
- سینگر ص : ۱۳۳
- سیوتی ص : ۱۳۳
- سیپ ص : ۱۳۳
- سیو ص : ۱۳۳
- سیت سار ص : ۱۳۴
- سیبیا ص : ۱۳۴
- سیوا ص : ۱۳۴
- سیتاپهل ص : ۱۳۴
- باب الشین المعجمه
- فصل الالف ص : ۱۳۴
- شال دهان ص : ۱۳۴
- شاخل ص : ۱۳۴
- شالی ص : ۱۳۴
- شالوک ص : ۱۳۴
- شال پرنی ص : ۱۳۴
- شاکون ص : ۱۳۴
- شالامکبه ص : ۱۳۴
- فصل الباء الموحده ص : ۱۳۴
- شب بو ص : ۱۳۴
- فصل التاء الفوقانی ص : ۱۳۵
- شت پتری ص : ۱۳۵
- شتاور ص : ۱۳۵
- شت مولی ص : ۱۳۵
- شت کرما ص : ۱۳۵
- فصل الراء المهمله ص : ۱۳۵

- شریفه ص : ۱۳۵
- شرکرا ص : ۱۳۵
- شراونی ص : ۱۳۵
- شریکه ص : ۱۳۶
- شری باس ص : ۱۳۶
- شری پهل ص : ۱۳۶
- شری پرنی ص : ۱۳۶
- شرنگاتک ص : ۱۳۶
- فصل الکاف ص : ۱۳۶
- شکر جواسا ص : ۱۳۶
- شکر کند ص : ۱۳۶
- شکر و لیمو ص : ۱۳۶
- شکلا ص : ۱۳۶
- شگرو ص : ۱۳۶
- فصل المیم ص : ۱۳۶
- شمی ص : ۱۳۶
- فصل النون ص : ۱۳۶
- شن پهبی ص : ۱۳۶
- شنگویز ص : ۱۳۶
- شنگه پشپی ص : ۱۳۷
- شنگرف ص : ۱۳۷
- شنبر کند ص : ۱۳۷
- شنکهاولی ص : ۱۳۷
- فصل الواو ص : ۱۳۷
- شولی ص : ۱۳۷
- شوره ص : ۱۳۷
- شوناک ص : ۱۳۷
- فصل الهاء الهوز ص : ۱۳۷
- شہت ص : ۱۳۷
- شہتوت ص : ۱۳۷
- فصل الیاء التختانی ص : ۱۳۷
- شیوناک ص : ۱۳۷
- شیاماک ص : ۱۳۷

- شیتا ص : ۱۳۷
- شیو بهو کهن ص : ۱۳۷
- شیتل چینی ص : ۱۳۸
- شیلج ص : ۱۳۸
- باب العین المهمله
- عباسی ص : ۱۳۸
- باب الغین معجمه
- غوغائی ص : ۱۳۸
- باب الکاف العربی
- فصل الالف ص : ۱۳۸
- کاک جنگها ص : ۱۳۸
- کانس ص : ۱۳۹
- کال شاک ص : ۱۳۹
- کاس مری ص : ۱۳۹
- کاسمرو ص : ۱۳۹
- کانجی ص : ۱۳۹
- کانچنار ص : ۱۳۹
- کاکراسینگی ص : ۱۳۹
- کاناکچهو ص : ۱۳۹
- کاته ص : ۱۴۰
- کانگتی ص : ۱۴۰
- کانچکوری ص : ۱۴۰
- کاگک پهل ص : ۱۴۰
- کاگک تندی ص : ۱۴۰
- کائپهل ص : ۱۴۱
- کانچهه ص : ۱۴۱
- کاچ ص : ۱۴۱
- کالیزیری ص : ۱۴۱
- کاشت ص : ۱۴۱
- کار پاسی ص : ۱۴۱
- کالند ص : ۱۴۱
- کاربیل ص : ۱۴۱
- کاربلی ص : ۱۴۱

- کال سنبی ص : ۱۴۱
- کانسا ص : ۱۴۱
- کانسی ص : ۱۴۱
- کاته ماندا ص : ۱۴۱
- کالا کورا ص : ۱۴۱
- کاچه لون ص : ۱۴۲
- کاشته پادل ص : ۱۴۲
- کاشتالو ص : ۱۴۲
- کاشگهنی ص : ۱۴۲
- کامبوجی ص : ۱۴۲
- کالیسر ص : ۱۴۲
- کانگهی ص : ۱۴۲
- کاندا ص : ۱۴۲
- کاکولی ص : ۱۴۳
- فصل الباء الوحده ص : ۱۴۳
- کباب چینی ص : ۱۴۳
- فصل الباء الفارسی ص : ۱۴۳
- کیوریل ص : ۱۴۳
- کپتهارجک ص : ۱۴۳
- کپاس ص : ۱۴۳
- کپور ص : ۱۴۳
- کرپور ص : ۱۴۳
- کپوری ص : ۱۴۳
- فصل التاء الفوقانی ص : ۱۴۴
- کنارا ص : ۱۴۴
- کتیرا ص : ۱۴۴
- فصل التاء الفوقانی هندی ص : ۱۴۴
- کتهل ص : ۱۴۴
- کتهل ص : ۱۴۵
- کتکی ص : ۱۴۵
- کت بهدر ص : ۱۴۵
- کتائی ص : ۱۴۵
- کتھوبری ص : ۱۴۵

- کتبها ص : ۱۴۵
- کتلهی ص : ۱۴۵
- کتها ص : ۱۴۵
- کت پهل ص : ۱۴۵
- کت پتری ص : ۱۴۵
- کت کرور ص : ۱۴۵
- فصل الجیم الفارسی ص : ۱۴۶
- کچنار ص : ۱۴۶
- کچالو ص : ۱۴۶
- کچهوا ص : ۱۴۶
- کچلا ص : ۱۴۶
- کچری ص : ۱۴۷
- کچور ص : ۱۴۷
- فصل الدال المهمله ص : ۱۴۸
- کدم ص : ۱۴۸
- فصل الراء المهمله ص : ۱۴۸
- کرنا ص : ۱۴۸
- کروندا ص : ۱۴۹
- کرمردی ص : ۱۴۹
- کرشن پهل ص : ۱۴۹
- کروندی ص : ۱۴۹
- کریل ص : ۱۴۹
- کرهری ص : ۱۴۹
- کریلی ص : ۱۵۰
- کرمرنگ ص : ۱۵۰
- کرمکها ص : ۱۵۰
- کرشن دهان ص : ۱۵۰
- کروانک ص : ۱۵۰
- کرکرا ص : ۱۵۰
- کرنجوا ص : ۱۵۰
- کرنجی ص : ۱۵۰
- کرنجکا ص : ۱۵۰
- کرنجن ص : ۱۵۰

- کرو ص : ۱۵۱
- کروارا ص : ۱۵۱
- کرنیر ص : ۱۵۱
- کربیر ص : ۱۵۱
- کرچور ص : ۱۵۱
- کرنند ص : ۱۵۱
- کرکت ص : ۱۵۱
- کریلا ص : ۱۵۱
- کریله ص : ۱۵۱
- کرکپور ص : ۱۵۲
- کرکنده ص : ۱۵۲
- کرشن‌اگرا ص : ۱۵۲
- کرکانو ص : ۱۵۲
- کرکتی ص : ۱۵۲
- کرنی ص : ۱۵۲
- کراگونند ص : ۱۵۲
- کرشن جوتهاکا ص : ۱۵۲
- کرک پهل ص : ۱۵۲
- کریه ص : ۱۵۲
- کراتتا ص : ۱۵۲
- کرشن برتا ص : ۱۵۲
- کرشن ساربا ص : ۱۵۳
- کرشن مولی ص : ۱۵۳
- کراتک ص : ۱۵۳
- فصل الرء المهمله هندی ص : ۱۵۳
- کرا ص : ۱۵۳
- کر ص : ۱۵۳
- فصل السین المهمله ص : ۱۵۳
- کسوندی ص : ۱۵۳
- کسوندا ص : ۱۵۳
- کسیرو ص : ۱۵۴
- کستوریامرگ ص : ۱۵۴
- کسنبه ص : ۱۵۴

کستوری ص : ۱۵۵

کسنسپا ص : ۱۵۵

کسیس ص : ۱۵۵

فصل الشین المعجمه ص : ۱۵۵

کشت ص : ۱۵۵

فصل الکاف العربی ص : ۱۵۵

ککورا ص : ۱۵۵

ککراسینگی ص : ۱۵۵

ککرا ص : ۱۵۶

ککری ص : ۱۵۶

ککری ص : ۱۵۶

ککرونده ص : ۱۵۶

فصل اللام ص : ۱۵۶

کلنپک ص : ۱۵۷

کلهارى ص : ۱۵۷

کلیجن ص : ۱۵۸

کلتهی ص : ۱۵۸

کلنتا ص : ۱۵۸

کلنگ ص : ۱۵۸

کلنگره ص : ۱۵۸

کلونجی ص : ۱۵۸

کلافر ص : ۱۵۸

کلدرم ص : ۱۵۸

کلسی ص : ۱۵۹

کلیسر ص : ۱۵۹

فصل المیم ص : ۱۵۹

کمود ص : ۱۵۹

کمودنی ص : ۱۵۹

کمرک ص : ۱۵۹

کمونى ص : ۱۵۹

فصل النون ص : ۱۵۹

کنبهار ص : ۱۵۹

کنبهارى ص : ۱۵۹

- کنجلیک ص : ۱۵۹
- کنولا ص : ۱۶۰
- کنکول ص : ۱۶۰
- کنتک پهل ص : ۱۶۰
- کندوری ص : ۱۶۰
- کنیر ص : ۱۶۰
- کنیل ص : ۱۶۱
- کنیله ص : ۱۶۱
- کنکم ص : ۱۶۱
- کندر ص : ۱۶۱
- کندهر ص : ۱۶۱
- کنتائ ص : ۱۶۱
- کندر ص : ۱۶۱
- کندرو ص : ۱۶۱
- کندرک ص : ۱۶۱
- کنوچا ص : ۱۶۱
- کندلنی ص : ۱۶۱
- کنبیکا ص : ۱۶۲
- کنت پهل ص : ۱۶۲
- کنتکاری ص : ۱۶۲
- کنتکالکا ص : ۱۶۲
- کنتکنی ص : ۱۶۲
- کنکهی ص : ۱۶۲
- فصل الواو ص : ۱۶۲
- کوبدار ص : ۱۶۲
- کول گته ص : ۱۶۲
- کول ص : ۱۶۲
- کوجا ص : ۱۶۲
- کونه ص : ۱۶۳
- کؤو ص : ۱۶۳
- کودو ص : ۱۶۳
- کونج ص : ۱۶۳
- کونچه ص : ۱۶۳

- کودئ ص : ۱۶۳
 کوال ص : ۱۶۳
 کو کر ص : ۱۶۳
 کو کلا ص : ۱۶۴
 کوادوری ص : ۱۶۴
 کوته ص : ۱۶۴
 کو کهماند ص : ۱۶۴
 کو کهماندر نارس ص : ۱۶۴
 کوسائکی ص : ۱۶۴
 کو کر چندی ص : ۱۶۴
 کو کر بهنگره ص : ۱۶۴
 کو یلاس ص : ۱۶۴
 کول سینب ص : ۱۶۴
 کول ص : ۱۶۴
 کولی کاند ص : ۱۶۴
 فصل الهاء ص : ۱۶۵
 کهندا ص : ۱۶۵
 کهیر ص : ۱۶۵
 کهدر ص : ۱۶۵
 کهرتهی ص : ۱۶۵
 کهری ص : ۱۶۵
 کهرنی ص : ۱۶۵
 کهندرچ ص : ۱۶۶
 کهتمل ص : ۱۶۶
 کهجور ص : ۱۶۶
 کهرجور ص : ۱۶۶
 کهاپریا ص : ۱۶۶
 کهیرا ص : ۱۶۶
 کهندستا ص : ۱۶۷
 کهاندنر ص : ۱۶۷
 کهیلا کهیلی ص : ۱۶۷
 کهلوری ص : ۱۶۷
 کهل ص : ۱۶۷

- کهاری نون ص : ۱۶۷
 کهوس ص : ۱۶۷
 کهوپرا ص : ۱۶۸
 کهتل ص : ۱۶۸
 کهرنکا ص : ۱۶۸
 کهیر کاکولی ص : ۱۶۸
 کهکتانداك ص : ۱۶۸
 فصل الیاء التختانی ص : ۱۶۸
 کیونبهری ص : ۱۶۸
 کیونبهر ص : ۱۶۸
 کنیری ص : ۱۶۸
 کیسو ص : ۱۶۸
 کینته ص : ۱۶۸
 کینچوا ص : ۱۶۹
 کیکرا ص : ۱۶۹
 کیسر ص : ۱۶۹
 کیت ص : ۱۶۹
 کیت پتری ص : ۱۶۹
 کیلوت ص : ۱۶۹
 کیرات ص : ۱۶۹
 کیورا ص : ۱۶۹
 کیتکی ص : ۱۷۰
 کیوانچه ص : ۱۷۰
 کیلا ص : ۱۷۰
 کیکر ص : ۱۷۰
 کیت ص : ۱۷۱
 کیتی ص : ۱۷۱
 باب الکاف الفارسی
 فصل الالف ص : ۱۷۱
 گاجر ص : ۱۷۱
 کانگرگی ص : ۱۷۱
 فصل الباء الموحده ص : ۱۷۱
 گبرولا ص : ۱۷۱

- گیرِیلا ص : ۱۷۱
- فصل الجیم ص : ۱۷۲
- گج پیل ص : ۱۷۲
- گج پیلی ص : ۱۷۲
- فصل الدال المهمله ص : ۱۷۲
- گدها ص : ۱۷۲
- فصل الدال المهملة الهندی ص : ۱۷۲
- گدهل ص : ۱۷۲
- فصل الراء المهمله ص : ۱۷۲
- گرام کند ص : ۱۷۲
- گرنجن ص : ۱۷۲
- گرر ص : ۱۷۲
- فصل الراء المهمله هندی ص : ۱۷۲
- گر ص : ۱۷۲
- گروچی ص : ۱۷۲
- فصل الکاف الفارسی ص : ۱۷۲
- گگن دھول ص : ۱۷۲
- گگیرن ص : ۱۷۳
- گگیرو ص : ۱۷۳
- فصل اللام ص : ۱۷۳
- گلوی ص : ۱۷۳
- گلوندا ص : ۱۷۴
- فصل النون ص : ۱۷۴
- گنہی ص : ۱۷۴
- گنیار ص : ۱۷۴
- گندر دوی ص : ۱۷۴
- گندلون ص : ۱۷۴
- گندھیل ص : ۱۷۴
- گنده بهروزه ص : ۱۷۵
- گندر ص : ۱۷۵
- گنجا ص : ۱۷۵
- گندھگ ص : ۱۷۵
- گندھکا ص : ۱۷۵

فصل الواو ص : ۱۷۶

گوروچنا ص : ۱۷۶

گروچن ص : ۱۷۶

گوردهن ص : ۱۷۶

گومان ص : ۱۷۶

گوبهی ص : ۱۷۶

گوها ص : ۱۷۶

کورپاکهان ص : ۱۷۶

گورک ص : ۱۷۶

گوه ص : ۱۷۶

گورس ص : ۱۷۷

گوکهر ص : ۱۷۷

گودنتا ص : ۱۷۷

گوکه ککری ص : ۱۷۷

گوگل ص : ۱۷۷

گوندنی ص : ۱۷۷

گولی ص : ۱۷۸

گومید ص : ۱۷۸

گومیدک ص : ۱۷۸

گورگ پان ص : ۱۷۸

گولر ص : ۱۷۸

فصل الهاء الهوز ص : ۱۷۹

گهومان ص : ۱۷۹

کهپ ص : ۱۷۹

گهورا ص : ۱۷۹

گهول ص : ۱۷۹

گهیو کوار ص : ۱۷۹

گهنگچی ص : ۱۸۰

گهر گهت ص : ۱۸۰

فصل الیاء التختانی ص : ۱۸۰

گیده ص : ۱۸۰

گینده ص : ۱۸۰

گیندا ص : ۱۸۰

- گیهون ص : ۱۸۰
- گیرو ص : ۱۸۱
- باب اللام
- فصل الالف ص : ۱۸۱
- لانی ص : ۱۸۱
- لاهی ص : ۱۸۱
- لاکله ص : ۱۸۱
- لاجامند ص : ۱۸۱
- لاجور ص : ۱۸۱
- لانگلی ص : ۱۸۱
- لاچها ص : ۱۸۱
- فصل الباء الموحده ص : ۱۸۱
- بهیرا ص : ۱۸۱
- لبان ص : ۱۸۲
- لبلی ص : ۱۸۲
- فصل التاء الفوقانی ص : ۱۸۲
- لتاکستوری ص : ۱۸۲
- فصل التاء الفوقانی هندی ص : ۱۸۲
- لتوبری ص : ۱۸۲
- فصل الجیم ص : ۱۸۲
- لجالو ص : ۱۸۲
- لجکج ص : ۱۸۲
- فصل الجیم الفارسی ص : ۱۸۲
- لچهمنا ص : ۱۸۲
- لچهنی ص : ۱۸۳
- لچهمی پهل ص : ۱۸۳
- فصل الکاف ص : ۱۸۳
- لکچ ص : ۱۸۳
- فصل النون ص : ۱۸۳
- لنبها ص : ۱۸۳
- فصل الواو ص : ۱۸۳
- لوده پهب ص : ۱۸۳
- لوده ص : ۱۸۳

- لوا ص : ۱۸۳
- لونیا ص : ۱۸۴
- لوها ص : ۱۸۴
- لونگ ص : ۱۸۴
- لوبان ص : ۱۸۴
- لهسوره ص : ۱۸۵
- لهسنیه ص : ۱۸۵
- فصل الیاء التختانی ص : ۱۸۵
- لیمو ص : ۱۸۵
- باب المیم
- فصل الالف ص : ۱۸۵
- مال کنگنی ص : ۱۸۵
- مادهوی ص : ۱۸۶
- مانس روہنی ص : ۱۸۶
- ماکہ ص : ۱۸۶
- ماند ص : ۱۸۷
- مائین ص : ۱۸۷
- ماچھک ص : ۱۸۷
- ماجوپھل ص : ۱۸۷
- مائین پھل ص : ۱۸۷
- مان کند ص : ۱۸۷
- مار جاری ص : ۱۸۷
- مانوک ص : ۱۸۷
- ماش ص : ۱۸۸
- مانک ص : ۱۸۸
- مات ص : ۱۸۸
- ماکھپرنی ص : ۱۸۸
- ماکھولی ص : ۱۸۸
- مانشی ص : ۱۸۸
- فصل التاء الفوقانی ص : ۱۸۸
- متسیگرہ ص : ۱۸۸
- فصل التاء الفوقانی ہندی ص : ۱۸۸
- متر ص : ۱۸۸

- فصل الجمیم ص : ۱۸۹
- مجیته ص : ۱۸۹
- میچ کند ص : ۱۸۹
- فصل الجیم الفارسی ص : ۱۸۹
- میچیچی؟ ص : ۱۸۹
- میچلی ص : ۱۸۹
- میچهر ص : ۱۸۹
- میچکا ص : ۱۸۹
- فصل الدال المهمله ص : ۱۸۹
- مدهولکا ص : ۱۸۹
- مدن پهل ص : ۱۹۰
- مدن ص : ۱۹۰
- مده ص : ۱۹۰
- مدهوال ص : ۱۹۰
- مدک پرنی ص : ۱۹۰
- مدهرا ص : ۱۹۰
- مده یشتی ص : ۱۹۰
- مده شروا ص : ۱۹۰
- مده کرکتی ص : ۱۹۰
- فصل الراء المهمله ص : ۱۹۰
- مرهری ص : ۱۹۰
- مرا ص : ۱۹۰
- مرگ ص : ۱۹۱
- مروا ص : ۱۹۱
- مرهتی ص : ۱۹۱
- مردلا ص : ۱۹۱
- مرچ ص : ۱۹۱
- مرسا ص : ۱۹۱
- مرنال ص : ۱۹۱
- فصل السین المهمله ص : ۱۹۱
- مسی ص : ۱۹۱
- مسور ص : ۱۹۱
- مسچکهند کا ص : ۱۹۲

فصل الشین المعجمه ص : ۱۹۲

مش ص : ۱۹۲

فصل الکاف ص : ۱۹۲

مکند ص : ۱۹۲

مکهی ص : ۱۹۲

مکوی ص : ۱۹۲

مکتا سوکت ص : ۱۹۲

مکتا پهل ص : ۱۹۲

مکهاره ص : ۱۹۲

مکهانہ ص : ۱۹۲

فصل الکاف الفارسی ص : ۱۹۲

مگر ص : ۱۹۲

مگه پیل ص : ۱۹۲

مگه تیندک ص : ۱۹۲

فصل اللام ص : ۱۹۳

ملاگیر ص : ۱۹۳

ملکا ص : ۱۹۳

ملونی ص : ۱۹۳

ملیم ص : ۱۹۳

ملهتی ص : ۱۹۳

فصل التون ص : ۱۹۳

مندى ص : ۱۹۳

من ص : ۱۹۵

مند ص : ۱۹۵

مندتا ص : ۱۹۵

منسل ص : ۱۹۵

مندوک پرنی ص : ۱۹۶

منگونی ص : ۱۹۶

مندار ص : ۱۹۶

فصل الواو ص : ۱۹۶

موت ص : ۱۹۶

مونج ص : ۱۹۷

مولتس ص : ۱۹۷

- موچرس ص : ۱۹۷
 موپک ص : ۱۹۷
 موکهن ص : ۱۹۷
 مونگ ص : ۱۹۷
 موتپه ص : ۱۹۷
 مور ص : ۱۹۸
 مولتها ص : ۱۹۸
 موکل ص : ۱۹۸
 موم ص : ۱۹۸
 مولی ص : ۱۹۸
 مولنگی ص : ۱۹۸
 مولگ ص : ۱۹۸
 موتی ص : ۱۹۸
 مونگا ص : ۱۹۸
 مولسری ص : ۱۹۸
 موصلی ص : ۱۹۹
 مونگرا ص : ۱۹۹
 مونگرا ص : ۱۹۹
 موربا ص : ۱۹۹
 موساکنی ص : ۱۹۹
 مول ص : ۲۰۰
 فصل الهاء الهوز ص : ۲۰۰
 مهامندی ص : ۲۰۰
 مهوا ص : ۲۰۰
 مهکھی ص : ۲۰۰
 مهوکا ص : ۲۰۰
 مهرتی ص : ۲۰۰
 مهانیب ص : ۲۰۱
 مهندی ص : ۲۰۱
 مهونت ص : ۲۰۱
 مهاستآوری ص : ۲۰۱
 مهامید ص : ۲۰۱
 مهابلا ص : ۲۰۱

- مهاسیان ص : ۲۰۱
- مهاجل ص : ۲۰۱
- مهار ص : ۲۰۱
- مهاکوشاتکی ص : ۲۰۱
- مهدی نون ص : ۲۰۱
- فصل الیاء التختانی ص : ۲۰۱
- میندها ص : ۲۰۱
- میندک ص : ۲۰۲
- مین بهل ص : ۲۰۲
- میتهی ص : ۲۰۲
- میندهاسینگی ص : ۲۰۲
- میورشکها ص : ۲۰۲
- میورخنکه ص : ۲۰۲
- مید ص : ۲۰۲
- مینا ص : ۲۰۳
- باب النون
- فصل الالف ص : ۲۰۳
- نالی ص : ۲۰۳
- ناری ص : ۲۰۳
- ناریل ص : ۲۰۳
- نارنگی ص : ۲۰۳
- نارنگگ ص : ۲۰۳
- ناگ کیسر ص : ۲۰۳
- ناگدون ص : ۲۰۴
- ناگدمنی ص : ۲۰۴
- ناگ گندها ص : ۲۰۴
- نادئی ص : ۲۰۴
- ناگرموتهه ص : ۲۰۴
- ناگ بلا ص : ۲۰۴
- ناگ ص : ۲۰۴
- ناکلی ص : ۲۰۵
- نالگیر ص : ۲۰۵
- نال ص : ۲۰۵

فصل الجیم الفارسی ص : ۲۰۵

نجل ص : ۲۰۵

فصل الراء المهمله ص : ۲۰۵

نربسی ص : ۲۰۵

نرکچور ص : ۲۰۵

نرگندی ص : ۲۰۵

نرملی ص : ۲۰۵

فصل السین المهمله ص : ۲۰۶

نسوت ص : ۲۰۶

فصل الکاف ص : ۲۰۶

نکه ص : ۲۰۶

نکچهیکنی ص : ۲۰۶

نکوچک ص : ۲۰۶

فصل الکاف الفارسی ص : ۲۰۶

نگند ص : ۲۰۶

فصل اللام ص : ۲۰۶

نلوا ص : ۲۰۶

نل ص : ۲۰۶

نلی ص : ۲۰۶

فصل المیم ص : ۲۰۷

نمبک ص : ۲۰۷

فصل النون ص : ۲۰۷

نندی برجهن ص : ۲۰۷

نناهلد ص : ۲۰۷

فصل الواو ص : ۲۰۷

نواری ص : ۲۰۷

نوساگر ص : ۲۰۷

نولائی ص : ۲۰۷

نولی ص : ۲۰۷

نورتن ص : ۲۰۷

فصل الیاء التحتانی ص : ۲۰۷

نیوالی ص : ۲۰۷

نیتربالا ص : ۲۰۷

نیلا تهوتهه ص : ۲۰۸

نینک ص : ۲۰۸

نیول ص : ۲۰۸

نیل کنهه ص : ۲۰۸

نیندی ص : ۲۰۸

نیلا سندلهک ص : ۲۰۸

نیپال ص : ۲۰۸

نینیو ص : ۲۰۸

نیل ص : ۲۰۹

نیلم ص : ۲۰۹

نیل من ص : ۲۰۹

نیل اسپند ص : ۲۰۹

نیب ص : ۲۰۹

نیلوب ص : ۲۱۰

نیل گاو ص : ۲۱۰

نین جوت ص : ۲۱۰

نیل کنتهی ص : ۲۱۰

باب الواو

فصل الالف ص : ۲۱۱

واسن ص : ۲۱۱

والو ص : ۲۱۱

والان خورد ص : ۲۱۱

فصل الجیم ص : ۲۱۱

وجهر کهار ص : ۲۱۱

فصل النون ص : ۲۱۱

ونگ ص : ۲۱۱

فصل الیاء التحتانی ص : ۲۱۱

ویدوری ص : ۲۱۱

ویروچن ص : ۲۱۱

باب الهاء الهوز

فصل الالف ص : ۲۱۱

هارسنگار ص : ۲۱۱

هاتهی ص : ۲۱۲

- هالون ص : ۲۱۲
- فصل الباء الموحده ص : ۲۱۲
- بیل ص : ۲۱۲
- فصل الباء الفارسی ص : ۲۱۲
- هیو کها ص : ۲۱۲
- فصل الجیم ص : ۲۱۲
- هجل ص : ۲۱۲
- فصل الدال هندی ص : ۲۱۲
- هدجوارا ص : ۲۱۲
- فصل الراء المهمله ص : ۲۱۲
- هرسنگهار ص : ۲۱۲
- هرهرا ص : ۲۱۲
- هرس پهل ص : ۲۱۲
- هرتال ص : ۲۱۳
- هرنی ص : ۲۱۳
- هریتکی ص : ۲۱۳
- هرپاریوی ص : ۲۱۳
- هرفاریوری هرن ص : ۲۱۳
- هرن کهوری ص : ۲۱۳
- فصل السین المهمله ص : ۲۱۳
- هستکول ص : ۲۱۳
- هستالو ص : ۲۱۳
- هست چنگهار ص : ۲۱۳
- هستک ص : ۲۱۳
- فصل اللام ص : ۲۱۳
- هلدیا ص : ۲۱۳
- هلهل ص : ۲۱۴
- هلدو ص : ۲۱۴
- فصل النون ص : ۲۱۴
- هنگوت ص : ۲۱۴
- هنس پدی ص : ۲۱۴
- هنگ پتری ص : ۲۱۴
- هنگ مولی ص : ۲۱۴

- هنس ص : ۲۱۵
- فصل الواو ص : ۲۱۵
- هوهبیر ص : ۲۱۵
- فصل الیاء التحتانی ص : ۲۱۵
- هینگ ص : ۲۱۵
- هیرادو کهی ص : ۲۱۵
- هیراکیسیس ص : ۲۱۵
- هیرا ص : ۲۱۵
- هیموتی ص : ۲۱۶
- هینکل ص : ۲۱۶
- باب الیاء التحتانی
- فصل الالف ص : ۲۱۶
- یاگک ص : ۲۱۶
- یاوک ص : ۲۱۶
- یاش ص : ۲۱۶
- فصل التاء الفوقانی ص : ۲۱۶
- یتکیتا ص : ۲۱۶
- یتجهدا ص : ۲۱۶
- یتل ص : ۲۱۶
- فصل الجیم الفارسی ص : ۲۱۶
- یچه دھوپ ص : ۲۱۶
- یچه باسا ص : ۲۱۷
- فصل الدال الہندی ص : ۲۱۷
- یدل بضم ص : ۲۱۷
- یدلی ص : ۲۱۷
- فصل السین المعجمہ ص : ۲۱۷
- یشیسگری ص : ۲۱۷
- یشتی ص : ۲۱۷
- یشتی مدہ ص : ۲۱۷
- یشت بتر ص : ۲۱۷
- فصل الکاف الفارسی ص : ۲۱۷
- یگم پتر ص : ۲۱۷
- یگم کنتکا ص : ۲۱۸

یک بهوشن ص : ۲۱۸
یکیانگ ص : ۲۱۸
فصل اللام ص : ۲۱۸
یلکاس ص : ۲۱۸
فصل المیم ص : ۲۱۸
یمناجل ص : ۲۱۸
فصل الواو ص : ۲۱۹
یوگم و یوگیا ص : ۲۱۹
یواسک ص : ۲۱۹
یوکتک ص : ۲۱۹
یوانی ص : ۲۱۹
یوانکا ص : ۲۲۰
یواساهوا ص : ۲۲۰
یوانی یاءوانی ص : ۲۲۰
یوانی یونی ص : ۲۲۰
یوگسار ص : ۲۲۰
یونیش ص : ۲۲۰
یواس شرکرا ص : ۲۲۰
یو ص : ۲۲۱
یونال ص : ۲۲۱
یواکو ص : ۲۲۱
یوی ص : ۲۲۱
یوته کا ص : ۲۲۱
یوکفه ص : ۲۲۱
تمت تمام شد ص : ۲۲۲
خاتمه الطبع ص : ۲۲۲

[۱] دهلوی، محمد شریف، تالیف شریفی، جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش.

[۲] دهلوی، محمد شریف، تالیف شریفی، جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش.

[۳] دهلوی، محمد شریف، تالیف شریفی، جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش.

[۴] دهلوی، محمد شریف، تالیف شریفی، جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش.

- [۵] دهلوی، محمد شریف، تالیف شریفی، جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش.
- [۶] دهلوی، محمد شریف، تالیف شریفی، جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش.
- [۷] دهلوی، محمد شریف، تالیف شریفی، جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش.
- [۸] دهلوی، محمد شریف، تالیف شریفی، جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

